# حقوق بین الملل خصوصی(۱)

## (تابعیت، اقامتگاه و وضعیت بیگانگان)

دکتر حسین آل کجباف

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

شناسنامه:

## فهرست مطالب

### فصل اول

## فصل دوم

**فصل سوم**

## فصل چهارم

**پیشگفتار مؤلف**

ازآنجائیکه توسعه روزافزون روابط بین دولت ها و افراد و همچنین روابط افراد با یکدیگر در زندگی بین‌المللی، باعث گردیده تا دولت‌ها برای رفع نیازهای خود، قـوانین و مقرراتی متناسب با نیازهای جوامع خود تصویب نمایند.

اگرچه موضوعات حقوق بین الملـل خصوصـی در نظـام حقـوقی ایـران، سـابقه طولانی دارند و در قانون مدنی پیش بینی شده اند، اما متأسفانه برخی از مقـررات آن بـا نیازهای فعلی همخوانی نداشته و ضرورت اصلاح و مطابقت آنها با مسائل روز مشاهده می گردد.

در برخی از کشورها، راجع به موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی، مقـررات و قوانین مدون مستقلی وجود دارد که این قضیه در نظام حقوقی ایـران وجـود نداشـته و شاید قوانین کنونی ایران پیرامون موضوعات حقوق بـین الملـل خصوصـی، پاسـخگوی نیازهای فعلی نباشد و نیاز به اصلاح قوانین موجود توسط قانونگذار می‌باشد.

با توجه به آنکه هدف اصلی از گنجاندن درس حقـوق بـین‌الملـل خصوصـی در برنامه آموزشی رشته حقوق و علوم سیاسی، آشنا ساختن دانشجویان با مسائل مطروحـه در زمینه روابط افراد در زندگی بین المللی است، لـذا موضـوعات ایـن کتـاب براسـاس سرفصل های تعیین شده توسط شورایعالی برنامه ریزی وزارت علوم و آموزش عالی بـه

قرار زیر می‌باشد: کلیات حقوق بین‌الملل خصوصی، تابعیت، اقامتگاه و وضعیت اشخاص حقیقی و حقوقی بیگانگان. امید است که این اثر بتواند مفید فایده قرار گیرد.

در خاتمه از محضر اساتید بزرگوار، صاحبنظران، حقوقدانان محترم و دانشجویان عزیز، تقاضای انعکاس اظهارنظرهای منتقدانه و پیشنهادات ارزشمند خود جهت اصلاح و تجدیدنظر در چاپ‌های بعدی را دارم.

**حسین آل کجباف**

**بهار ۱۳۸۹**

**راهنمای مطالعه کتاب**

کتاب حقوق بین الملل خصوصی (۱)، برای آشـنایی دانشـجویان بـا موضـوعات حقوق بین‌الملل خصوصی، تألیف و طراحی گردیده است. این کتاب از چهار فصـل بـا عنوان‌های زیر تشکیل شده است:

فصل اول: کلیات؛

فصل دوم: تابعیت؛

فصل سوم: اقامتگاه؛

فصل چهارم: وضعیت حقوقی بیگانگان.

از خواننده تقاضا می‌شود جهت درک بهتر مطالب کتـاب، بـه نکـات زیـر توجـه نماید:

۱. جهت درک بهتر، لازم است که فصول کتاب را به همان ترتیبی که نوشته شده است مطالعه نماید.

۲. بهتر است قبل از شروع به مطالعه فصل، خواننـده بـه هـدف‌هـای کلـی و آموزشـی توجه نموده و سپس وارد متن گردد.

۳. در پایان هر فصل، خلاصهٔ مطالب آمـده اسـت کـه خواننـده بـرای درک بهتـر مـتن می‌تواند خلاصه را مورد مطالعه قرار دهد.

۴. پیشنهاد می‌گردد برای درک بهتر این کتاب، عنوان هـای هـر فصـل ابتـدائاً بصـورت کلی، مطالعه گردد تا نگرش کلی به مطالب آن پیدا شـده و پایـه و اسـاس یـادگیری کامل گذاشته شود و سپس عناوین هر فصل بصورت جزئی‌تر و با دقـت بیشـتر بـه منظور یادگیری بهتر، مطالعه گردد.
۵. توصیه می شود به منظور اطمینان از میزان یادگیری، بعد از مطالعه هر عنوان، به طرح سوالاتی در مورد آن مطلب و پاسخ دهی به آن اقدام گردد.
۶. بهتر است مطالعه هر فصل همراه با تجزیه و تحلیل مطالب باشد تا یادگیری بیشتری صورت گیرد.
۷. پیشنهاد می گردد جهت مطالعه کتاب، یادداشت بـرداری و خلاصـه نویسـی مـدنظر خواننده قرار گیرد.
۸. در پایان هر فصل سوالاتی تحت عنوان خود آزمایی مطرح گردیـده کـه مـی توانـد راهنمایی برای آشنایی دانشجویان محترم با نمونه سوٴالات باشد.

## هدف کلی کتاب

هدف اصلی این کتاب، آشنا ساختن دانشجویان با موضوعات مختلف حقوق بین‌الملل خصوصی است که عبارتند از:

۱. کلیات که شامل تعریف حقوق بین‌الملل خصوصی، منابع داخلی و بین‌المللی حقوق بین‌الملل خصوصی، ارتباط حقوق بین‌الملل خصوصی با دیگر رشته‌های حقوق و غیره می‌شود.
۲. تابعیت که شامل: اصول حاکم بر تابعیت، تحصیل تابعیت، ترک تابعیت، تابعیت مضاعف و... می‌باشد.
۳. اقامتگاه، شامل انواع اقامتگاه اشخاص حقیقی و اقامتگاه اشخاص حقوقی
۴. وضعیت حقوقی بیگانگان، اعم از اشخاص حقیقی بیگانه و اشخاص حقوقی بیگانه

# فصل اول

## کلیّات و مفاهیم

## هدف‌های کلی

در این فصل، دانشجو با کلیات حقوق بین الملل خصوصی، از قبیل: تعاریف، منابع داخلی و بین‌الملل حقوق بین‌الملل خصوصی، قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی، رابطه (جهات اشتراک و افتراق) حقوق بین‌الملل خصوصی با سایر رشته‌های حقوق آشنا می‌شود.

## هدف‌های آموزشی (رفتاری)

از خواننده انتظار می‌رود پس از مطالعهٔ دقیق فصل بتواند:

۱. حقوق بین‌الملل خصوصی را تعریف نماید؛
۲. منابع حقوق بین‌الملل خصوصی را یاد بگیرد؛
۳. قلمرو و جایگاه حقوق بین‌الملل خصوصی را در علم حقوق بداند؛
۴. ارتباط بین حقوق بین‌الملل خصوصی و دیگر رشته‌های حقوقی را بیان نماید؛
۵. فواید حقوق بین‌الملل خصوصی را توضیح دهد.

## مبحث اول) تعاریف حقوق بین‌الملل خصوصی

با توجه به توسعه روزافزون روابط بین المللی، که این روابط از یکطرف، شامل روابط بین دولتها با یکدیگر، که موضوع حقوق بین‌الملل عمومی است و از طرف دیگر، روابط بین دولتها با افراد، در زندگی بین المللی، که موضوع حقوق بین الملل خصوصی است باعث گردیده تا حقوق بین‌الملل نیز توسعه یابد.

توسعه روابط بین المللی چه در زمینه حقوق بین‌الملل عمومی و چه در زمینه حقوق بین‌الملل خصوصی نیاز به تصویب و تنظیم قواعد و مقرراتی دارد که با توسعه و پیشرفت این روابط، همخوانی و سازگاری داشته و مبتنی بر نیازهای جوامع باشد.

در مورد حقوق بین‌الملل خصوصی، تعاریف مختلفی ارائه شده است که عبارتند از:

الف) «حقوق بین‌الملل خصوصی، رشته‌ای از علم حقوق که از روابط افراد در زندگی بین‌المللی بحث می‌کند».[1]

ب) «حقوق بین الملل خصوصی، رشته ای از علم حقوق است که، روابط خصوصی افراد را در سطح زندگی بین‌المللی تنظیم می‌کند».[2]

ج) «رشته ای است از حقوق، که از روابط افراد تابع دول مختلف بحث می کند. در اصطلاح دیگر (که کمتر معروف است) آنرا حقوق خاص خارجی گویند که اصطلاح نارسایی است».[3]

د) «حقوق بین‌الملل خصوصی، شعبه‌ای از حقوق است که قواعد و ضوابط و معیارهای حاکم بر روابط و حقوق افراد در خارج از کشور متبوع را، مورد بحث قرار می‌دهد.»[4]

هـ) نی بوایه[5]، معتقد است که:«حقوق بین‌الملل خصوصی، شعبه‌ای است از حقوق موضوعه، که روابط افراد را در زندگی خصوصی به موجب پدیده مرز، تنظیم می‌نماید»[6].

---

۱. محمد نصیری ، حقوق بین‌الملل خصوصی، انتشارات آگاه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۵، ص ۱۳.
۲. بهشید ارفع نیا ، حقوق بین‌الملل خصوصی، انتشارات بهتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۲، ص ۱.
۳. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۵، ص ۲۳۲.
۴. سید جلال الدین مدنی، مبانی و کلیات علم حقوق، نشر همراه، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵.
5. Niboyet .
۶. به نقل از ارفع نیا، همان، ص ۲.

و) پیرمایر[1]، نیـز در تعریـف حقـوق بـین‌الملـل خصوصـی مـی گویـد: «حقـوق بین‌الملل خصوصی، حقوق خاصی است که بر اشخاص خصوصی، که روابط بین‌المللی با یکدیگر دارند قابل اجرا است. منظور از حقوق خاص این است که فقط مسـائلی کـه جنبه بین‌المللی دارند، در آن، مورد بحث قرار می‌گیرد و عبارت اشخاص خصوصی، در واقع مشخص تفاوت موجود بین حقـوق بـین‌الملـل خصوصـی و حقـوق بـین‌الملـل عمومی است». [2]

همانطوریکه، در تعاریف فوق، مشاهده می‌شود فقط بحـث از روابـط خصوصـی افراد با دولتها به میان آمده است، که به نظـر مـی رسـد، ایـن تعـاریف کامـل و جـامع نمی باشند، زیرا ممکن است روابط اتباع داخله نیز به علت یک عامل خـارجی مشـمول حقوق بین الملل خصوصی باشد. مثلاً هرگاه دو ایرانی در ایـران قـراردادی بـا یکـدیگر منعقد نموده، که موضوع آن قرارداد واقع در خارج باشد، موضوع جنبه بین‌المللـی پیـدا نموده و وارد قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی می‌گردد. [3]

پس با استفاده از تعاریف فوق، می‌تـوان حقـوق بـین‌الملـل خصوصـی را چنـین تعریف نمود:

"حقوق بین‌الملل خصوصی، رشته‌ای از حقوق است که پیرامون روابـط افـراد بـا یکدیگر و همچنین روابط افراد با دولتها، خارج از قلمرو داخلی و در عرصه بین‌المللـی بحث می‌نماید".

برای اثبات تعریف فوق، می توان به مثال زیر که حاکی از روابط افراد با یکـدیگر در عرصه بین‌المللی است اشاره نمود:

مثلاً؛ زن و شوهر ایرانی که مقیم انگلستان هستند و تقاضـای طـلاق خـود را، در دادگاه انگلستان مطرح نموده، براساس قانون ایران، مسائل مربوط بـه احـوال شخصـیه، پیرو سیستم اعمال قانون ملی است، به تعبیری دیگر، قانون ایران لازم الاتباع بـوده ولـی طبق قانون انگلیس، مسائل مربوط به احوال شخصیه، پیرو سیستم اعمال قانون اقامتگـاه می‌باشد که در این حالت تعارض قوانین که یکی از موضوعات مهم حقـوق بـین‌الملـل خصوصی است مطرح خواهد شد.

---

1. Pierre Mayer

۲. به نقل از ارفع نیا، همان، ص ۳.

۳. سید حسین صفایی، حقوق بین‌الملل خصوصی، نشر میزان، ۱۳۷۴، ص ۱۳.

## مبحث دوم) منابع حقوق بین‌الملل خصوصی

منابع حقوق بین الملل خصوصی، از منابع داخلی و منابع بین المللی تشکیل می شود. منابع داخلی شامل: قانون اساسی، قوانین عادی، رویه قضایی، عرف و عقاید علمای حقوق (دکترین) می‌باشد. منابع بین‌المللی نیز، شامل معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی، رویه قضایی و عرف بین‌المللی است.

### گفتار اول) منابع داخلی حقوق بین‌المللی خصوصی

**۱. قانون اساسی**

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بعنوان یکی از مهمترین و اصلی ترین منابع حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، محسوب می گردد. با توجه به اینکه قانون اساسی، بعنوان چهارچوب تمامی قوانین کشور محسوب می شود لذا قوانین عادی، نباید با قانون اساسی مغایرتی داشته باشند.

قانونگذار، صراحتاً در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (ق.ا.ج.ا.ا) اصول کلی مربوط به تابعیت، اقامتگاه، حقوق و تکالیف بیگانگان را مشخص کرده است، که می توان به اصول ۱۱ تا ۱۴، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۳۴، ۳۷ تا ۴۲ و فصل سوم قانون اساسی که مشتمل بر ۱۹ اصل بوده و مربوط به حقوق عمومی و آزادی‌های بیگانگان مقیم ایران می‌باشد اشاره نمود.

**۲. قوانین عادی**

قوانین عادی، بعنوان یکی دیگر از مهمترین منابع داخلی حقوق بین الملل خصوصی محسوب می‌شود، که به تبعیت از قانون اساسی، مواد مختلفی مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی در آن قید شده است. منابع داخلی مرتبط با موضوعات مختلف حقوق بین‌الملل خصوصی عبارتند از:

**الف) قانون مدنی**

در قانون مدنی ایران، مواد مختلفی به بحث حقوق بین الملل خصوصی پرداخته که می‌توان به مواد ذیل اشاره نمود:

مواد ۶، ۷، ۸، ۹۶۶ تا ۹۷۳ قانون مدنی، که بـه تعـارض قـوانین اختصـاص یافتـه است. همچنین مواد ۹۷۶ تا ۹۹۰ قانون مدنی مربـوط بـه موضـوعات مختلـف تابعیـت می‌باشد و مواد ۱۰۰۲ تا ۱۰۰۹ قانون مدنی به اقامتگاه اختصاص دارد.

**ب) قانون تجارت**

در قانون تجارت نیز، می توان مواد مختلفی که مربوط به حقـوق بـین‌الملـل خصوصـی است مشاهده نمـود، کـه عبارتنـد از: مـواد ۵، ۱۱۰، ۲۰۱، ۲۲۰، ۲۸۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۷، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۸۴، ۵۹۰ و ۵۹۱ (قانون تجارت ایران).

**ج) آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی)**

مواد مرتبط با حقوق بین الملل خصوصی، در آئین دادرسی مدنی، عبارتند از: مواد ۲۰ تا ۲۳، ۵۱، ۵۶، ۱۴۴، ۱۴۵، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۸۰ (۷۰ تـــا ۷۵، ۱۱۸ تـــا ۱۲۱، ۲۱۸،۱۲۶ تـــا ۴۷۰،۲۲۲ تا ۴۷۴، ۴۸۳،۴۸۲، ۵۲۶، ۶۹۴،۶۲۹،۶۱۵ (آ.د.م).

**د) قانون کار**

مواد ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵ (از ۱۲۰ تا ۱۲۹)

**هـ) قانون امور حسبی**

مواد ۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۱ تا ۵۳، ۶۱، ۶۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۶ تـا ۱۲۹، ۱۳۲ تـا ۱۳۶، ۳۳۷ تا ۳۶۲ قانون امور حسبی.

و) قانون اجرای احکام مدنی مواد ۱ تا ۳، ۱۶۹ تا ۱۷۹.

ز) قانون راجع به ترکه اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶.

ح) قانون راجع به ترکه اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۱/۲/۲۰.

ط) آئین نامه اجرایی قانون مربوط به ترکه اتباع بیگانه مصوب ۱۳۱۱/۲/۲۰.

ی) آئین نامه اداره حفاظت اموال اتباع بیگانه مصوب ۱۳۲۰/۸/۲۸.

ک) آئین نامه استملاک اتباع بیگانه، مصوب ۱۳۲۸/۵/۲۵.

ل) تصویب نامه راجع به استملاک اتباع مصوب ۱۳۴۲/۷/۱۳.

همچنین، بعضی دیگر از قوانین و آئین نامه‌های اجرایی مانند) آئین نامه راجع به فوت اتباع بیگانه، قانون نامه تابعیت ایران، نظامنامه قانون تابعیت ایران، قانون گذرنامه، قانون راجع به استرداد مجرمان، لایحه قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه، قانون ازدواج، آئین نامه زناشویی بانوان ایرانی با تبعه خارجی، قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری خارجی، قانون خدمت وظیفه عمومی، ماده ۴۵ قانون ثبت احوال و همچنین دستورالعمل اجرایی ماده ۴۵ ثبت احوال مصوب سال ۱۳۶۲و...

**۳. رویه قضایی**

یکی دیگر از منابع داخلی حقوق بین‌الملل خصوصی، رویه قضایی است. از آنجائیکه، قضات دادگاهها برای اجرای قوانین به تفسیر قانون می پردازند، لذا رویه قضایی که دربرگیرنده تفاسیر دادگاهها از قانون است از اهمیت بسیار والایی برخوردار می باشد.

اصطلاح رویه قضایی، اگر بدون قید وشرط استفاده شود، منظور مجموع آرای قضایی است، ولی رویه قضایی در معنی خاص، زمانی به کار برده می شود که محاکم یا دسته‌ای از آنها در مورد یکی از مسائل حقوقی، روش یکسانی را در پیش گیرند و آرای راجع به آن مساله چندان تکرار شود که بتوان گفت هرگاه آن محاکم با دعوای مشابه روبرو شوند، همان تصمیم را خواهند گرفت.[1]

لازم به توضیح است که، بعضی از نویسندگان، رویه قضایی را بعنوان منبع حقوق تلقی نموده و معتقدند که قاضی، در تفسیر قانون ملزم به بررسی کردن اراده قانونگذار نیست و برحسب مقتضیات زمان و ضروریات جامعه مبادرت به تفسیر قانون می نماید. در مقابل، گروهی نیز معتقدند، که رویه قضایی نمی‌تواند بعنوان منبع حقوق محسوب شود، گرچه نقش رویه قضایی را در توسعه حقوق انکار نمی‌کنند. طرفداران این نظریه معتقدند، که ایجاد کننده قوانین قوه مقننه است و با توجه به اینکه قوه قضائیه، قوه ای مستقل از قوه قانونگذاری است، لذا قضات دادگاهها مأمور اجرای قوانینی هستند که، از طرف قوه مقننه تصویب گردیده است و نمی توانند ایجاد کننده قواعد حقوقی باشند، زیرا براساس اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌دارد: «احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که

۱. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجاه و چهارم، سال ۱۳۸۶، ص ۱۸۹.

براساس آن حکم صادر شده است.» و همچنین در اصل ۱۶۷ ق.ا.ج.ا.ا. قاضی را موظف نموده تا کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد.

با توجه به اینکه اعتبار رأی دادگاه نسبی است، یعنی رأی دادگاه فقط نسبت به طرفین دعوی لازم الاجرا بوده لذا آراء دادگاه نمی‌توانند بعنوان منبع حقوقی مستقلی محسوب شوند.

برخی از نویسندگان، معتقدند که گرچه، روشهای مرسوم بین محاکم و رویه قضایی را نمی توان بعنوان قواعد حقوقی برشمرد ولی این اصل در دو مورد اجرا نمی‌شود و رویه قضایی در ردیف منابع رسمی حقوق قرار می‌گیرد:[1]

۱. در صورتی که رویهٔ قضایی از طرف سایر علمای حقوق نیز پذیرفته شود و احکام آن، به صورت عرف و عادت مسلم درآید؛
۲. در مواردی که، دیوانعالی کشور می تواند برخلاف اصل کلی، «آراء نوعی» صادر کند و سایر محاکم را ناگزیر از رعایت آن سازد.

**۴. عرف و عادات**

عرف و عادات، یعنی یک امر پذیرفته شده و متعارف در بین افراد جامعه که عرف در نتیجه استمرار و تکرار عمل معینی، بدون دخالت قانون گذار حالت الزام آوری پیدا نموده است. بنابراین تحقق عرف به دو شرط بستگی دارد) یکی آنکه عادت، قدیمی و مستمر باشد، و دیگر آنکه، وجدان عمومی، جنبه الزامی بودن آنرا احساس نماید. هرگاه عادت فاقد خصیصه دوم باشد عرف ایجاد نمی‌گردد. [2]

گرچه بیشتر قواعد حقوقی، ریشه عرفی دارند ولی بدلیل جوان بودن رشته حقوق بین‌الملل خصوصی، برخلاف دیگر رشته‌های حقوقی مانند حقوق مدنی، عرف و عادت نمی‌تواند به تنهایی بعنوان منبعی مستقل، در نظر گرفته شود. [3]

---

۱. همان، ص ۱۹۴.
۲. محمد نصیری، همان، ص ۲۱.
۳. سیدنصرالله ابراهیمی، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: سمت، ۱۳۸۳، ص ۶۵.

### ۵. عقاید علمای علم حقوق یا دکترین

عقاید صاحبنظران و علمای علم حقوق، گرچه بعنوان یک منبع مستقیم حقوق بین الملل خصوصی، محسوب نمی گردد، اما نقش بسیار زیادی در توسعه این رشته داشته است و بعنوان یک منبع غیرمستقیم محسوب می شود. زیرا معمولاً قضات دادگاهها، برای تفسیر قوانین به تألیفات، مقالات و تجزیه و تحلیل هایی که توسط علمای علم حقوق، صورت گرفته مراجعه نموده و از دیدگاه آنها بهره می جویند. همچنین،گاهی اوقات، بعضی از نمایندگان مجلس، هنگام تصویب قوانین، با مراجعه به اساتید صاحب نظر و یا با بهره‌گیری از کتب آنها به نوعی در قانونگذاری، از نظرات آنها استفاده می‌نمایند.

بعبارتی دیگر، می توان چنین ادعا نمود، که حقوق بین‌الملل خصوصی و برخی دیگر از رشته های حقوق، بواسطه نظرات و دیدگاههای علمای علم حقوق، ایجاد و بتدریج نیز توسعه یافته است.

## گفتار دوم) منابع بین‌المللی حقوق بین‌الملل خصوصی

منابع بین‌المللی حقوق بین‌الملل خصوصی، عبارتند از: عهدنامه‌های بین‌المللی، رویه قضایی بین‌المللی، عرف بین‌المللی، و اصول کلی حقوقی بین‌المللی.

### ۱. عهد نامه‌های بین‌المللی

ماده ۲ کنوانسیون حقوق معاهدات وین، معاهده را چنین تعریف نموده است: «معاهده یک موافقتنامه بین‌المللی است که بین دولتها به صورت کتبی و تحت حقوق بین‌الملل در یک سند یا به همراه سندهای مرتبط بهم منعقد شده باشد».

در مورد تعریف معاهدات، شارل روسو معتقد است: «معاهده بین المللی به هر اسمی، که خوانده شود عبارت از قراردادی است بین تابعین حقوق بین الملل که به منظور تولید بعضی آثار حقوقی منعقد می‌شود». [۱]

همچنین مک نر، در تعریف معاهده گفته است: «معاهده یک توافق کتبی است که به وسیله آن، دو یا چند دولت یا سازمان‌های بین‌المللی رابطه‌ای را بین خود در قلمرو حقوق بین‌الملل ایجاد می‌کنند، یا درصدد ایجاد آن هستند». [۱]

---

۱. شارل روسو، حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه محمدعلی حکمت، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، ص ۳۲.

با توجه به اینکه، معاهدات در تکوین قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی، نقش به سزایی را ایفا می‌کند، لذا معاهدات، بعنوان یکی از منابع مهم حقوق بین‌الملل خصوصی محسوب می شوند. در ماده ۹ قانون مدنی ایران، معاهداتی را که بین دولت ایران و دولتهای دیگر منعقد می‌شوند را در حکم قانون قلمداد کرده است. [۲]

هدف معاهدات بین‌المللی در حقوق بین‌الملل خصوصی، حل نمودن مشکلات ناشی از اختلاف قوانین کشورها، در مورد مسأله تابعیت، جلوگیری از ایجاد تابعیت مضاعف، برخورداری بیگانگان از برخی حقوق مدنی و اجتماعی در کشورهای یک طرف معاهده و همچنین مسأله تعارض قوانین است.

برخی از کنوانسیون‌های [۳] بین‌المللی پیرامون حقوق بین‌الملل خصوصی، عبارتند از:

۱. کنوانسیون برن راجع به مالکیت ادبی و هنری، مصوب ۱۸۸۶ میلادی؛
۲. کنوانسیون ژنو راجع به حقوق مؤلفان و مصنفان، مصوب ۱۹۵۲ میلادی؛
۳. کنوانسیون لاهه مربوط به احاله، مصوب ۱۹۵۵ میلادی؛
۴. کنوانسیون لاهه راجع به حضانت اطفال، مصوب ۱۹۵۸ میلادی؛
۵. کنوانسیون لاهه راجع به حمایت از صغار، مصوب ۱۹۶۱ میلادی؛
۶. کنوانسیون لاهه راجع به وصیت (۱۹۶۱ میلادی) طلاق (مصوب ۱۹۷۰) ارث (۱۹۸۹) و ازدواج (۱۹۷۸ میلادی)؛
۷. کنوانسیون لاهه راجع به فرزند خواندگی و همکاری میان کشورها، مصوب ۱۹۹۳ میلادی؛
۸. کنوانسیون لاهه راجع به حمایت از محجوران، مصوب سال ۲۰۰۰ میلادی.

---

1 . Mc Nair, the law of treaties, Oxford pub. 1961. P:4.

۲. ماده ۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مقررات عهودی که طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.»

۳. واژه کنوانسیون معمولاً برای اسناد مهم همه جانبه که دربردارنده قواعد بنیادین بین‌المللی هستند بکار می‌رود (رضا موسی زاده، بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی، نشر میزان، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳)

## الف) انواع معاهدات بین‌المللی

معاهدات بین‌المللی عبارتند از:

### ب) معاهدات دوجانبه

معاهدات بین‌المللی دوجانبه، به معاهداتی اطلاق می‌شود که بین دو کشور منعقد گردیده و فقط بین طرفین امضاء کننده، لازم الاجرا باشد.مصادیق زیادی در مورد معاهدات دو جانبه که بین دولت ایران و دولتهای دیگر وجود دارد، که می توان به موارد زیر اشاره نمود[1]، مانند معاهده مودّت و اقامت بین دولتین ایران و اتریش، قرارداد اقامت بین دولت ایران و دولت دانمارک مصوب ۱۳۱۳، عهدنامه اقامت بین ایران و ترکیه مورخ ۱۳۱۶ و قرارداد مودّت و روابط اقتصادی و قضاوت کنسولی با ایالات متحده آمریکا مصوب ۱۳۳۶.

### ج) معاهدات چندجانبه یا جمعی

معاهدات چندجانبه، به معاهداتی اطلاق می شود که بین چند کشور در سطح بین المللی، در مورد موضوعی خاص، منعقد گردیده و مفاد آن برای تمامی کشورهای امضاء کننده لازم‌الاجرا می‌باشد. یکی از اهداف مهم انعقاد معاهدات جمعی در حقوق بین‌الملل خصوصی، یکسان سازی قواعد حقوقی بین‌المللی و جلوگیری از ایجاد تعارض قوانین است.

از جمله عهدنامه‌های چندجانبه، می‌توان به اساسنامه کنفرانس لاهه، که هدف آن تلاش در جهت یکنواخت کردن قواعد حقوق بین الملل خصوصی مصوب ۱۹۵۵ میلادی است اشاره کرد.

علاوه بر آن، می‌توان به عهدنامه چندجانبه، مقاوله نامه بین‌المللی شماره ۱۱۱ راجع به تساوی رفتار نسبت به کارگران داخلی و خارجی از حیث جبران خسارت ناشی از کار که کشور ایران نیز، بدان پیوسته است را نام برد.

---

۱. جهت اطلاع بیشتر، به کتاب اتباع خارجه، پناهندگان و نمایندگی‌های سیاسی، انتشارات معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات،۱۳۸۵ مراجعه نمایید.

هدف از انعقاد قراردادهای چندجانبه، ممکن است بـرای ایجـاد وحـدت قواعـد تعارض یا وحدت قواعد اساسی باشد.[1] کوشش برای وحدت قواعد تعارض از اواخـر قرن نوزدهم آغاز گردیده و کنفرانسهای متعددی، ازجمله کنفرانس هـای لاهـه صـورت گرفته است. اولین کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی لاهه، در سال ۱۸۹۳ بـه دعـوت دولت هلند و با شرکت ۱۳ دولت اروپایی، تشکیل گردید.

کنفرانس لاهه، تاکنون دوره های اجلاسیه متعدد تشکیل داده است. و در طی این کنفرانس ها، عهد نامه هایی پیرامون قواعـد تعـارض مربـوط بـه آئـین دادرسـی، احـوال شخصیه افراد (طلاق، ارث، وصیت و ازدواج اتباع بیگانه) فرزند خواندگی، نفقه اطفـال و... بین اعضای کنفرانس منعقد گردیده است.

بغیر از کنفرانس لاهه، کـه در زمینـه یکنواخـت کـردن قواعـد تعـارض فعالیـت می کند، می توان به اتحادیه کشورهای آمریکایی و اتحادیه کشورهای اسکاندیناوی اشاره نمود.

اتحادیـه کشـورهای آمریکـایی[2]، در سـال ۱۸۸۹ مـیلادی در کنگـره مونتویـدیو[3] تشکیل شد و در آن کنگره، معاهداتی در خصوص تعـارض قـوانین، توسـط بعضـی از کشورهای آمریکای لاتین، مانند بولیوی، پاراگوئه، پرو و اروگوئـه بـه تصـویب رسـید. ششمین کنگره اتحادیه کشورهای آمریکایی در سـال ۱۹۲۸، درهاوانـا تشـکیل شـد کـه توسط بوستامانت[4] حقوقدان کوبایی، قانون کامل حقوق بین الملل خصوصی مشتمل بـر ۴۳۷ ماده، تهیه شده بود، به تصویب اعضاء رسید که اکنـون ۱۵ کشـور آمریکـایی بجـز ایالات متحده آمریکا، این قانون را در کشور خود اجرا می‌نمایند.

همچنین، اتحادیه کشورهای اسکاندیناوی، که شامل دانمـارک، فنلانـد، ایسـلند، سوئد و نروژ می‌شود پنج قرارداد، پیرامون فرزند خواندگی، نفقه، ازدواج، آئین دادرسـی راجع به ورشکستگی، ارث و... منعقد کرده است[5].

در مورد قراردادهایی که، هدف آنها وحدت قواعـد اساسـی اسـت، مـی‌تـوان بـه قراردادهای حمل و نقل بین‌المللی کالاهای تجاری اشاره نمود.

---

۱. صفایی، همان، ص ۴۴.

2. Union pan American.
3. Montevideo.
4. Bustamante.

۵. صفایی، همان، ص ۴۶.

### د) ماهیت حقوقی معاهدات

در مورد ماهیت حقوقی معاهدات، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از علمای حقوق بین‌الملل عمومی معتقدند که، عهدنامه های چندجانبه، دارای ماهیت قانونی است، ولی عهدنامه‌های دوجانبه دارای ماهیت قراردادی هستند[1].

به نظر می رسد، دیدگاه این گروه از حقوقدانان با واقعیت در تضاد باشد، زیرا در حقوق بیشتر کشورهای دنیا، معاهدات بین المللی اعم از معاهدات دو جانبه و چند جانبه در حکم قانون تلقی می شوند. در حقوق ایران نیز، معاهدات بین المللی، با توجه به موارد زیر در حکم قانون شمرده شده است که این موارد عبارتند از:

اولاً: مطابق اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی ج.ا.ا. که مقرر می‌دارد: «عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی، باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد».

لذا، با توجه به اینکه وظیفه قانونگذاری برعهده مجلس شورای اسلامی است، و برای اینکه معاهدات در حکم قانون محسوب شود و ضمانت اجرایی پیدا نماید، فقط امضای نماینده سیاسی یا وزیر مربوطه کافی نیست، بلکه قبل از امضا می بایستی حتماً به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده باشد. مطابق ماده ۹ قانون مدنی ایران: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول، منعقد شده باشد در حکم قانون است»؛

ثانیاً: معاهدات پس از تصویب مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان ارسال شده و به تایید این مرجع نیز برسد. (اصل ۹۴ ق.اساسی)

ثالثاً: برای آنکه معاهدات در حکم قانون باشد، حتماً می بایستی در روزنامهٔ رسمی منتشر گردیده و پانزده روز پس از انتشار، در سراسر کشور لازم الاجرا خواهد بود. (مواد ۲ و ۳ قانون مدنی)

### ه) خصوصیات معاهدات بین‌المللی

معاهدات بین‌المللی، باید دارای خصوصیات و شرایط زیر باشند:

۱. معاهدات بین‌المللی ناشی از توافقات بین‌المللی است

---

۱. همان، ص ۴۷.

هر معاهدۀ بین‌المللی، ناشی از توافق بین‌المللی است، که بین دو یـا چنـد کشـور منعقد گردیده و می بایستی مبتنی بـر قواعـد حقـوق بـین الملـل باشـد، امـا هـر توافـق بین‌المللی، معاهده بین‌المللی محسوب نمی‌گردد.

۲. معاهدات بین‌المللی می‌بایستی بصورت کتبی منعقد گردد

بر اساس بند ۱ ماده ۲ عهدنامۀ وین در زمینۀ حقوق معاهدات «معاهده بـه معنـی توافق بین المللی است که میان کشور به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بـین الملل باشد...». چنانچه یک معاهدۀ بین المللی، بصورت کتبی تنظـیم نشـده باشـد، تـابع مقررات این عهدنامه نخواهد بود.

۳. مفاد معاهدات بین‌المللی برای طرفین معاهده، ایجاد الزام می‌کند

هر معاهده ای، پس از لازم الاجرا شدن و ورود به نظام حقوقی بین المللی، معتبـر خواهد بود و فقط برای طرف‌های معاهده ایجاد الـزام مـی‌نمایـد. زیـرا اصـولاً معاهـده نمی‌تواند بدون رضایت دولت‌های ثالث که در انعقاد معاهده نقشی نداشته‌انـد تعهـداتی برای آنها ایجاد نماید. چنانچه کشـورهای متعاهـد، از اجـرای مفـاد معاهـده خـودداری نمایند یا خلاف آن معاهده انجام دهند، به همین جهت ممکن است موجبات مسـئولیت بین‌المللی کشور متخلف فراهم آید.

۴. معاهدات بین المللی، تابع مقررات حقوقی بین‌المللی است نه مقـررات حقـوق داخلی.

### و) تفسیر معاهدات

در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، تعریفی از تفسیر معاهدات ارائه نگردیـده، امـا شـارل روسـو حقوقدان فرانسوی، در تعریفی که از تفسیر ارائه نموده، معتقد است: «تفسـیر عبـارت از فعل و انفعال و کنکاش ذهنی ای است که برای تعیین معنای صحیح یک عمل حقوقی و تشخیص حدود و تاثیر و توضیح نکات تاریک و مبهم آن انجام می‌گیرد... ».[۱]

تفسیر ممکن است تفسیر رسمی یا اصیل باشد یعنی اینکـه بـه اشـکال گونـاگون توسط طرف های یک معاهده به عمل آید. اما تفسیر اثباتی، تفسـیری اسـت کـه توسـط

---

۱. شارل روسو، همان، ص ۲۴۱.

ثالث انجام شود و معمولاً تفسیر اثباتی توسط مراجع حقوقی بین المللی صورت می گیرد.[۱]

### ز) مراجع صالح برای تفسیر معاهدات

مراجع صلاحیتدار، برای تفسیر معاهدات، عبارتند از: الف) مراجع بین‌المللی ب) مراجع داخلی

### ح) مراجع بین‌المللی

مراجع صلاحیتدار بین‌المللی عبارتند از:

۱. **مراجع دولتی بین المللی**: از آنجا که دولت های طرف معاهده، خود در تنظیم مفاد معاهده نقش داشته‌اند، لذا بهتر از هر مرجع دیگری می توانند به تفسیر مفاد معاهده بپردازند و معنای واقعی آن را بیان نمایند.

۲. **مراجع حقوقی بین المللی**: مراجع حقوقی بین المللی، عبارتند از: الف) مراجع داوری بین المللی: که اعضای مراجع داوری توسط کشورهای طرف معاهده انتخاب می شوند و براساس یک قرارداد داوری خاص براساس شرط حکمیت به داوری می پردازد.[۲]

۳. **مراجع قضایی بین المللی**: چنانچه طرفین معاهده بین المللی یا یکی از آنها به منظور جلوگیری از مشکلات ناشی از تفسیر طرف های معاهده، صلاحیت تفسیر مفاد معاهده را به یک دادگاه بین المللی مانند دیوان بین المللی داگستری واگذار نماید، این دیوان به موجب مواد ۳۶ و ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، نسبت به تفسیر معاهده اقدام خواهد کرد.

دیوان در موارد زیر به طور خاص صلاحیت تفسیر معاهدات را برعهده دارد: [۳]

– در مواردی که کشورهای متعاهد به موجب یکی از مواد معاهده، صلاحیت اجباری دیوان را قبول کرده باشند (طبق بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان)

---

۱. محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق معاهدات بین‌الملللی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱.
۲. رضا موسی زاده، حقوق معاهدات بین‌المللی، نشر میزان، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶.
۳. جهت اطلاع بیشتر به بابک ناصرزاده، معاهدات، کنوانسیون‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، تهران: بهنامی، ۱۳۸۵ مراجعه نمایید.

– در مواردی که کشورهای طرف اختلاف، شـرط اختیـاری صـلاحیت اجبـاری دیوان را پذیرفته واعلامیه پذیرش صلاحیت را تسلیم دیوان کرده باشند (بنـد ۲مـاده ۳۶ اساسنامه دیوان)

ط) مراجع داخلی

مراجع داخلی برای تفسیر یکجانبه معاهدات عبارتند از:

۱. مراجع اجرایی؛ ۲. مراجع قانونگذاری؛ ۳. مراجع قضایی.

۱. **مراجع اجرایی:** کلیه دستگاههای اداری یک کشور، صلاحیت تفسیر معاهداتی را که آن کشور ملزم به اجرای مفاد آن است را داراست. ممکـن اسـت عمـل تفسـیر از طریق تصویب نامهٔ هیأت وزیران، بخشنامه های دولتـی و یـا نظریـات تفسـیری وزارت امور خارجه صورت پذیرد.

**۲. مراجع قانونگذاری:** مراجع قانونگذاری یا قوهٔ مقننه هر کشور، به لحا ظ آنکـه به عنوان مرجع تصویب معاهدات بین‌المللی محسوب می شـود بهتـرین مرجـع داخلـی برای تفسیر معاهدات خواهد بود.

در ماده ۹ قانون مدنی مقرر گردیده: «معاهدات در حکم قانون اسـت.» همچنـین در اصل ۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شـرح و تفسـیر قـوانین عـادی را در صلاحیت مجلس قرار داده است و از آنجائیکه معاهـدات بـین المللـی در حکـم قـانون خواهد بود، لذا مجلس شورای اسلامی، بهترین مرجع برای تفسیر معاهـدات محسـوب می گردد.

**۳. مراجع قضایی داخلی:** تفسیر قضایی کـه بوسـیله دادرسـان، در دعـاوی بـین اشخاص انجام میشود و اعتبار آن نیز به همان دعوی محدود می‌باشـد مـی توانـد بـرای دعاوی داخلی مورد استفاده قرار گیرد. معمولاً مقامات قضایی داخلی، از تفسیر مسـتقیم در مورد معاهدات خودداری می کنند و نظریه رسـمی وزارت امـور خارجـه را مطالبـه می‌نمایند لذا تفسیر قضایی داخلی در مورد معاهدات بین‌المللی، ممکن است در بعضـی از کشورها، مانند ایران جایگاه بالایی نداشته باشـد. امـا بـرعکس در کشـورهایی نظیـر آمریکا، انگلیس، آلمان، سوئیس وهند، اختیار تفسیر معاهدات در قوانین آنها پیش بینـی شده است.

### ۲. رویه قضایی بین‌المللی

از آنجایی که قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی، از قبیل تابعیت، اقامتگاه وغیره در زمره حقوق داخلی محسوب می شوند و دولتها، حاضر نیستند صلاحیت خود را نسبت به حل اختلافات، محدود ساخته و از احکام مراجع قضایی و یا داوری بین‌المللی تبعیت نمایند، لذا رویه قضایی بین‌المللی، نمی تواند نقش مهمی، بعنوان منبع اصلی حقوق بین‌الملل خصوصی ایفا نماید.

گر چه، نقش آراء صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری و همچنین دیوان دایمی دادگستری را در تکوین و تکامل حقوق بین‌الملل خصوصی نمی توان نادیده گرفت، اما آرای مشورتی که دیوان بین‌المللی دادگستری، در مورد برخی مسایل مرتبط با حقوق بین‌الملل خصوصی، از قبیل تابعیت و وضعیت بیگانگان، صادر کرده است به نوعی در توسعه حقوق بین‌الملل خصوصی موثر بوده اند ولو اینکه نمی تواند برای دولتها ایجاد الزام نماید.

شارل روسو معتقد است[1] که، رویه قضایی و دکترین، قابلیت آن را ندارند که بتوانند بعنوان منبع جداگانه حقوق، قلمداد شوند و برای عدم قابلیت رویه قضایی به عنوان منبع حقوق بین‌الملل دلایلی را ذکر می کند که عبارتند از:

۱. چون تصمیمات داوری و آراء قضایی بین‌المللی،براساس عناصر عرف بین‌المللی اتخاذ می شوند و از خود استقلال ندارند در نتیجه، نمی توانیم آن را بعنوان منبع مستقل حقوقی بدانیم.
۲. همچنین با توجه به نص صریح ماده ۵۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری،که مقرر می دارد: «احکام دیوان، فقط درباره طرفین اختلاف و در موردی که موضوع حکم بوده الزام آور است». پس نمی توان ادعا نمود که آراء قضایی بعنوان منبع حقوق بین‌الملل محسوب می شوند.

### ۳. عرف بین‌المللی[2]

یکی دیگر از منابع بین‌المللی حقوق بین‌الملل خصوصی، عرف بین‌المللی است.جایگاه عرف در حقوق بین‌الملل، متمایز از جایگاه عرف در حقوق داخلی است. عامل عمده

---

۱. شارل روسو، همان، ص ۱۵۵.

2. International customs.

تمایز میان عرفهای بین‌المللی، از عرفهای داخلی آن است که مراد از اشخاص دارنده حق در این عرفها، دولتها می باشند و نه افراد[1].

برخی از حقوقدانان، معتقدند که در حقوق بین‌الملل خصوصی، قواعد غیر مکتوبی که جنبه بین‌المللی داشته باشد وجود ندارد و یا ممکن است اکنون بعنوان اصول کلی حقوقی و یا آنکه بعنوان قانون شناخته شوند[2]. مانند حق دسترسی اتباع بیگانه به محاکم محل اقامت.

### ۴. اصول کلی حقوقی بین‌المللی[3]

در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، اصول حقوقی را به عنوان منابع غیر قراردادی و غیر ارادی حقوق بین‌الملل دانسته است، مفهوم اصول کلی حقوقی، دارای یک ماهیت چالش برانگیز است.

برخی از حقوقدانان، عقیده دارند که غرض از اصول کلی حقوق، همان اصول کلی نظام‌های حقوقی است و به همین سبب، اصول کلی حقوق بین‌الملل را از جمله این اصول نمی دانند، برخی دیگر از جمله پل روتر اصول کلی حقوق بین‌الملل را نیز در این مقوله وارد کرده است.

در مورد اصول کلی حقوقی، ریپر اظهار می دارد، واژه اصل به معنای آن قاعده عمومی است که عمومیت بسیار دارد، در واقع، اصل زیر بنای قاعده است. چنانچه می‌توان قاعده ای را تغییر داد بی آنکه در اصل خللی وارد آید. در صورتی که دگرگونی اصل موجب تغییر قواعد ناشی از آن می شود [4].

اما در مورد اصل کلی، باید دید که اصول مشترک کدامند و یک اصل تا چه اندازه باید کلیت داشته باشد ؟

در این مورد، دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن بیان داشته که دیوان در اصول حقوقی به قواعدی رجوع می کند که در کلیه نظام‌های حقوق داخلی پذیرفته شده است.

تبدیل یک اصل حقوقی به اصول مشترک حقوقی ثمره پیشرفت و تکامل نظام حقوق

---

۱. محمود سلجوقی، همان، ص ۴۴.

۲. نصیری، همان، ص ۲۴.

4. General principles.

۴. به نقل از موسی زاده، همان، ص ۲۱۴.

بین‌الملل است. بنابراین یک اصل، زمانی که در تمام سیستم‌های حقوقی پذیرفته شد اصل کلی است. اصولی که در حقوق بین‌الملل خصوصی مورد قبول جامعه بین‌المللی است، عبارتند از، اصل احترام به حاکمیت اراده طرفین و آزادی قراردادها، اصل آزادی اقلیتها، اصل رعایت حقوق بیگانگان، اصل دادرسی عادلانه و حق رجوع بیگانگان به محاکم و غیره، از این رو که توسط همه نظام‌های حقوقی و اکثر قوانین کشورها پذیرفته شده به عنوان اصول کلی حقوقی شناخته شده اند.

مقصود از ملل متمدن که در ماده ۳۸ اساسنامه ذکر شده چیست ؟

مقصود از ملل متمدن، همه ملت‌ها نبوده و لازم نیست که یک قاعده حقوقی در کلیه کشورها پذیرفته شده باشد، پس باید چند ملت آن اصول را پذیرفته باشند. برخی از حقوقدانان معتقدند کلمه ملل متمدن، زائد و یادگار دوران استعمار است، به نظر می رسد اصل حقوقی قاعده ای است که در نظام‌های اصلی حقوقی جهان (اسلام، کامن لا، نظام‌های رومی ژرمنی) پذیرفته شده باشد.

برخی سعی کرده اند که از اصول کلی حقوق فهرست محدودی ارائه دهند، مانند اصل وفای به عهد، اصل حسن نیت، اصل اعتبار امر قضاوت شده و غیره. ولی به نظر می رسد که اصول حقوقی محدود نبوده و فهرست آنها نیز قابل احصاء برای همه زمان‌ها نمی باشد، بلکه چنانچه به تدریج نظام حقوق بین‌الملل پیشرفت نماید بر شمار اصول حقوقی نیز افزوده می شود.

## گفتار سوم) اصطلاح حقوق بین‌الملل خصوصی

اصطلاح حقوق بین الملل خصوصی، اولین بار، در سال ۱۸۳۴، توسط یک حقوقدان آمریکایی به نام استوری[1] مورد استفاده قرار گرفت و پس از وی، فولیکس[2] حقوقدان فرانسوی در سال ۱۸۴۳، کتابی تحت عنوان «کتاب حقوق بین‌الملل خصوصی » منتشر نمود و پس از آن زمان اصطلاح حقوق بین‌الملل خصوصی در فرانسه رایج گردید. [3] و این اصطلاح (حقوق بین الملل خصوصی) بیشتر در کشورهایی که از سیستم حقوقی رومی ـ ژرمنی یا حقوق نوشته پیروی می‌نمایند مورد استفاده قرار می‌گیرد در صورتیکه

1. Josef Story.
2. Folix.

۳. صفایی، همان، ص ۱۴.

در کشورهایی که نظام حقوقی آنها مبتنی بر سیستم کامن لا[1]( مانند نظام حقوقی انگلیس و آمریکا) می‌باشند از اصطلاح "conflict of laws" یا تعارض قوانین استفاده می نمایند.

در مورد بکار بردن اصطلاح حقوق بین الملل خصوصی،برای این رشته بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از علمای علم حقوق مانند دووری سومیر و نی بوایه، اصطلاح حقوق بین الملل خصوصی را برای این رشته مناسب ندانسته و ایراداتی را بیان نموده‌اند که عبارتند از:

۱. این رشته از حقوق، جنبه بین المللی نداشته و مرتبط با حقوق داخلی است زیرا منشأ بیشتر منابع آن از حقوق داخلی بوده و هر جامعه ای براساس مصالح خود قوانین مربوط به آن را تدوین و وضع می‌نماید.

در پاسخ به ایراد فوق، چنین استدلال نموده اند که: گرچه حقوق بین الملل خصوصی، برای حل مسائل مربوطه، ممکن است فاقد جنبه بین المللی باشد و هر دولتی بنا به مصالح خود قوانینی را وضع می‌نماید ولی معمولاً دولت ها در هنگام تدوین قوانین مرتبط به حقوق بین الملل خصوصی، تا حدودی به مقررات و قوانین دیگر کشورها نیز توجه نموده تا از ایجاد تعارض قوانین جلوگیری شود.

لذا، با توجه به اینکه در حقوق بین‌الملل خصوصی از روابط افراد در زندگی بین المللی بحث می گردد و همواره باید یک عامل خارجی وجود داشته باشد پس میتوان ادعا نمود که حقوق بین‌الملل خصوصی موضوعی کاملاً بین‌المللی است.

۲. ایراد دیگری که بر حقوق بین‌الملل خصوصی وارد گردیده، این است که این رشته، در زمره حقوق خصوصی نبوده، بلکه زیر مجموعه ای از حقوق عمومی است، زیرا دولت ها در وضع قوانین و مقررات بیشتر مصالح سیاسی و اجتماعی خود را در نظر گرفته و توجهی به روابط خصوصی افراد نمی‌نمایند.

در این مورد باید پذیرفت که حقوق بین الملل خصوصی، کاملاً وصف خصوصی نداشته و جزو حقوق عمومی محسوب می گردند که برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

---

1. Common law.

الف) تابعیت که یکی از موضوعات مهم حقوق بین الملل خصوصی است منشأ ایجاد آن، اراده دولت بوده و افراد نقش چندانی در ایجاد آن ندارند. مثلاً در قانون تابعیت ایران کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند را بدون ارادهٔ افراد در تعیین تابعیت خود، ایرانی محسوب کرده است.

ب) وضع بیگانگان که یکی دیگر از موضوعات حقوق بین الملل خصوصی است و مربوط به آزادی ها و حقوق سیاسی بیگانگان است درزمرهٔ حقوق عمومی قرار می گیرد ولی در برخی از موارد مانند حق مالکیت بیگانگان، حق اشتغال و کسب و تجارب آنها مربوط به حقوق خصوصی است.

بهرحال، گرچه اصطلاح حقوق بین الملل خصوصی، برای این رشته جامعیت نداشته ولی نسبت به اصطلاح تعارض قوانین که فقط یکی از موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی را در بر می گیرد از جامعیت بیشتری برخوردار می‌باشد و تا زمانی که عنوان مناسب دیگری برای حقوق بین الملل خصوصی پذیرفته نشده است، می توان از این اصطلاح استفاده نمود.

## مبحث سوم) قلمرو و جایگاه حقوق بین الملل خصوصی

### گفتار اول) قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی

در مورد موضوعات و قلمرو حقوق بین الملل خصوصی، بین علمای علم حقوق اختلاف نظر وجود دارد. برخی از حقوقدانان آلمانی و آمریکایی معتقدند که موضوع و قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی، فقط تعارض قوانین است. برخی دیگر مانند بارتن و پیله در فرانسه و بعضی از حقوقدانان کشورهای انگلوساکسون معتقدند با توجه به شباهت هایی که بین تعارض قوانین و تعارض دادگاهها وجود دارد، موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی، تعارض قوانین و تعارض دادگاهها است.

در کشورهایی مانند اسپانیا، ایتالیا و آمریکای لاتین، موضوعات حقوق بین الملل خصوصی، شامل تعارض قوانین، تعارض صلاحیت دادگاهها و وضع بیگانگان می‌باشد.

عقیده دیگری که، قبلاً فقط در فرانسه متداول بود و اکنون بیشتر حقوقدانان کشورهای دیگر نیز از آن نظریه طرفداری می نمایند آنستکه موضوعات حقوق بین الملل

خصوصی، فقط شامل تعارض قوانین، تعارض صلاحیت دادگاهها و وضع بیگانگان نمی گردد بلکه موضوع تابعیت نیز یکی از مسائل مهم حقوق بین الملل خصوصی محسوب می‌شود.[1]

برخی دیگر از حقوقدانان، علاوه بر موارد فوق اقامتگاه را نیز از موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی می‌دانند.[2]

بنابراین با توجه به پیشرفت های روزافزون ارتباطات بین المللی، می توان چنین ادعا نمود، که قلمرو حقوق بین الملل خصوصی، منحصر به موضوعات تعارض قوانین، تعارض صلاحیت دادگاهها، وضع بیگانگان، تابعیت و اقامتگاه نبوده بلکه شامل کلیه موضوعات مربوط به روابط بین‌المللی که جنبهٔ خصوصی دارند نیز می گردد.

## گفتار دوم) جایگاه حقوق بین‌الملل خصوصی در علم حقوق

در تقسیم‌بندی‌هایی که در علم حقوق متداول است و اغلب نویسندگان نیز مبنای آن را پذیرفته‌اند، علم حقوق را به: ۱. حقوق عمومی و حقوق خصوصی ۲. حقوق ملی یا داخلی و حقوق بین‌الملل یا خارجی تقسیم می‌نمایند[3].

### ۱. حقوق عمومی و حقوق خصوصی

الف) حقوق عمومی، به مجموعه قواعد و مقرراتی که بر روابط دولت و مأ موران او با مردم حکومت می‌کند گفته می‌شود و شامل موضوعاتی از قبیل: حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق مالیه، حقوق کار[4] و غیره می‌باشد.

ب) حقوق خصوصی، مجموعه قواعد و مقرراتی است که حاکم بر روابط بین افراد بوده و شامل موضوعاتی از قبیل: حقوق مدنی، حقوق تجارت و غیره می‌گردد.

لازم به یادآوری است که این تقسیم بندی در علم حقوق، نسبی بوده و در برخی از موارد ممکن است با توجه به دخالت روزافزون دولت در امور اقتصادی، پاره ای از

۱. ارفع نیا، همان منبع، ص ۱۰.
۲. سلجوقی، همان منبع، صص ۳۲-۲۷.
۳. جهت اطلاع بیشتر به مقدمه علم حقوق دکتر کاتوزیان از صص ۱۰۴ -۸۱ مراجعه شود.
۴. لازم به توضیح است که حقوق کار ریشه در حقوق خصوصی داشته ولی با توجه به دخالت دولت در ردیف گرایش‌های حقوق عمومی محسوب می‌شود.

قواعد حقوق خصوصی با مقررات حقوق عمومی اختلاط یافته و ماهیت اصلی خـود را از دست داده باشد.

### ۲. حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی

**الف) حقوق داخلی:** مجموعه قواعدی است که، بر دولت معین حکومت می کند و در آن از روابطی بحث و گفتگو می‌شود که هیچ عامل خارجی درآنها وجود نـدارد. و ایـن قواعد در قلمرو داخلی آن کشور و تمامی ساکنین لازم الاجرا می باشد. مثلاً، چنانچه دو تبعه ایرانی در مورد مـالی کـه در ایـران واقـع اسـت معاملـه‌ای بنماینـد، قـوانین ایـران حکمفرما خواهد بود.

حقوق داخلی را به حقوق خصوصی داخلی، کـه شـامل حقـوق مـدنی، حقـوق تجارت، آئین دادرسی مدنی و غیـره مـی گـردد و حقـوق عمـومی داخلـی، کـه شـامل موضوعاتی از قبیل: حقوق اساسی، حقـوق اداری، حقـوق مالیـه، حقـوق کـار و غیـره می‌باشد تقسیم می‌نمایند.

**ب) حقوق بین‌الملل یا خارجی:** حقوق بین‌الملل، رشته‌ای از علم حقـوق اسـت که از روابط بین دولت‌ها و سازمانهای بین‌المللی و همچنین روابط اتباع دولت‌ها بحـث و گفتگو می نماید. پس، حقوق بین الملـل پیرامـون روابطـی کـه عامـل خـارجی در آن دخالت دارد، بحث می‌نماید.

حقوق بین‌الملل، به حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی تقسـیم می گردد. در حقوق بین‌الملل عمومی، از روابط بین دولتها و سـازمان‌هـای بـین‌المللـی بحث می شود در صورتیکه حقوق بین الملل خصوصـی، روابـط بـین افـراد در زنـدگی بین‌المللی را تنظیم می‌نماید.

## مبحث چهارم) رابطه حقوق بین‌الملل خصوصی با دیگر رشته‌های حقوق

### گفتار اول) رابطه حقوق بین‌الملل خصوصی با حقوق داخلی

برای تشخیص ارتباط حقوق بین الملل خصوصی با حقوق داخلی، لازم است که جهات اشتراک و افتراق آنها مورد بررسی قرار گیرد:

### الف) جهات اشتراک حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق داخلی

**از حیث منابع**: منابع حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق داخلی را قانون و رویه‌های قضایی تشکیل می‌دهد، که قانون توسط قوه مقننه همان کشور وضع می‌گردد.

**از حیث حل و فصل دعاوی**: مرجع صلاحیت دار برای حل و فصل دعاوی مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی، همانند حقوق داخلی، مراجع قضایی داخلی آن کشور می‌باشند. و اجرای احکام دادگاهها، طبق قوانین آن کشور صورت می‌پذیرد.

### ب) جهات افتراق حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق داخلی

گرچه حقوق بین الملل خصوصی، در بعضی از موارد با حقوق داخلی شباهت دارد ولی دارای جهات افتراق نیز بوده که جهات افتراق این دو رشته عبارتند از:

۱. **از حیث تفاوت در اهداف**: هدف از وضع قوانین داخلی، ایجاد نظم عادلانه در روابط حقوقی افراد با در نظر گرفتن مصالح و مقتضیات داخلی بوده و فقط شامل اتباع آن کشور می گردد، در صورتیکه هدف از وضع قوانین بین‌الملل خصوصی، علاوه بر ایجاد نظم عادلانه، مقتضیات روابط بین‌المللی نیز در نظر گرفته می‌شود و دارندگان حق، می توانند اتباع خارجی نیز باشند، مانند تحصیل تابعیت ایران توسط اتباع بیگانه.

۲. **از حیث منابع**: منابع مهم تشکیل دهنده حقوق داخلی، قانون، رویه‌های قضایی و عرف داخلی بوده، در صورتیکه در حقوق بین المل خصوصی، علاوه بر منابع فوق از منابعی مانند معاهدات و کنوانسیون های بین المللی و عرف بین‌المللی استفاده می‌گردد.

۳. **تفاوت از حیث ماهیت**: قواعد و مقررات حقوق داخلی، دارای ماهیت داخلی بوده و در قلمرو داخلی آن کشور، لازم‌الاجرا می‌باشند. ولی گرچه قواعد و مقررات حقوق بین الملل خصوصی در مراجع داخلی تصویب شده است ولی این قواعد و مقررات دارای ماهیت و اهداف بین‌المللی است.

۴. **تفاوت از جهت طرح دعاوی در دادگاهها**: طرح دعاوی مربوط به حقوق داخلی، مانند اختلافات مالی بین دو یا چند نفر از اتباع ایرانی یا هر موضوع داخلی دیگر، در دادگاههای ایران صورت می گیرد، در حالیکه دعاوی مربوط به حقوق

بین‌الملل خصوصی، از قبیل تابعیت یا اقامتگاه ممکن است بطور همزمـان و یـا مسـتقل در محاکم چند کشور مطرح گردد.

۵. **تفاوت از لحاظ اجرای احکام و ثبت اسناد لازم الاجرا**: در حقـوق داخلـی، اجرای احکام و ثبت اسناد لازم‌الاجرا، در مقر دادگاه صادر کننده حکم و یا مقـام تنظـیم کننده سند لازم الاجرا بوده و بر اساس قانون همان دولت صورت می پذیرد، در حالیکه در حقوق بین‌الملل خصوصی، اجرای احکام صادره و همچنین ثبت اسناد لازم‌الاجـرا در قلمرو حاکمیت دولت خارجی نیاز به شناسایی آنها، توسط آن دولت خـارجی داشـته و بر اساس قانون آن دولت می‌تواند مورد اجرا قرار گیرد.

## گفتار دوم) ارتباط حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق بین‌الملل عمومی

### الف) جهات اشتراک

جهات اشتراک حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق بین‌الملل عمومی عبارتند از:

۱. **از حیث بین المللی بودن هر دو آنها**: حقـوق بـین الملـل خصوصـی، هماننـد حقوق بین‌الملل عمومی به جامعه بین‌المللی مربوط می‌شـود و ایـن ارتبـاط بـه نحـوی است که ممکن است اصول و قواعد آمره و الزام‌آور حقوق بـین‌الملـل عمـومی، منبعـی برای رشد و توسعه حقوق بین الملل خصوصی نیز باشـد. بنـابراین، حقـوق بـین الملـل عمومی ممکن است به تدوین قواعد و اصولی بپردازد که محاکم داخلی کشورها بتوانند از آنها در حل و فصل موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی بهره‌برداری نمایند.[۱]

۲. **از حیث منابع:** یکی از منابع مهم حقوق بین الملـل خصوصـی، ماننـد حقـوق بین‌الملل عمومی، معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی است. کنوانسیون‌ها و معاهـدات بین‌المللی، یکی از منابع بسیار مهم حقوق بین‌الملل عمومی است که ممکن است برخی از این کنوانسیون ها ماننـد کنوانسـیون عمـومی راجـع بـه اجـرای آراء داوری خـارجی مصوب سال ۱۹۲۷ میلادی و غیره به نوعی با موضوعات حقوق بـین الملـل خصوصـی مرتبط گردند.

---

۱. ابراهیمی، همان، ص ۴۹.

۳. **از حیث مرجع صلاحیتدار**: اگر میان دولت ها از حیث حدود صلاحیت آنها در تنظیم قواعد حقوق بین الملل خصوصی اختلاف ایجاد شود رسیدگی به آن اختلاف در صلاحیت مراجع قضایی بین المللی است و این رسیدگی بر مبنای اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عمومی به عمل می آید.[1]

### ب) جهات افتراق حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی

جهات افتراق میان این دو رشته عبارتند از:

۱. **از حیث وحدت و یا کثرت تابعین حقوق بین الملل**: قواعد حقوق بین الملل عمومی، به لحاظ آنکه شامل کلیه دولت‌ها می شود یکی بیش نیست[2]. و قواعد آن برای تمامی کشور های عضو، معتبر است، ولی حقوق بین الملل خصوصی، برآن دسته از روابط خصوصی که یک عامل خارجی در آن دخالت دارد حاکم می‌باشد. دخالت عامل خارجی، باعث خارج شدن حقوق بین‌الملل خصوصی از حقوق داخلی می گردد. به همین جهت، هر دولتی بنا به مقتضیات و مصالح خود در قلمرو حاکمیت آن دولت، مقرراتی را وضع می‌نماید و وضع این مقررات که توسط دولت‌ها صورت می گیرد می‌تواند متعدد و به تعداد کشورها باشد.

۲. **از حیث دارندگان حق و تکلیف:** در حقوق بین الملل عمومی دارندگان حق، دولت ها و سازمانهای بین‌المللی و موسسات وابسته به آنها می‌باشند، در صورتیکه در حقوق بین الملل خصوصی، دارندگان حق افراد و اشخاص حقوق خصوصی هستند.

۳. **از لحاظ مرجع صالح برای رسیدگی به اختلافات:** مراجع صالح برای رسیدگی به اختلافات و دعاوی بین المللی، دیوان بین المللی دادگستری و داوری بین المللی می‌باشند. در صورتیکه رسیدگی به اختلافات مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی،در صلاحیت مراجع قضایی داخلی است.

۴. **از لحاظ ضمانت اجرا:** با توجه به اینکه منابع داخلی حقوق بین‌الملل خصوصی، بر منابع بین‌المللی آن غلبه دارد همین امر باعث گردیده تا حقوق بین الملل

---

۱. سلجوقی، همان، ص ۲۳.
۲. روسو، ص ۱۴.

خصوصی، نسبت به حقوق بین الملل عمومی از ضمانت اجرایی بیشتری برخوردار گردد. به بیان دیگر، ضمانت اجرایی در حقوق بین الملل عمومی غیرمستقیم و ناکافی است[1] در صورتیکه، اجرای قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی، از طریق مراجع قضایی و انتظامی، بصورت مستقیم و کامل تضمین می گردد.

## گفتار سوم) ارتباط حقوق بین‌الملل خصوصی با حقوق تجارت بین‌الملل

### الف) جهات اشتراک حقوق بین‌الملل خصوصی با حقوق تجارت بین‌الملل

وجوه اشتراک این دو رشته عبارتند از:

۱. هر دو رشته پیرامون مسائلی بحث می کنند که به نوعی از شمول قواعد و مقررات حقوق داخلی خارج و دارای ماهیت خارجی می‌باشند.
۲. برخی از موضوعات حقوق تجارت بین‌الملل، مانند قراردادهای بین‌المللی منعقده بین اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی یا تعهدات بین المللی اشخاص و حمل و نقل بین المللی، در صورت بروز اختلاف با مباحث تعارض قوانین و تعارض دادگاهها (تعیین صلاحیت دادگاهها) که از موضوعات حقوق بین الملل خصوصی بوده ارتباط دارند.
۳. با توجه به پیشرفت روز افزون حقوق تجارت بین‌الملل، که باعث مطرح شدن مسائل نوین در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی گردیده، این رشته برای پاسخگویی و حل این مسایل نیاز به پیشرفت و سازگار نمودن قواعد خود را دارد.

### ب) جهات افتراق حقوق بین‌الملل خصوصی با حقوق تجارت بین‌الملل

افتراق هر دو رشته عبارتند از:

۱. **از حیث موضوع**: موضوع حقوق بین‌الملل خصوصی، نسبت به حقوق تجارت بین‌الملل، تا حدودی وسیعتر بوده، حقوق تجارت بین‌الملل، تنها به موضوعات بین‌المللی که دارای ماهیت تجاری بوده (از قبیل: پیمانکاری، بیع کالا، حمل و نقل کالا، نمایندگی بین المللی و...) می‌پردازد. در صورتیکه حقوق بین‌الملل خصوصی

---

[1] ۱. ضیایی بیگدلی، همان، صص۱۹-۲۲.

هـم موضـوعات تجـاری و هـم غیرتجـاری (از قبیـل تابعیـت، اقامتگـاه، وضـعیت بیگانگان) که دارای عنصر خارجی بوده را شامل می‌شود.

۲. **از حیث منابع**: منبع اصلی حقوق بین‌الملل خصوصی، قـانون داخلـی و رویـه هـای قضایی داخلی بوده در صورتیکه، منبع اصلی حقوق تجـارت بـین‌الملـل، معاهـدات بین‌المللی، عرف بین‌المللی و رویه‌های قضایی بین‌المللی می‌باشد.

۳. **از حیث محاکم**: مراجع صالح برای رسیدگی به مشـکلات و اختلافـات مـرتبط بـه حقوق بین‌الملل خصوصی، محاکم داخلی بوده، در صورتیکه رسیدگی به اختلافـات مربوط به حقوق تجارت بین‌الملل بیشتر از شـیوهٔ داوری هـای تجـاری بـین‌المللـی استفاده می‌گردد.

## گفتار چهارم) ارتباط حقوق بین‌الملل خصوصی با حقوق تطبیقی

### الف) جهات افتراق این دو رشته

حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق تطبیقی، دو رشته مجزا از هم محسوب گردیده که هر دو رشته کارکرد متفاوتی را دارند.

حقوق بین‌الملل خصوصی، جزء حقوق مثبت یک نظام ملی محسوب شده که هدف آن روشن نمودن تکلیف روابط خصوصی در زندگی بین‌المللی آنها بوده، در صورتیکه حقوق تطبیقی، مقایسه دو نظام حقوقی یا بیشتر را با یکدیگر انجام داده و هدف آن حل و فصل مشکل نمی‌باشد.

### ب) جهات اشتراک حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق تطبیقی

گرچه حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق تطبیقی در برخی موارد با یکدیگر اختلاف داشته ولی هر دو رشته ارتباط تنگاتنگی با همدیگر نیز دارند. در حقوق بین‌الملل خصوصی، اعمال قانون خارجی در یک نظام ملی مطرح است که این امر مستلزم استفاده از شیوه‌ها و روشهایی است که در حقوق تطبیقی ایجاد شده و توسعه یافته است. بنابراین اعمال صحیح حقوق خارجی، مستلزم مطالعات و بررسی‌های تطبیقی

است.[۱] بعنوان مثال، در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، مسائل مربوط به احوال شخصیه اتباع خارجی، تابع قانون کشور متبوع آنهاست، در صورتیکه مسائل مربوط به قراردادها، اصولاً تابع محل انعقاد عقد می‌باشد. چنانچه دادگاه ایران با توافقی روبرو شود که به موجب آن توافق، زوجین خارجی موافقت نموده باشند که اموال آنها در دورهٔ زوجیت بطور مساوی بین آنها مشترک باشد در این صورت این سوال مطرح می‌گردد که آیا این توافق جزء عقد ازدواج محسوب شده که تابع قانون متبوع زوجین باشد یا اینکه یک قرارداد خصوصی است و تابع قانون محل انعقاد عقد می‌باشد که دستیابی به این سوال مستلزم پژوهش‌های تطبیقی است.

## گفتار پنجم) جهانی شدن[۲] و حقوق بین‌الملل خصوصی

در گذشته، دولتها نقش بسیار زیادی در تعیین حاکمیت خود داشتند و حاکمیت، شامل ادعای یک دولت مبنی بر حکومت برتر، جامع، بی‌قید و شرط و انحصاری بر قلمرو تحت اختیار خود بود. اما در قرون ۲۰ و ۲۱ با پیدایش موضوع جهانی شدن، دیگر روابط بین دولتها و افراد نیز از حالت سنتی خارج و دچار تغییر و تحول شده است، تا جائیکه دولتها تحت تاثیر جهانی شدن، بجای دفاع از منافع داخلی در برابر خارجیان به همکاری و رقابت میان مجموعه پیچیده‌ای از منافع وابسته به قلمرو داخلی و فوق قلمروی (خارج از قلمرو داخلی) پرداخته‌اند. [۳]

انتقال داده‌ها از طریق کامپیوتر، تجارت جهانی از طریق کارتهای اعتباری و غیره، باعث گردیده که امروزه بسیاری از قوانین و مقررات، از سوی مؤسسات و سازمانهای فوق دولتی و نهادهای جهانی، تدوین می‌شوند تا اینکه از سوی یک دولت خاص. بر خلاف گذشته، دولت‌ها نقش سنتی خود را در تجارت جهانی از دست داده و آنها فقط می توانند در تجارت جهانی مداخله نمایند تا اینکه بخواهند این تجارت را تحت کنترل خود در آورند.

۱. عبدالحسین شیروی، حقوق تطبیقی، تهران: سمت، ۱۳۸۵، صفحه ۲۴.

2. Globalization.

۳. یان آرت شولت، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۸۲، صص ۱۷۱–۱۶۸.

بهمین علت، نقش سنتی حقوق بین‌الملل خصوصی نیز از دستخوش این تغییر و تحولات دور نمانده و این رشته از حقوق،در زندگی بین‌المللی نقش نوینی پیدا نموده است.

اگرچه جهانی شدن موجب از بین رفتن اصل ملیت نشده، اما این دگرگونی جغرافیایی به حاکمیت تقریباً انحصاری دولتها خدشه وارد نموده است. تا جائیکه، برخی از دولتها با به رسمیت شناختن تحرک جهانی، بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از جمعیت خود، اخیراً امکان اعطای تابعیت دوگانه را افزایش داده‌اند. در مواردی مثل ترکیه و آمریکا که قبلاً داشتن تابعیت مضاعف (دوگانه) ممنوع بوده، اکنون با تصویب قانون به داشتن تابعیت مضاعف وجهه قانونی داده‌اند و در بسیاری از موارد، مقامات رسمی، داشتن دو گذرنامه را که خلاف است، نادیده می‌گیرند. [1]

## مبحث پنجم) فوائد حقوق بین‌الملل خصوصی

حقوق بین‌الملل خصوصی، یکی از رشته‌های حقوق است که دارای فوائد بسیاری بوده و با توجه به توسعه روزافزون روابط بین‌المللی، نقش به سزائی را ایفاء می‌نماید. فوائدی که حقوق بین‌الملل خصوصی دارد عبارتند از: الف) فوائد عملی ب) فواعد علمی

**گفتار اول) فواید عملی:** همانطوریکه قبلاً ذکر شد، حقوق بین‌الملل خصوصی پیرامون روابط افراد با دولت در زندگی بین‌المللی بحث می‌نماید.لذا برای درک بهتر موضوع، ضروری است که موضوعاتی که به نوعی با حقوق بین‌الملل خصوصی از قبیل اموال (اعم از اموال منقول و غیرمنقول، حقوق معنوی، اوراق بهادار)، اشخاص و اعمال حقوقی، مرتبط هستند مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

**۱. اشخاص**: در علم حقوق، اشخاص را از لحاظ ماهوی به اشخاص حقیقی (طبیعی) و اشخاص حقوقی تقسیم می‌کنند:

**الف) اشخاص حقیقی یا طبیعی:** منظور از شخص حقیقی، همان انسان بوده که دارای وجود واقعی است و به جهت انسان بودن، دارای حق و تکلیف می باشد. لذا از آنجائیکه، روابط اشخاص در عرصه بین‌المللی توسعه یافته مشکلات آنها نیز افزایش

---

۱. همان، ص ۲۱۵.

پیدا خواهد نمود. مشکلاتی از قبیل مهاجرت، تجارت، جهانگردی و غیره برای اشخاص ایجاد می‌گردد که حل این مشکلات باید از طریق حقوق بین‌الملل خصوصی صورت پذیرد.

اشخاص، بدلائل مختلفی به کشورهای دیگر مسافرت می‌نمایند. بعضی از آنها بمنظور تجارت و انجام امور تجاری، به کشورهای دیگر مسافرت می‌نمایند و ممکن است در آن کشور قرارداد تجاری منعقد نمایند.تعیین نحوه تنظیم قراردادهای تجاری بیگانگان از وظایف حقوق بین‌الملل خصوصی است. برخی دیگر از افراد نیز، برای مهاجرت به کشورهای دیگر سفر می‌نمایند. مهاجرین[1] کسانی هستند که برای کار و اقامت با اخذ مجوز دولت کشور مهاجرپذیر به آنجا مهاجرت می‌نمایند. چنانچه موفق به اخذ شهروندی و تابعیت آن دولت بشوند ممکن است دارای تابعیت مضاعف گردند مانند مهاجرت یک شهروند ایرانی به کانادا که پس از اخذ تابعیت کانادا، وی دارای تابعیت مضاعف خواهد شد که در برخی موارد ممکن است این شخص دچار مشکل گردد که حل این مشکل برعهده حقوق بین‌الملل خصوصی است.

بعضی دیگر از افراد، بعنوان پناهنده[2] از کشوری به کشور دیگر سفر می‌نمایند. علل پناهندگی ممکن است بر اثر مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و یا مذهبی باشد که شخص از کشور خود برای نجات جان و یا بهردلیلی دیگر، به کشوری دیگر پناه می‌آورد. تفاوت مهاجر و پناهنده در آنست که مهاجر برای اقامت و کارکردن بصورت دائم به کشوری دیگر سفر کرده و شهروندی آن کشور را اخذ می‌نماید، در صورتیکه پناهنده، برای مدت زمان موقت به کشوری دیگر می‌رود تا زمانیکه وضعیت کشور اصلی‌اش بحالت اولیه و عادی خود برگردد، تا مجدداً به آنجا مراجعت یا به کشور دیگری مسافرت نماید. لذا رسیدگی به وضعیت این گروه از افراد (مهاجرین و پناهندگان) بر عهده حقوق بین‌الملل خصوصی است.

**ب) اشخاص حقوقی یا اعتباری**: اشخاص حقوقی، به اشخاصی اطلاق می گردد که وجود خارجی نداشته و اعتبار آنها وابسته به اعتبار اشخاص حقیقی بوده و قانون نیز آنها را به رسمیت شناخته باشد. با توجه به توسعه روافزون روابط بین‌المللی،

---

1. Immigrants.
2. Refugee.

روابط اشخاص حقوقی، در ارتباطات بین‌المللی نیز افزایش یافته است. بیشتر روابط اقتصادی بین‌المللی، توسط موسسات و شرکتهای تجاری از قبیل موسسات حمل و نقل کالا، شرکت‌های بازرگانی صادرات و واردات کالا به کشورها و عرضه تولیدات خود در دیگر کشورها توسط شعباتی که در آن کشورها تاسیس نموده‌اند صورت می گیرد. لذا موضوع ثبت شرکت، اختیارات مدیران و غیره از مباحثی است که مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی است.

**۲. اموال:** از نظر حقوقی، مال به چیزی اطلاق می‌گردد که اولاً: مفید باشد و نیازی را برآورد، خواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی. ثانیاً: قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد.[۱] در حقوق داخلی، اموال را از یک سو به اموال مادی و غیرمادی و از سوئی دیگر به اموال منقول و غیرمنقول تقسیم می‌کنند.

**اموال مادی**: اموالی هستند که وجود خارجی داشته و قابل رویت می‌باشند و همچنین دارای ارزش مادی نیزهستند.

**اموال غیرمادی یا معنوی**: اموالی‌اند که وجود خارجی ندارند و اعتبار آنها توسط قانون و جامعه به رسمیت شناخته شده است. مانند حق ابوّت و بنوّت، حق انتفاع، حق ارتفاق و...

**الف) اموال غیرمنقول:** ماده ۱۲ قانون مدنی در تعریف مال غیرمنقول می‌گوید: «مال غیرمنقول آنست که از محلی به محل دیگر نتوان منتقل نمود، اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا بواسطه عمل انسان، بنحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.»

بیشتر کشورها، در مورد حکومت قانون محل وقوع اموال غیرمنقول بر مالکیت و نقل و انتقال این اموال را پذیرفته و اتفاق نظر دارند. چنانچه یک تبعه خارجی که دارای اموال غیرمنقول در کشوری دیگر بوده و فوت نماید، تعیین قانون حاکم بر این اموال در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی قرار می گیرد.

**ب) اموال منقول:** در ماده ۱۹ قانون مدنی در تعریف مال منقول آمده است: «اشیائی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد، بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید، منقول است». لذا اموال مادی اعم از اینکه منقول یا غیرمنقول باشند

---

۱. ناصر کاتوزیان، اموال و مالکیت، تهران: میزان، چاپ شانزدهم، سال ۱۳۸۶، صفحه ۹.

اصولاً تابع قانون محل وقوع مال می‌باشند که در اینخصوص مادهٔ ۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد) «اموال غیرمنقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده یا می‌کنند از هر جهت تابع قانون ایران خواهد بود.» همچنین ماده ۹۶۶ قانون مدنی می‌گوید: «تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیای منقول و یا غیرمنقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می‌باشند.»

لازم به توضیح است که گرچه قانون ایران در مورد حاکمیت قانون محل وقوع مال، برای اموال منقول وضعیتی یکسان مانند اموال غیرمنقول قائل شده است، اما این قاعده دارای استثنائاتی می‌باشد که مختصراً به آنها اشاره می گردد:

**استثنائات قاعده: رژیم حقوقی کشتیها و هواپیماها:** از آنجائیکه کشتی‌ها و هواپیماها دائماً در حال تغییر مکان از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر بوده، لذا نمی‌توان آنها را تابع قانون محل وقوع اموال دانست. بلکه آنها تابع قانون محل ثبت هواپیما و کشتی‌ها یا تابع قانون کشور صاحب پرچم می‌باشند. مثلاً کالاهایی که داخل کشتی یا هواپیما قرار دارند، به منزله اموالی محسوب می‌شوند که در کشور پرچم کشتی واقع است. یعنی قانون کشور صاحب پرچم اعمال خواهد شد، نه قانون محل وقوع مال.

**ج) اموال غیرمادی:** چنانکه قبلاً گفته شد اموال غیرمادی، وجود مادی در خارج نداشته و قانون و جامعه وجود آنها را معتبر شناخته است.

اموال غیرمادی، دارای تنوع زیادی بوده و وضعیت همه آنها در حقوق بین‌الملل خصوصی نیز یکسان نمی‌باشد. لذا برای روشن شدن وضعیت آنها ضروریست که انواع مختلف اموال غیرمادی را مختصراً توضیح داده و قوانین حاکم بر آنها را بررسی نمائیم.

**۱. مالکیت‌های معنوی**: مالکیت (حقوق) معنوی، حقوقی است که به صاحب آن اجازه می‌دهد تا به انحصار از منافع و شکل خاصی از فعالیت یا فکر انسان استفاده کند.»[۱]

قاعده کلی برای تعیین قانون حاکم بر مالکیت‌های معنوی (اعم از مالکیت ادبی و هنری و غیره) محل انتشار و یا ثبت اختراع خواهد بود، ولی ممکن است در بعضی از کشورها حدود حمایت از حقوق مالکیت‌های معنوی متفاوت باشد. مثلاً براساس مقررات ایران ترجمه آثار خارجی نیازی به اخذ مجوز از ناشر و یا مؤلف کتاب ندارد.

۱. کاتوزیان، همان، ص ۶۳.

در صورتیکه در بعضی از کشورها، بطور کامل از حقوق مؤلف حمایت می‌شود. که راه حل این اختلافات و مشکلات را باید در حقوق بین‌الملل خصوصی پیدا نمود.

**۲. دیون:** در مورد قانون حاکم بر دیون، نظرات مختلفی ارائه گردیده است. برخی معتقدند که قانون حاکم بر دیون، محل اقامتگاه دائن است. بعضی دیگر نیز، محل اقامتگاه مدیون را قانون حاکم بر دیون می دانند. برخلاف نظریات فوق، بعضی دیگر از حقوقدانان معتقدند که، قانون صلاحیتدار در مورد دین منشأ دین می‌باشد، نه محل اقامتگاه دائن یا مدیون. لذا حل نمودن این مشکلات در حیطه حقوق بین‌الملل خصوصی است.

**۳. اسناد با نام و بی‌نام:** اسناد بی‌نام، اسنادی است که به صورت سند در وجه حامل تنظیم گردیده و نام شخصی در آن قید نگردیده و دارنده آن مالک شناخته می‌شود. ولی اسناد با نام، اسنادی هستند که انتقال آنها باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد.[1]

لذا از آنجائیکه ممکن است، یکنفر خارجی دارای سهام بی‌نام و یا سهام با نام در کشوری دیگر باشد و مشکلی برای وی ایجاد شود در اینجا تعیین محاکم صالح برای رسیدگی به این اختلافات در حیطه حقوق بین‌الملل خصوصی است.

برخی معتقدند که، اسناد با نام جزء دیون محسوب می گردند، پس قانون حاکم نیز، قانون محل اقامتگاه مدیون (صادر کننده اسناد) خواهد بود. برخی از نویسندگان، در مورد اسناد بی‌نام، قائل به تفکیک شده‌اند و معتقدند که از لحاظ اینکه این اسناد جزء اموال مادی محسوب می‌شوند تابع قانون محل وقوع آنها می‌باشند ولی از لحاظ اینکه اموال غیرمادی (دیون) به شمار می آیند تابع قانون اقامتگاه مدیون خواهند بود.

### گفتار دوم) فوائد علمی حقوق بین‌الملل خصوصی

منظور از فوائد علمی حقوق بین‌الملل خصوصی، آنستکه با مطالعه این رشته از علم حقوق صرفنظر از حل مشکلات حقوقی مطروحه، چه چیزی عاید ما می‌گردد. فوائد

---

۱. ماده ۳۹ قانون تجارت « سهام بی‌نام به صورت سند در وجه حامل تنظیم و مالک دارنده آن شناخته می‌شود، مگر خلاف آن ثابت گردد ... »
ماده ۴۰ قانون تجارت می‌گوید: «انتقال سهام با نام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال دهنده یا وکیل قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضاء کند ... »

این رشته عبارتند از: بدیع بودن موضوعات آن، ایجاد خلاقیت و تقویت قوه استنباط و استدلال، آشنایی با قوانین کشورهای دیگر و شناخت بهتر حقوق داخلی.

**۱. بدیع بودن موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی:** حقوق بین‌الملل خصوصی، گرچه شباهت‌هایی با دیگر رشته‌های حقوق دارد ولی درحال حاضر بعنوان رشته‌ای مستقل از دیگر رشته‌های حقوق محسوب می‌شود.

یکی از فوائد بسیار مهم حقوق بین‌الملل خصوصی، اینستکه موضوعات این رشته ازحقوق با مسائل روز و نوین سر و کار دارد و شخصی که به مطالعه این رشته می‌پردازد با مسائل روز دنیا، بیشتر آشنا می گردد.

**۲. ایجاد خلاقیت و تقویت قوه استنباط:** حقوق بین‌الملل خصوصی، در ایجاد خلاقیت و تقویت قوه استنباط نقش به سزایی را ایفاء می‌نماید. زیرا با توجه به تنوع زیاد مسائل حقوق بین‌الملل خصوصی، از جمله تابعیت و تعارض قوانین، باید قواعد و مقررات کشورهای مورد بحث، مطالعه و با قوانین و مقررات داخلی مقایسه گردد و سپس راه حل مناسب را انتخاب نمود. این مقایسه و تطبیق، باعث ایجاد خلاقیت و تقویت قوه استنباط می‌شود.

بعلاوه، مشکلاتی که در حقوق بین‌الملل خصوصی (مانند تابعیت و وضعیت بیگانگان) مطرح می‌گردند نمی‌توان با روش حقوقی عادی که در حقوق داخلی مورد استفاده قرار می گیرد حل نمود. زیرا بسیاری از راه‌حل‌ها در این رشته، براساس عوامل سیاسی و مبتنی بر مصالح دولت‌ها پایه‌ریزی گردیده است.

همچنین این رشته کاملاً فنی و دارای فنی خاص است. مطالعه مساله تعارض قوانین به حقیقت یک ورزش فکری است که ورزش فکری بی شک قوه استنباط حقوقی را تقویت می‌نماید. [۱]

**۳. آشنایی با قوانین دیگر کشورها و شناخت بهتر حقوق داخلی:** مطالعه حقوق بین‌الملل خصوصی، باعث می گردد تا شخص با قوانین کشورهای دیگر آشنایی یافته و نقاط قوت و ضعف حقوق داخلی را بیابد.

برای مثال در بعضی کشورها، تابعیت ازطریق مادر نیز به فرزندان انتقال می‌یابد، در صورتیکه بر طبق قانون ایران، این امر امکانپذیر نمی‌باشد[۱] و اکنون در ایران شاهد

۱. صفائی، همان، ص ۶۹.

افرادی هستیم که از مادر ایرانی و پدر خارجی در ایران متولد گردیده ولی دارای تابعیت ایران نمی‌باشند و دچار مشکلات عدیده ای گردیده اند که با مطالعه قوانین دیگر کشورها، متوجه این ضعف قانونی در حقوق داخلی می‌گردیم که نیاز به اصلاح قانون توسط قانونگذار دارد.

## خلاصه فصل اول

در تعریف حقوق بین الملل خصوصی، می توان گفت که: حقوق بین الملل خصوصی، رشته ای از حقوق است که پیرامون روابط افراد با یکدیگر و همچنین روابط افراد با دولت‌ها، خارج از قلمرو داخلی و در عرصه بین‌المللی بحث می‌نماید. اصطلاح حقوق بین‌الملل خصوصی، اولین بار توسط استوری مطرح شد.

قلمرو حقوق بین الملل خصوصی: اقامتگاه، تابعیت، وضعیت بیگانگان، تعارض قوانین و تعارض دادگاهها می باشد.

جهات افتراق حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی:

الف) تابعین حقوق بین‌الملل عمومی یکی بیش نیست، ولی تابعین حقوق بین‌الملل خصوصی متعدد است.

ب) دارندگان حق و تکلیف در حقوق بین‌الملل عمومی، دولت‌ها و سازمانهای بین‌المللی هستند. ولی در حقوق بین‌الملل خصوصی، افراد می‌باشند.

ج) مرجع صالح برای رسیدگی به اختلافات در حقوق بین الملل عمومی، دیوان بین‌المللی دادگستری و داوری بین‌المللی است و در حقوق بین‌الملل خصوصی ح.ب.خ، مراجع قضایی داخلی است.

د) ضمان اجرا در حقوق بین الملل عمومی، غیرمستقیم و ناکافی است. حقوق بین‌الملل خصوصی، مستقیم و کامل است.

جهات اشتراک حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی:

الف) هر دو به جامعه بین‌المللی مربوط می‌شوند.

ب)منابع هر دو معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی است.

---

۱. لازم به توضیح است که مطابق بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند را تبعه ایران محسوب نموده است. و تابعیت مادر ایرانی هیچگونه تأثیری بر تابعیت فرزندان آنها ندارد.

ج) مرجع صالح برای هر دو می تواند مراجع قضایی بین المللی بوده و بـر مبنـای اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عمومی به عمل آید.

## خود آزمایی

**۱. اولین بار اصطلاح حقوق بین‌الملل خصوصی توسط چه کسی مطرح شد؟**

الف) استوری ب) فولیکس ج) پیر مایر د) نی بوایه

**۲. کدامیک از گزینه‌های زیر قلمرو حقوق‌بین‌الملل خصوصی می‌باشد؟**

الف) تابعیت و اقامتگاه

ب) فقط تابعیت و تعارض قوانین

ج) تابعیت و وضعیت بیگانگان

د- تابعیت، اقامتگاه و وضعیت بیگانگان و تعارض قوانین و دادگاهها

۳. جهات افتراق و اشتراک حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق بین‌الملل عمومی را نـام ببرید؟

**۴**. جهات افتراق و اشتراک حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق بین‌الملل عمومی را نـام ببرید؟

۵. جهات اشتراک و افتراق حقوق بین‌الملل خصوصی و حقـوق تجـارت بـین‌الملـل را بیان نمایید.

۶- فواید علمی حقوق بین‌الملل خصوصی را نام برده و مختصراً توضیح دهید.

۷- به عقیده...... با توجه به شباهت هایی که بین تعـارض قـوانین و تعـارض دادگاهها وجـود دارد، موضـوعات حقـوق بـین‌الملـل خصوصـی، تعـارض قـوانین و تعـارض دادگاههاست.

الف) نی بوایه ـ فولیکس ب) اوپنهایم ـ سومیر

ج) بارتن و پیله د) استوری ـ سومیر

۸- کشتی‌ها و هواپیماها تابع قانون............................. می‌باشند.

الف) کشتی‌ها تابع محل وقوع

ب) هر دو تابع محل و ثبت

ج) کشتی‌ها تابع محل وقوع

د) هواپیماها تابع محل ثبت، کشتی‌ها تابع کشور صاحب پرچم

۹- مالکیت‌های معنوی تابع.....................

الف) محل انتشار و یا ثبت اختراع است ب) محل تألیف و اختراع
ج) محل تابعیت شخصی د) محل اقامتگاه مؤلف

**۱۰**- کدامیک از گزینه های زیر در مورد تعریف حقوق بین‌الملل خصوصی صحیح است؟

الف) روابط بین افراد با یکدیگر
ب) روابط بین افراد با یکدیگر و دولت‌ها
ج) روابط افراد با یکدیگر و با دولت‌ها خارج از قلمرو داخلی و در عرصه بین‌المللی
د) روابط افراد با یکدیگر و با دولت‌ها در قملرو داخلی

# فصل دوم

## تابعیت

### هدف‌های کلی

در این فصل، خواننده با مبحث تابعیت، که یکی از مهمترین مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی است آشنا می گردد.

### هدف‌های آموزشی

از خواننده انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل قادر باشد تا:

۱. تعاریف مختلف تابعیت از دیدگاه دانشمندان علم حقوق را بیان نماید.
۲. ویژگی‌ها و شرایط تحقق تابعیت را توضیح دهد.
۳. آثار حقوقی تابعیت را شرح دهد.
۴. اصول و مبانی حاکم بر تابعیت را بیان نماید.
۵. دلایل طرفداران نظریه سیستم خون را بنویسد.
۶. انواع تابعیت‌های اصلی ایران و راههای تحصیل تابعیت ایران را نام ببرد.
۷. شرایط تحصیل تابعیت ایران را بنویسد.
۸. نتایج و آثار پذیرش به تابعیت ایران را توضیح دهد.

۹. موارد سلب تابعیت ایران را بیان نماید.
۱۰.آثار بی‌تابعیتی را بنویسد.
۱۱. موارد ترک تابعیت و شرایط آن را بیان نماید.
۱۲. آثار ترک تابعیت را شرح دهد.
۱۳.دلایل تابعیت ایران را بیان نماید.
۱۴. تابعیت مضاعف و علل ایجاد آن را توضیح دهد.
۱۵. طرق جلوگیری از تابعیت مضاعف را بیان نماید.
۱۶. نحوه تعیین تابعیت اشخاص حقوقی را بنویسد.

## مبحث اول) کلیات و مفاهیم

یکی از موضوعات مهم حقوق بین‌الملل خصوصی، مبحث تابعیت[1] است که در این فصل، ابتدائاً منشأ پیدایش تابعیت، مفاهیم، مبانی تابعیت و سپس اصول حاکم بر آن مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

### گفتار اول) منشأ پیدایش تابعیت

تابعیت، یک اصطلاح حقوقی است که در یکی دو قرن گذشته، وارد سیستم حقوقی ایران گردیده است. گرچه در دوران قدیم نیز، به نوعی بحث تابعیت هم وجود داشته است، اما می‌توان گفت که منشأ پیدایش تابعیت، همان منشأ حقوق بین‌الملل است.

زمانی بحث تابعیت، مطرح خواهد شد که دولت‌های مستقل و متعددی وجود داشته باشد. چنان‌چه فقط یک دولت به جای دولت‌های دیگر وجود داشته باشد، دیگر بحثی از تعلق و رابطهٔ افراد با دولت‌ها مطرح نمی‌گردد و فقط بحث ابعاد داخلی یک کشور از جمله، روابط بین حکّام و فرمانبران مطرح می باشد. لذا با توجه به مراتب فوق می‌توان گفت که:

اولاً: تابعیت «به آن مقدار اصیل، غیر اصیل و عرضی است که وجود دولت‌های متعدد و مستقل از یکدیگر اصیل و عرضی هستند.»[2]

---

1.Nationality

۲. مصطفی دانش‌پژوه، اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۱، صفحه ۱۹.

ثانیاً: قاعده تابعیت از حیث آن که تعیین کننده رابطه فرد با دولت می‌باشد، از قواعد حقوق عمومی به شمار می‌آید[1]. ولی برخی دیگر معتقدند که قاعده تابعیت به دلیل خاستگاه خود که تعدد دولت‌هاست از مباحث مربوط به حقوق بین‌الملل است و نه از مباحث حقوق داخلی[2].

ثالثاً: گرچه قاعده تابعیت، مسئله‌ای نسبتاً جدید است که در قرون اخیر مطرح شده است، اما اصل وجود قاعده تابعیت از زمانی آغاز شده که دولت‌های متعدد و مستقل وجود داشته‌اند.

باتیفول معتقد است که، دولت از قدیم‌الایام به صورت‌های گوناگون وجود داشته ولی ساخت آن به صورت فعلی از قرن شانزدهم به بعد ایجاد گردید. از آن تاریخ، ملت‌گرایی شکل نوینی به خود گرفته و سرانجام در قرن نوزدهم بود که مفهوم تابعیت به شیوه‌ای که امروزه در حقوق مطرح است معنی و مفهوم پیدا کرده است.[3]

## گفتار دوم) تاریخچهٔ تابعیت

گرچه قواعد کنونی تابعیت در یکی، دو قرن گذشته ایجاد شده‌اند، ولی رابطه بین افراد و دولت یک مسئلهٔ قدیمی است که از دوران گذشته هم وجود داشته است و به طرق مختلف بین افراد و دولت‌ها روابطی ایجاد گردیده و این روابط ممکن است مبتنی بر بومی بودن فرد بوده باشد. مثلاً در دولت ـ شهرهای کوچک یونان باستان، عامل پیوند با دولت، بومی بودن فرد بوده است چرا که اهالی هر جمهوری، در جمهوری‌های دیگر بیگانه تلقی می‌شدند، هر چند همه آنان در اصل «یونانی بودن» مشترک بودند.[4]

در برخی از کشورهای کوچک، که غالباً جمعیت آن کشور را یک قوم خاص تشکیل می‌داده‌اند روابط بین دولت و افراد بر اساس قومیت تعیین می‌شده است ولی در کشورهای بزرگ و امپراطوری‌های ایران و روم که جمعیت آن‌ها از افراد، قبائل و نژاد

---

۱. سلجوقی، همان، ص ۶۸.
۱. دانش‌پژوه، همان، ص ۱۹.
۳. باتیفول ولاگارد، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، شمارهٔ ۵۹.
۴. دانش‌پژوه، همان، صفحه ۲۱.

مختلفی تشکیل می‌شده‌اند مبنای تابعیت، بستگی به عواملی از قبیل «اقامتگاه»، فرمانبرداری از پادشاه و یا پیروی از دین رسمی کشور ملاک عمل بوده است.[۱]

اما با ظهور فئودالیسم در اروپا و وابستگی فرد (رعیّت) به زمین و اربابان خود، عملاً تعلق فرد به دولت مبتنی بر قومیت، اقامتگاه و اطاعت از پادشاه از بین رفت و نظام ارباب – رعیتی، جایگزین روابط بین افراد با دولت گردید.

پس از فروپاشی نظام فئودالیسم و قدرت گرفتن دولت‌های مرکزی و اداره کردن حکومت‌ها بر مبنای نظام استبدادی فردی و پادشاهی، ملاک تعیین تابعیت افراد، اطاعت و فرمانبرداری آن‌ها از پادشاه بود. ولی با پیدایش عصر رنسانس و ظهور اندیشه‌های لیبرالیستی و دموکراسی و... ملت جایگزین واژه رعیت گردید. همچنین با پیدایش تفکرات و مکاتب ناسیونالیستی، دولت‌های جدیدی با آرمان‌های ملی گرایانه و غیر مذهبی ایجاد گردیدند که ملاک تعیین کنندهٔ تابعیت فرد، بر اساس اشتراک در «قومیت و ملیت» خاص و انقیاد در برابر حاکمیت ناشی از آن ملت قرار گرفت.[۲] و از آن زمان به بعد، معیار تعیین تابعیت افراد، «عضویت فرد در جمعیت تشکیل دهنده دولت» می‌باشد.

### ۱. تاریخچهٔ تابعیت در ایران

در این قسمت، تابعیت در ایران قبل از رواج نظام قانونگذاری و پس از تصویب قانون اساسی مشروطیت تا به حال بررسی می‌گردد.

### ۲. تابعیت قبل از رواج نظام قانونگذاری

از دیدگاه تاریخی، هر چند رفت و آمد ملل تحت حاکمیت دولت‌های مختلف، در قلمرو ارضی حاکمیت دول دیگر، از دیرباز مسائلی مبتنی بر تابعیت را همچون حقوق بیگانگان در داخل کشور و حمایت از حقوق اتباع یک کشور در خارج از کشور و مصونیت نمایندگان سیاسی و امثال آن را مطرح ساخته است، ولی حقیقتاً موضوع تابعیت که امروز، مورد نظر است در گذشته چندان واضح و روشن نیست.

---

۱. احمد مسلم، القانون‌الدولی‌الخاص، قاهره: مکتبهٔ النهضهٔ المصریه، ۱۹۹۵، صفحه ۸۱.
۲. دانش‌پژوه، همان، ص ۲۴.

آن چه در گذشته مطرح بوده است، بیشتر در زمینه حقوق شهروندان و غیر شهروندان است، که البته از تحلیل آن‌ها می‌توان به موضوع تابعیت نیز پی برد، چرا که بین تابعیت و شهروندی رابطه‌ای بسیار نزدیک وجود دارد. در گذشته به جای اصطلاح اتباع ایران، اصطلاح رعایا به کار رفته است، این اصطلاح حتی پس از معمول شدن اصطلاح اتباع، تا دوران جدید، مترادف و هم معنی با اتباع استفاده می‌شده است. در آن ایام به وضوح روشن نیست که ملاک تمایز اتباع ایرانی از اتباع دول دیگر بر حسب چه قاعده و یا ملاکی بوده است، و چگونه اتباع ایرانی از غیر ایرانی متمایز گردیده‌اند، ولی مسلماً در گذشته، «ملاک‌های عرفی» از جمله متولد شدن در ایران و اقامت در ایران، ملاک‌های تعیین تابعیت بوده‌اند[۱].

دولت ایران، در نامه‌ای به دولت عثمانی برای اثبات تابعیت ایرانی شخصی که در مورد تابعیت او با دولت عثمانی اختلاف وجود داشته، چنین استفاده می‌کند: «چون همه می‌دانند که وی در اردبیل اقامت داشته و پدران او و هم از خدمتگذاران دولت ابد مدت بوده‌اند، (لذا) این شخص ایرانی و تبعه ایران است.[۲]»

لذا با توجه به سند تاریخی فوق‌الذکر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ملاک تعیین تابعیت در گذشته متولد شدن در خانواده ایرانی و داشتن اقامت در ایران بوده است. علاوه بر ملاک‌های فوق، برای تعیین تابعیت، ملاک‌هایی از قبیل: خضوع و فرمانبرداری نسبت به پادشاه یا امپراطور، «پیروی از دین و مذهب رسمی کشور[۳]» معیارهای تعیین تابعیت بوده‌اند.

در ایران باستان، پیش از رسمی شدن آیین زرتشت، جز اراده شاه و امپراطور، چیز دیگری برای تعیین تابعیت حاکم نبود، «علی القاعده فرمانبرداری از شاه و امپراطور می‌توانست عامل پیوند فرد با دولت باشد[۴]»، چون در این دوران، مفهوم حکومت و حاکمیت مستقل تصور نمی‌شد.

ولی زمانی که آیین زرتشت، به عنوان دین رسمی ایران رسمیت یافت، پیروی از آیین زرتشت، معیار تابعیت قرار گرفت و این معیار بود که تابعیت فرد و پیوند او را با

---

۱. سلجوقی، همان، ص ۷۰.
۲. علاءالدین مرعشی، تابعیت در ایران، ص ۷.
۳. مسلم، همان، ص ۸۱.
۴. دانش‌پژوه، همان، ص ۲۲.

دولتی خاص معین می‌کرد. در آن دوران، دولت‌هایی مانند ایران باستان که آیین زرتشت به عنوان دین رسمی کشور و در امپراطوری روم نیز دین مسیحیت رسمیت یافتند، «دولت‌های دینی[۱]» به وجود آمد و طبیعتاً نسبت به پیروان سایر ادیان اگر چه بومی و مقیم آن کشور هم بوده‌اند به نوعی احساس بیگانگی داشتند.[۲] گرچه در ایران باستان، برای پیروان سایر ادیان به غیر از زرتشت نیز، احترام قائل بوده‌اند، ولی برای پیروان آیین زرتشت حتی اگر در قلمرو دولتی دیگر مقیم بودند احساس نوعی ارتباط و مسئولیت می‌نمودند که می‌توان این ارتباط را تابعیت به مفهوم امروزی نامید.

اثر تابعیت، در ایام قدیم هنگام جنگ و سربازگیری و همچنین در پرداخت مالیات یا خراج به دولت مشخص می‌شده است و تمامی افراد و تبعه ایران ملزم به تبعیت و پیروی از اوامر و دستورات پادشاه و یا والی محل بوده‌اند.

در مورد تاریخچه تابعیت در ایران بعد از این دوران که قبلاً توضیح داده شد و قبل از انقلاب مشروطیت را باید در عهدنامه‌ها ملاحظه کرد. در فصل ضمیمه عهدنامه ایران و دولت عثمانی مورخ شعبان ۱۱۵۹ (هـ ق) مقرر شده بود که: «اگر اتباع ایران و عثمانی به خاک یکدیگر فرار کرده و بخواهند ترک تابعیت کنند دولتین، این تابعیت جدید را نپذیرفته و آن‌ها را تسلیم دولت دیگر خواهند کرد.»[۳]

همچنین در معاهده ترکمانچای که یکی از ننگین‌ترین معاهده‌های تاریخ ایران محسوب می‌شود در مورخ ۵ شعبان ۱۲۴۳ (هـ ق)، مطابق با ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ میلادی بین دولت ایران و روسیه منعقد گردید و طرز حمایت اتباع روسی در ایران را تعیین کرده است.

لازم به ذکر است این معاهده ننگین همان کاپیتولاسیون است و در واقع یک جانبه امتیازاتی به اتباع روسیه داده است و هیچ‌گونه حقی برای اتباع دولت ایران در روسیه شناخته نشده است. معاهده ترکمانچای مدت یک قرن سیاست خارجی ایران را

---

۱. جهت اطلاع بیشتر به مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، بهار و تابستان ۱۳۷۱ به مقاله «مبانی نفـوذ و مقام روحانیون زرتشتی دوره ساسانیان» ایمان‌پور، محمدتقی، مراجعه گردد.
۲. دانش‌پژوه، همان، ص ۲۳.
۳. سیدجلال الدین مدنی، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۵، ص ۹۳.

از هر حیث تحت نفوذ خود قرار داده و هر کشوری بعد از این معاهده، که قصد انعقاد معاهده‌ای را با ایران داشت پایه و اساس آن را معاهده ترکمانچای قرار می‌داد.[1]

یکی از مضرّات بسیار مهم این معاهده، برای دولت ایران، از بین رفتن استقلال قضایی ایران بود. در این معاهده در مورد نحوه برخورد با اختلافات حقوقی بین اتباع روسی و ایرانی مقرر می‌دارد: «تمام امور متنازع فیه و مرافعاتی که بین اتباع روس به وقوع می‌رسد، موافق قوانین و رسم دولت روسیه فقط به رسیدگی و حکم سفیر یا کنسول‌های اعلیحضرت امپراطور روس حل و فصل می‌شود و همچنین است، اختلاف و دعاوی حاصله مابین اتباع روس و اتباع مملکت دیگر در صورتی که طرفین به حکومت مشارٌالیهم تراضی نمایند.»

در بند دیگر این معاهده آمده است که، «اختلافات و مرافعاتی که مابین اتباع ایران و اتباع روسیه به ظهور می‌رسد مراجعه به محاکم ایران شده رسیدگی و صدور حکم آن باید در حضور مترجم سفارت یا کنسولگری به عمل آید.»

در فصل هشتم این معاهده، راجع به طرز رسیدگی به امور جزائی مقرر می‌دارد: «چون کاردار و وزیر مختار و کنسول، حق قضاوت درباره هموطنان خود را دارند لذا در صورتی که مابین اتباع روس قتل یا جرم مهم دیگری به وقوع برسد رسیدگی و محاکمه آن راجع به مشارٌالیهم بر طبق قوانین روس خواهد بود.»

«هر گاه شخصی از اتباع روسی با اتباع مملکت دیگری متهم به جرمی گردد، مورد هیچ‌گونه تعرض و مزاحمت واقع نخواهد گردید مگر در صورتی که شرکت او در جرم مدلل و ثابت شود و در این صورت و نیز در صورتی که تبعه روس به شخصه به جرمی متهم شود محاکم مملکتی نباید بدون حضور مأموری از طرف سفارت و یا کنسولگری به جرم مزبور رسیدگی و حکم دهند و هر گاه در محل وقوع جرم، سفارت یا کنسولگری وجود ندارد کارگزاران، انجام جرم را به محلی اعزام خواهند داشت که در آن جا کنسول یا مأموری از طرف دولت روسیه برقرار شده باشد.[2]»

در معاهده پاریس مورخ ۱۲۷۳ (هـ ق) مطابق با ۱۸۵۷ میلادی که فیمابین دولت انگلستان و دولت ایران انعقاد یافت فصل دوازدهم آن در مورد تابعیت مقرر نمود:

---

۱. نصیری، همان، ص ۱۰۰.
۲. همان، ص ۱۰۱.

«دولت انگلستان در آتیه از حق حمایت رعایای ایران که فی‌الحقیقه در خدمت سفارت انگلستان نباشند صرف نظر خواهد نمود مشروط بر این که حقی به هیچ یک از سایر دول خارجی داده نشود و هیچ یک از آن‌ها همچنین حقی را معمول ندارند ولیکن در این مورد مثل سایر موارد دولت انگلیس لازم دارد و دولت ایران هم تعهد می‌کند که همان امتیازات و معافیت‌ها و احترام و توجهی که در ایران نسبت به سایر دول خارجه کامله الوداد و نوکرها و رعایای آن‌ها داده شده است و معمول می‌باشد همان امتیازات و معافیات و احترام و توجه نیز درباره دولت انگلیس و نوکرها و رعایای آن داده شده و منظور شود.»

### ۳. تابعیت در ایران پس از تصویب قانون اساسی مشروطیت

در قانون اساسی مشروطیت، اصلی که به وضوح در مورد تابعیت ذکر شده باشد وجود ندارد. «دستخطی به تاریخ ۱۳۰۸ (هـ ق) از ناصرالدین شاه باقی است که به موجب آن کلیه زن‌های ایرانی که شوهر خارجی اختیار کرده باشند بعد از فوت شوهر باید به تبعیت دولت ایران شناخته شوند.»[۱]

در شوال ۱۳۱۷ (هـ ق)، فرمانی تحت عنوان قانون تابعیت به امضاء مظفرالدین شاه رسید، که مشتمل بر ۱۵ ماده می‌باشد و از جمله قوانین تابعیتی است که اصل خون و اصل خاک را مورد توجه قرار داده است.[۲]

در سال ۱۳۲۴ (هـ ق)، اساسنامه‌ای در مورد تابعیت از جمله ضوابط تابعیت ایران، شرایط ورود به تابعیت ایران و غیره تنظیم گردید ولی به خاطر این که دولت روس و عثمانی از مزایای کاپیتولاسیون استفاده می‌کردند توجهی به این مقررات ننمودند.[۳]

در اصل ۲۴ متمم قانون اساسی مشروطیت، مسأله تابعیت مطرح گردیده است. اصل ۲۴ متمم قانون اساسی مقرر می‌داشت «اتباع خارجه می‌توانند قبول تابعیت ایران را بنمایند. قبول و بقای آن‌ها بر تبعیت و خلع آن‌ها از تبعیت به موجب قانون جداگانه است.»

---

۱. مدنی، همان، ص ۹۴.
۲. پیشین، ص ۹۴.
۳. پیشین، ص ۹۵.

در سال ۱۳۰۴ (هـ ش)، هیئت دولت، لایحه قانون تابعیت، مشتمل بر ۱۰ ماده را برای تصویب به مجلس شورای ملی ارسال نمود ولی این لایحه مراحل تصویب را در مجلس طی نکرد.[1]

تا سال ۱۳۰۸ (هـ ش) ، اجرای قانون نامه تابعیت ادامه یافت[2]. تا این که در تاریخ ۱۶ شهریور ماه ۱۳۰۸ (هـ ش) ، قانون تابعیت مشتمل بر ۱۶ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید که مسائل مختلف تابعیت را دربر داشت و در ۲۹ مهرماه ۱۳۰۹ (هـ ش)، دو ماده دیگر به نام متمم قانون تابعیت تصویب گردید و مجموع این دو قانون، قانون اصول تابعیت ایران را تشکیل می دهد که تا سال ۱۳۱۳ (هـ ش) به مورد اجرا گذاشته شده است.[3]

کتاب دوم از جلد دوم قانون مدنی ایران که مقررات تابعیت را در بر دارد در ۲۷ بهمن ۱۳۱۳، از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱ قانون مدنی راجع به موضوع تابعیت است.

### ۴. تاریخچه تابعیت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۷۰ مواد ۹۸۰، ۹۸۲، ۹۸۷ و ۹۹۱ قانون مدنی اصلاح و تغییر پیدا نمود و ماده ۹۸۱ هم توسط کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی حذف گردید.

قانونگذار، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، در اصول ۴۱ و ۴۲ در مورد این که تابعیت ایران حق مسلم هر شهروند ایرانی است، مورد توجه قرار داده است.

اصل ۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.»

در اصل ۴۲ نیز آمده است: «اتباع خارجه می توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت این گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد و یا خود آن‌ها درخواست کنند.»

---

۱. پیشین، ص ۹۵.
۲. مرعشی، همان، صص ۲۴ ـ ۲۳.
۳. مدنی، همان، ص ۹۵.

### گفتار سوم) تعریف تابعیت

در مورد تابعیت، تعریف واحدی وجود ندارد و بین علمای علم حقوق در این خصوص اتفاق نظر نیست، لذا برای دستیابی به یک تعریف کامل و جامع، ضروری است تا تعاریفی را که صاحب‌نظران اعم از داخلی و خارجی ارائه نموده‌اند مورد بحث و بررسی قرار داد.

در کتاب دوم از جلد دوم قانون مدنی ایران موضوع تابعیت مورد بحث قرار گرفته ولی قانونگذار هیچ‌گونه تعریفی از تابعیت ارائه ننموده است و به مسائلی از قبیل: شرایط تحصیل تابعیت در ایران، ترک تابعیت، سلب تابعیت و غیره پرداخته است.

در مورد تعریف تابعیت، پد فیلد[1] معتقد است که: «منظور از تابعیت یک شخص، وضعیت او به عنوان عضو یک دولت معین که به آن وفادار است، مد نظر قرار می‌گیرد و هر شخص به غیر از افراد بی‌تابعیت دارای تعلقات و وابستگی‌های سیاسی به دولت معینی هستند که ممکن است از طرف آن برای جنگ احضار شوند یا مالیات به آن پرداخته و در مقابل انتظار حمایت از ناحیهٔ آن را داشته باشند.»[2]

به نظر "چندرا"[3] تابعیت، خصوصیت عضویت در یک ملت یا دولت خاص است که وضعیت سیاسی و وفاداری شخص را تعیین می‌کند. "چندرا"، در کتاب حقوق بین‌الملل خود به نظرات "اوپنهایم"[4] و "فن ویک"[5] اشاره می‌نماید. بر طبق نظر "اوپنهایم" «تابعیت حالتی است که یک فرد را تابع و شهروند یک دولت خاص می‌نماید.» و بنا بر نظر "فن ویک" تابعیت، عبارت است از «پیوند یک شخص با یک دولت خاص برای برخورداری از حمایت آن دولت و الزام به تکالیفی که قانون آن دولت تعیین می‌کند.»[6]

1. Pad field .
2- C.F.Padfield. Law Made Simple. Oxford: Made simple books pub. 1989: 88.
3. Chandra.
4. Oppenheim .
5. Fen wick .
6- Praksh Chandra, International law. Vikas Pub. 1996: 74.

در فرهنگ حقوق بین‌الملل[1] آمده است: «تابعیت، رابطهٔ حقوقی میان فرد و یک دولت است. تابعیت، تأمین کنندهٔ حمایت دولت از فرد بوده و حقوق و تکالیف خاصی را برای او به همراه دارد.»

در قضیهٔ بحث بر انگیز «نوته بام[2]» دیوان بین‌الملل دادگستری چنین رأی داد: «تابعیت، یک پیوند حقوقی است که پایهٔ آن یک واقعیت تعلق اجتماعی، ارتباط واقعی موجودیت، منافع و احساسات همراه با حقوق و تکالیف متقابل باشد.»[3]

بعضی از نویسندگان معتقدند که: «ملاک تحقق ملت را هر چه قرار دهید، همان ملاک تحقق تابعیت نیز واقع می‌شود پس تابعیت رابطه‌ای است که با آن خانواده ملت تشکیل می‌یابد.»[4]

"ویس"[5] یکی دیگر از دانشمندان علم حقوق بین‌الملل، بر همین اساس تابعیت را چنین تعریف کرده است «تابعیت پیوندی است که شخصی را به ملت معینی مربوط می‌سازد.»[6]

«پیدایش اصل استقلال ملل در مقابل یکدیگر، موجب شد که در تعریف تابعیت هم تغییر حاصل شود... به همین جهت به تعریف تابعیت به موازات اصل استقلال ملل تغییر پیدا کرده و تابعیت را عبارت از پیوندی می‌دانند که شخص را به دولت معینی مرتبط می‌سازد.»[7]

در تعریف تابعیت، بر اساس رابطه فرد با دولت و نه ملت اختلاف وجود دارد و بعضی از نویسندگان به دو بعد مختلف داخلی و بین‌المللی تابعیت، پرداخته و چنین بیان نموده‌اند:

«تابعیت از بعد بین‌المللی، وسیله تقسیم افراد بین دولت‌های مختلف است و از بعد داخلی انتساب کامل حقوقی شخص به دولت معینی است.»[8]

---

۱. رابرت بلدسو، و بوسچک. فرهنگ حقوق بین‌الملل. ترجمه بهمن آقایی. صفحه ۱۶۰.

2. Nottebhom

۳. رابرت بلدسو، و یوسچک، همان، ترجمه علیرضا پارسا. صفحهٔ ۱۴۳.

۴. سیدخلیل خلیلیان، حقوق بین‌الملل اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۳۵.

5. Weiss

۶. به نقل از ارفع نیا، همان، ص ۴۹.

۷. دشت آراء، رضا، حقوق بین‌الملل خصوصی (جزوه درسی) ص ۴۹.

۸. مسلم، همان، ص ۷۴.

باتیفول، با توجه به این که تابعیت را از موضوعات حقوق خصوصی دانسته، بیشتر به جنبه شخصی (Subjective) آن نظر داشته[۱] و تابعیت را عبارت از «تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت می‌داند.»[۲]

بعضی دیگر از علمای علم حقوق بین‌الملل، در تعریف خود از تابعیت، بر وصف حقوقی رابطه تابعیت تأکید می‌کنند و در تعریف آن گفته‌اند: «تابعیت رابطه‌ای است بین فرد و دولت که شخص تبعه را مطمئن می‌سازد که در رفتار و داد و ستدش با کشورهای خارجی و اتباع بیگانه، عندالاقتضا از حمایت سیاسی دولت متبوع خود که به وسیله حقوق بین‌الملل شناخته شده متمتع خواهد شد.»[۳]

دیوان عالی کشور ایران نیز با تأکید بر وصف حقوقی، تابعیت را چنین تعریف کرده است:

«تابعیت، وصف و در عین حال رابطه حقوقی خاصی است که شخص را با دولت به مفهوم جامعه سیاسی مرتبط می‌سازد و جزء عناصر و اوصاف ایجاد کننده حالت یا به تعبیر دیگری موقعیت فرد در اجتماع قرار می‌گیرد.»[۴]

دسته‌ای دیگر از حقوقدانان، که پدیده تابعیت را از موضوعات حقوق عمومی محسوب می‌کنند بیشتر به جنبه مادی و موضوعی آن پرداخته‌اند. نی بوایه، با تأکید بر عنصر سیاسی، تابعیت را چنین تعریف می کند: تابعیت، رابطه سیاسی و معنوی است که بین یک فرد و یک دولت وجود دارد.»[۵]

برخی دیگر، علاوه بر عنصر سیاسی تابعیت، عنصر قضایی را نیز در تعریف خویش مورد نظر قرار داده‌اند و تابعیت را چنین تعریف نموده‌اند:

«تابعیت عبارت از یک رابطه سیاسی و قضایی است که نتیجه آن، متصل شدن فردی است به دولتی»[۶]

---

۱. شمس‌الدین وکیل ، الجنسیه و مرکز الاجانب، ص ۳۵.
۲. سلجوقی، همان، ص ۱۴۸.
۳. دشت آراء، همان، صص ۱۹ ـ ۱۸.
۴. ارفع نیا، همان، ص ۵۰.
۵. وکیل، همان، ص ۳۵.
۶. جعفر نیاکی، حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۸۲.

بعضی دیگر هم به جای عنصر قضایی، از عنصر حقوقی استفاده کرده‌اند و گفته‌اند) «تابعیت رابطه‌ای حقوقی و سیاسی است که دولت، بر اساس خواست و اراده خود آن را مشخص ساخته و در پرتو آن فرد را عضوی در دولت قرار می‌دهد.»[۱]

دکتر نصیری، در مورد تعریف تابعیت معتقد است که: «تابعیت رابطه سیاسی و معنوی است که شخص را به دولت معینی مرتبط می‌سازد.»[۲]

برخی دیگر از حقوقدانان علاوه بر عناصر سیاسی و معنوی، عنصر حقوقی را نیز اضافه کرده‌اند و معتقدند که: «تابعیت، عبارت است از یک رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی که فردی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد.»[۳]

و برخی دیگر این روابط را هم به شخص حقیقی و هم به شخص حقوقی تسری داده‌اند و تابعیت را چنین تعریف کرده‌اند:

«تابعیت، عبارت است از رابطه و تعلق حقوقی، سیاسی و معنوی که یک شخص حقیقی و یا یک شخص حقوقی و یا یک شیئی به دولت معینی.»[۴]

نهایتاً، با توجه به تعاریف فوق، تابعیت را علاوه بر روابط حقوقی و سیاسی، می‌توان روابط معنوی و اجتماعی را به آن افزود و چنین تعریف نمود:

«تابعیت، عبارت است از رابطه سیاسی، حقوقی، اجتماعی و معنوی که بین یک شخص حقیقی و یا حقوقی و یک دولت وجود داشته و یا ایجاد گردیده، که هم دولت و هم اشخاص( اعم از حقیقی یا حقوقی) را دارای حقوق و تکالیف در قبال یکدیگر می‌سازد.»

## گفتار چهارم) ویژگی‌های تابعیت

با توجه به تعاریفی که در فوق بیان شد، ویژگی‌های تابعیت را می‌توان چنین بیان نمود:

اولاً: تابعیت یک رابطه سیاسی است[۱]. زیرا فرد را به یک دولت دارای قدرت و حاکمیت پیوند می‌دهد و در سایهٔ این پیوند، حق حمایت سیاسی را به تبعه اعطاء

۱. وکیل، همان، ص ۳۵.
۲. نصیری، همان، ص ۲۶.
۳. ارفع نیا، همان، ص ۳۹.
۴. دانش‌پژوه، همان، ص ۳۰.

می‌کند. از سوی دیگر کشورها به هنگام تدوین قواعد تابعیت به اهداف و جنبه‌های سیاسی توجه دارند. همچنین از جمله شرایط اکتساب تابعیت یک دولت این است که یک مقام یا مرجع سیاسی آن کشور با اکتساب تابعیت آن دولت موافقت نماید.

بعبارتی دیگر، این رابطه، ناشی از قدرت و حاکمیت دولتی است که فردی را تبعه خود بداند. به همین دلیل بعضی از کشورها موضوع تابعیت را در قانون اساسی ذکر کرده‌اند.[۲]

ثانیاً: رابطه تابعیت، بین‌المللی است.[۳] چرا که در نظام بین‌المللی اتباع یک کشور از حمایت دولت خود در خارج و همچنین از حمایت کلیه قواعد پذیرفته شده فیمابین دولت متبوع و دولت‌های دیگر (مانند عهدنامه‌ها و مقاوله نامه‌ها) برخوردارند.

تابعیت، مفهومی است بین‌المللی، و ظهور آن هنگامی است که دولت‌های مختلف مستقل از یکدیگر وجود داشته باشند تا وابستگی اشخاص به هر یک از آن‌ها در برابر دولت‌های دیگر ضروری گردد و مصداق یابد.[۴]

ثالثاً: رابطه تابعیت داخلی است، چرا که «در نظام داخلی نیز تبعه از طرفی دارای حقوق سیاسی مثل حق رأی می‌باشد.»[۵]

به عبارتی دیگر، «این دولت است که تعیین می‌کند چه کسانی اتباع او می‌باشند.»[۶]

رابعاً: تابعیت رابطه‌ای حقوقی است. زیرا این رابطه در نظام داخلی و نظام بین‌المللی موجد آثاری حقوقی می‌باشد. در نظام داخلی، اتباع به لحاظ داشتن رابطهٔ تابعیت با دولت می‌توانند از حقوق سیاسی و دیگر حقوق شناخته شده در قوانین مدنی و تجاری بهره‌مند شوند و در مقابل، دولت انتظار اطاعت از قوانین و مقررات خود را از تبعه دارد. در نظام بین‌المللی اتباع یک کشور می‌توانند از حمایت سیاسی دولت متبوع خود برخوردار شوند.

البته تابعیت، یک رابطهٔ حقوقی و یا سیاسی صرف نیست بلکه رابطه‌ای مختلط و واجد جنبه‌های سیاسی و حقوقی است. برای مثال، اگر فردی طبق قوانین تابعیت

---

۱. ارفع‌نیا، همان، ص ۴۰.
۲. سلجوقی، همان، ص ۵۱؛ نیاکی، همان، ص ۸۲.
۳. ارفع‌نیا، همان، ص ۴۰.
۴. سلجوقی، همان، ص ۱۵۵.
۵. ارفع‌نیا، همان، ص ۴۰.
۶. سلجوقی، همان، ص ۱۵۵.

کشوری، شرایط لازم جهت اکتساب تابعیت آن کشور را داشته باشد، تنها به صرف داشتن آن شرایط نمی‌تواند تابعیت آن را به دست آورد. زیرا تصمیم نهایی را باید یک مقام یا مرجع سیاسی آن کشور اتخاذ نماید.

خامساً: تابعیت یک رابطه معنوی است. بدین معنی که عامل زمان و مکان در آن تأثیری ندارد و تبعهٔ یک دولت، به هر کشور دیگری هم که برود، باز تبعهٔ همان دولت است. علت این امر آن است که، در گذشته، تابعیت با سرزمین رابطهٔ مستقیم داشته است. در صورتی که امروزه، تابعیت مربوط به مکانی نیست که شخص در آن جا اقامت دارد. البته در کشورهایی مانند انگلستان، که تابعیت آن‌ها مبتنی بر اصل خاک است، چون هنوز به عامل سرزمین توجه زیادی می‌شود، جنبهٔ معنوی تابعیت، کمتر از کشورهای تابع نظام مبتنی بر خون است.[۱]

در این که، تابعیت از ارادهٔ مطلق دولت‌ها ناشی می‌شود، تردیدی نیست، اما نباید تصور کرد که یک رابطهٔ قراردادی و متقابل بین فرد و دولت است.

سوالی که ممکن است، مطرح شود این است که، آیا رابطهٔ تابعیت، بین افراد و دولت یک رابطهٔ قراردادی است و یا اینکه ایقاع می‌باشد؟

بعضی از علمای حقوق بین‌الملل خصوصی، بر این عقیده هستند که تابعیت رابطه ای قراردادی است. و چنین استدلال می کنند، چون تابعیت رابطه ای حقوقی بین شخص و دولت است که در نتیجه آن دولت مکلف است که به وسیله وضع قوانین و مقررات لازم از تبعه خود حمایت نماید و تبعه هم متقابلاً تکالیفی دارد که از جمله پرداخت مالیات و انجام تعهدات نظامی است. بنابراین این خود یک قرارداد دو طرفه است که بر حسب آن طرفین حقوق و تکالیف متقابل دارند. در نهایت، گروهی این قرارداد را قرارداد جایز می شمارند، به این معنی که هر کدام از طرفین می توانند در هر موقع که بخواهند آن را فسخ کنند، و گروهی دیگر آن را قراردادی می دانند که از یک طرف لازم و از طرف دیگر جایز است و دولت می تواند بدون رظایت تبعه آن را فسخ کند. در صورتی که تبعه بدون رظایت دولت متبوعه خود نمی تواند تغییر تابعیت بدهد[۲].

---

۱. ارفع‌نیا، ص ۴۰.
۲. سلجوقی، همان، ص ۴۸.

اما این نظریه، با اصول مربوط به تابعیت منطبق نیست. زیرا از طرفی، رابطهٔ قراردادی بودن تابعیت در مورد تابعیت اصلی، توجیهی ندارد و طفل هنگام تولد، با دولت متبوع، قرارداد تابعیت منعقد نکرده است و تنها در مورد تابعیت اکتسابی می‌توان گفت که تا حدودی ارادهٔ شخص مؤثر می‌باشد. پس می توان چنین ادعا نمود که، تابعیت در بعضی موارد مانند تابعیت اکتسابی قراردادی است و در برخی دیگر مانند تابعیت اصلی ایقاع است.

## گفتار پنجم) تابعیت و شهروندی

تابعیت، از نظر لغوی در فرهنگ لغات، مترادف با شهروندی[1] آورده شده است. در آمریکا، تبعه به معنی شخصی است که وفاداری پایدار نسبت به دولت دارد و تبعهٔ ایالات متحده هم به معنی شهروند این کشور است و هم شخصی که هر چند شهروند آمریکا نیست، اما چنین وفاداری پایداری را به آمریکا دارد. تبعه در کاربرد عامیانه، معنایی وسیع‌تر از شهروند دارد. اصول مربوط به شهروندی را حقوق داخلی تنظیم می‌کند و حقوق بین‌الملل در آن نقشی ندارد.[2]

"Citizenship" در فارسی به شهروند و تبعه یک کشور ترجمه شده[3]، و عنوان قانونی ندارد و از نظر مفهومی نیز با لفظ تبعه متفاوت است. ولی در حقوق کشورهای تابع سیستم کامن لا مانند آمریکا و انگلیس این اصطلاح، مترادف واژه تابعیت برای تعیین وضعیت خاصی استفاده می‌شود.

مادهٔ ۷ بیانیهٔ الجزایر، در مورد حل و فصل دعاوی ایران و ایالات متحده بیان می‌دارد: «تبعهٔ ایران و یا ایالات متحده بدین معنی است: شخص حقیقی که شهروند ایران و یا ایالات متحده می‌باشد...»[4]

در بیانیهٔ الجزایر، تعریف تبعه به شهروند، در واقع یک سوء تعبیر بیش نبود و این مشکل پدید آمد که باعث پیدایش افرادی شد که ظاهراً تابعیت هر دو دولت را

---

1. Citizenship

۲. گرهارد فن گلان، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی. ترجمه: سید داود آقایی. صفحه ۱۹۲.

۳. عباس و منوچهر آریانپور، ، فرهنگ لغات انگلیسی به فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۱، ص ۱۱۶.

۴. محسن محبی، بیانیه‌های الجزایر و دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحـده، تهـران: انتشـارات خـط سوم، ۱۳۷۸، صفحه ۲۹۴.

داشتند و در واقع با توجه به موقعیت پیش آمده می‌خواستند از مزایای تابعیت هر دو کشور استفادهٔ ناصحیح ببرند.[1]

لازم به توضیح است که واژه تابعیت، معادل واژه فرانسوی «ناسیونالیته[2] » که آن را «ملیت» ترجمه کرده‌اند، می‌باشد. حال آن که تابعیت با ملیت متفاوت است. منظور از ملت «تمامی مردم در یک سرزمین» می‌باشد. به بیانی دیگر، با آن که تابعیت و ملیت هر دو بیان کنندهٔ وضعیت افراد از حیث تعلق وی به این یا آن ملت می‌باشد، در تابعیت ارتباط حقوقی شخص یا ملت مطرح می‌گردد و در ملیت ارتباط واقعی و روحی او. البته تابعیت را دولت به فرد می‌دهد نه ملت، و دولت شخصیت حقوقی است که در حقوق بین‌الملل عمومی نمایندهٔ گروهی از اشخاص محسوب می‌شود.

## گفتار ششم) شرایط تحقق تابعیت

برای تحقق تابعیت، شرایطی لازم است که این شرایط عبارتند از:

۱. دولتی وجود داشته باشد

دولت (State)، یک شخصیت حقوقی است که از طرف کشورهای دیگر مورد شناسایی واقع گردیده و سازمان ملل، آن را به رسمیت بشناسد. یا به عبارت دیگر دولت یک شخصیت حقوقی است که در حقوق بین‌الملل عمومی به عنوان نماینده رسمی جمعی اشخاص حقیقی شناخته شده باشد، در کشورهای مبتنی بر فدرالیسم و یا کشورهایی که از چند ایالت خودمختار مانند ایالات متحده آمریکا تشکیل شده‌اند تابعیت همه افراد ایالات خودمختار مربوط به دولت مرکزی است که روابط خارجی را تنظیم می‌نماید و از مجموع ایالات دولت فدرال تشکیل شده است.[3]

دولت‌هایی که تحت الحمایه در صحنه بین‌المللی می‌باشند، همانند سایر کشورهای مستقل به عنوان یک واحد سیاسی شناخته شده می‌باشند ولی به موجب یک قرارداد تحت الحمایگی، پاره‌ای از امور کشور را به دولت‌ها می‌دهند تا برای آنها انجام دهند و رابطه تابعیت بین فرد و دولت نمی‌تواند در قلمرو حاکمیت دولت حامی قرار گیرد هر چند که دولت حامی مکلف به حمایت سیاسی از اتباع آن کشور باشد.

---

۱. رسول بدری اهری، تابعیت مضاعف و اصل عدم مسئولیت دولت، صفحه ۴۶.

2. Nationalite

۱. مدنی، همان، ص ۵۱؛ نصیری، همان، ص ۲۷.

۲. افرادی به عنوان تبعه وجود داشته باشد

جمعیت، گروهی از افراد انسانی را گویند که با رابطه و پیوندی حقوقی و سیاسی به نام تابعیت با یکدیگر متحد شده باشند و به کشوری مربوط گردند، بدون آنکه لازم باشد دارای نژاد، زبان، ملیت و مذهب واحدی باشند.[1]

دولت ـ کشور زمانی محقق خواهد شد که آن کشور دارای تبعه و جمعیت باشد و دولت بدون جمعیت یا بدون اتباع موجودیت خارجی پیدا نخواهد کرد و اتباع یک کشور هستند که دولت‌ها را تشکیل می‌دهند. و این دولت است که تشخیص می‌دهد که چه افرادی تابعیت کشور تحت حاکمیت او را دارند و یا چه اشخاصی می‌توانند تابعیت آن دولت را کسب نمایند.

۳. دارای سرزمین مشخص باشند

سرزمین، محدوده جغرافیایی است که با مرزهای کما بیش ثابت، معین و مشخص شده است. سرزمین مشتمل بر مناطق خاکی، آبی و هوایی یک کشور است.

یک کشوری زمانی می‌تواند در عرصه‌های بین‌المللی به عنوان یک دولت ـ کشور تلقی بشود که دارای سرزمینی مشخص باشد.

چنان چه کشوری دارای جمعیت و حاکمیت باشد ولی مرز و سرزمین آن کشور مشخص نباشد، از لحاظ حقوق بین‌الملل این کشور رسمیت بین‌المللی نخواهد داشت و زمانی که یک کشور از لحاظ بین‌المللی به عنوان یک کشور مستقل شناخته نشده باشد موضوع تابعیت افراد نیز به وجود نخواهد آمد.

۴. دارای قدرت سیاسی و حاکمیت مستقل باشد

جمعیت و سرزمین، از جمله عواملی هستند که برای تشکیل یک کشور ضروری بوده، ولی به تنهایی نمی توانند باعث ایجاد یک کشور گردند. آنها برای ایجاد یک کشور، نیاز به عامل دیگری که بتواند افراد وابسته به گروه را که در سرزمین معینی سکونت می نمایند، رهبری و اداره نماید و رهبری این گروه نیاز به اعمال قدرت دارد که به آن قدرت سیاسی گفته می شود.بنابراین، قدرت سیاسی هر کشور جزء تجزیه ناپذیر آن کشور بوده و کلیه قدرتهای داخلی، از آن سرچشمه می گیرند.

---

۱. ضیایی بیگدلی، همان، ص ۲۰۲.

ویژگی‌های عمومی قدرت عالی(سیاسی) عبارتند از: ۱. برترین قدرت در جامعه ۲. تبعیت سایر اراده‌ها و قدرت‌ها از آن ۳. داشتن ابزارها و امکانات اعمال اقتدار دولت ۴. اعمال از طریق سازمان‌ها و نهادهای حکومتی ۵. داشتن ضمانت اجراهای لازم جهت اجرای قوانین و تصمیمات حکومتی ۶- دایمی و مستقل بودن.[1]

## مبحث دوم) آثار حقوقی تابعیت

آثار حقوقی تابعیت را می‌توان از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داد:

### گفتار اول) حمایت سیاسی

در حقوق بین‌الملل عمومی، رابطهٔ تابعیت باعث می‌شود که فرد از حمایت سیاسی دولت متبوع خود، برخوردار گردد. حمایتی که یک کشور می‌تواند به شخص ارائه دهد، می‌تواند به صورت مداخله به نفع فرد در صورت اختلاف با کشور دیگر، تأمین منافع از طریق معاهدات، جلوگیری از دخالت دیگر کشورها در زندگی روزمرهٔ شخص و... باشد.

در ماده ۱ مواد تدوین شده از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به حمایت سیاسی، که در سال ۲۰۰۶ میلادی به مجمع عمومی سازمان ملل تسلیم گردیده، در تعریف حمایت سیاسی آمده: «حمایت سیاسی عبارت است از مجموعه اقداماتی که یک دولت در نزد دولت دیگر به منظور جبران و ترمیم خساراتی که در اثر ارتکاب عمل خلاف حقوق دولت خارجی به یکی از اتباع او اعم از حقیقی یا حقوقی وارد شده است، به عمل می‌آورد».

اجرای حمایت سیاسی از طرف یک دولت، منوط به رعایت و تحقق سه شرط اساسی است:

۱. وجود یک علقهٔ رسمی بین دولت حامی و مدعی خسارت دیده (تابعیت)؛
۲. طی مقدماتی محاکم محلی از طرف مدعی؛
۳. پاکدستی مدعی.[2]

---

۱. حسن خسروی، حقوق اساسی(۱)، انتشارات پیام نور، ۱۳۸۸، ص ۶۹.
۲. رضا فیوضی، مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۶۴.

اصل حمایت سیاسی، در سال ۱۹۳۹میلادی به وسیله دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه «ماورمتیس» چنین تعبیر شد:

«این یک اصل اساسی در حقوق بین‌الملل است که یک دولت از اتباعش حمایت می‌کند. هنگامی که دولت دیگری اعمالی خلاف حقوق بین‌الملل مرتکب می‌شود و طرف متضرر از طریق دیگر قادر به احقاق حق خود نباشد. طرف متضرر با توسل به حمایت سیاسی یا آراء قضایی بین‌المللی خواهان مساعدت دولت متبوع خود می‌باشد.»

حمایت سیاسی به طور سنتی به عنوان یک حق انحصاری دولت شناخته شده، بدین معنی که دولت حمایت سیاسی را به عنوان حق خود اعمال می کند، زیرا صدمه‌ای که به تبعه آن وارد شده در حکم صدمه وارد شده به خود آن دولت است. ریشه‌های این دیدگاه، ابتدا توسط حقوقدان سوییسی واتل مطرح گردید که می‌گوید) «هر کس با تبعه ای بد رفتاری کند به طور غیر مستقیم به دولتی صدمه می‌زند که باید از او حمایت کند».[1]

بنابراین، حمایت سیاسی را می‌توان منشأ مصالح عمومی و خصوصی دولت دانست. برای اعمال حمایت سیاسی وجود ۵ اصل مهم شرط است که عبارتند از:

۱. اقدامات دولت در جهت دفاع از حقوق خویش باشد؛
۲. رابطه تابعیت بین دولت و شخص متضرر موجود باشد؛
۳. قاعده‌ای از حقوق بین‌المللی نقض شده باشد؛
۴. تمامی راه‌های داخلی جهت احقاق حق طی شده باشد؛
۵. تئوری پاکدستی مدعی.[2]

در ماده ۴ مواد تدوین شده از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به حمایت سیاسی، آمده است: «از لحاظ حمایت سیاسی از شخص حقیقی، دولت متبوع به معنای دولتی است که شخص حقیقی مورد نظر، تابعیت آن را طبق قانون آن دولت از طریق تولد، نسب، درخواست تابعیت، جانشینی دولت‌ها، یا به هر طریق دیگری که با حقوق بین‌الملل ناسازگاری نداشته، تحصیل کرده باشد».

بنابراین، اگر در اثر ارتکاب عملی خلاف حقوق بین‌الملل، به تبعه یک دولت خسارت وارد آمده باشد، شرط اصلی برای توسل به حمایت سیاسی دولت، وجود رابطهٔ تابعیت بین دولت و فرد است.

---

۱. به نقل از نصرت الله حلمی، مسؤلیت بین المللی دولت و حمایت سیاسی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷، ص ۴۵۱.

این که در چه زمانی باید رابطه تابعیت موجود باشد، سه نظریه وجود داردکه عبارتند از[1]:

۱. استمرار تابعیت خواهان از زمان ورود زیان تا پایان صدور حکم؛
۲. استمرار تابعیت خواهان از تاریخ ورود زیان تا پایان موافقتنامهٔ بین دولت‌ها؛
۳. استمرار تابعیت تا زمان طرح دعوی در یک مرجع بین‌المللی.

البته قاعدهٔ استمرار تابعیت، از قواعد آمرهٔ حقوق بین‌الملل نیست و با توافق طرفین موافقتنامه قابل عدول است. یعنی وقتی یکی از نظرات سه گانه فوق قابل اعمال است که معاهده ساکت بوده و تکلیف استمرار تابعیت را روشن نکرده باشد. آن چه مهم است این که تابعیت فرد متضرر باید ادامه داشته باشد. یعنی این که رابطه تابعیت باید در هر دو زمان وجود داشته باشد. یعنی زمان وقوع حادثه زیانبار و زمانی که دعوی طرح می‌شود.

حال سؤال این است که چه کسانی می توانند مورد حمایت سیاسی دولت قرار گیرند؟

در پاسخ می توان گفت، که دولت‌ها تنها می‌توانند از اتباع خودشان در عرصه بین‌المللی حمایت سیاسی بنمایند و اتباع یک دولت شامل اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی می‌باشد. در مورد اشخاص حقوقی امکان اعمال حمایت سیاسی احراز رابطه تابعیت شخص حقوقی با دولت متبوع می‌باشد. یک شرکت تابعیت کشوری را دارد که مطابق مقررات آن به ثبت رسیده است و تابعیت شرکت ربطی به تابعیت سهامداران آن ندارد. مثلاً در قضیه «بارسلونا تراکشن»[2] رأی دیوان بین‌المللی دادگستری بر این امر مبتنی بوده که کشور متبوع سهامداران حق حمایت سیاسی از آن‌ها را ندارند و تابعیت شخص حقوقی است که موجد حمایت از جانب دولت متبوع اوست.[3]

حمایت سیاسی، گاهی اوقات با تماس مستقیم با دولت مدعی علیه و مذاکرات سیاسی انجام می‌پذیرد و به نتیجه می‌رسد و گاهی محتاج مراحل دیگری، از جمله

---

۱. حسن غلامی، قاعده استمرار تابعیت، مجله حقوقی، شماره ۲، صفحه ۱۶۸ تا ۱۷۰.

۲. در قضیه «شرکت بارسلونا تراکشن» دولت بلژیک به لحاظ خساراتی که شرکت برق بارسلونا متحمل شده بود علیه اسپانیا اقامه دعوا کرد. بر این اساس که اگر چه شرکت در کانادا به ثبت رسیده بود ولی اکثر سهامدارانش بلژیکی بودند که دیوان بین‌المللی دادگستری این استدلال را رد کرد و تابعیت شرکت را طب کشور محل ثبت شرکت تشخیص داد.

۳. غلامی، همان، صص ۱۵۱ و ۱۵۲.

مراجعه به دادگاه بین‌المللی و طرح دعوی نیز می‌شود. در حقیقت دولت با اعمال حمایت سیاسی از اتباع خود و توسل به اقدامات سیاسی یا رسیدگی‌های قضایی در صحنه بین‌المللی از حق خود دفاع می‌کند و وقتی دعوایی توسط دولتی مورد حمایت سیاسی قرار گرفت، دیگر مسئله‌ای فردی نیست و به یک دعوای بین‌المللی تبدیل می‌شود.

در حقوق بین‌الملل، دخالت دولت حامی را چنین توجیه می‌کنند، که هر گاه یک دولت علیه تبعه دولت دیگر عمل خلاف قانونی مرتکب شود، در واقع مرتکب عمل خلاف قانون علیه دولت متبوع او نیز شده است، زیرا حق شناخته شده دولت اخیرالذکر را که به موجب آن دولت‌ها موظف به رعایت حقوق بین‌الملل درباره آن هستند، نقض شده است. قبلاً اشاره شد که، از انواع حمایت سیاسی مراجعه دولت حامی به مراجع قضایی بین‌المللی است. اما از آن جا که صلاحیت این مراجع اختصاص به رسیدگی به دعاوی بین دولت‌ها دارد، احقاق حقوق تضییع شدهٔ اتباع در مراجع مذکور تنها از طریق توسل به روش حمایت سیاسی میسر می‌گردد.

البته مواردی وجود دارد که، امکان اجرای حمایت سیاسی از بین می‌رود و آن در صورتی است که، رابطهٔ تابعیت بین دولت و تبعه از بین رفته یا خدشه دار شود. به عبارت دیگر بی‌تابعیتی و تابعیت مضاعف دو حالتی هستند که موجب محرومیت شخص از حمایت سیاسی می‌گردند. بنابراین چنانچه فردی تابعیت هیچ دولتی را نداشته باشد، حمایت سیاسی برای او اجرا نخواهد شد. همچنین تابعیت مضاعف نیز موجب فقدان حق حمایت سیاسی می‌گردد زیرا به موجب مادهٔ ۴ کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه یک دولت نمی‌تواند حمایت سیاسی خود را به نفع یکی از اتباعش در مقابل دولت دیگری که او نیز مدعی را تبعه خود می‌داند، اعمال کند. بنابراین چند تابعیتی منجر به بروز مشکلاتی در اجرای حمایت سیاسی می‌گردد.

نظر دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه «نوته بام» در سال ۱۹۵۵ این بود که تابعیت خواهان باید مؤثر باشد. مؤثر بودن تابعیت به معنای فقدان هر نوع پیوند و رابطه و با سایر شرایط عینی نیست. تبعه خواهان حمایت سیاسی، باید با دولت متبوع خود دارای پیوندی واقعی، مؤثر و عملی باشد.

برخلاف نظر فوق، در ماده ۸ مواد تدوین شده از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به حمایت سیاسی آمده است:«۱. دولت می تواند از شخص بی تابعیتی که در تاریخ ایراد صدمه و در تاریخ طرح رسمی ادعا مقیم دایم و قانونی آن کشور بوده حمایت سیاسی به عمل آورد.

۲. دولت می تواند از شخصی که طبق معیارهای پذیرفته شده بین‌المللی از سوی آن دولت به عنوان آواره شناخته شده، هنگامی که شخص مزبور در تاریخ ایراد صدمه و در تاریخ طرح رسمی ادعا مقیم دایم و قانونی آن کشور باشد، حمایت سیاسی به عمل آورد».

طرح ماده ۸ به عنوان نمونه‌ای از توسعه مترقیانه حقوق بین‌الملل، قاعده سنتی برخورداری انحصاری اتباع از حمایت سیاسی را کنار گذاشته و به دولت اجازه می‌دهد تا از فرد غیر تبعه نیز، چنانچه بی تابعیت یا آواره باشد، حمایت سیاسی به عمل آورد.[۱]

## گفتار دوم) بهره مندی اتباع از حقوق

در حقوق بین‌الملل خصوصی، قانون حاکم بر احوال شخصیه افراد از قبیل اهلیت، ازدواج، ارث و شخصیت، با توجه به معیار تابعیت تعیین می‌گردد و اسناد سجلی اشخاص بر اساس رابطه تابعیت معتبر می‌باشد که وظیفهٔ تنظیم اسناد سجلی اتباع در خارج از کشور بر عهده مأموران کنسولی کشور متبوع شخص می‌باشد.

همچنین بهره‌مندی از تمامی انواع حقوق از قبیل حقوق سیاسی (مانند) حق رأی)، حقوق اجتماعی (مانند) حق استخدام دولتی)، حقوق مدنی و تجاری و... را می‌توان از آثار حقوقی تابعیت، در حقوق داخلی برشمرد. لازم به ذکر است که دعاوی مربوط به تابعیت در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری می‌باشد.

اتباع یک کشور نیز در قبال بهره‌مندی از این حقوق، دارای وظایف و تکالیفی می‌باشند که عبارتند از: رعایت قوانین دولت متبوع خود، مشارکت در مخارج عمومی مملکت از طریق پرداخت مالیات، انجام خدمت نظام وظیفه جهت دفاع ازمملکت خود.

---

۱. حلمی، همان، ص ۴۸۶.

## گفتار سوم) فلسفه پیدایش تابعیت

مهمترین فلسفه پیدایش تابعیت عبارتند از:

۱. مشخص شدن تکلیف دولت‌ها در مجامع ملی و بین‌المللی. زیرا تا زمانی که وابستگی و تعلق افراد به دولتی مشخص نگردد تابعیت مفهومی نخواهد داشت.

۲. تابعیت باعث می‌شود که تکلیف و وظایف اشخاص از قبیل پرداخت مالیات، انجام خدمت نظام وظیفه و غیره در قبال دولت متبوعه خود مشخص باشد.

۳. موضوع تابعیت باعث می گردد تا اشخاص دارای تابعیت واحد بوده و از بروز مسئله بی‌تابعیتی و افراد فاقد تابعیت و مشکلات آن جلوگیری شود.

## گفتار چهارم) اصول و مبانی حاکم بر تابعیت

سه اصل کلی بین‌المللی، حاکم بر تابعیت وجود دارد، که این اصول مورد قبول تمامی کشورها بوده و اغلب کشورها، قوانین تابعیت خود را مبتنی بر این اصول تدوین نموده‌اند:

اصل اول: هر فردی باید دارای تابعیت باشد(نفی بی تابعیتی)
اصل دوم: هیچ فردی نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد(نفی تابعیت مضاعف)
اصل سوم: افراد حق تغییر تابعیت را داشته باشند.

### اصل اول: هر فردی باید دارای تابعیت باشد( نفی بی تابعیتی)

این اصل، بدین منظور است که هر شخصی باید تبعه یک کشور بوده که معمولاً این تابعیت در بدو تولد، برای اشخاص ایجاد خواهد شد. مقدمه قرارداد لاهه ۱۹۳۰ اعلام می‌دارد: «به نفع عموم جامعه بین‌المللی است که هر فرد دارای یک تابعیت باشد و جز آن تابعیت دیگری نداشته باشد.»[1]

همان‌طوری که قبلاً ذکر شد، این اصل بین‌المللی است که هر شخص بایستی دارای تابعیت باشد ولی متأسفانه گاهی در عمل این وضع غیر عادی مشاهده می‌شود و اشخاصی در جوامع بین‌المللی هستند که تابعیت هیچ کشوری را ندارند.

---

۱. رجوع کنید به: نصیری، همان، ص ۲۹؛ مدنی، همان، ص ۳۶؛ سلجوقی، همان، صص ۱۶۵ ـ ۱۶۱؛ مسلم، همان، صص ۹۹ ـ ۹۵؛ دانش‌پژوه، همان، ص ۶۵.

پدید آمدن حالت بی تابعیتی، به گفته پل لاگارد[1]، نتیجه «خصـلت منحصـراً ملـی قانونگذاری دربارهٔ تابعیت» می‌باشد[2].

نداشتن تابعیت (بی تابعیتی) برای افراد، در عرصه های بین‌المللی و داخلی ایجـاد مشکل می کند، و همچنین جامعه بین المللی را دچار مشـکل مـی سـازد. زیـرا چنانچـه مشکلی برای شخص بی تابعیت بوجود آید، مشخص نیست کـه براسـاس کـدام قـانون نسبت به حل آن مشکل اقدام نمایند.

حق داشتن تابعیت از آن جهت مهم است که، بیشتر دولت‌ها فقط به اتباع خود اجازه می‌دهند حقوق کامل سیاسی، مدنی، اقتصادی و اجتماعی را در محدوده مرزهای آن کشور اعمال کنند. تابعیت، به افراد این توانایی را می‌دهد که از حمایت دولت خود بهره ببرند و نـیـز بـه دولت اجازه می‌دهد تا براساس حقوق بین‌الملل، از تبعه‌اش حمایت کند. قواعد حمایت دیپلماتیک دولت‌ها از این منطق پیروی می‌کند که افراد باید تابعیتی داشته باشند تا از حمایت دیپلماتیک دولتی بهره ببرند. اما اصول حقوق بشر در پی نشان دادن این موضوع است که داشتن یا نداشتن تابعیت نباید هیچ تاثیری بر بهره‌مندی انسان از حقوق بشری بگذارد. ازاین‌رو بی‌تابعیتی نباید مانع اعمال قواعد حقوق بشری درباره افراد مورد اشاره در کنوانسیون ۱۹۵۴ شود. در این کنوانسیون مقرر شده است که دولت‌های عضو در موضوعاتی مشخص، باید به اشخاص بی‌تابعیت همان حقوقی را بدهند که به اتباع خود یا اتباع دولت‌های خارجی ساکن در سرزمینشان می‌دهند. برای مثال، دولت‌های عضو باید اشخاص بی‌تابعیت را در حوزه‌های مذهب، آمـوزش ابـتـدایـی، دسترسی به دادگاه‌ها، قـوانـیـن کـار، آسـایش عمومی و مالکیت مـعـنـوی از حـقـوق اتباع داخلی بهره‌مند سازند.

### اصل دوم: هیچ فردی نباید بیش از یک تابعیت داشته باشـد ( نفـی تابعیـت مضاعف)

همانگونه که افراد بدون تابعیت، در عرصه‌های بین‌المللی با مشکلات مواجه مـی‌شـوند. افرادی که دارای تابعیت مضاعف (دو تابعیتی) یا چند تابعیتی (مـولتی تابعیـت) هسـتند نیز، با مشکلاتی روبرو خواهند شد. اگرچه ممکن است داشتن تابعیت مضـاعف، بـرای

---

1. Paul laggard

۲. سلجوقی، همان ص ۶۳.

اشخاص امتیازاتی در بر داشته، اما شخصی که دارای تابعیت مضاعف یا چندگانه می‌باشد، درمقابل دولت‌های متبوعه خود نیز دارای تکالیف مضاعف خواهد شد. تکالیفی از قبیل انجام خدمت نظام وظیفه (سربازی)، پرداخت مالیات،و همچنین عدم حمایت سیاسی دولت‌های متبوع شخص در برابر یکدیگر.

علاوه بر آن، دولت‌ها دربارهٔ اتباعی که دارای تابعیت دولت‌های دیگر نیز می‌باشند نمی توانند نظر مساعد داشته باشند[1].

**اصل سوم: افراد حق تغییر تابعیت را داشته باشند(تغییر پذیری تابعیت)**

تغییر تابعیت، مبتنی بر اصل اراده و اختیار تبعه بوده یعنی شخص، براساس ارادهٔ آزاد خود می تواند تابعیت دولت متبوع خود را ترک نموده و به تابعیت کشور دیگری درآید. این اصل (حق تغییر تابعیت) در ماده پانزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «الف) هرکس حق دارد تابعیتی داشته باشد، ب) کسی را نمی توان خودسرانه از تابعیتش یا حق تغییر تابعیت محروم ساخت.»

## مبحث سوم) انواع تابعیت

برحسب این که تابعیت از ابتدای تولد به شخص تحمیل شود یا آن که خود شخص تقاضای کسب تابعیت را بنماید، تابعیت را به تابعیت اصلی و تابعیت اکتسابی تقسیم کرده‌اند؛ که به بررسی آنها می‌پردازیم:

### گفتار اول) تابعیت اصلی

تابعیت اصلی یا تابعیت مبدأ، تابعیتی است که از ابتدای تولد شخص، به حکم قانون به وی تحمیل می شود. این تحمیل تابعیت، از دو طریق امکان پذیر است: یکی از طریق خون و دیگری از طریق خاک، که از آنها به سیستم خون[2] و سیستم خاک[3] یاد می‌کنند.

---

1. Tiburcio, Carmen, The human rights of aliens under international and comparative law, Netherland:Martinus nijhoff pub. 2001:38.
2. Jus sanguinis
3. Jus soli

### ۱. سیستم خون (یا تابعیت نَسَبی)

سیستم خون یا تابعیت نسبی، سیستمی است که در آن، تابعیت از طریق نسب به طفل تحمیل می‌شود[1]. یعنی طفل به محض تولد، تابعیت پدر و یا مادرش را تحصیل خواهد نمود. اصل خون به محلی که طفل در آنجا متولد می‌شود توجهی ندارد. مطابق این اصل، در هرکجای دنیا که طفل متولد شود، قهراً تابعیت پدر یا مادر خود را داراست. کشورهایی مانند: سوئیس، اطریش، آلمان و مجارستان، سیستم خون را برای تابعیت انتخاب و پذیرفته‌اند[2].

### ۲. دلائل طرفداران نظریه سیستم خون

کسب تابعیت با اعمال سیستم خون، طرفداران زیادی دارد و همچنین مورد قبول بعضی از کشورها واقع گردیده است. دلائل طرفداران این سیستم عبارتند از:

الف) مصلحت کشورهای پر جمعیت و مهاجر فرست در این است که این سیستم را پیروی نمایند زیرا که کثرت تبعه برای دولتها در زمان صلح، باعث قدرت سیاسی و اقتصادی شده و همچنین در زمان جنگ نیز موجب قدرت نظامی می‌گردد. بنابراین مصلحت کشورهای پر جمعیت در این است که سیستم خون را اجرا نمایند تا آن که اهالی کشور را هر کجا باشند تبعه خود بدانند.[3]

ب) دلیل ملی یا نژادی، دومین دلیل طرفداران سیستم خون می‌باشد. این دلیل از تئوری نژادی مونتسکیو سرچشمه گرفته است. طرفداران این نظریه می‌گویند، اعمال این سیستم بهترین وسیلهٔ رعایت تأثیرات نژادی و بالنتیجه ضامن علاقه‌مندی به کشور متبوع می‌گردد. علاقمندی به کشور، با خون شخص آمیخته شده و از آن راه به طفل سرایت می‌کند.

---

۱. نصیری، همان، ص ۳۲.

۱. لازم به توضیح است که در بعضی از کشورها، تابعیت مادر به طفل سرایت می یابد ولی در قانون ایران فقط تابعیت پدر به طفل تحمیل می گردد. جهت اطلاع بیشتر به آل کجباف، حسین(۱۳۸۹). *تابعیت در ایران و سایر کشورها* ، تهران: انتشارات جنگل.

۳. نصیری، همان، ص ۳۴.

ج) طرفداران سیستم خون می‌گویند این سیستم برای افزایش اعتبار و حیثیت دولتی بسیار مفید است زیرا کثرت تبعه و داشتن افرادی در خارج از کشور باعث نفوذ سیاسی و معنوی می‌شود.

شایان ذکر است که، قبول این سیستم به تنهایی برای تشخیص تابعیت افراد کافی نمی باشد، زیرا با قبول این سیستم در مورد اطفال سر راهی و یا اطفال بدون تابعیت (آپاتراید) نمی‌توان تعیین تابعیت نمود.

### ۳. سیستم خاک (یا تابعیت ارضی)

سیستمی است که به موجب آن، تابعیت شخص را از روی محل تولد شخص معلوم می‌نمایند که به آن تابعیت ارضی نیز گفته می شود. یعنی هر شخصی در هر محلی که متولد می شود، تابعیت کشور محل تولد خود را داراست[1]. امروزه اکثر دولتها، به سیستم خاک عمل می‌نمایند و به ندرت کشوری یافت می‌شود که آن را نپذیرفته باشد.کشورهایی مانند) آمریکای لاتین، کانادا، آرژانتین، ونزوئلا و برزیل سیستم خاک را برای تعیین معیار تابعیت پذیرفته‌اند.

طرفداران این سیستم به دلایل عقلی و اجتماعی و مصلحت کشور های کم جمعیت و مهاجرپذیر اشاره می کنند و اذعان می دارند که با قبول این سیستم، چون در هر حال هر فردی در محلی که تحت حاکمیت دولتی است، متولد می شود، دیگر هیچ فردی بدون تابعیت نمی‌ماند.

### ۴. مقایسه بین دو سیستم خاک و خون

سوالی که ممکن است در خصوص سیستم‌های تحصیل تابعیت، مطرح شود این است که اجرای کدامیک از این دو سیستم، یعنی سیستم خاک و یا خون بهتر و برتر است؟

پاسخ به این سوال، پاسخی جامع و مانع نخواهد بود، زیرا هریک از این دو سیستم، دارای معایب و مزایای مختصّ به خود بوده و هر کشوری با توجه به مصالح سیاسی، اقتصادی و اوضاع و احوال جغرافیایی خود، برای وضع مقررات مربوط به تابعیت، یکی از این دو سیستم را انتخاب می نماید، یا حتی ممکن است تلفیقی از این دو سیستم انتخاب گردد. مانند قانون ایران، که مطابق سیستم خون عمل می نماید ولی

---

۱. پیشین، ص ۳۳.

در بعضی موارد، بنا به مصالحی، سیستم خاک را نیز پذیرفته است. بجز ایران، کشورهایی مانند) رومانی، عراق و فرانسه هر دو سیستم را توأماً پذیرفته‌اند.

شایان ذکر است که، اختلاف رویهٔ کشورها در انتخاب اصل خون و یا خاک، در عمل اشکالات زیادی را ایجاد نموده است، از جمله باعث ایجاد بی تابعیتی و یا چند تابعیتی اتباع شده است که حل کردن این معضلات هم کار آسانی نمی‌باشد.

## گفتار دوم) انواع تابعیت‌های اصلی ایران

انواع تابعیت های اصلی ایران، در بندهای ۲،۳،۴،۵ ماده ۹۷۶ ق.م. تعیین گردیده که می توان آنها را به دو دسته عمده تقسیم نمود:

۱. تابعیت کسانی که پدر آنها ایرانی است؛

۲. تابعیت ناشی از تولد در ایران.

### ۱. تابعیت کسانی که پدر آنها ایرانی است

در بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، آمده است: «کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند» تبعه ایران محسوب می‌شوند. این تابعیت، در بدو تولد طفلی که پدر او ایرانی است به وی داده می‌شود، این نوع تابعیت را تحصیل تابعیت با اعمال سیستم خون می‌نامند. در این ماده، قانونگذار، فقط تابعیت پدر را مدّ نظر قرار داده است و اشاره‌ای به اعطاء تابعیت به طفلی که از مادر ایرانی متولد شده، ننموده است، یعنی اینکه طبق قانون ایران، فقط تابعیت از طریق پدر ایرانی به طفل تحمیل می شود و تابعیت مادر به طفل منتقل نمی گردد. به نظر ضروری میرسد، با توجه به توسعه روابط بین‌المللی و مهاجرت زنان ایرانی به کشورهای دیگر و ازدواج با اتباع غیر ایرانی، برای جلوگیری از مشکلات ناشی از ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی، همچنین جهت حمایت از حقوق زنان ایرانی، جا دارد تا قانونگذار نسبت به اصلاح قانون، این معضل را حل نموده و تابعیت مادر ایرانی به طفل وی منتقل گردد.

بر خلاف نظری که قانونگذار ایران، در مورد تابعیت نسبی بیان نموده، در بعضی از کشورها، تحمیل تابعیت از طریق سیستم خون، بستگی به تابعیت والدین، یعنی پدر و مادر طفل دارد (یعنی تابعیت از طریق مادر نیز به طفل منتقل می‌گردد)، لازم به

توضیح است که چنان چه والدین طفل، دارای دو تابعیت مختلف باشند، طفل از همان بدو تولد، دارای تابعیت مضاعف می گردد.

اجرای سیستم خون در فرانسه، بدین نحو است که، طفلی که مادرش فرانسوی است در هر کجای دنیا متولد شود، فرانسوی محسوب خواهد شد. چنانچه طفلی که پدرش غیر فرانسوی و مادرش فرانسوی باشد، آن طفل از بدو تولد دارای تابعیت مضاعف خواهد گردید. بر اساس قانون فرانسه، چنانچه یکی از والدین طفل هنگام تولد وی، تابعیت خارجی داشته باشد طفل پس از رسیدن به سن بلوغ، به مدت ۶ ماه حق دارد تابعیت فرانسوی خود را به نفع تابعیت پدر یا مادر خارجی ترک کند و هر گاه قبل از این که به سن بلوغ برسد آن پدر یا مادری که خارجی است به تابعیت فرانسه درآید اختیار مزبور از وی سلب می‌شود.[۱]

قانون ایران، برای جلوگیری از به وجود آمدن تابعیت مضاعف بر اثر متولد شدن طفل از پدر ایرانی و مادر خارجی طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند تبعه ایران محسوب می‌شود.».

در گذشته قانون اتریش، مانند قانون ایران اصولاً تابعیت پدر را مشخصه تابعیت طفل می دانست و در صورتی که پدر در زمان تولد طفل، تبعه اتریش بود، فرزند مشروع وی را اتریشی می دانست. همچنین هر گاه قبل از تولد طفل، پدر فوت کرده و در زمان فوت، تبعه اتریش باشد، فرزند وی اتریشی محسوب می گردید. اما در صورتی که پدر طفل، خارجی یا قبل از تولد طفل، به عنوان یک خارجی فوت کرده باشد، در صورتی که طفل از طریق دیگری دارای تابعیت نباشد و مادر وی هنگام تولد طفل، تبعه اتریش باشد تابعیت مادر به طفل تعلق می گرفت.[۲] بر اساس قانون تابعیت اتریش، اساس تابعیت بر پایهٔ اصل خون پایه ریزی شده است و معمولاً طفلی که یکی از والدینش (پدر یا مادر) اتریشی باشد بدون توجه به محل تولد وی آن طفل اتریشی محسوب خواهد شد. علی الاصول، کودکی که پدر و مادری اتریشی دارد، خود بعنوان یک شهروند اتریشی بشمار می‌رود. ولی چنانچه پدر و مادر این کودک با هم ازدواج نکرده باشند، در این صورت پدر نمی تواند ملیت خود را به فرزندش انتقال دهد. مگر

---

۱. حسین آل کجباف، تابعیت در ایران و کشورهای جهان ، انتشارات جنگل، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳.
۲. ارفع نیا، همان، ص ۷۰.

اینکه بعداً پدر و مادر این کودک با هم ازدواج نمایند. البته لازم به ذکر است که ازدواج آنها باید در زمان طفولیت فرد (یعنی در هنگامی که هنوز این کودک صغیر است) انجام شود. ولی اگر این ازدواج پس از سن ۱۴ سالگی کودک انجام گرفت در این صورت باید با رضایت کودک، ملیت اتریشی را بدست آورد.[1]

در کشورهای آمریکا، نیکاراگوئه، شیلی و پرو، تابعیت مادر می‌تواند تحت شرایطی به اولاد وی منتقل شود. در حالی که در کشورهای فرانسه، روسیه، ترکیه، اسپانیا و کوبا بدون هیچ‌گونه شرطی، تابعیت مادر به تابعیت اولاد وی منتقل می‌شود.[2]

در صورتی که نسب طفل مورد شبهه قرار گیرد، تابعیت او نیز علی‌القاعده مورد شبهه واقع می‌گردد و اجباراً برای اثبات نسب بایستی به قانون مملکت مقر دادگاه مراجعه نماید.

البته لازم به توضیح است که، موضوع نسب جزء احوال شخصیه و تابع قانون ملی شخص می‌باشد. اما زمانی که تابعیت شخص از لحاظ نسب مشتبه باشد در این صورت برای اثبات نسب آن شخص، باید از قانون کشوری که موضوع در آن مطرح شده تبعیت نمود.

در مورد موضوع فوق، وزارت امور خارجه بخشنامه‌ای به مورخ ۱۳۴۲/۸/۱۷ هـ ش راجع به ثبت وقایع مربوط به احوال شخصیه ایرانیان پیرو مذاهب غیر رسمی صادر نموده که در ذیل بیان می‌گردد: «احوال شخصیهٔ ایرانیان پیرو مذاهب غیر رسمی تابع قانون مدنی ایران است، قانون مدنی ایران شرایط صحت نکاح و طلاق و ارث، حضانت، ولایت، قیمومیت و مخصوصاً محرمات را در نکاح معین کرده است. احوال شخصیه این گونه ایرانیان اگر مطابق با قانون مدنی ایران باشد ثبت آثار این احوال شخصیه در دفتر کنسولگری، هیچ اشکالی ندارد. ولی اگر در وقایع مربوط به احوال شخصیه، مقررات قانون مدنی رعایت نشده باشد ثبت آن وقایع جایز نیست و حتی در پاره‌ای از موارد هم جرم است. از آن جا که مطابق قانون ایران، عقد نکاح با ثبت نکاح تفاوت دارد و ضامن اجرای ثبت نکاح، بطلان نکاح نیست و از طرفی چون نسب طفل

---

۲. آل کجباف، همان، ص ۱۰۳.
۲. ارفع نیا، همان، ص ۷۰.

به پدر می‌رسد اگر پدر به داشتن فرزندی اعتراف کند کنسولگری باید بنا به همین اعتراف پدر، شناسنامه برای طفل صادر کند.»

در برخی از کشورها ممکن است، افرادی که سن آنها بالای ۱۸ سال می‌باشد به بخش کنسولگری نمایندگی جمهوری اسلامی ایران، مراجعه و ضمن ارایه مدارک مستند، ادعای تابعیت ایران و درخواست صدور شناسنامه ایرانی را نمایند.

بر اساس مقررات مربوط به صدور شناسنامه، چنان چه این گونه افراد قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال به نمایندگی مراجعه و درخواست صدور شناسنامه نمایند، جهت آنان شناسنامه صادر و تحویل می‌گردد. اما اگر این افراد پس از رسیدن به سن ۱۸ سال به نمایندگی مراجعه و درخواست صدور شناسنامه نمایند، در صورتی که متولد همان کشور محل استقرار نمایندگی باشند و شرایط و مدارک مندرج در بخش صدور شناسنامه را دارا باشند، مأمور کنسولی پس از دریافت مدارک لازم، مراتب را به اداره سجلات و احوال شخصیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران منعکس و تا زمان دریافت پاسخ منتظر خواهد ماند.

در صورتی که پدر (ایرانی) متقاضی در قید حیات نباشد، مدعی (متقاضی صدور شناسنامه ایرانی) می‌بایست حکم اثبات نسب و دیگر مدارک و مستندات خود را به منظور تأیید تابعیت ایرانی به مأمور کنسولی ارایه تا به اداره تابعیت و امور پناهندگان وزارت امور خارجه ایران ارسال و پاسخ لازم دریافت نماید.

### ۲. تابعیت ناشی از تولد در ایران یا تحصیل تابعیت با اعمال سیستم خاک (تابعیت ارضی)

بندهای ۳، ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران به سیستم خاک اشاره کرده است و چند گروه از افراد را تبعه ایران شناخته است، که عبارتند از:

**الف) تابعیت اطفالی که پدر و مادر آنها غیر معلوم باشد.**

بند ۳ ماده ۹۷۶ ق. م در این رابطه مقرر می‌دارد: «کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.» تبعه ایران محسوب می‌شوند.

با توجه به بند فوق‌الذکر، برای این که شخصی تبعه ایران محسوب شود، اولاً: باید در ایران متولد شده باشد. ثانیاً: پدر و مادر او غیر معلوم باشد. منظور قانونگذار از

بیان این بند در قانون مدنی برای جلوگیری از بی‌تابعیت بودن (آپاترابد) این اشخاص بوده است.

«مجهول بودن والدین همیشه مستلزم نامشروع بودن نسب نیست، ممکن است طفلی از ازدواج صحیح به دنیا آمده باشد ولی بنا بر جهاتی رها شده و والدینش معلوم نباشند.»[1]

شاید منظور قانونگذار، از ذکر غیر معلوم بودن والدین، به طور عام بوده و فقط شامل اطفال نامشروع نباشد. ممکن است طفلی که از ازدواج صحیح و مشروع متولد شده باشد ولی در اثر حوادث غیر مترقبه مانند سیل، زلزله، جنگ و غیره والدین خود را از دست داده و نتوان والدین این شخص را شناسایی نمود، در این صورت قانونگذار، این طفل را ایرانی محسوب نموده است.

طفلی که از پدر و مادر نامعلوم متولد شده باشد، و چنان چه پس از گذشت مدت زمانی مشخص شود که والدین این طفل خارجی هستند این طفل به دلیل این که در ایران متولد شده است تبعه ایران محسوب می‌گردد و اصل خاک برای این طفل اعمال می‌گردد.

در مورد تابعیت اطفال نامشروعی که در ایران متولد شده‌اند بحث‌های فراوانی شده است. در قانون ایران با توجه به این که قانون مدنی الهام گرفته از قوانین منور اسلامی است هیچ‌گونه حقی برای اطفال نا مشروع منظور نشده است. در ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی طفل متولد از زنا را متعلق به زانی نمی‌داند.

زمانی که در قانون ایران صحبت از والدین می‌گردد منظور قانونگذار، والدین قانونی و مشروع اولاد است نه پدر و مادر نامشروع اولاد. پس اصولاً فقه اسلام و قانون مدنی ایران هیچ گونه حقی برای اطفال نامشروع در نظر نگرفته است. پس می‌توان نتیجه گرفت طفلی که بر اثر رابطه نامشروع متولد شده باشد از ابتدای تولد بدون تابعیت خواهد بود و این امر بر خلاف اصول بین‌المللی تابعیت است که در قسمت‌های قبل مورد بحث قرار گرفته است.

تشخیص تابعیت اطفال نامشروع، در کشورهایی که طبق قانون، حقی برای اطفال نامشروع شناخته شده به سادگی امکان‌پذیر است و می‌توان گفت در صورتی که در آن

---

۱. مدنی، همان، ص ۹۹.

کشور روش خون اعمال شود، هر یک از پدر و مادر که مشخص باشند تابعیت وی بر طفل تحمیل می‌گردد.

در قانون اتریش اطفال سر راهی که کمتر از ۶ ماه داشته باشند و در خاک اتریش یافت شوند، آن‌ها را تبعه اتریش می‌داند[1] و در مورد این اطفال روش خاک اعمال خواهد شد.

**ب) تابعیت اطفالی که یکی از والدین آن‌ها در ایران متولد شده باشد**

بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند، تبعه ایران محسوب می‌شوند.»

با توجه به بند فوق، برای به وجود آمدن این نوع تابعیت دو شرط لازم است: ۱. تولد شخص در ایران و ۲. تولد یکی از والدین طفل (پدر و یا مادر) که بیگانه‌اند در ایران.

آنچه در این بند بسیار مهم به نظر می‌رسد آن است که، قانونگذار معمولاً تابعیت مادر را به طفل تسری نداده است، حتی طفلی که از مادر ایرانی و پدر خارجی در ایران متولد شده باشد را ایرانی نمی‌داند و تابعیت مادر را به طفل انتقال نداده است. ولی در این بند، برای تولد طفلی که از مادر خارجی که در خاک ایران متولد شده باشد، در قانون ایران ارزش حقوقی قائل شده است و تابعیت مادر را به فرزند وی تسری داده است.

چنانچه طفلی که پدر و مادر وی، بیگانه هستند و هیچ کدام از والدینش در ایران متولد نشده باشند ولی طفل در ایران متولد شود، نمی‌تواند تابعیت ایران را کسب نماید.

در مورد تولد طفلی که در ایران متولد شده و پدر او خارجی است، اما مادر وی ایرانی بوده ولی در ایران متولد نشده است از اداره حقوقی وزارت دادگستری، کسب نظر شده است که چندین نظر متفاوت داده شده است:

نظریه اول اداره حقوقی وزارت دادگستری به شماره ۵۶۸۷ چنین بوده است: «چنان چه مادر، ایرانی بوده ولی در ایران متولد نشده باشد در این صورت نیز با توجه

---

۱. ارفع نیا، همان، ص ۷۲.

به وحدت ملاک و تلفیق اصل خاک و خون که مورد نظر قانون مدنی می‌باشد طفل مزبور ایرانی شناخته می‌شود.»

مطابق این نظریه مشورتی، اطفال متولد در ایران، از مادران ایرانی‌الاصل (یعنی مادرانی که پدر آنها ایرانی است ولی در خارج متولد شده‌اند) ایرانی محسوب می‌شوند. ولی بعداً نظریه فوق از طرف اداره حقوقی به شماره ۳۸۰۷ مورخ ۱۳۵۳/۶/۶ به صورت زیر اصلاح گردید:

«عبارت [اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند] در مقدمه ماده ۹۷۶ ق. م می‌رساند که تابعیت ایرانی منحصر به کسانی است که در آن ماده تصریح شده است. و طفل متولد در ایران از پدر خارجی و مادر ایرانی متولد در خارج مشمول هیچ یک از شقوق ماده مزبور نیست و چنین طفلی تبعه ایران محسوب نمی‌شود. ولی در موردی که مادر ایرانی در ایران متولد شده باشد از این جهت که علت و مناط بیان حکم بند ۴ ماده ۹۷۶ تولد یکی از ابوین در ایران است طفل نیز تبعه ایران محسوب می‌شود. زیرا قید خارجی بودن ابوین در بند ۴ خصوصیتی ندارد و طفل فقط از جهت تولد یکی از ابوین در ایران تبعه ایران است نه خارجی بودن آنها. بنابراین مادر ایرانی متولد در ایران علاوه بر شمول مناط حکم، تابعیت ایرانی را نیز دارد و بنابر قیاس اولویت و تنقیح مناط حکم بند۴، طفل متولد از او ایرانی است. اما درباره طفلی که مادر ایرانی او در خارج متولد شده، مناط مذکور در ماده ۴ صادق نیست و چون وضع طفل با سایر شقوق ماده ۹۷۶ نیز تطبیق نمی‌کند تبعه ایران به شمار نمی‌رود.»

پس از انقلاب نیز، از طرف اداره حقوقی وزارت دادگستری نظریه مشورتی به شماره ۷/۵۰۲۵ مورخ ۶۱/۱۰/۱۳ صادر شده است و طفل متولد شده از مادر ایرانی را زمانی ایرانی محسوب می‌نماید که مادر وی نیز در ایران متولد شده باشد؛ در غیر این صورت چنان چه مادر ایرانی در خارج متولد شده باشد، طفل تبعه ایران محسوب نمی‌گردد.

برخی از حقوقدانان، با استفاده از وحدت ملاک بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. که برای تولد مادر خارجی در ایران، ارزش حقوقی، شناخته‌اند، معتقدند) «چنانچه مادر طفل

متـولد شده در ایران، ایرانی و مـتولد ایران باشد، در این حالت نیز می‌توان اطفال متولد شده در ایران از آنان را ایرانی دانست[۱]».

شاید قبل از تصویب قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۸۵/۷/۲، استدلال فوق قابل پذیرش بود؛ لیکن پس از تصویب این قانون وضعیت تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی تا حدود زیادی معلوم گردید.

به موجب ماده واحده سال۱۳۸۵ ( در مورد ماده۱۰۶۰ ق.م[۲].) فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که در ایران متولد شده یا حداکثر تا یک سال پس از تصویب این قانون در ایران متولد شوند، می‌توانند بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام تقاضای تابعیت ایران را نمایند. این افراد در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری یا امنیتی و اعلام رد تابعیت غیر ایران، به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. وزارت کشور نسبت به احراز ولادت طفل در ایران و صدور پروانه ازدواج موضوع ماده ۱۰۶۰ ق.م. اقدام می‌نماید. نیروی انتظامی نیز با اعلام وزارت کشور، پروانه اقامت برای پدر خارجی مذکور در این ماده را صادر می‌کند. فرزندان موضوع این ماده قبل از تحصیل تابعیت نیز مجاز به اقامت در ایران می‌باشند. در تبصره ۱ ماده واحده چنین آمده: «چنانچه سن مشمولین این ماده در زمان تصویب بیش از هجده سال تمام باشد، باید حداکثر ظرف یک سال اقدام به تقاضای تابعیت ایرانی نمایند».

در تبصره ۲ این ماده آمده: «از تاریخ تصویب این قانون، کسانی که در اثر ازدواج زن ایرانی و مرد خارجی در ایران متولد شوند و ازدواج والدین آنان از ابتدا با رعایت ماده ۱۰۶۰ ق.م. به ثبت رسیده باشد، پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، حداکثر ظرف مدت یک سال، بدون رعایت شرط سکونت مندرج در ماده ۹۷۹ ق.م. به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند». در ماده ۹۷۹ ق.م. قانونـگذار، شرایط اشـخاصی را کـه می-توانند تابعیت ایرانی را تحصیل نمایند، بیان نموده است. در بند ۲ این ماده، به شرط «پنج سال سکونت در ایران اعم از متوالی یا متناوب» اشاره نموده؛ بنابراین تنها حمایت

---

۱. سلجوقی، همان، ص۸۲.
۲. ماده ۱۰۶۰ ق.م. مقرر می دارد:« ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی نـدارد موکـول به اجازه مخصوص از طرف دولت است».

قانون، معاف نمودن درخواست‌کنندگان تابعیت ایرانی از شرط سکونت مندرج در این ماده است.

لازم به ذکر است به موجب تبصره ماده ۹۷۶ ق. م، اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و کنسولی خارجه مشمول بند ۴ ماده ۹۷۶ نخواهند بود. در تبصره ماده ۹۷۶ به صراحت بیان نموده که اطفال نمایندگان سیاسی و کنسولی خارجه نمی‌توانند تابعیت ایران را به واسطه تولد در ایران (از روش خاک) کسب نمایند.

از متن تبصره فوق‌الذکر می‌توان چنین استنباط نمود که این تبصره شامل اطفال نمایندگان غیر سیاسی و کنسولی از قبیل نمایندگان تجاری، فرهنگی و نظامی که به آن‌ها در قانون اشاره‌ای نشده است نمی‌گردد و چنان چه اطفال نمایندگان تجاری، فرهنگی و نظامی خارجه در ایران به دنیا آمده باشند حکم کلی سایر اتباع در مورد آن‌ها اجرا خواهد گردید.

**ج) تابعیت اطفالی که از پدر خارجی در ایران متولد شده باشند به شرط اقامت در ایران**

بند ۵ ماده ۹۷۶ ق. م مقرر نموده: «کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند ایرانی محسوب می‌شوند و الا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.» در این بند از ماده ۹۷۶ بر خلاف بند ۴ فرض بر این است که پدر و مادر طفل خارجی بوده و هیچ یک از آن‌ها در ایران متولد نشده باشند، در این صورت طفل باید پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کند تا ایرانی شناخته شود. در بند ۵، برای کسب تابعیت ایرانی، دو شرط قید شده است: اولاً: شخص در ایران متولد شده باشد. ثانیاً: لااقل یک سال پس از رسیدن به سن ۱۸سالگی در ایران اقامت داشته باشد یعنی تا سن ۱۹ سالگی ساکن و مقیم ایران باشد. بند ۵ ماده ۹۷۶ ق. م از حیث مدت مجمل است.[1] این اجمال از بیان کلمه یک سال دیگر به وجود آمده است.

---

۱. سلجوقی، همان، ص ۸۳.

کسب تابعیت ایرانی از طریق این بند مشروط بر این است که شخص پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی حداقل یک سال در ایران اقامت داشته باشد، مسلماً علاوه بر آن نیز قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی می‌بایستی در ایران اقامت داشته باشد تا بتواند تابعیت ایران را کسب بنماید. در ماده ۹۷۹ ق. م برای تحصیل تابعیت ایران شرط پنج سال سکونت قرار داده شده است و از این ماده و بند ۵ ماده ۹۷۶ ق. م می‌توان استنتاج نمود، شخصی که قصد تحصیل تابعیت ایران از طریق استفاده از بند ۵ ماده ۹۷۶ ق. م را دارد می‌بایستی ۴ سال قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی و یک سال پس از رسیدن به ۱۸ سالگی به طور منظم در ایران مقیم و ساکن باشد.

در بندهای الف و ب ماده ۹۷۷ ق. م، برای دو دسته از کسانی که از پدر خارجی در ایران متولد شده‌اند این اختیار را قائل شده است که پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی تمام، از میان دو تابعیت ایرانی و خارجی خود، می‌توانند تابعیت خارجی پدر را برگزینند. اگر چنانچه ظرف مهلت مقرر (یعنی در فاصله یک سال پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی) از این اختیار استفاده نکنند تابعیت ایرانی آنها، تثبیت شده محسوب می‌گردد.

چنانچه شخص، پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی، قصد باقی ماندن به تابعیت پدر خود را داشته باشد باید ظرف مدت یک سال (یعنی بین سن ۱۸ تا ۱۹ سالگی) درخواست کتبی یا اظهارنامه تقدیم وزارت امور خارجه نماید و طبق بند ب ماده ۹۷۷ ق. م تصدیق دولت متبوع پدرش مبنی بر این که او را تبعه خود خواهد شناخت را ضمیمه نماید.

این پیش‌بینی قانونگذار، برای جلوگیری از افزایش افراد بدون تابعیت می‌باشد. زیرا اگر چنین تصدیقی خواسته نشود ممکن است دولت متبوع پدر، او را به تابعیت خود قبول نداشته باشد و در این صورت چون تابعیت ایرانی را هم از دست داده، شخص بدون تابعیت شود.[۱]

به استناد بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. کسانی که در ایران از پدر تبعه خارجه به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند تبعه ایران محسوب می‌شوند در غیر این صورت قبول شدن آنها به

۱. ارفع نیا، همان، ص ۸۰.

تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است. برای این گونه اشخاص به جای شناسنامه، گواهی تولد صادر می‌گردد. هنگام تولد، اگر مشمولین این دو بند پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، تقاضای بقاء به تابعیت پدر خارجی را داشته باشند باید نسبت به تکمیل اظهاریه بقاء به تابعیت پدر، اقدام و همراه با مدرک پذیرش به تابعیت دولت متبوع پدر و اسناد و مدارک تابعیت اصلی مادر خود به بخش کنسولی نمایندگی ارایه تا پس از تصدیق و نقش تمبر به منظور بررسی و اقدام لازم به اداره تابعیت و امور پناهندگان وزارت امور خارجه ایران ارسال گردد.

چنانچه درخواست متقاضی، بر اساس قانون و مقررات مورد موافقت قرار گیرد، به استناد بندهای الف و ب ماده ۹۷۷ قانون مدنی برای وی سند بقاء به تابعیت پدر صادر و تحویل می‌گردد.

## گفتار سوم) تابعیت اکتسابی

تابعیت اکتسابی، که به آن تابعیت تبعی و اشتقاقی نیز گفته می شود، عبارت از تابعیتی است که شخص در حیات خود و با فاصله‌ای بعد از تولد بدست می آورد که ممکن است در اثر ازدواج، اقامت و... باشد. البته بین تابعیت اشتقاقی، تابعیت اکتسابی و تابعیت تبعی از لحاظ مفهومی می‌توان تمایز قائل شد. بدین ترتیب که:

«تابعیت اشتقاقی تابعیتی است که بعد از تاریخ تولد تا وقتی که شخص زنده است، در اثر اعمال حقوقی شخص یا نماینده قانونی او ممکن است تحمیل شود. مانند) تحصیل تابعیت در اثر سکونت مدت معینی در کشورهای خارجی و یا کسب تابعیت در اثر ازدواج.

تابعیت اکتسابی، تابعیتی است که از طریق ازدواج و یا پذیرفتن تابعیت کشور دیگر بدست آید.

تابعیت تبعی، تابعیتی است که بر اثر ازدواج به زوجه و به فرزند صغیر شخص تحمیل می‌شود. در مورد اول تابعیت زوج و در مورد دوم تابعیت پدر تحمیل می‌شود[۱].»

---

۱. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، شماره ۱۱۰۱ تا ۱۱۰۴، صفحه ۱۳۵.

## گفتار چهارم) راههای تحصیل تابعیت[1] ایران

### ۱. تحصیل تابعیت ایران بر اساس عمل متقابل

با توجه به این که در بعضی از کشورها، سیستم خاک اعمال می‌شود، بهمین دلیل ممکن است فرزندان ایرانی متولد در خاک خود را تبعه آن کشور محسوب نماید، به همین دلیل قانونگذار ایران در ماده ۹۷۸ ق. م عمل متقابل را پیش‌بینی نموده است. ماده ۹۷۸ ق. م مقرر می‌دارد: «نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده‌اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات، تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می‌کنند معامله متقابله خواهد شد.»

چنانچه، طفلی که والدین او خارجی است در ایران متولد شود و والدین وی از اتباع کشورهایی باشند که برای اتباع ایرانی که فرزندان آنها در آن کشور متولد گردند آنها را بر اساس اصل خاک تبعه آن کشور بداند قانونگذار ایران در مورد آنها عمل متقابل خواهد نمود. لذا قانونگذار، برای این قبیل اتباع، شرایطی قایل شده است که عبارتند از: اولاً: آن اطفال باید در خاک ایران متولد شوند؛ ثانیاً: والدین وی باید از اتباع دولتی باشند که آن دولت اطفال متولد از اتباع ایرانی را تبعه خود بداند؛ ثالثاً: آن دولت رجوع آنها را به تابعیت ایران منوط به اخذ اجازه کرده باشد.

### ۲. تحصیل تابعیت به وسیله ازدواج

ازدواج کردن زن خارجی با تبعه ایرانی موجب تحصیل تابعیت ایران می‌شود. معمولاً هر کشوری برای ازدواج کردن متبوعش با اتباع خارجه یکسری مقررات و دستورالعمل‌هایی دارد و در این مقررات، مصالح سیاسی و منافع ملی مورد توجه قانونگذار قرار می‌گیرد.

بند ۶ ماده ۹۷۶ ق. م مقرر می‌دارد: «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند تبعه ایرانی محسوب می‌شود.»

---

1. Acquisition of nationality

با توجه به متن ماده فوق‌الذکر، می‌توان استنباط نمود که اراده زن تبعه خارجی در پذیرش تابعیت ایرانی شرط نیست. بعضی از نویسندگان معتقدند که پذیرش تابعیت به وسیله ازدواج از اراده خود زن ناشی می‌شود، زیرا زنی که با مردی خارجی ازدواج کرده، به طور ضمنی تابعیت او را نیز قبول کرده است و اگر نمی‌خواست به تابعیت این مرد در آید همسر او نمی‌شد.[1] به نظر می‌رسد این نظریه نمی‌تواند صحیح باشد. زیرا ممکن است زنی که تبعه کشور دیگری است با مردی که تبعه ایران است ازدواج نماید ولی آگاهی نسبت به قانون ایران در مورد تغییر یا تحمیل تابعیت ایران به وی را نداشته باشد. برخی دیگر نیز معتقدند که، بین اراده زن برای ازدواج یا ابراز اراده وی، جهت تغییر تابعیت تفاوت بسیار است. در مجموع می‌توان گفت دولت‌هایی که تغییر تابعیت در اثر ازدواج را برای زن الزامی دانسته‌اند، آن را به عنوان یکی از آثار عقد و ازدواج قبول کرده‌اند و به همین جهت معمولاً پس از طلاق یا فوت شوهر، زن می‌تواند به سادگی به تابعیت اصلی خود باز گردد[2].

در قانون ایران، زن که به واسطه ازدواج با یک مرد ایرانی، تابعیت ایران را کسب می‌نماید تا زمانی که رابطه زوجیت بین آنها برقرار است، ایرانی محسوب می‌گردد و در صورت طلاق یا فوت شوهر، باز هم زن ایرانی است، اما حق دارد با اطلاع کتبی به وزارت امور خارجه و ارائه گواهی طلاق یا فوت شوهر به تابعیت قبلی خود رجوع نماید.

لازم به ذکر است در صورتی که شوهر ایرانی زن خارجی، فوت نماید و این زن از وی اولاد صغیر داشته باشد، طبق ماده ۹۸۶ ق. م تا زمانی که اولاد صغیر او به سن ۱۸ سال تمام نرسیده باشند این زن نمی‌تواند به تابعیت سابق خود بر گردد. این پیش‌بینی قانونگذار، جهت حفظ حقوق اولاد صغیر ایرانی می‌باشد. زیرا هر گاه زن به تابعیت اصلی خود رجوع نماید، ممکن است اولاد صغیر ایرانی را همراه خود به کشور متبوعش برده و یا این که آنها را بدون سرپرست در ایران باقی بگذارد که در هر صورت منافع صغیر ایرانی به مخاطره خواهد افتاد.

---

۱. ارفع نیا، همان، ص ۸۸.
۲. نصیری، همان، صفحه۴۷.

### ۳. تحصیل تابعیت ایران از طریق درخواست و پذیرش دولت

پذیرش به تابعیت ایران، از نوع تابعیت اکتسابی است. ممکن است یک نفر که دارای تابعیت کشوری دیگر است تقاضای تحصیل تابعیت ایران را بنماید. همچنین ممکن است شخصی بدون تابعیت باشد و تقاضای تحصیل تابعیت از کشوری را بنماید.

همان‌طوری که قبلاً ذکر گردید برای کسب تابعیت یک کشور، می‌بایستی به دولت آن کشور تقاضا داده شود. تمامی کشورها شرایطی را برای اعطاء تابعیت تعیین نموده اند و فقط اشخاصی می‌توانند کسب تابعیت نمایند که واجد آن شرایط باشند.

اصل ۴۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در خصوص تحصیل تابعیت مقرر می‌دارد: «اتباع خارجی می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت این گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.» مسأله اعطای تابعیت، یک امر سیاسی است و هر دولتی جهت اعطای تابعیت خود به افراد خارجی، یک سری اصول و مقررات خاص خود را داراست، زیرا ممکن است شخصی که تقاضای تحصیل تابعیت را نموده وابسته به شبکه‌های اطلاعاتی و جاسوسی کشور متبوع خود باشد. لذا برای اعطای تابعیت ایرانی به اشخاص بیگانه سه موضوع می‌بایستی مورد توجه قرار گیرد:

الف) تشریفات تحصیل تابعیت ایران

ب) شرایط تحصیل تابعیت ایران

ج) نتایج و آثار پذیرش به تابعیت ایران

#### الف) تشریفات تحصیل تابعیت ایران

تشریفات تحصیل تابعیت ایران، در ماده ۹۸۳ ق. م. بیان گردیده است. ماده ۹۸۳ ق. م. مقرر می‌دارد: «درخواست تابعیت باید مستقیماً و یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد:

۱. سواد مصدق اسناد هویت تقاضا کننده و عیال و اولاد او.

۲. تصدیق نامه نظمیه[1] دائر به تعیین مدت اقامت تقاضا کننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش.

---

۱. در حال حاضر نیروی انتظامی جایگزین نظمیه شده است.

وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضا کننده را تکمیل و آن را به هیأت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیأت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضا سند تابعیت به در خواست کننده تسلیم خواهد شد».

با عنایت به ماده فوق، مقام صلاحیت‌دار برای اعطای تابعیت ایران به بیگانه متقاضی، هیأت دولت بوده و هیأت دولت پس از بررسی مدارک و اطلاعات تکمیل شده توسط وزارت خارجه، مخیر است که آن شخص را به تابعیت ایران پذیرفته یا آن که تقاضای وی را رد نماید. این تصمیم، از طرف متقاضی قابل شکایت نمی‌باشد.

**ب) شرایط ماهوی تحصیل تابعیت ایران:**

در مواد ۹۷۹ و ۹۸۳ قانون مدنی، شرایط تحصیل تابعیت ایران بیان شده است. ماده ۹۷۹ ق. م. مقرر می‌دارد: «اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می‌توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

۱. به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشند.
۲. پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.
۳. فراری از خدمت نظامی نباشند.
۴. در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایات غیر سیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.»

**۱. شرط سن**

قانون مدنی یکی از شرایط تحصیل تابعیت ایران را داشتن ۱۸ سال تمام ذکر نموده است. ممکن است سؤالی مطرح شود که آیا فردی که به سن ۱۸ سال تمام رسیده اما دچار جنون و سفه است می‌توان به وی تابعیت ایران را اعطاء نمود؟

در پاسخ به سوال فوق می توان گفت که، چنانچه تقاضای تحصیل تابعیت متقاضی، مورد موافقت دولت ایران قرار گیرد، با اعلام موافقت دولت مبنی بر پذیرش به تابعیت ایران، یکسری حقوق و تکالیف تازه برای شخص ایجاد خواهد شد، که برای بهره مندی از این حقوق، وجود شرایط دیگر، از جمله داشتن اهلیت متقاضی برای

استفاده از حقوق خود، ضروری بنظر میرسد. به تعبیری دیگر، شخصی که قصد تحصیل تابعیت ایران را دارد باید دارای اهلیت استیفا باشد.

البته باید توجه داشت که، مقوله مربوط به اهلیت استیفا صرفاً، محدود به سن اهلیت نمی گردد، محجوریت نیز یکی دیگر از موارد مربوط به فقدان اهلیت استیفا می باشد.[۱]

**۲. شرط اقامت**

یکی دیگر از شرایط تحصیل تابعیت ایران، اقامت قانونی و واقعی بمدت پنج سال در ایران پیش‌بینی شده است. شاید نظر قانونگذار نسبت به اقامت پنج سال در ایران این باشد، که چنان چه شخصی که متقاضی تحصیل تابعیت ایران است در این مدت اقامت، علاقه خود را به آب و خاک ایران ثابت نماید. واضح است کسی که در ایران اقامت نداشته، نمی‌تواند علاقه به آب و خاک این کشور پیدا نماید.

قانونگذار، در انتهای ماده ۹۷۹ ق.م. مقرر نموده، که مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران محسوب است. در ماده ۹۸۰ ق.م، اشخاص زیر بدون نیاز به مدت اقامت در ایران، با تصویب هیأت وزراء به تابعیت ایران پذیرفته خواهند شد:

الف) کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت یا مساعدت کرده باشند.

ب) اشخاصی که دارای عیال ایرانی بوده و از او اولاد دارند.

ج) کسانی که دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه هستند. (ماده ۹۸۰ ق.م)

بند «الف» و«ج» این ماده واضح و شفاف نبوده و مشخص نیست که ملاک عمل برای تشخیص «مقامات عالی علمی» و متخصص در امور عام المنفعه چه چیزهایی می باشد؟ و چگونه می‌توان تشخیص داد که متقاضی، متخصص در امور عام المنفعه است؟

**۳. فراری نبودن از خدمت نظامی و عدم محکومیت به جنحه و جنایات**

شرط دیگر تحصیل تابعیت ایران در ماده ۹۷۹، فراری نبودن از خدمت نظامی[۱] و عدم محکومیت به جنحه و جنایات غیر سیاسی می‌باشد. مسلم است که هر کشوری،

---

[۱] سلیمان فدوی، تعارض قوانین، انتشارات طرح نوین اندیشه، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰.

شخصی را به عنوان تبعه خود می‌پذیرد که برای آن کشور مشکل ساز نباشد، هیچ کشوری به یک شخص جانی که صلاحیت اخلاقی ندارد تابعیت اعطاء نمی‌نماید ولو این که آن شخص دارای تموّل کافی باشد و یا این که چند سال هم در ایران سکونت داشته باشد، این موارد دلیلی بر اعطای تابعیت نمی باشد.

**۴. شرط مکنت**

یکی دیگر از شرایط تحصیل تابعیت ایران، داشتن مکنت مالی یا امکان تأمین معاش است. شخصی که می‌خواهد تابعیت ایران را کسب نماید می‌بایستی قدرت تأمین معاش خود و خانواده‌اش را داشته باشد.

مادهٔ ۲ نظامنامهٔ مصوب ۱۳۱۴/۲/۳ قانون تابعیت ایران که به موجب مادهٔ ۹۹۱ ق.م تنظیم یافته بود مقرر می‌داشت: «مقصود از مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش ۱۰ هزار ریال سرمایه یا شغلی است که عایدی آن در ماه کمتر از ۵۰۰ ریال نباشد.» این مبلغ که بنا به شرایط آن زمان تصویب شده بود ولی متناسب با شرایط امروزی نمی‌باشد.[۲] گرچه در سال ۱۳۴۰ این مبلغ به حداقل دارایی به ۱۰۰ هزار ریال و درآمد ماهیانه ۵۰۰۰ ریال به بالا تعیین گردیده بود. به همین جهت نیاز به اصلاح این ماده قانونی است.

علاوه بر شرایط فوق، شرایط دیگری در قانون و نظام نامه تابعیت مشخص گردیده که عبارتند از:آشنایی به زبان فارسی، تاریخ و قانون اساسی، و سر انجام ادای سوگند وفاداری نسبت به آن قانون به گواهی وزارت کشور(ماده ۲ نظام نامه قانون تابعیت).

**گفتار پنجم) نتایج و آثار پذیرش به تابعیت ایران**

تحصیل تابعیت ایران برای شخص و خانواده اش  همراه با آثار و نتایجی است که جهت روشن شدن آن ضروری است تا موارد زیر مورد بررسی قرار گیرد:

---

۱. اصطلاح خدمت نظامی در ماده مذکور،اصطلاحی است مبهم، زیرا ممکن است چنین به ذهن متبادر گردد که منظور، افرادی است که به صورت رسمی به خدمت نظام در آمده اند و شامل سربازان و کسانی که در نیروی انتظامی بعنوان سرباز مشغول خدمت هستند نگردد، اما واقعیت آنست که منظور قانونگذار شامل کلیه کسانی می شود که بعنوان سرباز محسوب می گردند چه در نیروی انتظامی ویا ارتش و سپاه و یا هرجای دیگری در حال خدمت وظیفه باشند.

۲. ارفع‌نیا، همان منبع، ص ۱۰۳.

۱. مبدأ پذیرش به تابعیت ایران
۲. آثار پذیرش به تابعیت ایران نسبت به خانواده
۳. وظایف شخص پذیرفته شده
۴. حقوق شخص پذیرفته شده

**۱. مبدأ پذیرش به تابعیت ایران**

منظور از مبدأ پذیرش به تابعیت ایران، این است که شروع تابعیت ایرانی برای شخصی که تحصیل تابعیت ایران را کرده است از چه زمانی شروع و آثار آن از کی آغاز می‌گردد؟

قانون ایران، راجع به مبدأ پذیرش به تابعیت، مسکوت است و در این مورد نص صریحی وجود ندارد که مشخص نماید از چه زمانی آغاز می گردد. ولی ضمنی می‌توان از قوانین استنباط نمود که مبدأ پذیرش از تاریخ تحصیل تابعیت است. در ماده ۹۸۲ ق. م. قید شده است که:«اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند...». پس با توجه به این ماده می‌توان گفت که مبدأ اثر تابعیت از تاریخ تحصیل تابعیت ایران شروع می‌شود. گرچه در ماده ۹۸۲ ق.م. که در سال ۱۳۶۱ اصلاح گردیده بود مبدأ پذیرش به تابعیت ایران را از زمان صدور سند تابعیت مشخص کرده بود اما در سال ۱۳۷۰ این ماده اصلاح گردید و اکنون مبدأ پذیرش به تابعیت ایران از زمان تحصیل تابعیت است.

**۲. آثار پذیرش به تابعیت ایران مربوط به خانواده**

الف) **آثار پذیرش به تابعیت ایران مربوط به زوجه**

در بیشتر کشورهایی که قایل به اصل وحدت تابعیت زن و شوهر میباشند، چنانچه شوهری تابعیت کشوری دیگر را تحصیل نماید زن وی نیز تابعیت جدید شوهر خود را تحصیل خواهد نمود. در قانون ایران نیز چنانچه مرد خارجی، به تابعیت ایران پذیرفته شود، تابعیت جدید وی به زن سرایت می یابد. لذا زنی که به واسطه تحصیل تابعیت شوهرش، به تابعیت ایران درآمده است در ظرف یک سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر، می‌تواند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر خود را قبول کند(ماده ۹۸۴ ق.م.).

### ۳. آثار پذیرش به تابعیت ایران مربوط به اولاد

آثار تحصیل تابعیت ایرانی پدر، به هیچ وجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضا نامه به سن هیجده سال تمام رسیده اند سرایت نمی‌کند. ماده ۹۸۵ ق. م، صراحت بر این امر دارد که تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچ وجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه به سن ۱۸ سال تمام رسیده‌اند مؤثر نمی‌باشد.

اولاد صغیر بیگانه‌ای که تابعیت ایرانی را تحصیل نموده است ایرانی محسوبند و آنها می‌توانند در ظرف یک سال از تاریخ رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق پدر را قبول کنند.

### ۴. وظایف شخص پذیرفته شده

شخصی که تابعیت ایران را تحصیل بنماید دارای وظایفی است. از جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

اطاعت از قوانین و رعایت مقررات مملکتی، احترام به حیثیت و شئون ملی و همچنین چنانچه در زمان سرایت تابعیت ایرانی پدر به وی، صغیر بوده است و بعداً بخواهد به تابعیت ایران باقی بماند باید مانند سایر مردان ایرانی خدمت نظام وظیفه را در ایران انجام دهد.

### ۵. حقوق اشخاص پذیرفته شده به تابعیت ایران

شخصی که تحصیل تابعیت ایران را نموده است از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌گردد مگر مواردی که قانونگذار از جهات سیاسی، وی را از این حقوق محروم نموده است. شخص بیگانه که تحصیل تابعیت ایران نموده است بعد از تحصیل تابعیت می‌تواند صاحب اموال منقول و غیر منقول در ایران شود و همچنین از حقوق اجتماعی از قبیل انتخاب شغل و تحصیل و غیره بهره جوید.

ماده ۹۸۲ ق. م. اصلاحی آبان ماه ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد: «اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌شوند لیکن نمی‌توانند به مقامات ذیل نائل گردند:

۱. ریاست جمهوری و معاونین او؛
۲. عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه؛

۳. وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری؛
۴. عضویت در مجلس شورای اسلامی؛
۵. عضویت در شوراهای استان و شهرستان و شهر؛
۶. استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست یا مأموریت سیاسی؛
۷. قضاوت؛
۸. عالی‌ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی؛
۹. تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی».

در استفساری که از مجلس شورای اسلامی شده بود، آمده است: با توجه به اینکه در ماده ۹۸۲ ق.م. اعلام شده است: «اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند، نمی‌توانند به قضاوت نائل گردند، آیا ماده فوق الذکر شامل کسانی که قبلا به استخدام قضاء در آمده اند و دارای حقوق مکتسبه می باشند، می شود؟ یا اینکه از استخدام آنان در آینده جلوگیری به عمل می آورد؟

در قانون استفساریه ماده ۹۸۲ ق.م. که در تاریخ ۱۳۷۲/۷/۲۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید در پاسخ به سوال فوق مجلس چنین نظر داد:

**نظر مجلس:**

با توجه به عبارت صدر ماده ۹۸۲ ق.م. افرادی که پس از تصویب قانون، تحصیل تابعیت ایرانی می نمایند نمی توانند به مقام قضاوت نایل گردند ولی این محدودیت شامل افرادی که قبل از تصویب قانون تحصیل تابعیت نموده و به امر قضاوت اشتغال داشته اند نمی گردد.

### مبحث چهارم) از دست دادن تابعیت یا بدون تابعیتی

اشخاص بدون تابعیت، افرادی هستند که هیچ یک از دولتها طبق قوانین و مقررات خود آنها را تبعه خود نمی داند. گرچه یکی از اصول تابعیت،این است که هر فردی باید دارای تابعیت باشد یعنی نفی بی تابعیتی،ولی در برخی از موارد ممکن است افراد بدون تابعیت گردند.

#### گفتار اول) راههای ایجاد بی‌تابعیتی

راه‌های فراوانی برای بی‌تابعیت شدن افراد وجود دارد. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، علل مختلفی را برای بی‌تابعیت شدن اشخاص، برشمرده است که عبارتند از: تعارض قوانین، استقلال سرزمین، قوانین مربوط به ازدواج، عملکردهای اداری، تبعیض، قوانین مربوط به ثبت تولد، اعمال اصل خون، سلب تابعیت، ترک تابعیت و از دست دادن قهری تابعیت با اعمال قانون خاص.

مختصراً می توان مواردی که شخص بدون تابعیت یا آپاتراید[1] می گردد را به قرار ذیل نام برد:

**۱. سلب تابعیت در اثر مجازات**

بعضی از کشورها، اخراج از تابعیت را به عنوان مجازات اصلی و یا مجازات تبعی در قوانین خود قرار داده‌اند و در اثر اجرای مجازاتی که درباره شخص اعمال می‌شود تابعیت خود را از دست داده، در حالی که تابعیت کشور دیگری را هنوز به دست نیاورده است.[2]

تا قبل از قانون مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ که موجب حذف ماده ۹۸۱ ق.م. و تبصره آن گردید سلب تابعیت به عنوان مجازات در قانون ایران پیش بینی شده بود[3]. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سلب تابعیت اتباع ایران را به عنوان مجازات ممنوع کرده

---

1. apatride

۲. مدنی، همان، ص ۵۴؛ نصیری، همان، ص ۲۹.

[3] لازم به توضیح است که ماده ۹۸۱ قانون مدنی ایران که راجع به سلب تابعیت بود مقرر می نمود: « اگر در ظرف مدت پنج سال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و همچنین هرگاه قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت به جرم یا مجازات مرور زمان حاصل می شود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم به جنحه مهم یا جنایت عمومی است هیأت وزرا حکم خروج او را از تابعیت ایران صادر خواهند کرد.
تبصره: اتباع خارجه که به تابعیت ایران قبول می شوند در صورتی که در ممالک خارجه متوقف باشند و مرتکب عملیات ذیل شوند علاوه بر اجرای مجازاتهای مقرره با اجازه هیأت وزرا تابعیت ایران از آنها سلب خواهد شد:
الف- کسانی که مرتکب عملیاتی بر ضد امنیت داخلی و خارجی مملکت ایران شوند و مخالف و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی بنمایند.
ب- کسانی که خدمت نظام وظیفه را بطوریکه قانون ایران مقرر می دارد ایفا ننمایند.»

است. اصل ۴۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ فرد ایرانی سلب تابعیت کند...».

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در دو مورد سلب تابعیت پیش بینی شده است:

الف) در صورتی که تبعه ایران به درخواست خود او، تابعیت ایران را از دست دهد.

ب) در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.

در بعضی از کشورها، مجازات سلب تابعیت در مورد انجام بعضی خدمات برای یک دولت خارجی در صورتی که بدون اجازه دولت متبوع باشد پیش‌بینی شده است.

بر اساس قانون بعضی از کشورها مانند اطریش، فرانسه، یونان، ایتالیا و اسپانیا، چنانچه اتباع آنها به استخدام دولت خارجی در آید، تابعیت دولت متبوعه از وی سلب می‌گردد.[۱]

همچنین طبق قانون مهاجرت و تابعیت آمریکا مصوب ۱۹۵۲ شرکت اتباع آمریکایی در انتخابات سیاسی ممالک خارجی، فرار از ارتش در زمان جنگ و به طور کلی خیانت به دولت آمریکا موجب سلب تابعیت می‌گردد. به علاوه هر گاه شخصی پس از کسب تابعیت آمریکا بیش از سه سال در کشور اولی سکونت نماید تابعیت آمریکا از وی سلب می‌شود[۲].

**۲. در اثر پناهندگی و مهاجرت**

ممکن است شخص در اثر پناهندگی و مهاجرت، تابعیت مبدأ خود را از دست داده و هنوز به تابعیت دولت جدیدی نیز درنیامده باشد و در نتیجه بدون تابعیت بماند. در بعضی از کشورها مانند روسیه و آلمان، سلب تابعیت به عنوان پناهندگی پیش‌بینی شده است و چنان چه اتباع روسیه و آلمان به دول خارجی پناهنده شوند تابعیت روسی یا آلمانی آنها سلب میگردد. مثلاً روس‌هایی که (اتباع روسیه سفید) پس از انقلاب روسیه به کشورهای خارجی پناه برده، دولت جدید روسیه آنها را تبعه خود نمی‌شناخت و

---

1. www.law.ed.ac.uk.loss of nationality.
2. http://en.wikipedia.org/wiki/United_States_nationality_law#Loss_of_citizenship

سایر دولت‌ها هم آنها را به تابعیت خود نمی‌پذیرفتند، لذا همین امر باعث بی تابعیتی آنها گردید.[1]

**۳. از دست دادن تابعیت به اختیار شخص**

ممکن است شخصی پس از ترک تابعیت یک کشور، اقدام به تحصیل تابعیت کشور جدیدی ننماید و بدین ترتیب بی‌تابعیت شود و یا این که قانون، شخصی را مخیّر کند که بین دو تابعیت یکی را انتخاب کند و او هیچ کدام را انتخاب نکند. در این صورت شخص بی‌تابعیت محسوب می‌گردد. به این اصل در حقوق بین‌الملل خصوصی، اصل تخییر گفته می‌شود.

**۴. در اثر قانون خاص**

ممکن است کشوری شرایط خاصی را پیش‌بینی کند که اگر آن شرایط برای تبعه‌ای پیش آمد تابعیت خود را از دست دهد و یا ممکن است بی‌تابعیتی در اثر اختلاف قوانین کشورهای مختلف از هنگام تولد برای طفل ایجاد شود. مثلاً هر گاه طفلی در ایران از پدر و مادر خارجی متولد شود و قانون دولت متبوع اولیای طفل، اصل خاک را پذیرفته باشد، این طفل از هنگام تولد بدون تابعیت خواهد بود.[2] همچنین هر گاه یک طفل نامشروع در آلمان از مادری انگلیسی متولد شود بدون تابعیت خواهد شد چرا که قانون تابعیت هیچ یک از دو کشور آلمان و انگلیس چنین طفلی را تبعه خود نمی‌دانند.

بر اساس قانون تابعیت بلژیک، چنانچه فردی از والدین غیر بلژیکی (بلژیکی الاصل نباشد) در بلژیک متولد شده باشد و تابعیت بلژیک را تحصیل کرده باشد ولی به تعهداتی که در قانون برای افرادیکه والدین غیر بلژیکی دارند عمل ننماید و قوانین و مقررات را بطور جدی زیر پا بگذارد در اینصورت تابعیت بلژیکی وی سلب خواهد شد[3].

## گفتار دوم) آثار بی‌تابعیتی

---

۱. نصیری، همان، ص ۲۹؛ ارفع‌نیا، همان، ص ۴۶.
۲. ارفع‌نیا، همان، ص ۴۶.
۳ آل کجباف، همان، ص ۸۶.

در معاهده ۱۹۵۱ ژنو در مورد اشخاص بدون تابعیت چنین مقرر گردیده: «اشخاص بدون تابعیت اشخاصی هستند که هیچ یک از کشورها طبق قوانین خود، آنها را تبعه خود ندانسته و با آنها همانند آواره گان رفتار می‌گردد.»

بی‌تابعیتی دارای آثار سوء بوده و مشکلات عدیده‌ای را برای شخص به وجود خواهد آورد که این مشکلات عبارتند از:

**۱. محرومیت از حقوق اجتماعی**

شخصی که تابعیت هیچ کشوری را نداشته باشد، در هیچ کشوری از حقوق اجتماعی از قبیل انتخاب شغل، انتخاب مسکن، انتخاب همسر و دیگر حقوق فردی بهره مند نخواهد گردید. تمام قوانین کشورهای دنیا، اتباع رسمی کشور متبوع خود را از حقوق اجتماعی بهره‌مند خواهند کرد و شخصی که دارای تابعیت آن کشور نباشد حق بهره مند شدن از حقوق اجتماعی را ندارد.

**۲. محرومیت از حقوق سیاسی**

در بیشتر کشورهای دنیا، بهره‌مندی از حقوق سیاسی از قبیل: حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را، از حقوق اتباع خود می‌دانند و شخصی که بدون تابعیت است حق شرکت در انتخابات را نداشته و هیچ‌گونه حقوق سیاسی برای وی متصور نیست.

**۳. عدم حمایت کشورها از شخص بدون تابعیت**

شخصی که تابعیت هیچ کشوری را نداشته، و بدون تابعیت محسوب گردد، چنانچه برای وی مشکل حقوقی پیش آید هیچ کشوری از وی حمایت نمی‌نماید و این فرد دچار مشکل خواهد شد. مثلاً چنان‌چه مشکلی در خصوص احوال شخصیه برای افراد بدون تابعیت پیش آید مشخص نیست که احوال شخصیه این افراد تابع قوانین و مقررات کدام کشور خواهد بود.

## موافقتنامه‌های بین‌المللی برای جلوگیری از بی‌تابعیتی

در ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «که همه افراد از حق داشتن تابعیت بهره‌مند هستند و هیچ‌کس به صورت خودسرانه از تابعیتش محروم نخواهد شد».

بی‌تابعیتی یا نداشتن تابعیت مؤثر و قانونی مشکلی بزرگ در عرصه بین المللی است. مقررات تدوین شده به منظور کاهش بی‌تابعیتی در چندین معاهده بین‌المللی حقوق بشری، از جمله میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون‌های حقوق کودک، تابعیت زنان ازدواج‌کرده، کاهش بی‌تابعیتی، وضعیت اشخاص بی‌تابعیت و اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانیده شده‌اند.

براساس میثاق حقوق مدنی و سیاسی، هر کودک حق تحصیل تابعیت را دارد. در کنوانسیون حقوق کودک نیز به حق کودک، در داشتن تابعیت اشاره شده است و عنوان گردیده که کودکان از بدو تولد، حق داشتن نام و برخورداری از تابعیت را دارنـــد. دولت‌های عضو باید از اعمال این حقوق اطمینان پیدا کنند. در جایی که احتمال بی‌تابعیت شدن کودک وجود دارد، این حق باید صرف نظر از اصل و نسب والدین او اجرا شود.

کنوانسیون، زنان ازدواج کرده نیز، از عدم تغییر تابعیت قهری زنان به هنگام طلاق یا ازدواج یا تغییر تابعیت همسران آنان حمایت می‌کند.در معاهده کاهش بی‌تابعیتی (۱۹۶۱) ، بسیاری از اشخاص را که ممکن است به شکلی دیگر بی‌تابعیت شوند، قادر خواهند بود تحصیل تابعیت کنند و دولت‌های عضو باید وسایل تحصیل تابعیت خود را در اختیار تمام اشخاص متولد شده در قلمروشان بگذارند. کنوانـسیون ۱۹۵۴، مربوط بـه وضـعیـت اشـخاص بی‌تابعیـت بـه جـای امـحـای وضعیت بی‌تابعیتی، به حمایت از اشخاص بی‌تابـعیـت پرداخته اسـت.

به همین جهت، دولت‌های عضو باید حقوق اشخاص بی‌تابعیت را در مواردی از قبیل حق داشتن مسکن، حق تشکیل اتحادیه و انجمن، آزادی آمدوشد، تصاحب و تملک دستمزد حاصل از کار و حق مالکیت تضمین کنند.

میثاق حقوق مدنی و سیاسی دولت‌ها را ملزم می‌کند که بدون هیچ تبعیضی از نظر جنس، نژاد، رنـگ پـوسـت، زبـان، مـذهب، سیاست و خاستگاه اجتماعی یا ملی، مالکیت، تولد یا دیگر وضعیت‌ها، حقوق شناخته شده در میثاق را محترم بدارند و اطمینان پیدا کنند که تـمـامی ساکنان قلمروشان، از این حقوق بـرخـوردار شـده‌انـد. میثاق حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هم دربردارنده شرط مشابهی است. پس قاعده کلی این است که هریک از اجرای حقوق مندرج در میثاق باید بدون هیچ

تبعیضی بین اتباع و بیگانگان تضمین شود. بیگانگان از حقوق منـدرج در میـثـاق به اقتضای اصل عدم تبعیض بهره خواهند برد.

برای جلوگیری از بی‌تابعیتی افراد، موافقتنامه‌های بین‌المللی دیگر وجود دارد که در ذیل، مختصراً به آنها اشاره خواهد شد:

۱. به موجب پروتکل ۱۹۳۰ لاهه، در خصوص بی‌تابعیتی چنین مقرر گردیده است: «هر گاه شخصی پس از اقامت گزیدن در یک کشور خارجی، تابعیت خود را بدون کسب تابعیت جدید از دست بدهد، کشور محل اقامت وی موظف به پذیرش او خواهد بود مگر در دو مورد: مورد اول: اینکه شخص فاقد تابعیت، قادر به پرداخت هزینه‌های خود نباشد و دوّم: اینکه در خاک کشور محل اقامت خود محکومیتی بیش از یک ماه حبس داشته باشد.»[۱]

۲. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل سال ۱۹۵۳: به موجب ماده ۱ این طرح که مقرر داشته: «هر گاه کودکی در یک کشور متولد شود و به موجب قوانین سایر ممالک تبعه هیچ کشوری نباشد، تبعه کشور محل تولد محسوب می‌شود.» همچنین برای جلوگیری از بی‌تابعیتی افراد مقرر نموده که: «هر گاه شخصی به علل مختلف به تابعیت کشور دیگری در آید در صورتی تابعیت قبلی خود را از دست می‌دهد که رسماً به تابعیت جدید شناخته شده باشد.»

در مواد ۷ و ۸ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل آمده: «در صورتی که سلب تابعیت باعث بی‌تابعیتی اشخاص شود کشورهای امضاء کننده، حق ندارند کسی را به عنوان مجازات از تابعیت خود اخراج کنند.»

۳. بر اساس معاهده ۱۹۵۴ نیویورک، اشخاص بدون تابعیت، از حقوق مساوی با سایر اتباع کشور برخودار خواهند بود. در این معاهده کشورهای عضو را مکلف نمود تا برای اشخاص بدون تابعیت که قانوناً در قلمرو حاکمیت شان سکونت داشته، مجوز تردد صادر نمایند. همچنین در مورد احوال شخصیه این افراد، از قوانین کشور محل اقامت پیروی خواهد شد.

---

۱. زهره بالا زاده، حقوق بین‌الملل خصوصی، نشر مردم سالاری، ۱۳۸۳، صفحه ۵۲.

## گفتار سوم) موارد ترک تابعیت ایران

همانگونه که از دست دادن تابعیت از طرق مختلف ایجاد می گردید، ترک تابعیت نیز از راههای مختلفی صورت خواهد گرفت، در ذیل به موارد ترک تابعیت ایران اشاره خواهد شد.

### ۱. ترک تابعیت ارادی یا ترک تابعیت در اثر تقاضای شخص

یکی از راههای ترک تابعیت، در اثر تقاضای شخص می‌باشد، که شخص با تقاضا از دولت متبوع خود (سابق) مبنی بر ترک تابعیت از دولت قبلی خود و در صورت موافقت دولت سابق پایان می‌پذیرد. درتبصره «الف» ماده ۹۸۸ قانون مدنی به ارادهٔ شخص برای ترک تابعیت ایران صریحاً اشاره گردیده ولی تا زمانی که دولت با تقاضای وی موافقت ننماید هیچ‌گونه آثاری برای ترک تابعیت شخص مترتب نخواهد بود. بنابراین ترک تابعیت ارادی مبتنی بر موافقت دولت است و تقاضای شخص به تنهایی کافی نیست.

مادهٔ ۹۸۸ قانون مدنی هیچ‌گونه اشاره‌ای به اعلام علل و موجبات ترک تابعیت ننموده است ولی در مادهٔ ۸ نظام نامه‌ی که بر اساس مجوز مادهٔ ۹۹۱ ق. م. به هیأت وزیران داده شده است تصریح گردیده: «درخواست کنندگان خروج از تابعیت ایران باید علل و موجباتی را که باعث تقاضای مزبور گردیده در درخواست نامه خود ذکر نمایند. وزارت امور خارجه در صورتی که علل مطرح شده را موجه بداند پیشنهاد لازم به هیأت وزراء تقدیم خواهد نمود چنانچه مورد قبول یابد سند اجازهٔ خروج از تابعیت ایران صادر می‌گردد...».

به موجب مادهٔ ۷ نظام‌نامه تابعیت که مقرر می‌دارد: «کسانی که بر طبق مادهٔ ۹۸۸ ق. م درخواست خروج از تابعیت ایران را می‌نمایند باید درخواست نامهٔ خود را در روی اوراق تمبر شده تنظیم و پس از تصدیق هویت و امضای آنان در ایران از طرف نظمیه و در خارجه به وسیلهٔ مأمورین سیاسی و کنسولی ایران به وزارت امور خارجه ارسال دارند تا بر طبق قوانین و نظامات مربوطه اقدام لازم به عمل آید.»

در مادهٔ ۷ نظام‌نامه، مرجع اخذ و ارسال تقاضانامهٔ ترک تابعیت را در داخل کشور نیروی انتظامی و در خارج از کشور مأموران کنسولی ایران ذکر نموده است.

### ۲. ترک تابعیت زن ایرانی بدون شوهر

در قانون مدنی ایران (مبحث تابعیت) در مورد ترک تابعیت به طور اعم بحث شده است و تفاوتی بین زن و مرد دیده نمی‌شود. حال ممکن است سؤالی مطرح شود که آیا زن ایرانی دارای شوهر ایرانی می‌تواند مستقل از شوهر خود تقاضای ترک تابعیت ایران را بنماید؟

در پاسخ به این سؤال، قوانین ایران مسکوت می‌باشند و هیچگونه اشاره‌ای به این موضوع نشده است ولی آنچه به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه ترک تابعیت شوهر هیچ‌گونه اثری بر تابعیت زوجه و فرزندان وی نمی‌گذارد پس چنانچه زن ایرانی بخواهد ترک تابعیت ایران را بنماید خالی از اشکال خواهد بود.

قانونگذار، در مورد ترک تابعیت زن ایرانی بدون شوهر در تبصرهٔ «ب» ماده ۹۸۸ ق. م. چنین مقرر کرده است: «هیأت وزیران می‌تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی‌شوهر، ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند می‌توانند به تابعیت از درخواست مادر، تقاضای ترک تابعیت نمایند.»

در تبصرهٔ فوق، ترک تابعیت زن ایرانی بدون شوهر پیش‌بینی شده است و این ترک تابعیت زن ایرانی بدون شوهر بر تابعیت فرزندان وی نیز اثر می‌گذارد.

قانونگذار برای ترک تابعیت زن ایرانی بدون شوهر شرایطی را پیش‌بینی کرده است که عبارتند از:

اولاً: ترک کنندهٔ تابعیت ایران، زن بی‌شوهر باشد. منظور از زن بی‌شوهر در این ماده کسی است که شوهر وی فوت کرده باشد و شامل زن مطلقه (طلاق گرفته) نمی‌گردد زیرا در صورت زنده بودن شوهر، فرزندان آنها تابع پدر خواهند بود و تابعیت مادر هیچگونه تاثیری بر فرزندان آنها نخواهد گذاشت.

ثانیاً: آثار ترک تابعیت به فرزندان کمتر از ۱۸ سال تمام و محجورین سرایت خواهد نمود.

ثالثاً: زمانی، ترک تابعیت مادر به این فرزندان سرایت خواهد کرد که پدر و یا جد پدری نداشته باشند.

رابعاً: اجازهٔ ترک تابعیت این فرزندان از طرف هیأت وزراء صادر شده باشد.

قانونگذار در تبصره «ب» مادهٔ ۹۸۸ ق. م. در مورد دیگر فرزندان زنی که تقاضای ترک تابعیت ایران را نموده است و هنوز به سن ۲۵ سال تمام نرسیده‌اند تعیین تکلیف نموده و این فرزندان، به تبعیت از مادر می‌توانند تقاضای ترک تابعیت ایران را بنمایند.

این شرط یعنی نرسیدن به سن ۲۵ سال تمام برای ترک تابعیت ایران استثنایی است که قانونگذار برای فرزندان زن بی‌شوهر قائل شده است، زیرا همان‌طوری که قبلاً ذکر شد، یکی از شرایط ترک تابعیت ایران داشتن ۲۵ سال تمام بود.

لازم به ذکر است که این استثناء فقط شامل شرط سن می‌شود و دیگر شرایط ترک تابعیت، مانند انجام خدمت نظام وظیفه و غیره را شامل نمی‌گردد.

### ۳. ترک تابعیت زن ایرانی به واسطهٔ ازدواج با تبعهٔ خارجه

در مادهٔ ۹۸۷ ق.م. چنین آمده است: «زن ایرانی که با تبعهٔ خارجه مزاوجت می‌نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطهٔ وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود...» پس بنابراین چنانچه قانون مملکت زوج، زن ایرانی را مجبور به تحصیل تابعیت شوهر کرده باشد زن ایرانی می‌بایستی از دولت ایران تقاضای ترک تابعیت بنماید. ولی در هر صورت، زن ایرانی به دلیل فوت شوهر و یا جدایی از وی می‌تواند درخواست بازگشت به تابعیت ایران را به وزارت امور خارجه تقدیم نماید. (قسمت اخیر ماده ۹۸۷ ق. م)

در تبصرهٔ ۱ ماده ۹۸۷ ق. م. آمده است: «هر گاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد به شرط تقدیم تقاضانامهٔ کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.»

### ۴. ترک تابعیت اطفالی که به تبعیت پدر تابعیت ایران را تحصیل کرده‌اند

در بند الف مادهٔ ۹۷۷ ق.م. مقرر شده: «هر گاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶[۱] پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یکسال درخواست کتبی به ضمیمهٔ تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر بر این که آنها را تبعهٔ خود خواهند شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند».

همچنین در بند ب ماده ۹۷۷ ق. م مقرر گردیده: «هر گاه اشخاص مذکور در بند ۵ مادهٔ ۹۷۶[۲] پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند به تابعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمهٔ تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر به این که آن‌ها را تبعهٔ خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.»

## گفتار چهارم) شرایط ترک تابعیت

در مادهٔ ۹۸۸ ق. م. شرایط ترک تابعیت قید شده است که عبارتند از:

### ۱. رسیدن به سن ۲۵ سال تمام

قانونگذار شرط سنی برای تحصیل تابعیت ایران را ۱۸ سالگی اعلام نموده، ولی شرط سنی برای ترک تابعیت را ۲۵ سال تمام در نظر گرفته است. شاید دلیل قانونگذار این بوده که چنانچه شخص بخواهد تابعیت ایران را ترک نماید تصمیم‌گیری وی بر اساس احساسات نباشد و با تدبیر صورت پذیرد. همچنین دلیل دیگر تعیین ۲۵ سالگی، شاید این باشد که شخص متقاضی، چنانچه جنس مذکر باشد در سن ۱۸ سالگی وارد خدمت نظام وظیفه می‌شود و بنابراین شرط ۲۵ سال برای ترک تابعیت ایران برای حفظ منافع ایرانیان بوده تا با ترک تابعیت ایران مواجه با بی‌تابعیتی نگردند.

### ۲. اجازهٔ هیأت وزراء برای خروج از تابعیت ایران

بند ۲ ماده ۹۸۸ ق.م. ترک تابعیت ایرانی را منوط به موافقت و اجازهٔ هیأت وزراء نموده است و بدون اجازهٔ هیأت وزراء، ترک تابعیت ایران اثر حقوقی ندارد. همان‌طوری که

---

۱. بند ۴ ماده ۹۷۶ ق . م: «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند.

۲. بند ۵ ماده ۹۷۶ ق . م چنین مقرر میدارد: «کسانی که در ایران از پدری که تبعهٔ خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آن‌ها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهدبود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.»

قبلاً ذکر شد موضوع تابعیت، دارای آثار سیاسی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی است که به همین منظور قانونگذار جهت جلوگیری از ترک تابعیت دسته جمعی افراد (اتباع ایرانی) را موافقت هیأت وزیران تعیین کرده است.

### ۳. انتقال مالکیت بر اموال غیر منقول ظرف یکسال

بند ۳ ماده ۹۸۸ ق.م. مقرر داشته: «قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یک سال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیر منقول که در ایران دارا می‌باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملک آن را به اتباع خارجه بدهد به نحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کنند...».

از بند ۳ ماده ۹۸۸ ق. م. چنین استنباط می‌شود که:

اولاً: شخص متقاضی ترک تابعیت، می‌بایستی تعهد رسمی مبنی بر انتقال اموال غیر منقول خود را بدهد.

ثانیاً: این تعهد فقط شامل اموال غیر منقول وی می‌باشد و اموال منقول را در بر نخواهد گرفت.

ثالثاً: مدت زمان انتقال مالکیت اموال غیر منقول باید در ظرف یک سال صورت پذیرد.

رابعاً: انتقال مالکیت اموال غیر منقول باید فقط به اتباع ایرانی باشد و شخص متقاضی نمی‌تواند اموال غیر منقول خود را به اشخاص غیر ایرانی یا کسانی که ترک تابعیت ایران را نموده‌اند انتقال دهد.

خامساً: قانونگذار، به شخصی که ترک تابعیت ایران نموده است اجازهٔ تملک اموال غیر منقول به اندازه یک بیگانه هم نداده است. شاید دلیل قانونگذار این بوده است که شخصی که آزادانه ترک تابعیت ایران نموده است علاقه‌ای به ایران نداشته و به همین دلیل از بیگانه هم بیگانه‌تر محسوب می‌شود.

### ۴. انجام خدمت نظام وظیفه

در بند ۴ ماده ۹۸۸ ق. م. شرط ترک تابعیت را انجام خدمت نظام وظیفه مقرر کرده است. بنابراین شخصی که متقاضی ترک تابعیت باشد می‌بایستی خدمت نظام وظیفه خود را که به عنوان یکی از وظایف اصلی شخص در مقابل دولت محسوب می‌گردد

انجام داده باشد. چنانچه شخصی تحت هر شرایطی از انجام خدمت نظام وظیفه معاف گردد معافیت وی به منزلهٔ انجام خدمت نظام وظیفه محسوب خواهد شد.

### ۵. خروج شخص متقاضی ترک تابعیت از ایران ظرف مدت سه ماه

بر اساس تبصره «الف» ماده ۹۸۸ ق. م. کسانی که اقدام به ترک تابعیت ایران می‌نمایند، باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج شوند که این مدت تا یک سال با موافقت وزارت امور خارجه قابل تمدید است. چنان‌چه ظرف مدت مقرر متقاضی ترک تابعیت ایران از خاک ایران خارج نشود مقامات صالحه دستور به اخراج وی و همچنین فروش اموال غیر منقول وی را صادر می‌نماید.

## گفتار پنجم) آثار ترک تابعیت

### ۱. آثار ترک تابعیت نسبت به شخص متقاضی

اشخاصی که قبلاً تابعیت ایران را داشته و سپس طبق قانون، از تابعیت ایران خارج گردیده‌اند از زمان صدور موافقت هیأت وزیران، دیگر ایرانی محسوب نگردیده و از کلیه حقوق متعلق به ایرانیان محروم خواهند شد.

### ۲. آثار ترک تابعیت نسبت به زوجه و اولاد متقاضی

چنانچه شخصی از تابعیت ایران خارج شود، ترک تابعیت وی هیچ‌گونه اثری بر تابعیت زوجه و فرزندان وی اعم از کبیر و صغیر نخواهد گذاشت. در قسمت اخیر بند ۳ ماده ۹۸۸ ق. م. تصریح شده است: «... زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می‌نماید اعم از این که اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تابعیت ایران خارج نمی‌گردند مگر این که اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد.»

پس بنابراین در مورد زوجهٔ شخص متقاضی ترک تابعیت ایران، ضروری است که درخواست ترک تابعیت زوجه در تقاضانامه و یا تقاضای مستقل تصریح شده باشد و هیأت وزراء نیز در مورد تقاضای زوجه مبنی بر ترک تابعیت اجازه صادر شود.

### گفتار ششم) رجوع به تابعیت اصلی خارجی

بر اساس ماده ۹۸۶ ق. م. زن خارجی که در نتیجه ازدواج با مرد ایرانی، تابعیت ایران را کسب کرده است، پس از طلاق یا فوت شوهر ایرانی، می‌تواند به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه ایران را کتباً مطلع نماید.

چنانچه مشمول این ماده دارای اولادی که سن آنها کمتر از ۱۸ سال بوده و بر اثر فوت شوهر ایرانی متقاضی رجوع به تابعیت اصلی باشد تا رسیدن فرزندان وی به سن قانونی، نمی‌تواند درخواست صدور موافقتنامه رجوع به تابعیت اصلی را بنماید.

در ماده ۹۸۹ قانون مدنی در مورد شناسایی تابعیت خارجی چنین مقرر کرده است:

«هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد، تابعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می‌شود، ولی در عین حال، کلیه اموال غیر منقوله او با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن به او داده خواهد شد و به علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی و هر گونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

**تبصره:** هیئت وزیران می‌تواند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد.»

به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه، اجازه ورود به ایران و یا اقامت در ایران برای مدت موقت می‌توان داد.

## مبحث پنجم) بازگشت به تابعیت ایران

در قانون تابعیت ایران در مواردی بازگشت به تابعیت ایران پیش‌بینی شده است، که این موارد عبارتند از: ۱. بازگشت به تابعیت ایران به علت ترک ارادی تابعیت، ۲. بازگشت به تابعیت ایران، زن ایرانی که بر اثر ازدواج با مرد خارجی ترک تابعیت نموده است.

### گفتار اول) بازگشت به تابعیت ایران به علت ترک ارادی تابعیت

در مادهٔ ۹۹۰ ق. م. قانونگذار شرایط سختی را برای بازگشت به تابعیت ایران قائل نشده است و امکان بازگشت به تابعیت ایران برای کسانی که بر اساس اراده خود ترک تابعیت نموده‌اند وجود دارد و همچنین این امکان بازگشت برای فرزندان آنها نیز پیش‌بینی شده است. شرایطی برای بازگشت به تابعیت ایران پیش بینی شده است که عبارتند از:

اولاً: تبدیل تابعیت این اشخاص موافق مقررات صورت گرفته باشد. (به صورت قانونی باشد.)

ثانیاً: شخص، تقاضای بازگشت به تابعیت ایران را بنماید.

ثالثاً: تقاضای شخص مورد مخالفت دولت قرار نگیرد.

به استناد ماده ۹۹۰ ق.م. اگر فردی که قبلاً طبق قانون از تابعیت ایران خارج و اکنون درخواست بازگشت به تابعیت ایران را داشته باشد، می‌بایست نسبت به تهیه و ارایه مدارک زیر اقدام نماید:

ـ تکمیل، امضاء و ارایه یک نسخه درخواست نامه ملصق به عکس برگشت به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران

ـ اصل سند خروج از تابعیت ایران و یک نسخه تصویر آن

ـ تصویر شناسنامه ایرانی قبل از ترک تابعیت یا اعلام کتبی مشخصات کامل آن

ـ ۴ قطعه عکس ۴ × ۶ تمام رخ، جدید و یکنواخت

ـ اصل قبض بانکی پرداخت هزینه تصدیق درخواست نامه برگشت به تابعیت ایران (به ارز محل)

### گفتار دوم) بازگشت به تابعیت ایران زن ایرانی کـه بـر اثـر ازدواج بـا مـرد خارجی ترک تابعیت نموده

بر اساس ماده ۹۸۷ قانون مدنی، بانوان ایرانی که با اتباع خارجی ازدواج می‌نمایند به تابعیت ایرانی خود باقی می‌مانند مگر این که تابعیت دولت زوج به آنها تحمیل گردد، پس از فوت همسر یا طلاق از وی با ارایه درخواست به وزارت امور خارجه به تابعیت ایران پذیرفته شده و جهت آنان سند رجوع به تابعیت اصلی صادر می‌شود.

قانونگذار برای بازگشت زن ایرانی به تابعیت ایران، چهار شرط پیش‌بینی نموده است که عبارتند از:

۱. تابعیت ایرانی پیشین زن تابعیت اصلی بوده باشد.
۲. علت ترک تابعیت زن ایرانی تحمیل تابعیت دولت زوج بوده باشد.
۳. عامل ازدواج با مرد بیگانه به علت فوت و یا طلاق از وی منقضی شده باشد.
۴. از طرف زن از دولت ایران تقاضای بازگشت به تابعیت ایران شده باشد.

### مدارک مورد نیاز برای بازگشت به تابعیت ایران

۱. تکمیل، امضاء و ارایه یک نسخه درخواست نامه برگشت به تابعیت جمهوری اسلامی ایران
۲. اصل و دو نسخه تصویر سند ازدواج
۳. اصل و دو نسخه تصویر سند طلاق یا گواهی رسمی فوت شوهر
۴. تصویر شناسنامه ایرانی قبل از ازدواج یا اعلام کتبی مشخصات کامل آن
۵. ۵ قطعه عکس ۴ × ۶ (با حجاب، جدید و یکنواخت) متقاضی
۶. اصل قبض بانکی پرداخت هزینه تصدق درخواست نامه برگشت به تابعیت ایران (به ارز محل)

## گفتار سوم) دلایل تابعیت ایران

منظور از دلایل تابعیت آن است که شخص برای اثبات تابعیت خود مدارکی دال بر وجود رابطه تابعیت با کشوری معین ارائه نماید.

دلایل تابعیت را می توان در دو قسمت مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱. دلایل اثبات تابعیت ایرانی بودن شخص
۲. دلایل اثبات غیرایرانی و بیگانه بودن شخص

### ۱. دلایل اثبات تابعیت ایرانی شخص

مهمترین دلایل اثبات تابعیت ایرانی بودن شخص، اسنادی است که از طرف مراجع صلاحیتدار وابسته به دولت، با رعایت تشریفاتی تنظیم و صادر گردیده اند. این اسناد ممکن است مستقیماً به تابعیت مرتبط باشند و تنظیم آنها توسط وزارت امور خارجه و

یا هیأت دولت صورت گیرند و یا ممکن است از سوی سازمان ثبت احوال صادر گردد. این اسناد عبارتند از:

**۱.۱. اسناد صادره از طرف هیأت دولت و وزارت امور خارجه:** چنانچه افرادی قصد تحصیل تابعیت ایران را داشته باشند ابتدائاً مدارک خود را جهت تحصیل تابعیت ایران به وزارت امور خارجه اعطا نموده و وزارت امور خارجه اوراق فوق‌الذکر را مورد مطالعه قرار داده در صورتی که درخواست کننده را واجد شرایط مقرره برای ورود به تابعیت ایران تشخیص دهد پیشنهاد اعطای تابعیت را به هیأت وزرا تقدیم می‌دارد. چنانچه پیشنهاد مزبور مورد قبول واقع شود سند تابعیت ایرانی، برای متقاضی صادر می گردد (ماده ۳ نظامنامه قانون تابعیت). سند تابعیت صادره مدرکی دال بر ایرانی بودن شخص می‌باشد.

**۱.۲. اسناد صادره ازطرف ثبت احوال:** براساس بند الف ماده ۱ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵، ثبت ولادت و صدور شناسنامه و همچنین صدور کارت شناسایی(کارت ملی)، اسنادی هستند که از طرف ثبت احوال صادر و دلیل تابعیت اصلی ایرانی شخص، محسوب می گردند.

یکی دیگر از وظایف سازمان ثبت احوال، که در بند هـ ماده ۱ و ماده ۱۳ قانون ثبت احوال مقرر گردیده؛ صدور گواهی ولادت برای فرزندان اتباع خارجه که در ایران متولد می گردند می باشد. ارزش صدور گواهی ولادت برای فرزندان اتباع خارجه از آن حیث است که چنانچه یکی از والدین طفل در ایران متولد شده باشد آن طفل، می تواند با وجود شرایطی به تابعیت ایران درآید. (بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی).

یکی دیگر از دلایلی که می تواند تابعیت ایرانی بودن شخص را اثبات نماید، شهادت شهود است که این موضوع در ماده ۱ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۵ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۶۳ پیش بینی شده است.

## ۲.دلایل بیگانه بودن افراد نسبت به ایران

بیگانه بودن شخص نسبت به ایران به آن معناست که شخص براساس قوانین ایران، شرایط انتساب هیچیک از انواع تابعیت ها را نداشته باشد. ممکن است چنین شخصی، قبلاً تبعه ایران بوده ولی بنا به دلایلی، از جمله ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی و یا

سلب و از دست دادن تابعیت ایرانی طبق قانون ایران (اصل ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی)، دیگر بعنوان تبعه ایران محسوب نگردد و یا اینکه اصلاً این شخص تابعیت ایران را نداشته است.

الف) دلایل بیگانه بودن شخصی که بنا به دلایلی بعنوان تبعه ایران نمی‌باشد:

۱. برای اثبات بیگانه بودن چنین اشخاصی، دلایلی از قبیل:۱. سند خروج از تابعیت ایران که طبق مادهٔ ۸ نظامنامه قانون تابعیت ایران، به پیشنهاد وزارت خارجه به هیأت وزرا و تصویب آن توسط هیأت وزراء صادر می‌شود ارائه داد.

۲. سند بقاء به تابعیت پدر دربارهٔ بیگانگانی که در ایران متولد شده باشند و طبق مادهٔ ۹۷۷ ق.م مخیر به انتخاب تابعیت ایران یا تابعیت اصلی پدر باشند ولی تابعیت اصلی پدر را انتخاب نمایند (ماده ۹۷۷ ق.م و ماده ۱ نظامنامه تابعیت ایران)

۳. زن ایرانی که بر اثر ازدواج با مرد خارجی و تحمیل تابعیت شوهر به وی، تابعیت ایران را از دست داده، سند ازدواج به همراه تقاضای وی مبنی بر خروج از تابعیت ایران و ارائه موافقت نامهٔ وزارت امور خارجه را ارائه نماید (ماده ۸ نظامنامه قانون تابعیت و تبصره یک ماده ۹۸۷ ق.م)

۴.کسانی که بر طبق ماده ۹۸۸ ق.م، درخواست خروج از تابعیت ایران می نمایند باید تقاضانامه خود را در ایران به تایید نیروی انتظامی و در خارج بوسیله مامورین کنسولی ایران رسانده و به وزارت خارجه ارسال دارند تا برگه خروج از تابعیت ایران صادر گردد.

**ب) دلایل بیگانگانی که اصلاً تابعیت ایرانی نداشته‌اند**

همانطوریکه در ماده ۹۷۶ ق.م اتباع ایرانی مشخص گردیده، کسانی که هیچیک از شرایط انواع تابعیت مذکور در ماده قانون را نداشته اما ممکن است دلیلی بر ایرانی بودن یکی از اجداد پدری وجود داشته باشد در این صورت باید ثابت شودکه میان آنها یا اجداد آنها هیچگونه ارتباط تابعیتی وجود نداشته است و مشمول بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م نمی‌باشند.

**افرادی که تابعیت آنان مشکوک است( مشکوک التابعیت)**

افرادی که تابعیت آنان مشکوک است بـه اشخاصـی اطـلاق مـی‌شـود کـه دارای اسـناد سجلی وشناسنامه بوده لیکن هویت و تابعیت ایرانی آنان بنا به دلایلی مورد تردید واقـع گردد.خواه اسامی آنان در لیست سیر مراحل افراد مشکوک ثبت گردیده و یا ثبت نشـده باشد.

سیر مراحل بررسی پرونده افراد مشکوک التابعیت بشرح ذیل است:

۱. مأمورین ثبت احوال در صورت دریافت گزارش و یا مواجه شدن با شناسنامه‌ای کـه هویت و تابعیت صاحب آن بنا به قرائن و دلایـل منطقـی مـورد تردیـد واقـع شـده مکلفند از تسلیم شناسنامه به صاحبش خودداری و آنرا با گزارشـی بـه رئـیس اداره متبوع تسلیم نمایند. رئیس اداره جهت بررسی و رفع تردیـد پیرامـون هویـت، نظـر مراجع انتظامی محل صدور، تولد و محل یا محـل هـای سـکونت را اخـذ و سـپس پرونده را جهت اعلام نظر در مورد تابعیت به شـورای تـامین محـل صـدور ارسـال می‌دارد تا با اخذ نظر شوراهای تامین محل تولد و محل یا محل‌های سکونت نسبت به بررسی پرونده و اعلام نظر نهایی در مورد تابعیت متقاضی اقدام نماید.
۲. در صورت اثبات تابعیت ایرانی فرد مشکوک، توسط شورای تـامین شهرسـتان و در اجرای ماده ۴۵ قانون ثبت احوال نتیجه بررسی فقط در سند سجلی قید و شناسـنامه وی مسترد می‌گردد.
۳. در صورت اثبات تابعیت ایرانی افرادی که اسامی آنان قبلاً در لیست افراد مشـکوک ثبت گردیده است، مراتب جهت حذف اسامی آنان از لیست های مذکور به اداره کل امور سجلی و پژوهش اعلام خواهد شد.
۴. هرگاه هویت وتابعیت ایرانی فرد مشکوک مـورد تاییـد قـرار نگرفـت رأی شـورای تامین جهت ابطال سند سجلی و شناسنامه بوسیله هیأت حل اختلاف بـه اداره ثبـت احوال مربوطه ارسال می گردد و سپس گزارش مشروح و مستدل همـراه بـا نظریـه شورای تامین شهرستان و پرونده و مدارک بدست آمـده جهـت تعقیـب قـانونی بـه حوزه قضایی محل فرستاده می‌شود.

### ۴.مراجع صالح برای رسیدگی به دعاوی راجع به تابعیت

در قوانین ایران، برای رسیدگی به اختلافات مربوط به تابعیت میان اشخاص و دولت، مراجع مختلفی پیش بینی شده است که عبارتند از:

۱. مرجع صالح برای رسیدگی به امور مشکوک التابعین، یعنی کسانی که هویت و تابعیت آنها مورد تردید قرار گیرد و مدارک لازم جهت اثبات آن ارائه نگردد مراتب برای اثبات «هویت» به مراجع انتظامی و برای اثبات «تابعیت» به شورای تأمین شهرستان ارجاع تا در مورد قضیه اعلام نظر نمایند (ماده ۴۵ قانون ثبت احوال)
۲. مرجع صالح برای ابطال شناسنامه کسانی که ترک تابعیت ویا اخراج از تابعیت اشخاص از طرف وزارت امور خارجه، سازمان ثبت احوال می‌باشد (ماده ۳۷ ق. ثبت احوال)
۳. مرجع صالح در مورد ابطال شناسنامه‌های ایرانی کسانی که بیگانه بوده ولی از شناسنامهٔ ایرانی استفاده می‌نمایند، هیأت‌های حل اختلاف[1] می‌باشد (بند ۳ ماده ۳ ق. ثبت احوال)
۴. رسیدگی به شکایات اشخاص ذینفع از تصمیمات هیأت حل اختلاف و همچنین رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال با دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش مستقل (طبق قانون جدید، دادگاههای عمومی و حقوقی جانشین این دو مرجع شده) محل اقامت خواهان بعمل می آید و رأی دادگاه نیز قابل تجدیدنظر می باشد (ماده ۴ ق. ثبت احوال) مهلت شکایت از تصمیم هیأت حل اختلاف ده روز از تاریخ ابلاغ است.
۵. هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذینفع مقیم خارج از کشور باشد، رسیدگی با دادگاه محل صدور سند می‌باشد و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو در خارج از کشور باشد با دادگاه شهرستان تهران خواهد بود (تبصره ماده ۴ ق.ثبت)

---

۱. اعضاء هیأت حل اختلاف مرکب از رئیس اداره ثبت احوال و مسئول بایگانی یا معاونین و یا نمایندگان آنان و یکی از کارمندان مطلع ادارهٔ مزبور به انتخاب رئیسه اداره ثبت احوال استان می باشد.

## مبحث ششم) تابعیت مضاعف

با تعاریف متعددی که از تابعیت به عمل آمد، این که در بیان مفهوم اصطلاحی چون، تابعیت مضاعف که بر تعدد آن دلالت دارد، مشکلی وجود ندارد. چرا که افزودن اوصافی چون مضاعف، متعدد، دو گانه و امثال آن، به کلمه تابعیت، تغییری در ماهیت آن ایجاد نکرده و فقط وضعیت خاصی از آن را نشان می‌دهد. زمانی که شخص به طور همزمان تابعیت دو کشور را دارا باشد وی دارای تابعیت مضاعف[1] است و هنگامی که یک شخص در یک زمان با بیش از دو کشور رابطه تابعیت داشته باشد، حال عامل بروز این وضعیت هر چه باشد، از آن به وضعیت چند تابعیتی[2] یاد می‌کنند.

بنابراین تابعیت مضاعف، هنگامی مصداق دارد که شخصی در آن واحد، تابعیت دو یا چند کشور را داشته باشد و از آن جا که جوهر و ذات تابعیت، همبستگی دائمی و انحصاری یک شخص با کشور معینی است، یک فرد نمی‌تواند مدعی شود به طور همزمان با دو یا چند کشور علقه و رابطه انحصاری، دائمی و عملی دارد.

اشکال عمده تابعیت مضاعف، نه تنها از نظر حقوق و تکالیف تبعه بوده بلکه از نظر بین‌المللی موجب اختلال در روابط بین دولت‌ها نیز می‌شود. زیرا همان‌طور که قبلاً گفته شد، وجود علقه تابعیت میان دولت و فرد منشاء حقوق و تکالیف است و شخصی که بیش از یک تابعیت دارد، نمی‌تواند تمام تکالیف خود را نسبت به دو یا چند دولت ایفا نماید. (تکالیفی از قبیل پرداخت مالیات و عوارض، انجام خدمت نظام‌وظیفه، اطاعت از قوانین و مقررات و...). از سوی دیگر تابعیت مضاعف موجب محرومیت شخص از حمایت سیاسی دولت متبوع وی می‌گردد، زیرا دولت‌ها نمی‌دانند آیا می‌توانند از چنین شخصی به عنوان تبعه خود حمایت نمایند یا خیر؟

بنابراین هر چند مسئله تابعیت مضاعف می‌تواند جذاب باشد وبه افراد برای برخورداری از حقوق و مزایای اتباع دو یا چند دولت حق انتخاب اعطاء نماید. (مثلاً در مورد اخذ ویزا و پاسپورت برای کسب رفتار بهتر یا کسب امتیازات ناشی از تعارض قوانین داخلی و...) اما واقعیت این است که مسئلهٔ تابعیت مضاعف باعث ایجاد اشکالاتی در سطح بین‌المللی گردیده است و این اشکالات هنگامی پدیدار می‌گردند که موضوع در یک دعوای بین‌المللی مطرح شود. در چنین موردی قاضی بین‌المللی وظیفه

---

1. Dual or Double Nationality.
2. Multi Nationalities.

دارد جریان دعوا را بر اساس یک تابعیت هدایت کرده و اظهار نظر نماید. چرا که عدم مقابله با این معضل، پیدایش تقلب نسبت به قانون و امکان سوء استفاده تبعه از قوانین کشورها را فراهم می‌آورد. بدین صورت که تبعه مضاعف با سوء استفاده از حقوق خویش ممکن است مرتکب کلاهبرداری نیز بشود. مضاف بر این، وی با بازی کردن به اصطلاح بر سر دو میز، یعنی برخورداری از مزایای یک تبعه معمولی و نیز منتفع شدن از حمایت سیاسی یک کشور خارجی، تدریجاً خود را در طبقه‌ای جدا از اتباع معمولی جای می‌دهد و این برخلاف اصل اساسی تساوی افراد است که معمولاً در قوانین اساسی ذکر می‌شود.

### گفتار اول) علل ایجاد تابعیت مضاعف

تابعیت مضاعف نقض اصل داشتن تابعیت واحده است. همان‌طوری که نداشتن تابعیت (آپاتراید) غیر عادی است، داشتن تابعیت مضاعف نیز غیر عادی است.

عوامل مختلفی باعث می‌شوند تا یک شخص به طور همزمان تابعیت بیش از یک کشور را دارا باشد، مهم‌ترین عامل بروز تابعیت مضاعف را می‌توان در اثر تعارض قوانین دولت‌ها راجع به طرق تحصیل تابعیت دانست. عواملی دیگری همچون: ازدواج، اکتساب تابعیت جدید با حفظ تابعیت قدیم، تغییر تابعیت والدین و اثر آن بر تابعیت فرزندان صغیر، الحاق و واگذاری سرزمین می‌توانند موجب بروز تابعیت مضاعف گردند. لذا در ذیل، علل ایجاد تابعیت مضاعف، مختصراً توضیح داده خواهد شد.

#### ۱. به علت اختلاف روش‌های پذیرفته شده توسط دولت‌ها

چنان‌که قبلاً توضیح داده شد، روش‌های تحصیل تابعیت از طریق سیستم خون و سیستم خاک صورت می‌پذیرد. در بعضی از کشورها سیستم خون مورد قبول واقع شده است و در بعضی کشورها نیز سیستم خاک و در بعضی دیگر نیز هر دو سیستم اعمال می‌گردد. البته اگر کلیه دولت‌ها سیستم واحدی اعم از سیستم خاک و یا سیستم خون را اعمال می‌کردند موارد زیادی برای پیدایش تابعیت مضاعف وجود نداشت، ولی از آن جایی که هر دولتی برای خود یک سری مقررات و قوانینی دارد و عموماً دولت‌ها به یک سیستم عمل نمی‌نمایند، ناچاراً تابعیت مضاعف پیدا می‌شود.

در بند ۲ ماده ۹۷۶ ق. م. ایران، فرزند هر پدر ایرانی را ولو این که در خارج از ایران متولد شده باشد ایرانی می‌شناسد، یعنی در این ماده اصل خون مورد قبول قانونگذار واقع شده است. حال اگر طفلی که پدر ایرانی دارد در کشوری که اصل خاک را اعمال می‌کند، در آن کشور به دنیا آمده باشد در این صورت این طفل از بدو تولد دارای تابعیت مضاعف می‌گردد یعنی هم دارای تابعیت ایران بوده و هم دارای تابعیت آن کشوری که در آن جا متولد شده است.

مورد دیگری که، در قانون ایران باعث ایجاد تابعیت مضاعف می‌گردد را می‌توان در بند ۴ ماده ۹۷۶ ق. م. یافت. همان‌طوری که در مورد این ماده قبلاً توضیح داده شده کسانی که در ایران، از پدر و مادر خارجی، که یکی از آنان در ایران متولد شده، به وجود آمده‌اند طبق این ماده ایرانی محسوب می‌شوند، یعنی در این ماده اصل خاک مورد قبول قانونگذار ایران واقع شده است. حال اگر پدر و مادر خارجی این طفل از اتباع مملکتی باشند که سیستم خون را اعمال می‌کند این طفل از طرفی دارای تابعیت ایران و از طرف دیگر دارای تابعیت کشور متبوعش می‌شود.

### ۲. به علت ازدواج

تابعیت مضاعف ممکن است بر اثر ازدواج بین زن و مردی که دارای تابعیت‌های مختلف می‌باشند به وجود آید. علت ایجاد تابعیت مضاعف ناشی از ازدواج آن است که، اغلب کشورها در قوانین شان مقرر کرده‌اند، چنانچه زنی که تبعه خارجه است با مردی که تبعه کشور دیگر است ازدواج نماید، آن زن به تابعیت کشور متبوعه شوهر در می‌آید. حال اگر مملکت متبوعه زن، تابعیت اصلی وی را حفظ کند چنین زنی دارای تابعیت مضاعف می‌شود.

مثلاً، در مورد ازدواج یک زن تبعه فرانسوی با مرد ایرانی، زن از یک طرف با توجه به بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، ایرانی محسوب است و از طرف دیگر، قانون تابعیت فرانسه مصوب ۱۹ اکتبر سال ۱۹۴۵ میلادی، اصولاً تابعیت فرانسه را برایش محفوظ می‌دارد.[1]

---

۱. نصیری، همان، ص ۴۳.

### ۳. تحصیل تابعیت جدید با حفظ تابعیت قدیم

در صورتی که شخص با حفظ تابعیت قدیم، تابعیت جدیدی به دست آورد، تابعیت مضاعف ایجاد می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به بند ۲ از ماده ۲۵ قانون آلمانی دلبروک مصوب ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۳ اشاره کرد، این ماده که اکنون نسخ شده است مقرر می‌داشت: «کسی که قبل از تحصیل تابعیت خارجی از مقام صلاحیتدار کشور محل تولدش اجازه کتبی برای حفظ تابعیت خود بگیرد تابعیت آلمانی‌اش را از دست نمی‌دهد.»[۱] قانون دلبروک اجازه می‌داد که اتباع آلمان با حفظ تابعیت آلمانی تابعیت خارجی را تحصیل نمایند.[۲] قانون فوق‌الذکر که تابعیت را وسیله تبلیغاتی برای آلمان قرار داده بود، باعث وحشت سایر دولت‌ها شد و بیشتر کشورها آن را مورد انتقاد قرار دادند تا جایی که بالاخره معاهده صلح ورسای (ماده ۲۸۷) دولت آلمان را وادار به نسخ این قانون کرد.[۳] در حال حاضر، بر اساس قانون تابعیت آلمان اصلاحی ۱۹۹۹،تابعیت مضاعف به شدت ممنوع اعلام گردیده است. اما در برخی موارد ممکن است برای شهروندان آلمانی، تابعیت مضاعف ایجاد گردد. از جمله: ۱. در صورتیکه، طفلی از والدین آلمانی در کشور دیگری متولد شود و آن کشور نیز بر اساس اصل خاک، وی را تبعه کشور محل تولد بداند.۲. در صورتیکه تبعه آلمانی، با اجازه دولت آلمان تابعیت کشور دیگری تحصیل کرده باشد. ۳. در صورتیکه طفلی از والدین غیر آلمانی در خاک آلمان متولد گردد و با اجازه دولت آلمان، بر تابعیت اصلی خود باقی بماند[۴].

قانون بسیاری از کشورها جهت تحصیل تابعیت خود، ترک تابعیت قبلی را لازم نمی‌دانند و از این جهت باعث ایجاد مشکلات عدیده‌ای می‌شود. مثلاً اتباع ایرانی که تابعیت آمریکا را به دست آورده‌اند و همزمان تابعیت ایران را نیز دارند با توجه به روابط کنونی ایران و آمریکا برای این قبیل افراد مشکلات عدیده‌ای به وجود آمده است.

---

۱. همان، ص ۴۲؛ ارفع‌نیا، همان، ص ۵۲.
۲. جهت اطلاع بیشتر به مجله حقوق بین‌الملل خصوصی سال ۱۹۱۳، صفحات ۹۶۷ ـ ۹۶۶ مراجعه شود.
۳. نصیری، همان، ص ۴۳.
۴. آل کجباف، همان، ص ۱۲۶.

## گفتار دوم) طرق جلوگیری از تابعیت مضاعف

در خصوص حل مشکلات ناشی از تابعیت مضاعف، دولت‌ها تلاش‌های فراوانی نموده تا موافقتنامه‌هایی را جهت جلوگیری از ایجاد تابعیت مضاعف، بین خود منعقد نمایند و در صورت عدم وجود چنین موافقتنامه‌هایی، به روش‌هایی از قبیل: اصل ترجیح یا تخییر، عدم اکتساب تابعیت جدید بدون ترک تابعیت سابق، نظریهٔ عدم مسئولیت دولت‌ها و کشف تابعیت مؤثر یا فعّال که در حقوق بین‌الملل عرفی و مجموعه سوابق قضایی و آثار حقوقی به آنها استناد شده، متوسل شوند. در این قسمت به بررسی برخی از دکترین مطروحه از جمله، نظریه عدم مسئولیت دولت‌ها، نظریه اعمال اولین تابعیت، اصل ترجیح یا تخییر و تابعیت مؤثر یا فعال می‌پردازیم.

### ۱. دکترین (تئوری) عدم مسئولیت دولت‌ها

این نظریه، بر گرفته از مادهٔ ۴ کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه می‌باشد که مقرر می دارد:

«هیچ دولتی نمی‌تواند به نفع یکی از اتباعش در مقابل دولت دیگری که وی نیز آن شخص را تبعه خود می داند، مبادرت به حمایت سیاسی کند به عبارت دیگر هیچ کس را نمی توان در مقابل دولت متبوع او حمایت کرد.»

این نظریه، مبتنی بر اخلاق و نزاکت بین‌المللی و اصل احترام متقابل دولت‌هاست که مورد تایید رویه قضایی بین‌المللی قرار گرفته است[1]. در مورد مسئله تابعیت مضاعف، اگر تابعیت، شرط پذیرش دعوای خواهان علیه کشور متبوع او باشد، موضوع تساوی حاکمیت دولت‌ها مطرح می‌شود و ناظر به حل تعارض تابعیت بین کشورهای خواهان و خوانده بر مبنای حقوق بین‌الملل عمومی توسط یک مرجع بین‌المللی است.

### ۲. نظریه اعمال اولین تابعیت

۱. فیوضی، همان، ص ۳۱۸.

بنا بر این نظریه،هنگامی که ضروری باشد تا بین دو یا چند تابعیت یک شخص یکی را انتخاب نمود می باید اولین تابعیت شخص را بعنوان تابعیت وی انتخاب نمود[1].

این نظریه با واقعیت‌های زندگی کنونی که اتباع بطور مداوم از کشوری به کشور دیگر در تردد بوده و ممکن است اصلا شخص در کشور اولی خود سکونت و اقامت نداشته باشد و عملا ترک تابعیت نموده سازگاری ندارد. همچنین ممکن است شخصی بموجب اعمال اصل خون تابعیت کشوری را داشته باشد و از طریق تولد در خاک یک کشور، تابعیت آن کشور را نیز بدست آورده باشد لذا با توجه به اینکه هر دو تابعیت شخص به عنوان تابعیت اولی وی محسوب خواهند شد، و اعمال این نظریه امکان پذیر نبوده و شخص دچار مشکل خواهد شد.

### ۳. نظریه ترجیح تابعیت

منظور از ترجیح تابعیت، یعنی این که شخصی که می‌خواهد تابعیت جدیدی را اکتساب نماید، می‌بایستی یکی از تابعیت‌ها را بر دیگری ترجیح بدهد. در مورد ترجیح تابعیت، در کنگره استکهلم سال ۱۹۲۸ میلادی، نظر اکثریت اعضاء مؤسسه حقوق بین‌الملل بر این بود که اختیار به شخص تبعه داده شود و او مخیر باشد که در سن رشد قانونی هر کدام از تابعیت‌ها را که می‌خواهد انتخاب کند.

به نظر می‌رسد که واگذار کردن اختیار انتخاب تابعیت، به شخص تبعه چندان صحیح نمی‌باشد زیرا تابعیت یک موضوع سیاسی است و به دولت‌ها مرتبط است و اشخاص به علت این که منافع خود را بیشتر از هر چیزی در نظر می‌گیرند ممکن است موجبات ایجاد مشکلاتی برای دولت‌ها باشند.

برای اجرای صحیح روش ترجیح، بهتر است که بر حسب مورد به مقتضای سیستم خاک یا سیستم خون عمل شود. بدین معنی که در نسل اول سیستم خون، ولی از نسل دوم به بعد که حس علاقه و دلبستگی به کشور محل تولد در انسان زیاد می‌شود و مصالح کشوری که یک خانواده، در طی دو نسل، در خاک آن سکونت دارد بر مصالح دولتی که شخص از راه نسب به او مربوط شده غلبه پیدا می‌کند، باید سیستم خاک را ترجیح دهند[2].

---

۱. همان، ص ۳۱۸.
۲. نصیری، همان، ص ۴۴.

سیستم فوق در مورد قراردادهای فیمابین فرانسه و انگلیس، راجع به اهالی کشور(جزایر) مالتا که ساکن تونس بودند انتخاب گردید، با این تفاوت که سیستم خاک را از نسل سوم به کار می‌بردند و در نسل اول و دوم سیستم انتخاب به کار می‌رفت. اما ایتالیایی‌ها در قرارداد خود با فرانسه، راجع به اتباع ایتالیایی که ساکن تونس بودند، این قاعده را نپذیرفتند[1].

### ۴. تابعیت مؤثر یا فعال

تابعیت مؤثر یا فعّال، تابعیتی است که قاضی از بین چند تابعیت شخص، انتخاب می‌کند و ملاک انتخاب را قانون حاکم قرار می‌دهد. کشف تابعیت مؤثر به تعیین درجهٔ تعلق شخص به تابعیت‌های قابل استناد به او بستگی دارد. بدین معنی که باید دید خود او در اجرای حقوق و وظایف خود، کدام یک از آنها را بیشتر ترجیح می‌دهد. عوامل مؤثر در تعیین تابعیت مؤثر یا فعّال را می‌توان در تعیین محل سکونت دائمی یا اقامتگاه شخص، زبان، تابعیت همسر، گذرنامه، تعیین مرکز مهم امور و... دانست.

در مقابل تابعیت مؤثر یا فعّال، تابعیت غیر فعّال یا ساختگی قرار دارد. تابعیت غیر فعّال یا ساختگی به این معنا است که اگر دولتی در اعمال صلاحیت خود در مورد اعطای تابعیت سوء استفاده کرده و تابعیت خود را به منظورهای خاص به فرد یا افرادی بدهد که با او علقهٔ واقعی و عملی ندارد، مرتکب سوء استفاده از حق شده و چنین تابعیتی در روابط بین‌المللی قابل استناد نیست. پس در روابط بین‌المللی آن دسته از تابعیت‌ها معتبرند که بین تابع و متبوع یک علقه حقیقی و عملی موجود باشد[2].

بنابراین، «تابعیت مؤثر یا فعال مفهومی است که به موجب آن باید یک پیوند واقعی بین شخص یا موجود و کشوری که شخص تابعیت آن را ادعا می‌کند، وجود داشته باشد. یک پیوند واقعی (که تعلق مؤثر یا تابعیت مؤثر نیز نامیده می‌شود)، پیوندی است که در آن تابعیت، حقیقی و مؤثر است نه مصلحتی[3]».

---

۱. ارفع‌نیا، همان، صفحه ۵۵.
۲. فیوضی، همان، صفحه ۶۹.
۳. بلدسو، همان، صفحه ۱۴۳.

## گفتار سوم) حل و فصل دعاوی مربوط به تابعیت مضاعف

دعاوی مربوط به تابعیت مضاعف همانند هر اختلاف بین‌المللی دیگری، تابع روش‌های حل و فصل اختلافات بین‌المللی می‌باشد و به دلیل خصیصه حقوقی بودن آن، از روش‌های حقوقی فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی پیروی می‌نماید. روش‌های حقوقی حل و فصل اختلافات بین‌المللی، شامل داوری بین‌المللی و دادگستری بین‌المللی است که می‌توان در جهت حل و فصل دعاوی مربوط به تابعیت مضاعف از آن‌ها بهره جست[1]. همچنین دولت‌ها می‌توانند با انعقاد معاهدات دو جانبه یا چند جانبه به دعاوی اتباع مضاعف فیصله دهند.

اما در صورت فقدان یک قرارداد خاص بین دولت‌ها جهت حل و فصل دعاوی اتباع مضاعف، در مورد وجود یک محکمه داخلی جهت پذیرش دعاوی اتباع مضاعف ابهام وجود دارد. این امر نتیجه یک بحث مهمی خواهد شد که تعداد زیادی از اتباع مضاعف در صورت فقدان قرارداد صریحی جهت وضعیت آنان به معاهده داوری روی می‌آورند که به عنوان نمونه می‌توان از دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده آمریکا نام برد که بر اساس بیانیه‌های الجزایر تشکیل شد و مقرر شد که در صورت بروز اختلاف در مورد تفسیر یا اجرای بیانیه و یا فقدان مقررات صریح در این باب، طرفین باید اختلاف خود را به یک مرجع داوری اجباری ارائه نمایند و بر اکثریت اعضای دیوان است که یک تفسیری شایسته ارائه دهند. بنابراین طرفین تمامی قوای عقلانی و مواد قانونی خود را برای پیشقدم شدن در مسیر یک قاعده بین‌المللی مؤثر بسیج کردند تا راه حلی مناسب در حقوق بین‌المللی عرفی بیابند[2].

آن چه از رویه قضایی بین‌المللی استنباط می‌شود آن است که حل و فصل دعاوی مربوط به تابعیت مضاعف، در اکثر موارد به عهده دیوان‌های داوری گذاشته شده و راه حلی که دیوان‌های داوری برگزیده‌اند، بین دو تئوری عدم مسئولیت و تابعیت مؤثر در نوسان بوده است، هر چند در سال‌های اخیر تئوری تابعیت مؤثر یا فعّال بیشتر مورد استناد قرار گرفته است.

---

۱. ضیائی بیگدلی، همان، صفحه ۴۴۹.
۲. ارفع نیا، همان، ۵۵.

لازم به ذکر است که اگر طرفین دعوی، روش خاصی را در خصوص حل معضل تابعیت مضاعف مورد توافق و تراضی قرار داده باشند، در این صورت مرجع رسیدگی مطابق مفاد توافق و تراضی حاصله عمل خواهد نمود و تئوری تابعیت مؤثر یا فعّال یا هر تئوری دیگری کارساز نیست.

## گفتار چهارم) پیشینه تاریخی تابعیت مضاعف

### ۱. تابعیت مضاعف در دکترین و رویهٔ قضایی بین‌المللی

هدف از بررسی پیشینهٔ تاریخی معضل تابعیت مضاعف، روشن ساختن مقررات حقوق بین‌الملل در خصوص راه حل اتخاذی برای این معضل می‌باشد. تئوری‌های مختلفی از سوی صاحبنظران ارائه شده که در بین آن‌ها دو تئوری «عدم مسئولیت» و «تابعیت مؤثر» از اهمیت خاصی برخوردار است. به عبارت دیگر برخی از صاحبنظران (از جمله «ورژیل») را عقیده بر این است که به علت تساوی حاکمیت دولت‌ها، هیچ دولتی حق ندارد فردی را در مقابل دولت متبوع او مورد حمایت سیاسی قرار دهد و بر عکس برخی دیگر (از جمله بادووان، موری، پل دو فیسخر) بر این عقیده‌اند که قاعدهٔ حقوق بین‌الملل در این خصوص «دکترین مؤثر یا غالب» است که طبق آن بایستی تابعیت دولتی را که فرد ذینفع پیوندهای نزدیک‌تری با آن دارد، ترجیح داده شود.

پیدایش و رشد قاعدهٔ حقوق بین‌الملل ناظر بر حمایت سیاسی و قضایی از تبعه مضاعف، روندی سریع، یکنواخت و منسجم نداشته و تا مقطع زمانی خاصی، رویه بین‌المللی دستخوش ابهام و تشتّت بوده است، لذا ریشه‌یابی عوامل گوناگون این روّیه ضروری به نظر می‌رسد. مهم‌ترین نقطه عطف در این زمینه، کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه (در خصوص مسائلی مربوط به تعارض قوانین تابعیت) به شمار می‌رود. از این رو ابتدا رویهٔ بین‌المللی قبل از کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه و سپس تحوّل روّیهٔ بین‌المللی بعد از کنوانسیون را بررسی خواهیم نمود. لازم به ذکر است که شکل‌گیری قواعد مربوط به تابعیت مضاعف به طور عمده ناشی از اقامه دعاوی خاصی نزد محاکم بین‌المللی بوده و روّیهٔ قضایی مقدم بر روّیهٔ دولت‌ها و تا حدود زیادی در چگونگی آن‌ها مؤثر بوده است.

### ۲. رویّهٔ قضایی بین‌المللی قبل از سال ۱۹۳۰[1]

در رویّهٔ قضایی قرن نوزدهم تا سال ۱۹۳۰ چهار روند عمده به چشم می‌خورد که با یکدیگر تجانس و مشابهتی ندارند و به همین جهت موجب بروز ابهاماتی در مناسبات قضایی بین‌المللی تا سال ۱۹۳۰ میلادی گردیده‌اند. این چهار روند عبارتند از:

#### الف) دکترین مساوات

طبق این نظریه هر گاه خواهان، تابعیت هر دو کشور (خواهان و خوانده) را داشته باشد، دعوا قابل رسیدگی نیست چون حقوق دو دولت مساوی است و هیچ یک از دولت‌ها قدرت تحمیل قوانین خود را برای استیفای حق ندارد و رابطهٔ بین یک دولت و اتباعش از امور مربوط به صلاحیت داخلی است و هیچ دولتی حق مداخله در آن را ندارد. آقای «ورژیل»[2] حقوقدان نامدار هلندی در آراء خود به دکترین مساوات استناد نموده و از آن طرفداری کرده است.

#### ب) دکترین ترجیح تابعیت کشور اقامتگاه تبعه مضاعف

این دکترین متأثر از نظام‌های ملی تعارض قوانین است. زیرا اکثر نظام‌های مزبور در مواجهه با تعارض قوانین در مورد مسائل مربوط به احوال شخصیه و یا اجرای قانون ملی شخص، اقامتگاه را به عنوان ضابطهٔ اصلی و یا ضابطه‌ای فرعی در نظر می‌گیرند و در مورد تبعهٔ مضاعف، تابعیت کشور اقامتگاه را مرّجح می‌شمارند.

#### ج) دکترین تابعیت مؤثر

با آن که در آن سال‌های (قبل از ۱۹۳۰) دکترین مساوات مقبولیت عام داشته اما روّیه‌هایی از سوی دیوان دائمی داوری اتخاذ گردیده که به تابعیت مؤثر استناد نموده، بدون آن که علت و استدلالی وزین ارائه شود. مهم‌ترین قضیه در این خصوص «پرونده کانه وارو»[3] (اختلاف بین پرو و ایتالیا، سال ۱۹۱۲) می‌باشد که این پرونده راجع به دعوایی است که دولت ایتالیا از طرف برادران کانه وارو علیه دولت پرو اقامه کرد. یکی

---

۱. کاسسه، آنتونیو. «حقوق بین‌الملل عرفی در مورد تابعیت مضاعف»، ترجمه: نصرت الله حلمی، مجله حقوقی، شماره ۴، صفحات ۷۹ تا ۹۵.

2. J. H. Verzjil.
3. Canevaro

از این سه برادر (رافائل کانه وارو) طبق اصل خون تبعه ایتالیا و طبق اصل خاک تبعه پرو محسوب می‌شد. وقتی دعوی در دیوان دائمی داوری مطرح شد، دیوان با توجه به این که رافائل کانه وارو در موارد مختلف مانند) نامزدی در انتخابات مجلس سنای پرو، شرکت در مبارزات انتخاباتی، قبول سمت سرکنسولی هلند و... همانند یک تبعه پرو رفتار نموده است، اعلام داشت که در چنین شرایطی صرف نظر از وضعیت تابعیتی وی در ایتالیا، دولت پرو حق دارد او را تبعه خود شناخته و دعوای او را به عنوان خواهان ایتالیایی رد نماید.[1]

### د) دکترین ترجیح تابعیت کشور تابع

در آراء صادره توسط دیوان‌های مختلط داوری که در پایان جنگ جهانی اول به موجب عهدنامه‌های صلح تشکیل گردیده بودند، در مورد تابعیت مضاعف همواره ارجحیت به تابعیت دولت خواهان داده می‌شد. این دعاوی از سوی اتباع مضاعف کشورهای خواهان و خوانده و از جانب دولت‌های فاتح علیه دولت‌های مغلوب اقامه گردیده بود. البته این دسته از پرونده‌ها منحصر به فرد بوده و نه به عنوان رویهٔ قضایی در دیگر محاکم بین‌المللی قابل استناد بود و نه در تشخیص قاعدهٔ عرفی مربوط به تابعیت مضاعف به کار می‌آید.

بنابراین رویهٔ قضایی بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۳۰ از یکنواختی و انسجام دور بوده و در برخی آراء استناد به دکترین مساوات و تساوی حاکمیت دولت‌ها و برخی دیگر به ضابطهٔ اقامتگاه شده است. اما واقعیت این است که در همه آن‌ها نهایتاً گرایشی به سوی دکترین تابعیت مؤثر یا غالب به چشم می‌خورد. هر چند روّیهٔ دولت‌ها عموماً پیروی از دکترین مساوات یا اصل عدم مسئولیت بوده است.

## ۳. روّیه قضایی بین‌المللی از سال‌های ۱۹۳۰ تا کنون

انعقاد کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه (در باب پاره‌ای مسائل مربوط به تعارض قوانین تابعیت) تأثیر بسزایی در رویهٔ قضایی بین‌المللی به جای گذاشت و مهم‌ترین نقطهٔ عطف در

---

[1] Carmen Tiborcio, The Human rights of alien under international and comparative law, Martinus Nijhoff Pub.2001, p.10.

تاریخ تحولات قوانین مربوط به تعارض تابعیت به شمار می‌رود. بنابراین با توجه به کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه به رویه قضایی بعد از کنوانسیون ۱۹۳۰ می‌پردازیم.

**الف) رویه قضایی بین‌المللی از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۵**

از سال ۱۹۳۰ به بعد در کلیه آراء صادره بین‌المللی، راجع به تابعیت مضاعف از اصل مندرج در ماده ۴ کنوانسیون لاهه پیروی شده و دلیل ساده این امر انطباق کنوانسیون با حقوق بین‌الملل عرفی بوده است. بجاست در این جا به ذکر قضیه‌ای اکتفا شود.

در پرونده معروف «سالم» که دعوای آن توسط ایالات متحده علیه مصر اقامه گردیده، دیوان داوری نخست تابعیت آمریکایی آقای سالم را محرز دانست و سپس به بررسی ادعای مصر مبنی بر این که مشارالیه تبعه مصر نیز محسوب می‌شود و به دلیل داشتن علائق نزدیک‌تر با آن کشور تابعیت مصری وی باید غالب شناخته شود، استدلال مصر در این خصوص به این صورت بود:

«در موارد تابعیت مضاعف به نظر نماینده مصر قاضی بین‌المللی باید تعیین کند کدام یک از تابعیت‌های خواهان با توجه به شرایط زندگی وی تابعیت مؤثر به شمار می‌رود. در این پرونده تابعیت مصری خواهان باید مرجّح شناخته شود. زیرا مشارالیه به طور عمده در مصر زندگی کرده، علائق اجتماعی و اقتصادی وی در این کشور بوده و در آن‌جا برخی سمت‌های دولتی را نیز نپذیرفته است.»

دیوان داوری این نظر را اساساً مردود دانست و اظهار نمود که اصل به اصطلاح تابعیت مؤثر در حقوق بین‌الملل به قدر کافی جا نیفتاده است و در عوض رویهٔ عملی دولت‌ها مؤید آن است که صرف برخورداری فرد از تابعیت هر دو دولت خواهان و خوانده برای مردود شناختن دعوی کافی است. در نتیجه برای رد دعوی فقط کافی بود، دولت مصر ثابت نماید که آقای سالم طبق قوانین مصر از تابعیت آن کشور برخوردار است و چون دلایل و مدارک چنین تابعیتی ارائه نگردید، لذا دعوی آمریکا مسموع واقع شد.[۱]

**ب) روّیه قضایی بین‌المللی از سال ۱۹۵۵ تا کنون**

---

۱. کاسسه، همان، صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶.

بررسی رویّهٔ قضایی بین‌المللی، از این جهت مهم می‌باشد که روشن می‌سازد آیا دولت‌ها در روابط بین‌المللی از اصل تابعیت مؤثر یا غالب پیروی نموده اند یا از اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها و عدم مسئولیت آن‌ها؟ بدین منظور باید خاطرنشان ساخت که کشورهای غربی به استثنای ایالات متحدهٔ آمریکا، کشورهایی مانند: انگلیس، فرانسه، هلند، آلمان، سوئیس و...[۱] از این اصل حمایت می‌کردند که در مورد مسأله تابعیت مضاعف هیچ دولتی نمی‌تواند اتباع خویش را در مقابل دولت دیگری که اشخاص مزبور تبعهٔ آن نیز محسوب می‌شوند، مورد حمایت سیاسی و کنسولی قرار دهد. رویّهٔ کشورهای سوسیالیستی بر این مبنا است که قوانین داخلی این گونه کشورها امکان برخورداری از تابعیت مضاعف را از افراد سلب می‌نماید و تصریح شده که افراد در صحنه بین‌المللی فقط از یک تابعیت برخوردارند. اما رویهٔ ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۵۷ کاملاً منحصر به فرد بوده و همواره مدافع این اصل بوده است که:

«هیچ دولتی ملزم نیست دعوایی را که دولت دیگری از جانب فردی که تابعیت هر دوی آن‌ها را دارد، علیه آن اقامه کند، بپذیرد. مگر آن که چنین فردی علایق مؤثر و نزدیک‌تری با دولت خواهان داشته باشد.»

## مبحث هفتم) تابعیت اشخاص حقوقی

در قانون مدنی ایران از تابعیت اشخاص حقوقی ذکری به میان نیامده است ولی در ماده ۵۸۸ قانون تجارت که بعد از قانون مدنی به تصویب رسیده است برای اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی (افراد بشر) حقوق و تکالیفی قائل شده است. در این ماده مقرر گردیده: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظائفی که به طور طبیعی فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، مانند حقوق و وظائف ابوت و بنوت و امثال آن»

در مورد تعریف اشخاص حقوقی می‌توان گفت که اشخاص حقوقی عبارت از دسته‌هایی از افراد انسان هستند که قانونگذار برای امکان فعالیت و پیشرفت [اهداف] این دسته‌ها، آن‌ها را به عنوان یک وجود حقوقی مستقل می‌شناسد یعنی برای آن‌ها حقوق و تکالیفی شبیه به حقوق و تکالیف انسان قائل می‌شود.

---

۱. پیشین، صفحات ۱۱۸ تا ۱۲۹.

با توجه به پیشرفت روز افزون تکنولوژی و نقشی که اشخاص حقوقی در سطح بین‌المللی ایفاء می‌نمایند امروزه اغلب کشورهای دنیا قوانین و مقرراتی برای اشخاص حقوقی تصویب نموده‌اند که ضروریست قانونگزار ایران نیز در خصوص تصویب قانون مربوط به تابعیت اشخاص حقوقی اقدام نماید.

گرچه در مورد لزوم فرض شخصیت حقوقی بین علمای علم حقوق اختلاف نظر وجود دارد و بعضی از علما مانند سالی[۱] منکر لزوم شخصیت حقوقی هستند و معتقدند که همان مقصودی که از شخصیت حقوقی ممکن است حاصل شود، از مفهوم دارایی اشخاص نیز حاصل می‌گردد.[۲]

ولی برخی دیگر، مانند اوتوگیرک[۳] حقوقدان آلمانی طرفدار لزوم شخصیت حقوقی است و معتقد است که شخصیت حقوقی یک واقعیت است و وجدانی به نام وجدان گروه وجود دارد که با وجدان افراد تشکیل دهندهٔ آن متفاوت است.[۴]

عده‌ای دیگر، معتقدند که افراد برای پیشرفت بهتر هدف‌های خود تشکیل اجتماع یا شرکت را می‌دهند و در حقیقت شرکت وسیله‌ای است که توسط آن زندگی حقوقی افراد بهتر تأمین می‌گردد.

قانونگذار ایران، در مواد ۵۸۳ و ۵۸۴ قانون تجارت برای اشخاص حقوقی شخصیت حقوقی قائل شده است که بعداً بیشتر به توضیح آن‌ها خواهیم پرداخت.

## گفتار اول) انواع اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی به دو دسته تقسیم می‌شوند[۵]:

### ۱. اشخاص حقوقی حقوق عمومی

اصولاً به وجود آورندگان اشخاص حقوقی حقوق عمومی، نهادها یا مقامات عالی دولت می‌باشند و به منظور انجام خدمات عمومی و فعالیت‌های غیر انتفاعی و عام المنفعه، تشکیل می‌شوند و هدف اصلی آن‌ها کسب درآمد و سودجویی نیست.[۱]

---

۱. نصیری، همان، صفحه ۱۲۳.

2. Saleilles
3. Otto Gierke

۴. ارفع‌نیا، همان، صفحه ۱۲۶.

۵. جهت اطلاع بیشتر در مورد اشخاص حقوقی رجوع کنید به: محمدجواد صفار، شخصیت حقوقی، تهران، نشر دانا، ۱۳۷۳.و محمدحسین ساکت،شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۷۰.

اشخاص حقوقی حقوق عمومی، مانند اشخاص حقیقی می‌توانند دارای حقوق، اموال، دارایی و منافع متعلق به خود و مستقل از اعضاء تشکیل دهنده خود باشند[۲]، تعهدات و مسئولیت‌هایی را بپذیرند، وارد مبادلات تجاری شوند.

اشخاص حقوقی حقوق عمومی، را می‌توان در یک طبقه‌بندی کلی به پنج دسته تقسیم کرد: سازمان‌های مرکزی کشور، شوراهای محلی، سازمان‌های فنی ـ تخصصی، نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی و سایر اشخاص حقوق عمومی با وضعیت خاص.[۳]

### ۲. اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

مؤسسین اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، اشخاص حقیقی هستند که به منظور رسیدن به اهداف مشترک که ممکن است این اهداف انتفاعی بوده یعنی به دنبال کسب منافع مادی باشند و یا اهدافی عام المنفعه و غیر انتفاعی داشته باشند. اصولاً اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، تابع مقررات حقوق خصوصی مانند قانون مدنی و قانون تجارت می‌باشند.

## ۳. انواع اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

اشخاص حقوقی حقوق خصوصی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

الف) شرکت‌ها و مؤسسات تجاری (انتفاعی)

ب) مؤسسات غیر تجاری (غیر انتفاعی)

### الف) شرکت‌ها و مؤسسات تجاری (انتفاعی)

شرکت به موجب اتفاق نظر چند نفر، برای کسب درآمد و منافع مادی ایجاد می‌شود. شرکت‌های تجاری بر اساس قانون، تأسیس گردیده و برای کسب شخصیت حقوقی باید طبق تشریفات قانونی به ثبت برسند. مادهٔ ۲۰ قانون تجارت شرکت‌های تجاری را به انواع زیر تقسیم کرده است:

---

۱. رضا موسی‌زاده، حقوق اداری، نشر میزان، ۱۳۸۴، صفحه ۷۳.

۲. امامی، محمد و استوار سنگری،کورش، حقوق اداری، تهران: نشر میزان: ۱۳۸۷،ص ۵۰.

۳. ر. ک. موسی‌زاده، همان ، صفحه ۷۶ به بعد.

۱. شرکت سهامی (عام و خاص)
۲. شرکت تضامنی
۳. شرکت نسبی
۴. شرکت مختلط غیر سهامی
۵. شرکت مختلط سهامی
۶. شرکت با مسئولیت محدود
۷. شرکت تعاونی تولید و مصرف

**ب) مؤسسات غیر تجاری**

مؤسسات غیرتجاری بیشتر به منظور اهداف معنوی، خیرخواهانه و انسان دوستانه تأسیس می‌گردند.

در ماده ۱ آیین‌نامه اصلاحی تشکیلات و مؤسسات غیر تجاری مصوب ۱۳۲۷ آمده است: «مقصود از تشکیلات و مؤسسات غیر تجاری منظور در ماده ۵۸۴ قانون تجارت، کلیه تشکیلات و مؤسساتی است که برای مقاصد غیر تجاری از قبیل امور علمی یا ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می‌شود، اعم از آن که مؤسسین و تشکیل‌دهندگان قصد انتفاع داشته یا نداشته باشند.

تبصره: تشکیلات و مؤسسات مزبور می‌توانند عناوینی از قبیل انجمن، کانون، یا بنگاه و امثال آن اختیار نمایند ولی اتخاذ عناوینی که اختصاص به تشکیلات دولتی و کشوری دارد از طرف مؤسسات مزبور ممکن نخواهد بود.

مؤسسات غیر تجاری خود به دو دسته تقسیم می‌گردند:

۱. انجمن‌ها
۲. اتحادیه‌های صنفی

**۱. انجمن‌ها:** منظور از انجمن‌ها، عبارت از تشریک مساعی دو یا چند نفر که به دنبال مقاصد معنوی (علمی، فرهنگی، هنری و...) هستند. مانند انجمن‌های خیریه و عام‌المنفعه و غیره.

**۲. اتحادیه‌های صنفی (سندیکاها):** هدف از ایجاد اتحادیه‌های صنفی، دفاع از منافع حرفه‌ای اعضای آن اتحادیه می‌باشد. مانند اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری، سندیکاهای کارگری، سندیکاهای کامیون‌داران و غیره.

شایان ذکر است که، مؤسسات غیر تجاری زمانی دارای شخصیت حقوقی خواهند شد که همانند شرکت‌های تجاری به ثبت برسند ولی با این تفاوت که مؤسسات غیرتجاری بر خلاف مؤسسات و شرکت‌های تجاری، می‌بایستی قبل از به ثبت رسیدن از مقامات امنیتی و انتظامی مجوز فعالیت اخذ نمایند.

## گفتاردوم) نحوهٔ تعیین تابعیت اشخاص حقوقی

در مورد نحوهٔ تعیین تابعیت اشخاص حقوقی، روش‌های مختلفی اتخاذ گردیده که عبارتند از:

### ۱. تعیین تابعیت اشخاص حقوقی (شرکت ها) بر اساس تابعیت سهامداران شرکت

بعضی از حقوقدانان، تعیین تابعیت شرکت‌ها را بر اساس تابعیت سهامداران و شرکای شرکت پیشنهاد نموده‌اند اما این راه حل خالی از اشکال نیست زیرا چنان‌چه شرکای یک شرکت دارای تابعیت مختلفی باشند تعیین تابعیت شرکت، امکان‌پذیر نیست و با مشکل مواجه خواهیم شد. به همین علت برخی دیگر تعیین تابعیت شرکت را بر اساس تابعیت اکثریت شرکاء پیشنهاد نموده‌اند.

### ۲. تعیین تابعیت شرکت بر اساس ارادهٔ مؤسسین شرکت

نظریهٔ تعیین تابعیت شرکت بر اساس ارادهٔ مؤسسین، در کنگره‌های منعقد در پاریس طی سال‌های ۱۸۸۹ و ۱۹۰۰ میلادی مطرح بوده و تا مدت‌ها نیز رویهٔ قضائی فرانسه از این نظریه پیروی کرده است[1]. ولی در حال حاضر این نظریه مخالفان بسیاری دارد زیرا همان‌طوری که قبلاً توضیح داده شد، شخص در تعیین تابعیت نقش نداشته و تعیین تابعیت به حاکمیت دولت‌ها بستگی دارد گرچه ارادهٔ شخص در ایجاد و تأسیس

---

۱. نصیری، همان، صفحه ۱۳۲.

شرکت مؤثر است ولی در تعیین تابعیت نمی‌تواند نقشی را ایفاء نماید و آن دولت است که تعیین تابعیت می‌نماید.

### ۳. تعیین تابعیت بر اساس محل تعهد پرداخت قیمت سهام

شرکت، تابعیت مملکتی را دارد که در آن جا پرداخت قیمت سهام شرکت تعهد شده است. پیروان این نظریه معتقدند که با توجه به این که صاحبان سرمایه مقررات قانونی محلی را که تعهد به پرداخت قیمت سهام را در نظر گرفته‌اند بنابراین ناچاراً همین مقررات بر سرنوشت شرکت حکومت می‌کند و تابعیت شرکت بر اساس محل پرداخت قیمت سهام آن شرکت تعیین خواهد شد.[۱]

### ۴. تعیین تابعیت بر اساس محل تشکیل شرکت

بر اساس این نظریه، شرکت، تابعیت کشوری را خواهد داشت که در آن جا تأسیس شده است و تابعیت شرکت اساساً هیچ‌گونه ارتباطی با تابعیت مؤسسان و سهامداران آن ندارد و شرکت تابع قوانین و مقرراتی خواهد بود که تشریفات تأسیس شرکت به مرحلهٔ اجرا درآمده است. این روش در کشورهای انگلستان، ایالات متحده آمریکا، هلند و برخی از کشورهای آمریکای لاتین اعمال می‌گردد.[۲]

در کشورهای فوق، که برای تشریفات ثبت شرکت‌ها تسهیلات و امتیازات زیادی قائل هستند ممکن است، اعمال این روش با مشکلات زیر مواجه گردند:

اولاً: موجب سوء استفاده و تقلب بعضی از افراد می گردد. زیرا ممکن است شرکتی در یک کشور تأسیس گردد و از امتیازات و تسهیلات آن کشور استفاده نماید ولی عملاً محل فعالیت آن شرکت در کشوری دیگر باشد و اجناس آن شرکت فقط تحت نام آن شرکت در آن کشور عرضه گردند و چنان‌چه کیفیت محصولات آن شرکت پایین بوده حتی موجب خدشه‌دار کردن اقتصاد آن کشور در ابعاد بین‌المللی خواهد شد.

ثانیاً: با توجه به این که تشکیل شرکت مراحل مختلفی از جمله پذیره‌نویسی، پرداخت تمام یا قسمتی از سهام و غیره دارد لذا ممکن است مراحل تشکیل شرکت در

---

۱. همان.
۲. فضل الله ابراهیم، دائره‌المعارف حقوقی حقوق بین‌الملل، شخص حقوقی، ش ۱۲.

مکان‌ها و زمان‌های مختلفی صورت پذیرفته و عملاً انتخاب محل تشکیل شرکت با مشکلاتی مواجه گردد.

### ۵. تعیین تابعیت بر اساس مرکز فعالیت

یکی دیگر از روش‌های تعیین تابعیت شرکت، مرکز فعالیت آن شرکت می‌باشد. گرچه این روش بر خلاف روش قبلی (تعیین تابعیت بر اساس محل تشکیل شرکت) از تقلب و حیله ناشی از ثبت صوری شرکت‌ها ممانعت می‌نماید ولی خالی از اشکال نبوده زیرا با توجه به جهانی شدن و جهانشمولی اقتصاد و تجارت، ممکن است یک شرکت دارای محل‌های مختلفی برای فعالیت خود بوده و به سادگی نتوان مرکز اصلی شرکت را تعیین نمود.

### ۶. تعیین تابعیت بر اساس مرکز اصلی شرکت

بر اساس این نظریه، شرکت تابعیت کشوری را داراست که اقامتگاه اداری یا مرکز اصلی آن شرکت در آن جا واقع شده است.

برخی از حقوقدانان، معتقدند که: «مرکز اصلی شرکت محلی است که مدیریت شرکت در آن جا انجام می‌گیرد، یا ارکان حقوقی و اداری آن در آن جا قرار دارند یا مجمع عمومی آن در آن جا تشکیل می‌گردد و در آن جا دربارهٔ امور شرکت و ادارهٔ کارهای آن تصمیم گرفته می‌شود و اگر ارکان و ادارات شرکت در کشورهای مختلف پراکنده باشند مرکز اصلی آن را باید در کشوری دانست که مرکز مدیریت فائقهٔ آن باشد.»[۱]

این روش در فرانسه و بعضی از کشورهای اروپایی اعمال می‌شود.

## گفتار سوم) تعیین تابعیت اشخاص حقوقی در ایران

قانونگذار ایران، برای تعیین تابعیت شرکت‌های تجاری، روش مرکز اصلی یا اقامتگاه اداری را پذیرفته است. مادهٔ ۵۹۱ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آن‌ها در مملکت است.»

---

۱. سلجوقی، همان، صفحه ۱۹۰.

و در مادهٔ ۵۹۰ قانون تجارت اقامتگاه شخص حقوقی را، محلی می‌داند که ادارهٔ شخص حقوقی در آنجاست که این ماده با مادهٔ ۱۰۰۲ قانون مدنی که می‌گوید: «اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آن‌ها است.» در تعارض می‌باشد. زیرا با توجه به توسعهٔ روزافزون مبادلات تجاری بین‌المللی، ممکن است یک شرکتی دارای چندین مرکز فعالیت باشد و چنانچه ملاک تعیین اقامتگاه اشخاص حقوقی را بر اساس مرکز عملیات آن‌ها قرار بدهیم دچار مشکل خواهیم شد.

در مادهٔ ۱ قانون ثبت شرکت‌ها، مقرر گردیده که: «هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد شرکت ایرانی محسوب می‌شود.» با توجه به مادهٔ فوق، شرکتی ایرانی تلقی می‌گردد که هم در ایران تشکیل شده باشد و هم مرکز اصلی آن در ایران باشد.

قانونگذار در مادهٔ ۳ قانون راجع به ثبت شرکت‌ها امکان فعالیت شرکت‌های خارجی در ایران را پیش‌بینی نموده است و مقرر می‌دارد) «از تاریخ اجرای این قانون هر شرکت خارجی برای این که بتواند به وسیلهٔ شعبه یا نماینده به امور تجاری یا صنعتی یا مالی در ایران مبادرت نماید باید در مملکت اصلی خود شرکت قانونی شناخته شده و در ادارهٔ ثبت اسناد تهران به ثبت رسیده باشد.»

پس بنابراین شرکت خارجی در صورتی می‌تواند در ایران فعالیت نماید که اولاً: آن شرکت در مملکت اصلی خود قانونی شناخته شده باشد و ثانیاً: در ادارهٔ ثبت اسناد تهران نیز به ثبت رسیده باشد.

## خلاصه فصل دوم

### تعریف تابعیت از دیدگاه صاحبنظران

پدفیلد: وضعیت شخصی به عنوان عضو یک دولت معینی که به آن وفادار است.

چندرا: خصوصیت عضویت در یک ملت یا دولت خاص است که وضعیت سیاسی و وفاداری شخص را تعیین می‌کند.

اوپنهایم: حالتی است که یک فرد را تابع و شهروند یک دولت خاص می‌نماید.

فن ویک: پیوند شخص با دولت خاص برای برخورداری از حمایت آن دولت است.

ویس: پیوندی است که شخص را به ملیت معین مرتبط می‌سازد.

باتیفول: به جنبه شخصی توجه داشته و تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت، تابعیت است.

### ویژگی‌های تابعیت:

۱. رابطه سیاسی است؛
۲. بین‌المللی است؛
۳. داخلی است؛
۴. رابطه‌ای حقوقی است.

### شرایط تحقق تابعیت:

- دولتی وجود داشته باشد؛
- تبعه وجود داشته باشد؛
- دارای سرزمین مشخصی باشند.

### آثار حقوقی تابعیت:

۱. حمایت سیاسی؛
۲. بهره‌مندی اتباع از حقوق.

### اصول حاکم بر تابعیت:

۱. هر فردی باید دارای تابعیت باشد – نفی بی‌تابعیتی
۲. هیچ فردی نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد – نفی تابعیت مضاعف
۳. افراد حق تغییر تابعیت را داشته باشند.

### موارد از دست دادن تابعیت (بی‌تابعیتی):

۱. سلب تابعیت بعنوان مجازات

۲. پناهندگی و مهاجرت
۳. به اختیار خود شخص
۴. قانون خاص

**آثار بی‌تابعیتی:**

۱. محرومیت از حقوق اجتماعی
۲. محرومیت از حقوق سیاسی
۳. عدم حمایت کشورها از شخص بدون تابعیت

**انواع تابعیت:**

۱. تابعیت اصلی
۱.۱از طریق خون (تابعیت کسانی که پدر آنها ایرانی است)
۱.۲از طریق خاک (تابعیت ناشی از تولد در ایران)
۲. تابعیت اکتسابی
۱.۱ تحصیل تابعیت ایران براساس عمل متقابل
۱.۲ تحصیل تابعیت از طریق ازدواج
۱.۳ تحصیل تابعیت از طریق درخواست و پذیرش دولت

**تابعیت ناشی از تولد در خاک ایران:**

۱. تابعیت اطفالی که پدر و مادر آنها غیرمعلوم باشد.
۲. تابعیت اطفالی که یکی از والدین آنها در ایران متولد شده باشد.
۳. تابعیت اطفالی که از پدر خارجی در ایران متولد شده باشند به شرط اقامت درایران

**موارد ترک تابعیت:**

۱. ترک تابعیت ارادی (در اثر تقاضای شخص)
۲. ترک تابعیت زن ایرانی به واسطه ازدواج با مرد خارجی
۳. ترک تابعیت اطفالی که به تبعیت پدر تابعیت ایران را تحصیل کرده‌اند.

### بازگشت به تابعیت ایران:

۱. به علت ترک ارادی تابعیت (ماده ۹۹۰ ق.م)
۲. بازگشت زن ایرانی به تابعیت ایران که بر اثر ازدواج با مـرد خـارجی تـرک تابعیـت نموده باشد.

### دلایل اثبات تابعیت ایرانی شخص:

۱. اسناد صادره از طرف هیأت دولت و وزارت امور خارجه
۲. اسناد صادره از طرف ثبت احوال (مانند شناسنامه، کارت ملی و...)
۳. شهادت شهود (ماده ۴۵ ق. ثبت احوال)

### دلایل بیگانه بودن شخص:

۱. سند خروج از تابعیت ایران
۲. سند بقاء به تابعیت پدر درباره بیگانگان
۳. برگه خروج از تابعیت ایرانی زنی که با مرد خارجی ازدواج کرده
۴. برگه خروج از تابعیت ایران

### علل ایجاد تابعیت مضاعف:

۱. به علت اختلاف روش‌های پذیرفته شده توسط دولت‌ها (اصل خاک و اصل خون)
۲. در اثر ازدواج
۳. تحصیل تابعیت جدید با حفظ تابعیت قدیم

## خود آزمایی

**۱. به نظر.................... تابعیت، خصوصیت عضویت در یک ملت یا دولت خاص است که وضعیت سیاسی و وفاداری شخص را تعیین می‌کند.**

الف) اوپنهایم ب) چندرا ج) فن ویک د) بلدسو

**۲. تابعیت پیوندی است که شخص را به ملت معینی مربوط می سازد. تعریف کیست؟**

الف) فن ویک ب) چندرا ج) ویس د) باتیفول

**۳. ویژگی‌های تابعیت را نام ببرید.**

**۴. شرایط تحقق تابعیت را نام برده و مختصراً توضیح دهید؟**

**۵. دلایل طرفداران نظریه سیستم خون را بیان نمایید.**

**۶- سیستم‌های تابعیت را نام ببرید.**

**۷- انواع تابعیت‌های اصلی ایران را توضیح دهید.**

**۸- راههای تحصیل تابعیت ایران را نام ببرید؟**

**۹- شرایط ماهوی تحصیل تابعیت ایران را بیان نمایید؟**

**۱۰- آثار پذیرش به تابعیت ایران مربوط به خانواده را توضیح دهید؟**

**۱۱. مواردی را که باعث ایجاد بی‌تابعیتی می‌گردد را نام ببرید؟**

**۱۲. مواردی که موجب سلب تابعیت ایرانی شخص می‌شود را توضیح دهید؟**

**۱۳. آثار بی‌تابعیتی را بنویسید؟**

**۱۴. شرایط ترک تابعیت را نام ببرید؟**

**۱۵. آثار ترک تابعیت را توضیح دهید؟**

**۱۶- دلایل تابعیت ایران را توضیح دهید؟**

**۱۷- مراجع صالح برای رسیدگی به دعاوی راجع به تابعیت را بنویسید؟**

**۱۸- علل ایجاد تابعیت مضاعف را بیان نمایید؟**

**۱۹- راههای جلوگیری از تابعیت مضاعف را توضیح دهید؟**

**۲۰- نحوهٔ تعیین تابعیت اشخاص حقوقی را بیان کنید؟**

**۲۱. به نظر..................، تابعیت پیوندی است که شخصی را به ملت معینی مربوط می‌سازد.؟**

الف) ویس ب) چندرا ج) پدفیلد د) فن ویک

**۲۲. به نظر......................... تابعیت حالتی است که یک فرد را تابع و شهروند یک دولت خاص می‌نماید.**

الف) پدفیلد ب) اوپنهایم ج) فن و یک د) چندرا

**۲۳..................... معتقد است پدید آمدن حالت بی‌تابعیتی نتیجهٔ خصلت منحصراً ملی قانونگذاری است.**

الف) پل لاگارد ب) ویس ج) نی بوایه د) اوپنهایم

# فصل سوم

## اقامتگاه

## هدف‌های کلی

در فصل سوم کتاب، خواننده با اقامتگاه و اصول حاکم بر آن و همچنین آثار و فواید اقامتگاه آشنا خواهد شد.

## هدف‌های آموزشی

پس از مطالعه این فصل از خواننده انتظار می‌رود که بتواند:

۱. تعریف اقامتگاه و فواید و آثار حقوقی آن را بیان نماید.
۲. انواع اقامتگاه اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی را توضیح دهد.
۳. آثار اقامتگاه قراردادی را بیان نماید.
۴. انواع اقامتگاه اجباری را توضیح دهد.
۵. اصول و مبانی حاکم بر اقامتگاه اشخاص حقوقی را شرح دهد.
۶. انواع اقامتگاه اشخاص حقوقی را نام برده و توضیح دهد.

## مبحث اول) کلیات و مفاهیم

### گفتار اول) تعریف اقامتگاه

در مورد اقامتگاه، تعاریف مختلفی ارائه گردیده است که مختصراً به آنها اشاره می‌شود:

برخی از حقوقدانان اقامتگاه را رابطه‌ای حقوقی، دارای بعضی از خصائص سیاسی که بین اشخاص وحوزهٔ معینی از قلمرو دولتی برقرار می‌شود دانسته و معتقدند که اقامتگاه یک عامل تقسیم مادی و مربوط به مکانی است که افراد در آنجا ساکن می‌باشند.[1]

برخی دیگر نیز وصف مادی را به حقوقی افزوده و معتقدند که: «اقامتگاه رابطه‌ای است مادی و حقوقی که شخص را بدون توجه به تابعیت به قسمتی از خاک یک دولت پیوند می‌دهد.»[2]

دکتر امامی در تعریف اقامتگاه می گوید: «هرکس بستگی به محلی دارد که خانواده و شغل و بالاخره منافع او در آنجا یافت می گردد و محل مزبور جایی است که در او سکونت می‌نماید.» [3]

در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی در مورد تعریف اقامتگاه چنین مقرر شده است: «اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز امور او اقامتگاه محسوب است..... »

در این ماده، عوامل تعیین کننده اقامتگاه، محل سکونت و مرکز مهم امور شخص بوده و در صورت تعارض بین محل سکونت و مرکز مهم امور، عامل تعیین کننده اقامتگاه، مرکز مهم امور شخص خواهد بود.

---

[1]. نصیری، همان، ص ۸۰.

[2]. مدنی، همان، ص ۱۲۳.

۳. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، تهران: کتابفروشی اسلامیه، سال ۱۳۵۳، صفحه ۲۱۶.

## گفتار دوم) وجوه افتراق اقامتگاه و محل سکونت

با تعریفی که از اقامتگاه درقانون مدنی ارائه گردیده، مشخص می شود که قانونگذار بین اقامتگاه و محل سکونت تفاوت قائل شده است و به نظر می رسد که این تفاوت کاملاً بجا و صحیح است. زیرا:

اولاً: ممکن است محل سکونت شخص متعدد بوده، درصورتیکه اقامتگاه می‌بایستی واحد باشد.

ثانیاً: ممکن است تبعهٔ یک کشوری در کشوری دیگر، موقتاً ساکن بوده ولی اقامتگاه اصلی اش همان کشور اصلی وی باشد. بعنوان مثال یک تبعهٔ ایرانی برای تحصیل به کشوری دیگر سفر نموده و موقتاً در آنجا ساکن شده ولی اقامتگاه اصلی وی ایران خواهد بود.

ثالثاً: اقامتگاه مبتنی بر اصل ثبات و اصل لزوم می‌باشد. در صورتیکه این اصول درباره محل سکونت حاکم نیست.

برخی از نویسندگان در مورد اقامتگاه، قائل به تفکیک شده اند و معتقد به اقامتگاه داخلی و اقامتگاه بین المللی هستند. در تعریف اقامتگاه بین المللی می گویند: «اقامتگاه بین‌المللی، رابطه‌ای است مادی و حقوقی که فردی را به دولتی معین مرتبط می‌سازد. اقامتگاه رابطه ای مادی است، زیرا بستگی به محلی دارد که شخص در آنجا اقامت دارد و با خروج او از آن محل، این رابطه منتفی می شود؛ ورابطه ای حقوقی است زیرا داشتن اقامتگاه دریک کشور منشأ اثرات حقوقی بسیاری است.»[1]

## گفتار سوم) ملاک تفکیک تابعیت و اقامتگاه

**ملاک تفکیک تابعیت و اقامتگاه عبارتند از:**

۱. در تابعیت، رابطه سیاسی و معنوی شخص با دولت وجود دارد در صورتیکه در اقامتگاه به رابطه مادی و حقوقی تاکید شده است.
۲. در تابعیت، رابطه شخص با دولت معینی وجود دارد در صورتیکه در اقامتگاه، بستگی و علاقه شخص به نقطه معینی از قلمرو دولت را مشخص می کند.

---

[1]. ارفع نیا، همان، ص ۱۴۸.

## گفتار چهارم) فوائد و آثار حقوقی اقامتگاه

تعیین اقامتگاه فوائد و آثار حقوقی مهمی را در پی خواهد داشت که عبارتند از:

### ۱. از حیث تعیین قانون صلاحیتدار

یکی از فوائد بسیار مهم تعیین اقامتگاه، تعیین قانون صلاحیتدار بوده که ممکن است در موارد زیر نقش خود را بخوبی آشکار سازد:

**الف) قانون صلاحیت‌دار در مورد احوال شخصیه افراد**

برای تعیین قانون حاکم بر احوال شخصیه در حقوق موضوعه کشورهای مختلف معمولاً دو عامل مورد توجه قرار می گیرد، یکی « اقامتگاه» و دیگری « تابعیت».[1] بعضی از دولت‌ها مانند انگلیس، قاعده‌ای را پذیرفته‌اند که به موجب آن، قانون صلاحیت دار در مورد احوال شخصیه افراد، صرفنظر از تابعیت آنها، اقامتگاه آنها بوده و اقامتگاه افراد را بر تابعیت آنها ترجیح داده‌اند. در صورتیکه برخی دیگر از کشورها از جمله ایران و فرانسه، قانون صلاحیت‌دار در مورد احوال شخصیه افراد را قانون دولت متبوع آنها می‌داند. ماده ۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.»

**ب) قانون صلاحیت‌دار در مورد روابط شخصی و مالی افراد**

در بعضی از کشورها مانند فرانسه و بلژیک در بعضی مسائل خانوادگی، مثل طلاق و نسب، چنانچه طرفین دارای تابعیت مختلف باشند، قانون اقامتگاه مشترک آنها اجرا می گردد. ولی براساس ماده ۹۶۳ قانون مدنی ایران که مقرر می دارد: «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی ومالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.»

### ۲. از حیث تعیین صلاحیت دادگاهها

یکی از آثار و فواید مهم حقوقی اقامتگاه، تعیین صلاحیت دادگاههاست. براساس قاعده پذیرفته شده در حقوق داخلی و بین المللی دادگاه صلاحیت دار، دادگاه محل اقامتگاه

---

[1] . نجاد علی الماسی، تعارض قوانین، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳.

خوانده است. طبق ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ کـه مقـرر مـی‌دارد: «دعوی باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد... »

در حقوق بین الملل خصوصی، اگر خوانـده در ایـران اقامتگـاهی نداشـته باشـد، خواهان می تواند دعوای خود را در دادگاه محل سکونت خوانده مطرح نموده و چنانچه محل سکونت نیز نداشته باشد خواهان می‌تواند در دادگاه اقامتگاه خود اقامه نماید.

در دعاوی ورشکستگی نیز، دادگاه صالح، دادگاه اقامتگاه ورشکسته است.در ماده ۲۱ ق.آ.د.م. مقرر گردیده: «دعوای راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت داشته است.... »

همچنین یکی دیگر از آثار اقامتگاه تعیین مهلت حق اعتـراض بـه حکـم صـادره می باشد که در ماده ۳۳۶ ق.آ.د.م آمده اسـت: «مهلـت درخواسـت تجدیـدنظر اصـحاب دعوا برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج، دو ماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی است.»

### ۳. از حیث انجام تکالیف قانونی افراد

**الف) اقامتگاه مالیاتی:** تعیین مالیات و پرداخت آن براساس اقامتگـاه مـؤدی مـی‌باشـد. حوزه مالیاتی صلاحیتدار در مورد ارث، حوزه‌ای است کـه آخـرین اقامتگـاه متـوفی در محدودهٔ آن واقع بوده است، که در این خصوص ماده ۲۷ قـانون مالیـات هـای مسـتقیم چنین مقرر می دارد: «حوزهٔ مالیاتی صلاحیتدار در مورد ارث، حوزه‌ای است که آخـرین اقامتگاه قانونی متوفی در محدودهٔ آن واقع بوده است. و اگر متوفی در ایران مقیم نبـوده حوزهٔ مربوطه در تهران خواهد بود.» [۱]

**ب) اقامتگاه انتخاباتی:** در برخی از کشورها، شخص اقامتگاه انتخابـاتی داشـته و فقـط در آن محل می تواند رأی بدهد. ولی در قانون ایران، اقامتگاه انتخاباتی وجود ندارد، جز در انتخابات شوراهای اسلامی، که براساس ماده ۲۵ قـانون شـوراها، انتخـاب کننـدگان برای شهرهای کمتر از یکصد هزار نفر جمعیت باید حداقل یکسال در محـل اخـذ رأی سکونت داشته باشند.[۲]

---

۱. حسین ساعتچی، قانون مالیات‌های مستقیم، تهران: مجد، سال ۱۳۸۲، صفحه ۱۹

۲. حسین آل کجباف، شوراهای اسلامی در نظام حقوقی ایران، تهران: انتشارات پیام پویا، ۱۳۸۷، ص ۸۳.

## گفتار پنجم) اصول حاکم بر اقامتگاه

همانطوریکه در مبحث تابعیت ذکر شد اصول حاکم بر تابعیت واقامتگاه مشترک بوده و این اصول سه گانه حاکم بر اقامتگاه عبارتند از:

### ۱. اصل لزوم اقامتگاه (داشتن اقامتگاه)

از نظر قانون، برای اینکه اشخاص از حقوق خود، بهره‌مند گردند وهمچنین برای جلوگیری از بروز مشکلاتی از قبیل تعیین قانون صلاحیتدار، تعیین دادگاه صلاحیتدار و غیره می بایستی دارای اقامتگاه مشخصی باشند. ممکن است در بعضی از موارد اقامتگاه شخص، مشخص و معلوم نباشد، اما شخص بدون اقامتگاه از نظر قانونگذار وجود ندارد. مجهول بودن اقامتگاه با نداشتن اقامتگاه متفاوت است و چنانچه شخصی اقامتگاه وی مجهول باشد و طرف دعوا قرار گیرد طبق ماده ۷۳ ق.آ.د.م. از طریق جراید کثیرالانتشار به وی ابلاغ می‌گردد.

قانونگذار حتی برای صغار و محجورین هم اقامتگاه تعیین نموده است. ماده ۱۰۰۶ قانون مدنی مقرر می دارد: «اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست.» همچنین قانونگذار اقامتگاه زن شوهردار را اقامتگاه شوهر تعیین نموده است.[1]

در نتیجه می‌توان گفت که:

اولاً: هر شخصی برای تمتع از حقوق و انجام تکالیف قانونی خود باید دارای اقامتگاه باشد؛

ثانیاً: تا زمانیکه شخص اقامتگاه جدیدی تحصیل ننموده، نباید اقامتگاه خود را از دست بدهد.

متاسفانه، ممکن است در عمل شخصی بدون آنکه اقامتگاه جدیدی را به دست آورده باشد، اقامتگاه قبلی خود را از دست دهد.لذا قانونگزار برای جلوگیری از ایجاد مشکلات، اقامتگاه پیشین وی را بعنوان اقامتگاه او محسوب می‌نماید.

---

۱. ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی: «اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است. معذالک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.»

### ۲. اصل وحدت اقامتگاه (نداشتن بیش از یک اقامتگاه)

در ماده ۱۰۰۳ ق.مدنی، به صراحت آمده است که: «هیچ کس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.» داشتن بیش از یک اقامتگاه باعث ایجاد مشکلاتی هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی می‌گردد. شخصی که دارای اقامتگاه مضاعف بوده چنانچه طرف دعوا قرار گیرد، معلوم نیست که قانون صلاحیتدار و دادگاه صلاحیتدار چه مرجعی و کجا خواهد بود. همچنین در سطح بین المللی، ممکن است باعث ایجاد تعارض قوانین و تعارض دادگاه صلاحیتدار گردد. یا از نظر پرداخت مالیات، ممکن است هر دو کشور محل اقامت شخص، خود را صالح به اخذ مالیات بدانند و از وی مالیات مضاعف اخذ نمایند.

لازم به توضیح است که اصل وحدت اقامتگاه، شامل اقامتگاه های حقیقی، یعنی اقامتگاه اجباری واختیاری اشخاص می شود. [1] وشامل اقامتگاه قراردادی که در ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی پیش بینی شده نمی‌گردد، زیرا شخص براساس قراردادهایی که منعقد می‌نماید می تواند اقامتگاه قراردادی متعددی داشته باشد.

اصل وحدت اقامتگاه، در مورد اشخاص حقوقی (شرکتها) نیز حاکم است، اما شرکتهایی که دارای شعب متعدد بوده چون رجوع به مرکز اصلی شرکت، ممکن است ایجاد مشکلاتی بنماید، به همین جهت در ماده ۳۸ قانون آئین دادرسی ایران مقرر گردیده: «اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد دعاوی ناشیه از تعهدات هر شعبه با اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آنکه شعبه نامبرده برچیده شده باشد که در این صورت دعاوی نامبرده نیز در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.»

همچنین در ماده ۲۱ به بعد قانون آئین دادرسی مدنی، در مورد اشخاص حقیقی برای جلوگیری از ایجاد مشکل، به خواهان اجازه داده است که به دادگاههای محل سکونت خواهان، محل اجرای قرارداد و محل وقوع مال مراجعه نماید.

---

۱. حسن حسنی، اقامتگاه، تهران: میزان، ۱۳۸۴، صفحه ۳۱

### ۳. اصل اختیاری و قابل تغییر بودن اقامتگاه

هرگاه اقامتگاه شخص محقق گردید، اقامتگاه وی ثابت بوده و تغییر نمی یابد، مگر آنکه شخص به ارادهٔ خود آنرا انتخاب نموده و یا تغییر دهد. ماده ۱۰۰۴ ق.م چنین مقرر داشته: «تغییر اقامتگاه بوسیلهٔ سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل می آید، مشروط بر اینکه مرکز مهم امور اونیز به همان محل انتقال یافته است.»

براساس مادهٔ فوق‌الذکر، می‌توان چنین برداشت نمود که اصل بر این است که انتخاب اقامتگاه اختیاری بوده و هر زمانی که شخص بخواهد می‌تواند اقامتگاه خود را تغییر دهد و هیچ کس نمی تواند برای دیگری اقامتگاه تعیین نماید. جز در مواردی مانند اقامتگاه زنان شوهردار، محجورین و کارمندان دولت که اقامتگاه آنها اجباری می‌باشد.

موضوع دیگری که از مادهٔ ۱۰۰۳ ق.م استنباط می‌شود، آنستکه تغییر اقامتگاه بوسیله سکونت حقیقی در محل دیگری بعمل می آید ولی مشروط بر این است که مرکز مهم امور وی نیز به محل سکونت حقیقی انتقال یابد. بنابراین با تغییر محل سکونت، اقامتگاه شخص تغییر نمی‌یابد، مثلاً: چنانچه تاجری در تهران مشغول تجارت بوده و محل سکونت وی کرج باشد، در این حالت اقامتگاه وی تهران خواهد بود و کرج بعنوان محل سکونت او محسوب می‌گردد.

## مبحث دوم) تاریخچه اقامتگاه

موضوع اقامتگاه ریشه تاریخی داشته، بطوریکه در حقوق روم اقامتگاه محلی بوده که مقر زندگی خانوادگی و امور یا دارایی شخص بوده است. اقامتگاه نظامیان، محل خدمت آنان بعنوان اقامتگاهشان محسوب می شده است. همچنین اقامتگاه زن شوهردار، اقامتگاه شوهر وی بوده است.

علاوه بر موارد فوق در حقوق روم اقامتگاه‌های زیر نیز وجود داشته است:

– کسانی که به جزیره‌ای تبعید می‌شدند، محل تبعید بعنوان اقامتگاه آنان محسوب می‌شد.

– سناتورهای رومی، در مرکز امپراطوری، دارای اقامتگاهی بودند که آن را اقامتگاه ناشی از منصب می گفتند. و در شرایط خاصی، سناتورهای رومی، می توانستند علاوه بر اقامتگاه مذکور (ناشی از منصب) در مرکز امور شخصی خود نیز دارای یک

اقامتگاه اختیاری باشند. در حقوق روم افراد در تعیین اقامتگاه خود دارای اختیـار بودنـد به جز بعضی از محجورین که اختیار تعیین اقامتگـاه از آنهـا سـلب مـی‌گردیـد و دارای اقامتگاه اجباری بودند.[1]

### گفتار اول) اقامتگاه در حقوق فرانسه

در حقوق قدیم فرانسه، اقامتگاه مانند حقوق روم، محلی بوده که مرکز امور شـخص در آن قرار داشته است و محلی اقامتگاه اشخاص محسوب می‌شده که شخص در آن محـل سکونت و مراکز امور مهم وی در آنجا قرار داشته است.

اقامتگاه زن شـوهردار، اقامتگـاه شـوهر وی بـوده و همچنـین اقامتگـاه صـغار و محجورین اقامتگاه ابوین و یا ولیّ آنها بوده است. به تعبیری دیگر اقامتگاه این اشخاص اقامتگاه اجباری بوده است.[2]

در حقوق قدیم فرانسه، تغییر اقامتگاه مشروط بر آنکه سـکونت حقیقـی شـخص در محل جدید، حداقل یکسال و یک روز ادامه داشته باشـد میسـر بـوده اسـت. امـا در قانون مدنی فعلی فرانسه (ماده ۱۰۳)، سکونت حقیقی در محلی را، اگر به قصد استقرار مرکز مهم امور در آنجا باشد، بدون توجه به مدت سکونت، برای تغییـر اقامتگـاه کـافی می‌داند.[3]

## گفتار دوم) اقامتگاه در حقوق اسلام

در مورد اقامتگاه، در حقوق اسلام به معنی امروزی بحث نشده است اما اصل حق ورود واقامت برای بیگانگان مستأمن در دارالاسلام آنچنان روشن و بدیهی اسـت کـه فقهـای اسلامی آن را مسلم دانسته‌اند. اما در مورد مدت اقامت بیگانگان در دارالاسلام اخـتلاف نظر وجود دارد. مثلاً بعضی از فقها معتقدند که مدت اقامـت بیگانـه بلحـاظ معافیـت از پرداخت مالیات های ویژه اتباع دولت اسلامی (خمس، زکات، جزیه) باید موقت بوده و در اصل محدودیت زمان اقامت بیگانه در کشور اسلامی به موجب قرارداد امان یا هدنـه می‌باشد.

---

۱. همان ، صفحه ۲۰.
۲. ارفع نیا، همان منبع، صفحه ۱۵۴.
۳. حسنی، همان، ص ۲۱.

برخی دیگر از فقها، بدون ذکر مدت زمانی خاص، تعیین آنرا در اختیار و صلاحیت حاکم اسلامی دانسته اند. و برخی صلاحیت حاکم را از جهت حداکثر آن محدود به زمان معینی کرده اند. برخی تا چهار ماه، گروهی تا یکسال و برخی دیگر نیز تا ده سال و بالاخره بعضی دیگر هم تا بیست سال مدت زمان برای اقامت بیگانه تعیین نموده‌اند[۱].

## گفتار سوم) اقامتگاه در حقوق ایران

در قوانین و تألیفات مربوط به دوره انقراض ساسانیان تا آغاز مشروطه، ذکری از اقامتگاه نشده وآن را در زندگی قضایی افراد موثر ندانسته‌اند.[۲]

در این دوره (دوره انقراض ساسانیان تا مشروطه)، اقامتگاه تبعه مسلمان واهل ذمه، می بایست در دارالاسلام باشد. ولی با وجود این سه دسته از این حکم مستثنی بودند و می‌توانستند در خارج از قلمرو اسلامی سکونت اختیار نمایند. این سه دسته عبارت بودند از: ۱. کسانی که قدرت مهاجرت از خارج به قلمرو مزبور را نداشتند. ۲. کسانی که برای امور ضروری از قبیل مسافرت وسایر نیازمندیهای عمومی مسلمانان، ناچار به مسافرت به خارج می شدند. ۳. مردانی که پس ازعقد صلح موقت، تابعیت اسلامی را پذیرفته بودند و مورد موافقت واقع شده بود که از تکلیف مهاجرت به قلمرو اسلامی معاف باشند.[۳]

لذا با توجه به مطالبی که ذکر شد می توان چنین ادعا نمود که اقامتگاه در حقوق قدیم ایران جایگاهی نداشته است. وپس از مشروطیت، اولین بار در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب سال ۱۳۲۹ هجری قمری، مطابق با سال ۱۲۹۰ هجری شمسی، از اقامتگاه نام برده شده است. در ماده ۱۵۲ این قانون آمده است: «اقامتگاه دائمی محلی است که شخص در آنجا از حیث شغل یاکسب یا خدمت قلمی یا نظامی یا علاقه ملکی، اقامت دارد.» سپس در قانون تجارت ایران مصوب سال ۱۳۱۱، در مواد ۵۹۰ و ۵۹۱ این قانون، از اقامتگاه اشخاص حقوقی ذکر شده است و چنین مقرر

---

۱. دانش پژوه،همان، صفحات ۲۹۶_۲۹۳.
۲. جعفری لنگرودی، تاریخ حقوق ایران از انقراض ساسانیان تا آغاز مشروطه، ۱۳۳۸، شماره ۳۶۱.
۳. پیشین، شماره ۶۳۵.

گردیده که «اشخاص حقوقی، تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است.»

– مواد ۱۰۰۲ تا ۱۰۱۰ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۱۳ (هـ‌ش) مرتبط با اقامتگاه است.

– در مواد ۲۱ و ۳۲ و ۱۰۰ قانون آئین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۱۸ اقامتگاه را عاملی در تعیین دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی مشخص نموده است.

– در قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، نیز دادگاه صالح برای رسیدگی به امور محجورین را دادگاه محل اقامت محجورین تعیین کرده است.

– نهایتاً در قانون آئین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی وانقلاب مصوب سال ۱۳۷۹ قاعده صلاحیت اقامتگاه خوانده ملاک قرار گرفته و در ماده ۱۱ آمده است که «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد... »

## گفتار چهارم) آثار و فواید اقامتگاه

در حقوق بین‌الملل خصوصی، اقامتگاه دارای آثار و فواید زیر است:

### ۱. از حیث تعیین صلاحیت دادگاهها

الف) دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی اموال منقول، دادگاه محل اقامتگاه خوانده تعیین شده است.

ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می دارد) «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد واگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد وهرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزهٔ آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.»

ب) ابلاغ اظهارنامه و اوراق قضایی باید در اقامتگاه شخص بعمل آید.[1]

---

۱. به ماده ۷۷ قانون آئین دادرسی مدنی مراجعه شود.

۱- اقامتگاه در تعیین مواعد قانونی تاثیر به سزایی دارد. مثلاً در ماده ۳۰۶ قانون آئین دادرسی مدنی مهلت واخواهی از احکام غیابی برای کسانی که مقیم کشورند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دوماه از تاریخ ابلاغ واقعی خواهد بود...

۲- دادگاه صالح برای رسیدگی به امور راجع به نصب قیم و محجورین: براساس ماده ۴۸ قانون امور حسبی: «امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزهٔ آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزهٔ آن دادگاه سکنی دارد برای امور قیمومت صالح است.»

همچنین در ماده ۵۳ قانون امور حسبی آمده است: «در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می‌شود.»

۳- امور راجع به غایب مفقودالاثر: بموجب ماده ۱۲۶ قانون امور حسبی: «امور راجع به غائب مفقودالاثر با دادگاه شهرستان محلی است که آخرین اقامتگاه غایب در آن محل بوده. »

«هرگاه اقامتگاه غایب در خارج از ایران باشد دادگاهی برای رسیدگی به امور غایب صالح است که آخرین محل سکونت غایب در حوزه آن دادگاه بوده» (ماده ۱۲۷ قانون امور حسبی) ولی هرگاه غایب در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته یا اقامتگاه و محل سکنای او در ایران معلوم نباشد دادگاه محلی، برای رسیدگی به امور غایب صالح است که ورثه غایب در آن محل اقامت یا سکنی دارند. (ماده ۱۲۸ قانون امور حسبی)

۴- دادگاه صالح برای رسیدگی به امور راجع به دعاوی توقف یا ورشکستگی تجّار[1] - مطابق ماده ۲۱ قانون آئین دادرسی مدنی: «دعوای راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد در دادگاهی اقامت می شود که متوقف یا ورشکسته در حوزهٔ آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد.»

۱. جهت اطلاع بیشتر به مواد ۴۱۳ و ۴۲۷ و ۴۴۰ قانون تجارت مراجعه شود.

۵- امور راجع به ترکه – به موجب ماده ۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی کـه مقـرر می دارد: «دعاوی راجع به ترکه متوفی اگرچه خواسته، دیـن و یـا مربـوط بـه وصـایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامـه مـی‌شـود کـه آخـرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بـوده و اگـر آخـرین اقامتگـاه متـوفی معلـوم نباشـد، رسیدگی به دعاوی یاد شده در صلاحیت دادگاهی اسـت کـه آخـرین محـل سـکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است.»

همچنین مطابق مادهٔ ۱۶۳ قانون امور حسبی: «امور راجع به ترکه با داگـاه بخشـی است که آخرین اقامتگاه متوفی درایران در حوزه آن دادگاه بوده و اگر متـوفی در ایـران اقامتگاه نداشته با دادگاهی است که آخرین محل سـکنای متـوفی در حـوزهٔ آن دادگـاه بوده است.»

### ۲. از حیث تعیین قانون صلاحیت‌دار

قانون صالح در مورد احوال شخصیه در برخی از کشـورهای مبتنـی بـر سیسـتم کامن‌لا مانند آمریکا وانگلیس، قانون اقامتگاه شخص می‌باشد.

اما در حقوق ایران اتباع خارجهٔ مقیم در خاک ایران از حیـث مسـائل مربـوط بـه احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود. (ماده ۷ قانون مدنی) به تعبیـری دیگـر قانون صالح، قانون تابعیت شخص خواهد بود.

در ماده ۶ قانون مدنی در مورد قانون صـالح بـرای احـوال شخصـیه کلیـه اتبـاع ایرانی، چنین مقرر می‌دارد: «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیـل نکـاح و طـلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیهٔ اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارج باشند مجـری خواهد بود.»

## مبحث سوم) انواع اقامتگاه

انواع اقامتگاه اشخاص، عبارتند از: اقامتگاه مدنی اشـخاص حقیقـی، اقامتگـاه اشـخاص حقوقی، اقامتگاه مالیاتی و اقامتگاه بین‌المللی.

### گفتار اول) اقامتگاه مدنی اشخاص حقیقی

اقامتگاه مدنی اشخاص حقیقی را می‌توان به اقامتگاه عام و اقامتگاه خاص تقسیم نمود.

۱- **اقامتگاه عام:** که به آن اقامتگاه حقیقی نیز گفته می شود، اقامتگاهی است که به کلیهٔ حقوقی مدنی و تعهدات ناشی از قراردادهای شخصی مرتبط می‌باشد که این اقامتگاه خود نیز بر دو قسم است:

**الف) اقامتگاه اختیاری:** اقامتگاهی است که شخص بر اساس اراده و رضایت خود آن را تعیین می نماید.

**ب) اقامتگاه اجباری:** اقامتگاهی است که ارادهٔ شخصی در تعیین اقامتگاه خود شرط نیست و به حکم قانون مشخص می‌گردد.

۲- اقامتگاه خاص: که به آن اقامتگاه قراردادی یا انتخابی نیز گفته می‌شود و آن اقامتگاهی است که طرفین قرارداد یا یکی از آنها در ضمن عقد برای اجرای تعهدات ناشی از آن معامله برای خود انتخاب می‌نماید.

### گفتار دوم) اقامتگاه اشخاص حقوقی

اقامتگاه اشخاص حقوقی، همانجایی است که ادارهٔ شخص حقوقی در آنجا قرار دارد. در مورد اقامتگاه اشخاص حقوقی، بعداً توضیح خواهیم داد.

۱. **اقامتگاه مالیاتی:** اقامتگاه مالیاتی برای تعیین حوزهٔ صلاحیتدار مالیاتی برای اخذ مالیات استفاده می‌شود.

۲. **اقامتگاه بین المللی:** اقامتگاه بین المللی عبارت است از محل معینی در یک کشور، که رابطه‌ای مادی و حقوقی بین شخص و آن کشور ایجاد می‌کند.[1]

## گفتار سوم) اقسام اقامتگاه اشخاص حقیقی در حقوق بین‌الملل خصوصی

در حقوق بین‌الملل خصوصی، اقامتگاه اشخاص حقیقی را می‌توان به اقامتگاه‌های ارادی و اقامتگاه اجباری تقسیم نمود.

---

۱.حسنی، همان، ص ۴۳.

### ۱. اقامتگاه ارادی

اقامتگاه ارادی، اقامتگاهی است که شخص براساس اراده و میل خود آن را انتخاب می‌نماید. اقامتگاه ارادی شامل: الف) اقامتگاه اختیاری و ب) اقامتگاه قراردادی می‌شود.

**الف) اقامتگاه اختیاری:** اقامتگاه اختیاری که به آن اقامتگاه عام نیز گفته می‌شود، عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. چنانچه محل سکونت شخص، غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز مهم امور او، اقامتگاه وی محسوب است (ماده ۱۰۰۲ ق.م) هرگاه شخصی دارای چندین اقامتگاه باشد، باید اثبات نمود که کدامیک از اقامتگاه های وی بعنوان مرکز مهم امور او محسوب می‌گردد.

همانطوریکه قبلاً ذکر شد، یکی از ویژگیهای مهم اقامتگاه، اختیاری بودن آن است. که در اصل ۳۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بدان اشاره گردیده است. در این اصل آمده است: «هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع، یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.»

شایان ذکر است که در اقامتگاه اختیاری، عنصر قصد وجود دارد، یعنی اینکه اشخاص براساس ارادهٔ خود، اقامتگاه شان را تعیین می‌نمایند و تحمیلی در تعیین اقامتگاه آنها وجود ندارد.

چنانچه اقامتگاه اختیاری فردی، بنا به دلایلی از بین برود و معلوم نباشد که اقامتگاه فعلی وی کجا می‌باشد، می‌توان براساس اصل استصحاب[۱]، اقامتگاه قبلی وی را بعنوان اقامتگاه شخص تلقی نمود.

## ب) شرایط تغییر اقامتگاه اختیاری

شرایط تغییر اقامتگاه اختیاری در مادهٔ ۱۰۰۴ ق.م. ایران مشخص گردیده است. این ماده مقرر می‌دارد: «تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل می‌آید. مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز به همان محل، انتقال یافته باشد.»

در این ماده، دو شرط برای تغییر اقامتگاه اختیاری ذکر شده است که عبارتند از:

---

۱. اصل استصحاب: عبارت است از رعایت وضع یقینی سابق که بعداً در بقاء آن شک حاصل گردیده است.

۱. سکونت حقیقی شخص در محلی دیگر؛
۲. تغییر مرکز مهم امور شخص به همان محل جدید.

برای تغییر اقامتگاه، لازمست که شخص علاوه بر انتقال مرکز مهم امور به محل جدید، محل سکونت حقیقی شخص نیز به آنجا منتقل شود، در این صورت هرگاه شخص، مرکز مهم امور خود را به محلی منتقل کند، بدون اینکه در آنجا سکونت حقیقی نماید، با توجه به اینکه فقط یکی از دو شرایط ماده ۱۰۰۴ ق.م. تحقق یافته، اقامتگاه وی به محل جدید منتقل نخواهد شد و اقامتگاه سابق وی، همچنان بعنوان اقامتگاه شخص محسوب می‌گردد.[1]

به نظر می رسد که استدلال فوق چندان صحیح نمی باشد، زیرا همانطوریکه قبلاً توضیح داده شد، در مادهٔ ۱۰۰۲ قانون مدنی ملاک تعیین اقامتگاه مرکز امور مهمهٔ شخص می باشد و چنانچه محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد، اقامتگاه وی، مرکز مهم امور اوست. و تغییر اقامتگاه با انتقال مرکز مهم امور شخص به محل جدید صورت می پذیرد، خواه آنکه شخص، در آنجا سکونت داشته باشد و خواه سکونت نداشته باشد.

### ج) اقامتگاه قراردادی[2] یا انتخابی

اقامتگاه قراردادی که به آن اقامتگاه خاص و انتخابی نیز گفته می شود، عبارت از اقامتگاهی است، که طرفین معامله یا یکی از آنها در ضمن عقد، برای اجرای تعهدات ناشی از آن معامله یا ابلاغ اوراق قضائی (احضار، اخطاریه و اوقات دادرسی) محلی را که با اقامتگاه اصلی وی متفاوت است برای خود انتخاب نماید. (ماده ۱۰۱۰ ق.م)

همچنین در ماده ۷۸ قانون آ.د.م. مقرر گردیده:«هر یک از اصحاب دعوا یا وکلای آنان می توانند محلی را برای ابلاغ اوراق اخطاریه و ضمایم آن در شهری که مقرّ دادگاه است انتخاب نموده، به دفتر دادگاه اعلام کنند در این صورت کلیه برگ‌های راجع به دعوا در محل تعیین شده ابلاغ می گردد».

---

۱. حسنی، همان، ص ۵۲.

2. Contractual Domicile.

### شرایط اقامتگاه قراردادی

۱. اقامتگاه قراردادی موقتی است و مدت اقامتگاه انتخابی که در قرارداد مشخص می‌شود، تا زمانی است که مفاد آن قرارداد بطور کامل اجرا نشده باشد و پس از اجرای کامل مفاد قرارداد، آثار اقامتگاه انتخابی نیز زائل می‌گردد.
۲. تعیین اقامتگاه انتخابی، در ضمن معامله یا قرارداد صورت می‌پذیرد.
۳. اقامتگاه قراردادی، ممکن است بوسیله هر دو طرف معامله و یا یکی از آنها تعیین گردد.
۴. تعیین اقامتگاه انتخابی (قراردادی)، با توافق طرفین معامله، امکان پذیر بوده و فقط با توافق طرفین امکان تغییر آن وجود دارد.
۵. اقامتگاه قراردادی فقط با رضایت طرفین معامله، قابل تغییر بوده و یک طرف معامله بدون رضایت طرف دیگر نمی‌تواند اقامتگاه قراردادی خود را تغییر دهد.
۶. تعیین اقامتگاه قراردادی در سند رسمی یا عادی معتبر است.

### آثار اقامتگاه قراردادی

اقامتگاه قراردادی دارای آثار زیر می‌باشد:

۱. آثار اقامتگاه قراردادی فقط نسبت به کلیهٔ دعاوی راجع به آن معامله قابل اعمال می‌باشد.
۲. اقامتگاه قراردادی فقط نسبت به طرفین قرارداد، لازم الاجرا خواهد بود و نسبت به اشخاص ثالث خارج از قرارداد نافذ نیست[۱]. این امر ناشی از اصل نسبی بودن قراردادهاست. لازم به توضیح است که با توجه به اینکه ورّاث و قائم مقام قانونی طرفین، اشخاص ثالث محسوب نمی‌گردند، لذا آثار اقامتگاه نسبت به آنها نیز لازم‌الاجرا خواهد بود.[۲]
۳. آثار اقامتگاه قراردادی، فقط نسبت به الزامات ناشی از قراردادها بوده و در مورد الزامات خارج از قراردادها، بین طرفین قرارداد، آثاری نخواهد داشت.[۳]

---

۱. با توجه به ماده ۱۰ ق.م «قراردادهای خصوصی، نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتیکه مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.»
۲. برای اطلاع بیشتر به مواد ۱۹۶ و ۲۱۹ و ۲۳۱ ق.م مراجعه شود.
۳. به مواد ۳۰۱ تا ۳۳۷ ق.م مراجعه شود.

### شرایط انتخاب کنندگان اقامتگاه قراردادی

شخصی که اقامتگاه قراردادی انتخاب می نماید، باید دارای اهلیت قانونی باشد.بنابراین، صغار و مجانین، که اهلیت در انجام امور مالی خود را نداشته، نمی توانند برای خود، اقامتگاه قراردادی انتخاب نمایند.

افراد غیر رشید، جهت انجام معاملات و تصرف در اموال خود با اجازه قبلی و یا تنفیذ بعدی ولیّ یا قیّم خود، می‌توانند اقامتگاه قراردادی تعیین نمایند.

### ب) اقامتگاه‌های اجباری

اقامتگاه اجباری که به آن اقامتگاه تحمیلی، تبعی و قانونی نیز گفته می شود، عبارتست از اقامتگاهی که شخص در تعیین آن دخالتی نداشته و به حکم قانونگذار تعیین می‌گردد.

همانطوریکه، قبلاً ذکر شد، اقامتگاه اجباری از انواع اقامتگاه های عام می‌باشد. اقامتگاههای اجباری در حقوق ایران عبارتند از:

۱. اقامتگاه زن شوهردار ۲. اقامَتگاه صغّار و مجانین ۳. اقامتگاه مأموران دولت ۴. اقامتگاه نظامیان ۵. اقامتگاه خدمه و کسانی که نزد دیگری کار می‌کنند.

### ۱. اقامتگاه زن شوهردار

با توجه به اصل وحدت اقامتگاه خانواده، قانونگذار اقامتگاه زن شوهردار را اقامتگاه شوهر قرارداده است.

اقامتگاه اجباری زن شوهردار، به طور کلی ناشی از رابطهٔ حقوقی است که در اثر ازدواج بین زن و شوهر برقرار می گردد. بنابراین تحمیل اقامتگاه زوج به زوجه، از آثار قهری ازدواج محسوب می‌شود.[1] در این نوع اقامتگاه، ارادهٔ زن شوهردار نقشی در تعیین اقامتگاه وی ندارد.

ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی، مقرر می دارد: «اقامتگاه زن شوهردار، همان اقامتگاه شوهر است. معذالک، زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد، و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود، یا اجازه محکمه، مسکن علیحده‌ای اختیار کرده، می‌تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد».

---

۱. حسنی، همان، ص ۵۸.

از مادهٔ فوق، می توان چنین استنباط نمود، که مادهٔ ۱۰۰۵ ق.م عـام بـوده و شـامل کلیه زنان شوهردار اعم از آنکه ازدواج آنها بصورت دائم و یا منطقع (عقـد موقـت) بـا شد می گردد.[۱]

**مواردی که زن شوهردار می‌تواند اقامتگاه اختیاری انتخاب نماید**

در موارد زیر زن شوهردار می‌تواند، اقامتگاهی جدا از اقامتگاه شوهر انتخاب نماید:

۱. در صورت معلوم نبودن اقامتگاه شـوهر: هرگـاه اقامتگـاه شـوهر معلـوم نباشـد زن می تواند اقامتگاه علیحده (مستقل) از شوهر خـود انتخـاب نمایـد. و در ایـن مـورد قاعدهٔ تبعیت اقامتگاه زن از شوهر اعمال نمـی گـردد و قانونگـذار بـه چنـین زنـانی جهت حفظ حقوق خود اجازه داده است که اقامتگاهی مستقل از شوهر خود داشـته باشند. مثلاً مردی که زن و فرزندان خود را رها نموده و اقامتگاه وی نامعلوم اسـت در این حالت زن می‌تواند اقامتگاه مستقلی را برای خود تعیین نماید.

۲. چنانچه زن و شوهر، توافق بر تعیین اقامتگاه توسط زن نموده باشند: براسـاس مـاده ۱۱۱۴ ق.م: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیـار منزل به زن داده شده باشد.» به این نوع اقامتگاه، اقامتگاه توافقی نیز گفته مـی شـود. ممکن است این توافق ضمن عقد ازدواج و یا بعد از آن، بین زن و شـوهر صـورت گرفته باشد.

۳. تعیین اقامتگاه توسط زن ممکن است بر اثر حکم قضایی باشد: هرگـاه طبـق حکـم دادگاه، زن شوهردار محل سکونت مستقلی از شوهر خـود انتخـاب نمایـد اقامتگـاه قضایی یا اقامتگاه مبتنی بر حکم قضایی گفته می‌شود.

در مادهٔ ۱۱۱۵ ق.م آمده است: «اگر بودن زن بـا شـوهر در یـک منـزل، متضـمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می تواند مسکن علیحده انتخـاب کند...»

در مورد مفاد مادهٔ فوق چهار وضعیت حقوقی برای زن وجود دارد:

۱: تعیین مسکن علیحده قبل از صدور حکم دادگـاه: هرگـاه زن ادعـا نمایـد کـه زندگی با شوهر در یک منزل، برای او خوف و ضرر بـدنی یـا مـالی و شـرافتی در پـی

---

۱. سید حسن امامی، همان، ص ۱۳.

دارد، ابتدائاً وی باید به دادگاه مراجعه نموده و چنانچه دادگاه تشخیص دهد که قبل از شروع به رسیدگی، مسکنی مستقل از شوهر برای زن تعیین می‌نماید و بدون مراجعه به دادگاه، به صرف اینکه زن ادعا نماید که زندگی با شوهر در یک منزل باعث ایجاد ضرر برای وی خواهد شد نمی‌تواند دارای اقامتگاه علیحده گردد.

۲: تعیین مسکن علیحده در جریان رسیدگی دادگاه: ماده ۱۱۱۶ ق.م. چنین مقرر می دارد) «در مورد مادهٔ فوق، مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته، محل سکنای زن، به تراضی طرفین معین می شود و در صورت عدم تراضی، محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک، منزلی را معین خواهد کرد و در صورتی که اقربائی نباشد، خود محکمه، محل مورد اطمینانی معین خواهد کرد.»

۳: تعیین مسکن علیحده بعد از صدور حکم: هرگاه برای دادگاه اثبات شود که بودن زن و شوهر در یک منزل متضمن خوف و ضرر برای زن خواهد بود در این صورت دادگاه به زن اجازهٔ انتخاب مسکن علیحده از شوهر را خواهد داد.

۴: چنانچه شوهر محجور شود و زن به سمت قیّم او منصوب گردد: هرگاه شوهر، محجور شود و از طرف دادگاه زن بعنوان قیّم وی تعیین گردد با توجه به اینکه اقامتگاه محجور تحت قیمومت، اقامتگاه قیّم خواهد بود. در این حالت است که زن می‌تواند اقامتگاه انتخابی داشته باشد.

### وضعیت اقامتگاه زن قبل از رفتن به خانه شوهر

سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که؛ وضعیت زنی که بعد از انعقاد عقد نکاح، هنوز در خانه پدر بوده و به خانه شوهر نرفته است چگونه است؟ گرچه این مورد صریحاً در قانون مدنی پیش بینی نشده است، اما برخی از حقوقدانان معتقدند که: مادهٔ ۱۰۰۵ ق.م. نسبت به موضوع اطلاق دارد ولی می توان گفت، اقامتگاه زن قبل از رفتن به خانه شوهر، جدا از اقامتگاه وی می‌باشد،[1] زیرا:

اولاً: در خانه پدر سکونت دارد و مرکز مهم امور او خانهٔ پدرش می‌باشد، نه اقامتگاه شوهر.

---

۱. امامی، همان، ص ۲۳۰. صفائی و قاسم زاده، همان، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)،۱۳۸۸، ص ۱۱۳.

ثانیاً: برحسب عرف و عادت، که ارادهٔ شوهر را تفسیر می‌کند، شوهر به طور ضمنی بر این امر رضایت داده است.

**وضعیت اقامتگاه زن ناشزه**

دکتر امامی، در کتاب خود معتقد است که زن ناشزه که خانه شوهر را ترک و در منزل دیگری سکونت می‌نماید اقامتگاه مستقل از شوهر خواهد داشت.[1]

اما برخی دیگر از حقوقدانان، معتقدند که چون نشوز (نافرمانی و انجام ندادن وظایف زناشویی) برخلاف قانون است، لذا نباید از نظر تغییر اقامتگاه قانونی موثر باشد.[2]

به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم صحیح تر باشد و اقامتگاه زن ناشزه همان اقامتگاه شوهر خواهد بود و وی قانوناً نمی‌تواند اقامتگاهی مستقل از شوهر خود انتخاب نماید.

**۲. اقامتگاه محجورین**

حَجر، در لغت به معنای منع کردن، همچنین به معنی منع کردن کسی از تصرف در اموال خود از طرف دادگاه[3]. معنای لغوی محجور، کسی که بواسطهٔ سفاهت و کم عقلی از تصرف در اموال خود منع شده باشد.[4] در اصطلاح، محجور به کسی گفته می شود که فاقد عقل (مجنون) و یا رشد (سفیه) و یا کبر سن (صغیر) می باشد (مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ ق.م) یا در صورت دارا بودن عقل و رشد و کبر، ورشکسته شود (ماده ۴۱۸ ق. تجارت) یا در صورتیکه تاجر ورشکسته نباشد ولی معسر گردد (ماده ۳۶ ق. اعسار ۱۳۱۳)، اسباب معروف حجر عبارت است از سفه، صغر، جنون، ورشکستگی تجّار، اعسار غیرتجّار[5].

محجورین، اشخاصی هستند که فاقد اهلیت استیفاء بوده و تحت سرپرستی دیگران اداره می شوند. به همین جهت اقامتگاه این افراد، تابع اقامتگاه ولیّ یا قیّم آنها

---

۱. همان، ص ۲۳۰.
۲. صفائی و قاسم زاده، همان، ص ۱۱۳.
۳. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، صفحه ۴۱۸، ۱۳۶۲.
۴. همان، ص ۹۳۰.
۵. جعفری لنگرودی، همان، صفحه ۶۲۴.

می باشد. در مادۀ ۱۰۰۶ ق.م در این باره مقرر گردیده: «اقامتگاه صغیر یا محجور همان اقامتگاه ولیّ یا قیّم آنها است.»

با توجه به اینکه، ادارۀ امور محجورین، تحت سرپرستی ولی و قیم می باشد، اقامتگاه آنها، اقامتگاه تبعی محسوب می گردد ولو اینکه در منزل جداگانه از ولیّ و قیّم سکونت داشته باشند.

### وضعیت اقامتگاه زن شوهردار محجور

هرگاه زن شوهرداری محجور شود، آیا اقامتگاه وی، اقامتگاه شوهر اوست یا اقامتگاه ولی یا قیم وی؟ قانون مدنی ایران در مورد این قضیه مسکوت است اما می توان چنین استدلال نمود، گرچه وابستگی زن به شوهر به لحاظ روابط زوجیت بیشتر از وابستگی زن به ولیّ یا قیّم است اما از آنجائیکه ادارۀ اموال و امور حقوقی محجور اقامتگاه ولی یا قیّم می باشد و چنانچه شخصی مطالباتی از محجور داشته باشد، برای اخذ طلب خود می بایستی به ولیّ یا قیّم زن شوهردار مراجعه نماید نه به شوهر وی، لذا به نظر می رسد که طرح دعوا علیه محجور، باید در دادگاه محل اقامتگاه ولیّ یا قیّم باشد و اوراق دعوی نیز به همان محل ابلاغ گردد، تا ولیّ یا قیّم بتواند از حقوق محجور دفاع نموده و اقداماتی که به مصلحت محجور است انجام دهد[1]. چنانچه شوهر زن محجور، بعنوان قیّم وی تعیین گردد هیچگونه مشکلی بوجود نخواهد آمد. اما اگر شخص دیگری مانند پدر یا جدّ پدری، بعنوان ولی وی تعیین گردد در این حالت، اقامتگاه زن محجور شوهردار، اقامتگاه ولیّ او خواهد بود.

### وضعیت اقامتگاه شوهر محجور

چنانچه شوهر، پس از ازدواج با زن صغیری که تحت ولایت است، دیوانه شود و حکم حجر وی نیز از طرف دادگاه صادر گردد و قیّمی بغیر از ولیّ زن، از طرف دادگاه تعیین گردد، در این حالت چون شوهر، اقامتگاه اصلی خود را از دست می دهد و قادر به ادارۀ امور مالی خود نمی باشد، لذا ریاست شوهر بر خانواده نیز دچار تزلزل گردیده و ارتباط حقوقی زن و شوهر ضعیف خواهد شد، به همین دلیل، می توان گفت اقامتگاه زن

---

۱. صفائی و قاسم زاده، همان، ص ۱۱۵.

صغیر، اقامتگاه ولی وی خواهد بود نه اقامتگاه شوهرش. و چنانچه زن محجور نباشد، اقامتگاه شوهر محجور بر او تحمیل نمی‌شود.

**۳. اقامتگاه مأموران دولت**

در ماده ۱۰۰۷ ق.م آمده است: «اقامتگاه مأمورین دولتی، محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند.»

در بند الف ماده یک قانون استخدام کشوری، استخدام دولت را، پذیرفتن شخص به خدمت دولت در یکی از وزارتخانه ها یا شرکتها و موسسات دولتی بیان نموده است. بنابراین، می توان چنین استنباط نمود که مأمورین دولت، کسانی هستند که در حالت خدمت در یکی از شرکتها یا وزارتخانه ها و یا موسسات دولتی بوده و می توان کارمندانی را نیز که در نهادهای زیرنظر رهبری مشغول به خدمت هستند را بعنوان مامورین دولتی محسوب نمود.

اما در ماده ۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶، در تعریف کارمند دستگاه اجرایی می گوید: «... فردی است که براساس ضوابط و مقررات مربوط، به موجب حکم یا قرارداد مقام صلاحیتدار در یک دستگاه اجرایی به خدمت پذیرفته می‌شود.»

در تعریفی که، ماده ۵ قانون مدیریت و خدمات کشوری که از دستگاه اجرایی ارائه کرده است[1]، مفهوم وسیعی برای اصطلاح دستگاه اجرایی قائل شده است می توان چنین ادعا نمود، هر شخصی که به موجب حکم یا قرارداد به خدمت در یکی از دستگاههای حکومتی پذیرفته می‌شود کارمند محسوب می‌گردد، اعم از اینکه دستگاه اجرایی مذکور، جزء نهادهای دولت مرکزی یا جزء نهادهای غیرمتمرکز مانند شهرداری ها و شوراها و سایر موسسات عمومی باشد. به تعبیری دیگر می‌توان گفت، کارمند از نظر این قانون، کسی است که در حال خدمت در یکی از مؤسسات دولتی، وزارتخانه‌ها و اشخاص حقوقی حقوق عمومی باشد.[2]

---

۱. ماده ۵ ق.م.خ ک مقرر کرده است: «کلیه وزارتخانه‌ها، موسسات دولتی، موسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکتهای دولتی و کلیه دستگاههایی که مشمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی بانکها و بیمه‌های دولتی، دستگاه اجرایی نامیده می‌شوند.

۲. امامی و استوار سنگری، همان، ص ۲۰۰.

بعد از مشخص شدن تعریف کارمند دولت (مأمور دولت) مـی تـوان گفـت مـادهٔ ۱۰۰۷ ق.م. در مورد مأمورینی مصداق پیدا می‌نماید که دارای مأموریت ثابـت هسـتند و مأمورینی که برای انجام مأموریت، به طور موقت به مکان دیگری می روند، اقامتگاه آنها تغییر پیدا نخواهد کرد و اقامتگاه آنها همان محل مأموریت ثابت آنها باقی خواهد ماند.

### آثار اقامتگاه اجباری مأمورین دولت

آثاری که از اقامتگاه اجباری مأمورین دولت به بار خواهد آمد عبارتند از:

۱. طبق مادهٔ ۱۱ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمـومی و انقـلاب (در امـور مـدنی)، دعاوی علیه مأمور دولت، باید در دادگاهی اقامه شود که محل مأموریـت ثابـت وی باشد.

۲. ابلاغ اوراق قضایی اعم از اخطاریه، احضاریه و غیره باید در محل کار مأمور دولـت (محل ثابت مأموریت) به عمل آید.[1]

### اقامتگاه مأمورین سیاسی

در مورد مأموران سیاسی که در خارج از ایران، مشغول به خـدمت مـی‌باشـند، مقـررات صریحی وجود ندارد، اما از آنجائیکه این مأموران بـه عنـوان کارمنـدان وزارت خارجـه محسوب می شوند، می توان براساس مادهٔ ۱۰۰۷ ق.م. چنین ادعا نمود، که اقامتگـاه ایـن افراد نیز، ایران یعنی وزارت امور خارجه می‌باشد نه در کشور محل مأموریت آنها.

در این زمینه، مؤسسه حقوق بین‌الملل، که در سال ۱۸۹۵ در کامبریج تشکیل شد، نسبت به اقامتگاه ماموران سیاسی چنین راه حلی را پیشنهاد نمود: «نمایندگان سیاسـی و مأمورانی که رسماً به آنها مربوط هستند و همچنین اعضـای خـانواده آنهـا کـه بـا آنـان سکونت دارند، اقامتگاه واقع در کشور خود را حفظ می کنند و در حدودی کـه اقامتگـاه اجازه می‌دهد، تابع قوانین دادگاههای خود هستند[2]».

---

۱. تبصره یک ماده ۶۸ ق. آئین دادرسی در امور مدنی: «.... ابلاغ اوراق در هریک از محل سکونت یا کار به عمـل می‌آید. برای ابلاغ در محل کار کارکنان دولت و موسسات مامور به خدمات عمومی و شرکتها، اوراق به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رئیس کارمند مربوط ارسال می‌شود. اشخاص یاد شده مسئول اجرای ابلاغ می باشند و بایـد حداکثر به مدت ۱۰ روز اوراق را اعاده نمایند، در غیر این صورت به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم می گردند.»

۲. به نقل از حسنی، همان، ص ۱۱۴.

### ۴. اقامتگاه نظامیان

قانونگذار برای نظامیان، اقامتگاه اجباری تعیین کرده است و اقامتگاه آنها را محل انجام شغل دولتی می‌شناسد. هرچند که نظامیان دارای مرکز مهم امور دیگری باشند باز هم قانونگذار ساخلو (پادگان) را بعنوان اقامتگاه آنها معین کرده است. ماده ۱۰۰۸ ق.م. مقرر می‌دارد: «اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند، محل ساخلو آنهاست.»

مادهٔ فوق، در مورد افرادی است که شغل آنها نظامی است و شامل سربازانی که برای مدت مشخصی به خدمت سربازی می‌روند نمی‌گردد و اقامتگاه این افراد (سربازان وظیفه) اقامتگاه اختیاری که قبلاً انتخاب نموده‌اند، خواهد بود.

شایان ذکر است، که نظامیان نیز مانند دیگر افراد، می توانند در کنار اقامتگاه اجباری خود، در قراردادهایی که منعقد می‌نمایند، اقامتگاه قراردادی نیز داشته باشند.

اقامتگاه اجباری نظامیان، به همسر، فرزندان و افراد تحت کفالت و ولایت آنان نیز سرایت می‌یابد و اقامتگاه این افراد هم محل ساخلو (پادگان) خواهد بود.

ممکن است این سوال مطرح شود، که هرگاه زنی که در خدمت نظامی است و با مردی که غیرنظامی است ازدواج نماید وضعیت اقامتگاه وی (زن) چگونه است؟

در پاسخ می توان گفت، از آنجائیکه که اقامتگاه زن شوهردار، اقامتگاه شوهر اوست، لذا اقامتگاه شوهر وی بعنوان اقامتگاه او تلقی خواهد گردید نه پادگان محل خدمت زن.

هرگاه فرد نظامی، محجور شود، پس از صدور حکم حجر، اقامتگاه قیّم بعنوان اقامتگاه وی خواهد بود و اقامتگاه اجباری ناشی از شغل، در مورد او منتفی می گردد. همچنین زمانیکه فرد نظامی، بازنشسته یا اخراج شود، اقامتگاه اجباری وی نیز منتفی گردیده و وی می‌تواند اقامتگاه اختیاری برای خود انتخاب نماید.

### ۵. اقامتگاه اشخاصی که نزد دیگری کار می‌نمایند

ماده ۱۰۰۹ ق.م. مقرر می دارد: «اگر اشخاص کبیری که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کنند، در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند، اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود».

در مادهٔ فوق، برای اشخاصی که نزد دیگری کار یا خدمت می کنند بنا بـه شـرایط زیر اقامتگاه اجباری تعیین گردیده است:

اولاً: خدمه باید کبیر باشد؛

ثانیاً: بطور معمول شغل شخص، کارکردن نزد دیگری باشد؛

ثالثاً: در منزل کارفرما یا مخدوم سکونت داشته باشد.

شایان ذکر است، که چنانچه شخصی که نزد دیگری کار می کند صـغیر بـوده، در این حالت اقامتگاه وی، اقامتگاه ولیّ یا قیّم او خواهد بود. همچنین چنانچه شخصی کـه نزد دیگری کار می کند، بطور موقت بوده و در آن محل سکونت نداشته باشد، این نـوع اقامتگاه به وی تحمیل نخواهد شد و این شخص می‌تواند دارای اقامتگاه اختیاری باشد.

## مبحث چهارم) اقامتگاه اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی، دارای شخصیتی مستقل از اشخاص حقیقی تشکیل دهندهٔ آنها هسـتند و به همین جهت از حقوق و تکالیف مستقل از حقوق و تکالیف اشخاص ایجاد کننـده آن برخوردار می باشند. در مـاده ۵۸۸ ق. تجـارت آمـده اسـت کـه: «شـخص حقـوقی می تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است. مگـر حقـوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد،ماننـد حقـوق و وظـایف ابوّت، بنوّت وامثال ذلک».

اقامتگاه اشخاص حقوقی، تا حدود زیادی بـا اقامتگـاه اشـخاص حقیقـی ارتبـاط دارد، ولی این ارتباط، به این مفهوم نیسـت کـه مفـاهیم مربـوط بـه اقامتگـاه اشـخاص حقوقی و اشخاص حقیقی کاملاً یکسان باشـند. بلکـه، بـین ایـن دو دسـته از اقامتگـاه، تفاوت‌هایی وجود دارد که بعداً پیرامون آن بحث خواهیم کرد.

### گفتار اول) تعیین اقامتگاه اشخاص حقوقی

در قوانین ایران، راجع به تعیین اقامتگاه اشخاص حقوقی، مـوارد مختلـف و گونـاگونی وجود دارد. از یک طرف در قسمت اخیر ماده ۱۰۰۲ قـانون مـدنی، اقامتگـاه اشـخاص حقوقی «مرکز عملیات» آنها محسـوب شـده ولـی در مـاده ۵۹۰ قـانون تجـارت مقـرر گردیده: «اقامتگاه شخص حقوقی، محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجاست».

در برخی دیگر از مواد لایحهٔ اصلاح قسمتی از قانون تجارت، که از آن جمله می توان به مواد ۷ و ۸ و ۹ و ۱۳ اشاره کرد و همچنین در مادهٔ ۲۳ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) عنوان «مرکز اصلی شرکت» قید گردیده است.

لذا در مورد اقامتگاه اشخاص حقوقی در قوانین ایران، با سه عنوان متفاوت، از جمله «مرکز عملیات» که در مادهٔ ۱۰۰۲ ق.م آمده است و در قانون تجارت با «مرکز امور اداری» و ماده ۲۲ و ۲۳ قانون آئین دادرسی مدنی «مرکز اصلی» روبرو هستیم که هرکدام از این موارد، در تعیین اقامتگاه نقش مختلفی را ایفا می‌نماید.

منظور از «مرکز عملیات»، محلی است که کارگاه و تشکیلات بهره برداری و عملیات شخص حقوقی در آنجا متمرکز می باشد. مثلاً چنانچه حوزهٔ فعالیت شخص حقوقی، استخراج معادن و یا تولید محصول باشد، مرکز عملیات، بعنوان اقامتگاه شخص حقوقی تلقی می گردد.

مقصود از «مرکز امور اداری» و «مرکز اصلی» که در قانون تجارت و قانون آئین دادرسی مدنی آمده است، محلی است که ادارهٔ مرکزی شرکت و جلسات هیأت مدیره و غیره در آنجا تشکیل می‌شود و نسبت به امور جاریه شرکت، در آن محل تصمیم گیری می گردد. لذا ممکن است، یک شرکتی مرکز امور اداری آن در تهران و مرکز عملیات آن در مشهد باشد، دراین صورت تعیین اقامتگاه برای اینگونه شرکتها با مشکلاتی مواجه خواهد شد.

## گفتار دوم) ضوابط تعیین اقامتگاه اشخاص حقوقی

حال برای آنکه بدانیم، کدامیک از موارد فوق میتواند بعنوان ضابطهٔ تعیین کنندهٔ اقامتگاه اشخاص حقوقی باشد، به ارائه نظرات برخی از علمای علم حقوق می‌پردازیم:

دکتر شایگان با اشاره به متفاوت بودن مفهوم مرکز عملیات و محل اداره معتقد است که: «مرکز عملیات محلی است، که اعمال شخص حقوقی، مثلاً زراعت یا تجارت یا صنعت یا امور خیریه ای که شخص حقوقی به منظور انجام دادن آن به وجود آمده است در آنجا صورت می گیرد. درصورتی که ادارهٔ شخص حقوقی، مکانی است که اعضای هیأت رئیسه و نمایندگان او در آنجا اجلاس نموده و راجع به جریان امور

شخص حقوقی تصمیمات کلی می گیرند، مثلاً به ترازنامه آن رسیدگی می‌کنند و به توسعه دادن یا محدود ساختن یا به توقف عملیات در فلان ناحیه رأی می دهند[۱]».
نهایتاً،ایشان چنین نتیجه می گیرد که: «چون قانون مدنی پس از قانون تجارت وضع شده و با آن در خصوص اقامتگاه شخص حقوقی تفاوت دارد، باید قانون مدنی را در آن مورد ناسخ قانون تجارت بدانیم و بگوئیم در حقوق امروز ما، اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها است[۲]، [۳].»

عده‌ای دیگر نیز، معتقدند که مادهٔ ۵۹۰ قانون تجارت، در ارتباط با اقامتگاه اشخاص حقوقی تجاری بوده و در نتیجه مخصص ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی که ناظر به اقامتگاه همهٔ اشخاص حقوقی است، می‌باشد[۴].

دکتر نصیری نیز معتقد است که، «مراد از اقامتگاه مندرج در مادهٔ ۵۹۱ قانون تجارت، اقامتگاه اداری یا مرکز اصلی شرکت می‌باشد و آن محلی است که مجامع عمومی و هیئت مدیره، در آنجا تشکیل و راجع به سرنوشت شخص حقوقی و روش آن تصمیم اتخاذ می‌کنند و حکم قانون مدنی، بیان مفهوم اقامتگاه مدنی (مرکز اصلی حقیقی) می‌باشد.»

به طور کلی، از مجموع نظرات فوق می توان چنین استنباط نمود که: نظر بیشتر حقوقدانان راجع به اقامتگاه اشخاص حقوقی، محل اداره امور یا مرکز اصلی شرکت می باشد. زیرا؛ اولاً: تعارضی بین مادهٔ ۵۹۰ قانون تجارت و ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی وجود نداشته، و منظور از مرکز عملیات ذکر شده در مادهٔ ۱۰۰۲ ق.م. همان مرکز عملیات اداری است[۵].

ثانیاً: با توجه به مواد ۲۲ و ۲۳ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب (در امور مدنی) که در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۲۸ به تصویب رسیده و مؤخر بر هر دو قانون (تجارت و مدنی) می باشد ومرکز اصلی شرکت که همان مرکز امور اداری بوده را

---

۱. سید علی شایگان، ، حقوق مدنی ایران، ج ۱، تهران: چاپخانه رنگین، ۱۳۳۹، شماره ۳۴۸.
۲. همان، شماره ۳۴۹ .
۳. لازم به توضیح است که قانون تجارت در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱ به تصویب رسیده و قانون مدنی در مورد اقامتگاه (جلد دوم راجع به اشخاص ) در ۲۷ بهمن ۱۳۱۳ تصویب گردیده است که قانون مدنی مؤخر، برخلاف قانون تجارت است.
۴. منصور صقری، حقوق تجارت، چاپ ۱۳۴۳، صص ۱۴۵-۱۴۳.
۵. محمد جواد صفار، شخصیت حقوقی، تهران، نشر دانا، ۱۳۷۳،صفحه ۳۰۶.

بعنوان، اقامتگاه شخص حقوقی تعیین نموده است، لذا می توان چنین استنباط نمـود کـه اقامتگاه اشخاص حقوقی، مرکز اصلی شرکت (مرکز امـور اداری) مـذکور در مـادهٔ ۵۹۰ قانون تجارت و مواد ۲۲ و ۲۳ قانون آ.د.م می‌باشد.

## گفتار سوم) اصول و مبانی اقامتگاه اشخاص حقوقی

همانطوریکه در مبحث اصول سه گانه اقامتگاه اشخاص حقیقی ذکر شد، این اصول سه گانه نیز، در مورد اقامتگاه اشخاص حقوقی هم حاکم است. این اصول سه گانه عبارتند از: اولاً: هر شخصی باید اقامتگاهی داشته باشد (اصل لزوم اقامتگاه)؛ ثانیاً: هیچ شخصی نباید بیش از یک اقامتگاه داشته باشد (اصل وحدت اقامتگاه)، ثالثاً: اقامتگاه یک امر همیشگی و زوال ناپذیر نیست و قابل تغییر است (اصل تغییر پذیری اقامتگاه).

### الف) اصل لزوم اقامتگاه اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی، مانند اشخاص حقیقی به موجـب روابطـی کـه بـا اشـخاص، اعـم از حقیقی و یاحقوقی ایجاد می نمایند وهمچنین به لحاظ آنکه دارای حقوق و تکـالیفی در ارتباط با این روابط برای آنها ایجاد می‌گردد، لازم است که دارای اقامتگـاه معینـی بـوده تا در صورت بروز اختلاف حقوقی، بتوان به اقامتگاه آنها مراجعه نمـود. براسـاس مـاده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، دعاوی علیه اشـخاص حقـوقی، بایـد در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامت دارد (یعنی محـل اقامتگـاه خوانده). همچنین وفق مـادهٔ ۷۶ ق.آ.د.م. اوراق احضـار و اخطاریـه‌هـا و سـایر اوراق دادرسی باید به اقامتگاه اشخاص حقوقی ابلاغ گردد.

شایان ذکر است، اقامتگاه اشـخاص حقـوقی از اقامتگـاه مؤسسـین جـدا بـوده و دارای اقامتگاه مستقل از آنها می‌باشند.

### ب) اصل وحدت اقامتگاه اشخاص حقوقی

همانطوریکه اشخاص حقیقی، براساس ماده ۱۰۰۳ قانون مدنی، باید دارای یک اقامتگـاه باشند، این قاعده بر اشخاص حقوقی نیز حاکم است و هیچ شخص حقوقی نمـی توانـد بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

چنانچه شرکتهای تجاری، کـه دارای حـوزهٔ فعالیـت گسـترده‌ای هسـتند و دارای شعبات متعدد می باشند، دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه با اشـخاص خـارج، بایـد در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود. مگر آن کـه شـعبه یـاد شده برچیده شده باشد که در این صورت نیز، دعـاوی در مرکـز اصـلی شـرکت اقامـه خواهد شد.[1]

### ج) اصل تغییر پذیری اقامتگاه اشخاص حقوقی

در مبحث اقامتگاه اشخاص حقیقی گفتیم، که بنا به وجود دو شرط امکان تغییر اقامتگـاه توسط اشخاص حقیقی وجود دارد. شرط اول، تغییر اقامتگاه بوسیله سکونت حقیقی در محل دیگر و شرط دوم، انتقال مرکز مهم امور شخص به آن محل.

درمورد اشخاص حقوقی نیز، باید اذعان داشت که منع قانونی برای تغییر اقامتگاه اشخاص حقوقی وجود ندارد و علـی القاعـده، اصـل تغییـر پـذیری اقامتگـاه اشـخاص حقوقی نیز قابل اعمال می‌باشد. ولی تغییر اقامتگاه اشخاص حقوقی در مـورد بعضـی از شرکتهای تجاری باید با تصـویب مجمـع عمـومی مؤسـس باشـد زیـرا تغییـر در مفـاد اساسنامه، از جمله تغییر مرکز اصلی شرکت، در صلاحیت مجمـع عمـومی فـوق العـاده است و تا زمانی که مجمع عمومی فوق‌العاده، در خصوص تغییـر مرکـز اصـلی شـرکت تصمیم‌گیری ننماید امکان تغییر محل اقامتگاه شرکت وجود ندارد.[2]

## گفتار چهارم) انواع اقامتگاه اشخاص حقوقی

در مورد اقامتگاه اشخاص حقوقی می توان به دو نوع اقامتگاه، الف) اقامتگـاه واقعـی یـا حقیقی ب) اقامتگاه قراردادی اشاره نمود.

### الف) اقامتگاه واقعی یا حقیقی اشخاص حقوقی

---

۱. به ماده ۲۳ ق. آ.د.م مصوب ۱۳۷۹ مراجعه شود.

۲. به مواد ۸ و ۱۷ و ۷۴ و ۸۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت و مـواد ۱۹۵ و ۱۹۷ و ۲۰۰ قـانون تجـارت مراجعـه شود.

اقامتگاه واقعی یا اختیاری، از آنجائیکه جنبهٔ ارادی واختیاری دارد و ایجاد آن مبتنی بر اختیار و آزادی شخص بوده و مربوط به کلیهٔ حقوق و تعهدات شخص است و ازاین جهت جنبهٔ عمومیت دارد، بعنوان اقامتگاه عام شخص تلقی می‌گردد.
اقامتگاه حقیقی اشخاص حقوقی، براساس اراده و توافق مؤسسین با امضای اساسنامه صورت می‌پذیرد. لذا تغییر اقامتگاه اشخاص حقوقی نیز، باید با توافق هیئت مؤسس صورت پذیرد.

**ب) اقامتگاه قراردادی**

اقامتگاه قراردادی، اقامتگاهی است که اشخاص در ضمن قراردادهای مربوط به تعهدات و معاملات خویش یا بموجب قرارداد جداگانه برای موضوعات خاص از قبیل اقامه دعوی یا ابلاغ اوراق مربوط به آن دعوی تعیین می‌نمایند. و به همین جهت به آن اقامتگاه خاص نیز گفته می‌شود.

بنابراین، اشخاص حقوقی علاوه بر داشتن اقامتگاه حقیقی که براساس اراده و توافق مؤسسین ایجاد گردیده، می‌توانند بدون اینکه از اصل نداشتن بیش از یک اقامتگاه، عدول کرده باشند، در برخی موارد دارای یک یا چند اقامتگاه قراردادی باشند. و چنانچه در مورد آن قرارداد، اختلافی ایجاد گردد، دادگاههای همان حوزه (اقامتگاه تعیین شده در قرارداد) صالح به رسیدگی خواهند بود.

## خلاصه مطالب

اقامتگاه: محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد.

**اصول حاکم بر اقامتگاه:**

۱. اصل لزوم اقامتگاه
۲. اصل وحدت اقامتگاه
۳. اصل اختیاری و قابل تغییر بودن اقامتگاه

## آثار و فواید اقامتگاه:

۱. از حیث تعیین صلاحیت دادگاهها
۲. از حیث تعیین قانون صلاحیت دار

## انواع اقامتگاه اشخاص حقیقی:

الف) اقامتگاه ارادی:
۱. اقامتگاه اختیاری
۲. اقامتگاه قراردادی یا انتخابی
۲.۱ موقتی است
۲.۲ با توافق طرفین صورت می‌گیرد.
۲.۳ ضمن قرارداد تعیین می‌شود.
۲.۴ ممکن است بوسیله طرفین یا یکی از آنها تعیین شود.
۲.۵ با توافق طرفین قابل تغییر است.
۲.۶ باید در سند رسمی یا عادی صورت گیرد.
ب) اقامتگاه اجباری:
۱. اقامتگاه زن شوهردار (اقامتگاه شوهر است)
۲. اقامتگاه صغار و مجانین (اقامتگاه ولی یا قیّم آنهاست)
۳. اقامتگاه مأموران دولت (محل مأموریت ثابت مأمور)
۴. اقامتگاه نظامیان (ساخلو یا پادگان است)
۵. اقامتگاه خدمه (اقامتگاه کارفرما است)

## انواع اقامتگاه اشخاص حقوقی:

۱. اقامتگاه واقعی
۲. اقامتگاه قراردادی

## خودآزمایی

**۱. فواید و آثار اقامتگاه را مختصراً توضیح دهید؟**

**۲. اصول حاکم بر اقامتگاه را بیان نمایید.**

**۳. اقسام اقامتگاه اشخاص حقیقی در حقوق بین‌الملل خصوصی را نام برده و هرکدام را مختصراً توضیح دهید؟**

**۴. اقامتگاه عام (حقیقی) را تعریف کرده و انواع آن را نیز توضیح دهید؟**

**۵. اقامتگاه قراردادی را تعریف نموده و آثار آن را بیان نمایید؟**

**۶. انواع اقامتگاه اجباری در حقوق ایران را نام برده و مختصراً توضیح دهید؟**

**۷. کدامیک از موارد زیر اقامتگاه اجباری نمی‌باشد؟**

الف) اقامتگاه زن شوهردار ب) اقامتگاه صغار و مجانین

ج) اقامتگاه مأموران دولت د) اقامتگاه قیّم

**۸. اقامتگاه اشخاص حقوقی را نام برده و مختصراً توضیح دهید؟**

**۹. اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که................................**

الف) مرکز امور مهم او در آنجا باشد

ب) شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز امور مهم او نیز آنجا باشد.

ج) شخص در آنجا متولد شده باشد

د) محل اشتغال او باشد.

**۱۰. کدامیک از گزینه‌های زیر اقامتگاه قانونی محسوب نمی‌شود؟**

الف) اقامتگاه صغیر و محجور

ب) اقامتگاه زن شوهردار که حق انتخاب اقامتگاه را داشته باشد.

ج) اقامتگاه کارگر و خدمتکار

د) اقامتگاه مأموران دولت

**۱۱. در کدامیک از موارد زیر، عنصر قصد در اقامتگاه وجود دارد؟**

الف) اقامتگاه زن شوهردار ب) مأموران دولتی

ج) اقامتگاه صغیر د) اقامتگاه قراردادی

**۱۲. اگر زن بعنوان قیم شوهر محجور خود تعیین شده باشد اقامتگــاه شــوهر........... است.**

الف) اقامتگاه قبلی خودش
ب) اقامتگاه زن
ج) اقامتگاه اصلی
د) اقامتگاه قیم زن

# فصل چهارم

## وضعیت حقوقی بیگانگان

### هدف‌های کلی

در این فصل خواننده با وضعیت حقوقی اشخاص حقیقی و اشخاص حقـوقی بیگانـه و حقوق و تکالیف آنها آشنا خواهد شد.

### هدف‌های آموزشی

خواننده پس از مطالعه دقیق این فصل قادر خواهد بود تا:

۱. تعریف بیگانه و انواع آن را توضیح دهد.
۲. اصول حاکم بر حقوق بیگانگان را شرح دهد.
۳. وضعیت حقوق بیگانگان در حقوق ایران را تبیین نماید.
۴. انواع ویزا و گذرنامه را تعریف نماید.
۵. وضعیت اشخاص حقیقی بیگانه از حیث حقوق خصوصی در حقوق ایـران را بیـان نماید.

۶. وضعیت اشخاص حقیقی بیگانه از حیث حقوق عمومی در حقوق ایران را بیان نماید.
۷. شرایط استملاک بیگانگان در حقوق ایران را توضیح دهید.
۸. وضعیت اشخاص حقوقی بیگانه را شرح دهد.

## مبحث اول) کلیات

همانطوریکه در فصل اول توضیح داده شد، وضعیت حقوقی بیگانگان، یکی دیگر از موضوعات حقوق بین الملل خصوصی است. در حقوق داخلی، در مورد حقوق و تکالیف اتباع بحث می‌شود اما در «وضعیت حقوقی بیگانگان» هدف اصلی، شناختن حقوق و تکالیف بیگانگان است.

در گذشته، اصل بر محرومیت بیگانگان از حقوق دولت ها مطرح بود،اما اکنون بیگانگان مانند اتباع یک کشور از یکسری حقوق و تکالیفی بهره مند هستند که بهره‌مندی از این حقوق، بصورت مطلق نمی‌باشد و با محدودیت و محرومیت‌هایی روبروست که متعاقباً پیرامون این محدودیت‌ها و محرومیت‌ها سخن رانده خواهد شد.

مطالبی که در این فصل مورد بحث وبررسی قرار خواهند گرفت عبارتند از:
الف) کلیات که شامل: تاریخچه وضعیت بیگانگان، تعریف بیگانه و انواع آن؛
ب) مبانی تعیین وضعیت حقوقی بیگانگان؛
ج) وضعیت حقوقی بیگانگان در حقوق ایران.

### گفتار اول) تاریخچه وضعیت بیگانگان

با توجه به اینکه احترام به حقوق بیگانگان که یکی از اصول کلی حقوقی محسوب می گردد، در روندی تاریخی تکوین و تکامل یافته و به صورت مدون و امروزین درآمده است. بنابراین مطالعهٔ تاریخی حقوق بیگانگان خالی از فایده نبوده بلکه ضروری نیز می‌باشد. لذا در این قسمت ابتدائاً به وضعیت بیگانگان در جوامع ابتدایی پرداخته، سپس سیر تاریخی دوران باستان از جمله ایران، یونان و روم مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و نهایتاً به اسناد و قواعد بین‌المللی و همچنین مقررات ایران خواهیم پرداخت.

### ۱. وضعیت بیگانگان در جوامع ابتدایی

در نخستین مراحل تاریخ انسان، نه از ملت‌های مختلف خبری بود و نه از دولت ها، و انسانها به صورت گروهها، کلان ها و قبائل کوچک زندگی می کردند. به همین جهت این دوره را عصر جامعهٔ ابتدایی می نامند.[۱] از آنجا که مردم آن دوره در مقابل حوادث قهری و طبیعی از خود قادر به دفاع نبودند، الزاماً به صورت گروهی، کار، زندگی و از خود دفاع می کردند. در نتیجه انسان های ابتدایی به صورت گروههای مختلفی درآمدند.

هرکس که از گروه کناره‌گیری می‌کرد «بیگانه» تلقی می‌شد. این لقب در آن زمان معادل دشمن بود. به همین جهت افراد، گرد هم می آمدند تا جوامع ابتدایی را تشکیل دادند.[۲]

در جوامع ابتدایی، «بیگانه» از هیچ حقوقی برخوردار نبود و دشمن محسوب می گردید. این امر سرآغاز شکل گیری مفهوم بیگانه در عرصه حیات بشری بوده است و به طور مشخص، کسانی از حقوق اجتماعی و فردی بهره‌مند بودند که از گروه محسوب می‌شدند.[۳]

### الف) وضعیت بیگانگان در یونان باستان

در یونان باستان، با توجه به اینکه یونانیان خود را برتر از دیگران می پنداشتند و ملت‌های دیگر را وحشی و دشمنان خود بشمار می‌آوردند، به همین دلیل در عرصه روابط و حقوق بین‌الملل پیشرفت چندانی نداشتند.[۴] بعد از تشکیل دولت ـ شهر در یونان، اهالی هر دولت ـ شهر در دولت ـ شهر دیگر بیگانه محسوب می‌شدند و حقوق بیگانگان در حدّ بسیار کمی براساس معاهدات منعقد شده بین دولت ـ شهرها مورد ملاحظه قرار گرفته بود.[۵]

در دولت ـ شهر آتن، بیگانگان موسوم به «متیک‌ها» بزرگترین گروه ساکن را تشکیل می دادند که غالباً به کارهای تجاری و صنعتی اشتغال داشتند. به «متیک ها»

---

۱. نچکینا و دیگران، تاریخ مختصر جهان، ترجمه: محمد تقی خوارزمی، ج ۱، تهران: انتشارات دنیا، ۱۳۵۶، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۲.

3. Encyclopedia of public international law, Amsterdam, Vo1.8, 1991, p: 6

۴. آرتور توس بام، تاریخ مختصر حقوق بین‌الملل، ترجمه؛ احمد متین دفتری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۲۷، ص ۵

5. Encyclopedia of international law, op.cit., p: 6

هیچگونه حقوق سیاسی یا مدنی تعلق نمی گرفت و فقط حق اقامت و تجارت در آتن داده شده بود.[1]

در عهد حاکمیت «پریکلس» نسبت به بیگانگان سخت گرفته می شد و بیگانگان از حقوق محدودی بهره مند بودند. اما مردم آتن به کسانی که از خارج آمده و در خاک ایشان اقامت می یافتند، روی خوشی نشان می دادند و بیگانگان در آتن ملزم بودند در ازای مزایایی که برای آنها قائل می‌شدند، تکالیف مالی و نظامی انجام دهند.[2]

**ب) روم باستان**

در روم باستان، رفتار با بیگانگان، مانند رفتار با بردگان بود. اما براثر تغییر شرایط و ایجاد تحول در حقوق، رفتار با آنان نیز تغییر یافت.[3] در حقوق روم، بخاطر تسلط بر سرزمین‌های اطراف و روابطی که از این طریق با بیگانگان ایجاد می‌گردید به ناچار نوعی حقوق برای خارجیان که در حقوق روم به آنها «پرگرین»[4] گفته می‌شد به نام حقوق ملل[5] وضع گردید.[6]

حقوق ملل در روم، توسط دانشمندان روم که تحت تاثیر فلسفه یونان بودند شکل گرفت و اساس آن را حقوق طبیعی تشکیل می داد. از این رو جامعه روم به روی بیگانگان گشوده شد و روابط بین روم و دیگر ممالک گسترش یافت. برای اولین بار در کنار حقوق روم، حقوق بیگانگان هم مورد لحاظ قرار گرفت، هرچند رسمیت یافتن «حقوق ملل» نقطهٔ آغازین رسمیت یافتن «حقوق بیگانگان» بوده است.[7]

براساس حقوق روم، که تحت عنوان «حقوق ملل» شکل گرفته بود، برخی از حقوق متداول جامعه روم برای «بیگانگان» در نظر گرفته شده بود که اهم این حقوق عبارت بودند از[8]:

---

۱. نچکینا ودیگران، همان، ج ۱، ص ۶۳.

۲. آلبرو ماله و ژول آیزاک، تاریخ ملل مشرق و یونان، ترجمه؛ عبدالحسین هژیر، ج ۱، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲، صص ۲۴۷-۲۴۶.

۳. سلجوقی، همان، ج ۱، ص ۵۷.

4. Peregrine

5. Jus Gentium

۶. ارفع نیا، همان، ص ۱۸۸.

۷. علی محمد جعفر، تاریخ القوانین و مراحل التشریعی الاسلامی، بیروت: المؤسسه الجامعیه للدارسات و النشر، ۱۹۸۴، ص ۸۲.

۸. دانش پژوه، همان، ص ۱۸۸.

۱. حق تجارت و خرید و فروش برای بیگانگان؛
۲. حق مراجعه به قاضی برای بیگانگان؛
۳. اعطای برخی از حقوق مربوط به خانواده(مانند احوال شخصیه) به بیگانگان.

در روم باستان، شهروندان رومی در حقوق عرفی، دارای حقوق ممتاز از بیگانگان بوده‌اند و رسیدگی به دعاوی شهروندان رومی برعهدهٔ قاضی شهر و رسیدگی به دعاوی بیگانگان، بر عهدهٔ قاضی سیار بوده است.

### ج) ایران باستان

در ایران باستان و قبل از ورود اسلام به ایران، پادشاهان ایران با بیگانگان و پیروان سایر مذاهب، حسن سلوک و خوش رفتاری داشته‌اند.[۱]

در زمان سلطنت کوروش، نخستین اعلامیه حقوق بشر صادر گردید و در این منشور، آزادی ادیان و انجام تکالیف مذهبی برای بیگانگان وجود داشت. پیرنیا در خصوص رفتار و نگرش هخامنشیان نسبت به مذاهب بیگانگان می نویسد) «... این مطلب مسلم است که نظر آنان (هخامنشیان) نسبت به مذاهب خارجه، مبتنی بر تسامح و تساهل بوده است.»[۲]

در دورهٔ اشکانیان، دولت اشکانی از نظر حقوق اساسی، به خلاف نظام یگانه سالاری عصر هخامنشی، ساختاری ملوک الطوایفی داشت.[۳] روابط دولت اشکانی با دیگر دولت ها به خصوص تجارت بین شرق (هندوچین) و غرب (روم و یونان) وجود داشت. دولت اشکانی، اقلیت سامی یهود را به مثابه یک طایفهٔ مستقل در داخل قلمرو خود شناسایی کرده بود و آنها نیز مانند ایرانیان از حقوق برخوردار بوده‌اند.[۴]

در دورهٔ ساسانیان، که آئین رسمی ایرانیان زرتشت بوده، رفتار پادشاهان ساسانی با پیروان سایر مذاهب به طور کلی رفتاری دوستانه و مسالمت آمیز بوده است. سلاطین این سلسله علاوه بر آنکه با یهودیان خوش رفتاری داشته اند با مسیحیان نیز رفتار خوبی را داشته‌اند.[۵]

---

۱. نصیری، همان، ص ۹۶.
۲. حسن پیرنیا، ایران باستان، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۴۰۱.
۳. سید حسن امین، تاریخ حقوق ایران، تهران: انتشارات دایره المعارف ایران شناسی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵.
۴. همان، صص ۱۱۰-۱۰۹.
۵. نصیری، همان، ص ۹۷.

چنانکه آئین اردشیر بابکان که به منزله قانون اساسی ایران در عصر ساسانی محسوب می گردید، صراحت دارد که: «چون بیگانگان از ما میهمان نوازی ببینند و عدالت یابند، این نکوئی و دادگری را به گوش مردمان رسانند و جهانیان با خواسته و متاع خود، روی به مملکت ما نهند و کشور آباد گردد.» [1]

در دوران سلطنت یزدگرد اول ساسانی، شرط رفتار متقابل، به صورت توافقنامه‌ای میان ایران و روم شرقی منعقد گردید تا حقوق بیگانگان و اقلیت‌های مذهبی مورد مراعات طرفین قرار گیرد.[2]

### ۲. وضعیت بیگانگان در دوران اسلامی

پس از ظهور اسلام و برقرار شدن حاکمیت اسلامی در سرزمین ایران، قوانین اسلامی در ایران رواج پیدا نمود. در آن زمان که دولت‌ها برای بیگانگان کمترین حقوقی قائل نمی شدند، نظام حقوقی اسلام، حداقل حقوق انسانی برای بیگانگان را به رسمیت شناخت.[3] در این دوران که حکومت اسلامی سرتاسر کشورهای اطراف عربستان از جمله عراق و ایران را فرا گرفته بود و احکام اسلامی در آنجا رونق پیدا نمود، تمامی مسلمانان ساکن در آن مناطق، امت اسلامی را تشکیل دادند.

از دیدگاه اسلام، بیگانه کسی است که عقیده غیراسلامی دارد. اعم از اهل کتاب و غیرآنان که مصادیق گوناگونی می یابد.[4] در سرزمین ایران، علاوه بر زرتشتیان، پیروان مذاهب دیگر مانند مسیحیان، یهودیان نیز سکونت داشتند واز اتباع ایران به شمار می آمدند اما به لحاظ آنکه به دین اسلام نگرویده بودند، نمی توانستند به عنوان عضوی از اعضای امت اسلامی باشند، به همین دلیل، تمامی این گروهها که در سرزمین ایران سکونت داشتند اما مسلمان نبودند نسبت به جامعه اسلامی بیگانه محسوب می شدند و بهره مند شدن آنان از حقوق، بستگی به آن داشت که اولاً: از پیروان مذاهب شناخته شده محسوب شوند، ثانیاً: با این حاکمیت پیمانی به نام عقد ذمّه یا عقد جزیه منعقد

---

۱. جواد عامری، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: آگاه، ۱۳۶۲، ص ۷۹.
۲. سلجوقی، همان، ص ۷۶.
۳. دانش پژوه، همان، ص ۱۹۱.
۴. عبدالحکیم سلیمی، نقش اسلام در توسعه حقوق بین‌الملل، انتشارات موسسه آموزشی وپژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۱.

سازند. در این پیمان، حقوق و تکالیف آنها نیز معین می گردید. به کسانی که این پیمان را با دولت اسلامی منعقد می‌نمودند ذمّی یا ذمیان گفته می‌شد.[1]

علاوه بر ذمیان، که سکونت آنها در سرزمین اسلامی به صورت دائم بوده است، بیگانگانی هم که برای اقامت موقت یا عبور به این سرزمین می آمده‌اند و به آنها امان داده می شده است، از حداقل حقوق ذمیان بهره مند می گردیدند که به این گونه بیگانگان مستأمن گفته می‌شد، و بیگانگانی که بین دولت متبوع آنها و دولت اسلامی، پیمان صلح موقت یا متارکه جنگ موسوم به مهادنه منعقد می شده لفظ معاهد به کار می‌رفته است.[2]

تحقق امان، منوط به درخواست شخص بیگانه‌ای بود که قصد آمدن به بلاد اسلامی را داشت و علاوه بر درخواست شخص بیگانه، این تقاضا می بایست مورد قبول حکومت اسلامی و یا فردمسلمان قرار می‌گرفت.

اعطای امان از سوی مسلمانان به شخص بیگانه (غیرمسلمان) الزامی است. زیرا در آیه ۶ سوره شریفه توبه آمده است: «وان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مامنه ذالک بانهم قوم لایعلمون.»

«و هرگاه یکی از مشرکان بتو پناه آورد که از دین آگاه شود بدو پناه بده تا کلام خدا بشنود و پس از شنیدن سخن خدا او را بی هیچ خوف به مأمن و منزلش برسان زیرا که مشرکان مردم نادانند.»

لازم به توضیح است که امان از سویی مجوز عبور و اقامت موقت در کشور اسلامی بود (که اکنون به آن ویزا گفته می شود) و از سویی دیگر، درخواست پذیرش پناهندگی محسوب می گردد.

**الف) مدت امان**

مدت امان، معمولاً حداکثر یک سال است و پس از سپری شدن یکسال، مستأمن مکلف است که یا اسلام آورده و یا به شرایط ذمه تمکین کند(یعنی جزیه بپردازد) و یا

---

۱. محمد جعفر جعفری لنگرودی، تاریخ حقوق ایران، انتشارات کانون معرفت، [بی‌تا]، شماره ۱۰۷.
۲. همان، شماره ۱۱۴.

فوراً از کشور اسلامی خارج شود. در غیر این صورت حکومت اسلامی وی را از کشور اخراج خواهد کرد.[1]

### ب) انواع امان

انواع امان عبارتند از: ۱. امان رسمی ۲. امان غیررسمی که هریک از این دو نوع امان، ممکن است بصورت صریح باشد و یا ضمنی.

۱- امان رسمی: به امانی گفته می شود که رسماً حکومت اسلامی به طور عموم یا خصوص به بیگانگان اعطاء نماید.

۲- امان غیررسمی: منظور از امان غیررسمی امانی است که هر فرد مسلمان عادی می تواند به بیگانه‌ای دهد.

شایان ذکر است که هرکدام از امان های فوق، ممکن است بصورت صریح باشد یعنی با انعقاد قرارداد کتبی صورت پذیرد و یا ممکن است بطور ضمنی باشد یعنی هرگونه عمل یا بیان غیرصریحی که به طریقی امان از آن برداشت گردد.[2]

### ج) حقوق و آزادیهای بیگانگان یا امتیازات امان

بیگانگان مستأمن در قلمرو حاکمیت کشورهای اسلامی دارای حقوق ذیل می‌باشند:

۱. آزادی ورود و اقامت؛
۲. آزادی انجام فرایض دینی خود؛
۳. مصونیت از تعرض؛
۴. آزادی انتخاب اقامتگاه؛
۵. آزادی تردد در داخل کشور؛
۶. حق برخورداری از مقررات مربوط به احوال شخصیه خود؛
۷. حق دارا بودن گورستان اختصاصی.

---

۱. سید خلیل خلیلیان، حقوق بین‌الملل اسلامی ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،۱۳۸۷،ص ۵۴.
۲. محمدرضا ضیائی بیگدلی، اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۴، ص ۸۸.

### د) وظایف و تکالیف بیگانگان

بیگانگان مستأمن، در برابر حقوقی که در کشور اسلامی بهره‌مند می‌گردند دارای وظایفی نیز خواهند بود[1]:

۱. رعایت کلیه مقررات و قوانین کشور اسلامی محل اقامت؛
۲. احترام به مقدسات و شعائر دینی مسلمانان؛
۳. عدم مبادرت به اقدامات خصمانه علیه امنیت کشور اسلامی؛
۴. عدم مبادرت به نفع حکومت بیگانه؛
۵. عدم تجاهر به منکرات.

## ۳. وضعیت بیگانگان در ایران از عصر صفویه تا امروز

تا قبل از عصر صفویه، رفتار دولت ایران با بیگانگان، براساس قوانین داخلی ایران و بصورت یکجانبه بوده است. اما در دوران سلطنت صفویه و باز شدن پای دولت های غربی و استعمارگر در قرن ۱۷ میلادی، بعضی از دولت های خارجی به وسیله نمایندگان خود در صدد برآمدند که برای اتباع خود در ایران، به موجب فرامین و یا معاهدات، حقوق و مزایایی به دست آورند. برای نمونه «برادران شرلی» (دو تن از اتباع انگلیس)، در نتیجه مذاکرات با شاه عباس صفوی موفق شدند فرمانی از وی به دست آورند که به موجب آن اتباع انگلیس وسایر مسیحیان بتوانند به ایران رفت و آمد کرده و در این سرزمین توقف نمایند. همچنین از حیث جان و مال و مذهب در امان باشند. بر طبق این فرمان، مسیحیان مجاز بودند که مراسم مذهبی خود را آزادانه و به طور آشکار در ایران انجام دهند و به هر تجارتی که بخواهند اشتغال ورزند.[2]

### دوران رژیم کاپیتولاسیون

در عصر قاجاریه، به موجب معاهده ننگین ترکمان چای که در مورخه ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ میلادی مطابق با ۵ شعبان ۱۲۴۳ قمری، بین دولت ایران و دولت روسیه منعقد گردید،

---

۱. همان، صص ۸۹ ـ۹۱.
۲. نصیری، همان، ص ۹۹.

رژیم کاپیتولاسیون[1] به نفع روسیه حاکم شد و به مدت یک قرن، سیاست خارجی ایران را از هر حیث تحت نفوذ خود قرار داده و چنانکه بعد از آن هم هر کشوری با ایران معاهده منعقد می‌نمود، پایه واساس آنرا معاهدهٔ ترکمان چای قرار می داد و از امتیازات آن استفاده می کرد. یکی از مضرّات آن معاهدهٔ ننگ‌آور از بین رفتن استقلال قضایی ایران بود، زیرا براساس این معاهده، حق قضاوت و تعقیب و اجرای مجازات درمورد اتباع روس به دولت روس اعطا شده بود.[2] و نهایتاً در ۱۴ دسامبر ۱۹۲۱ (مطابق با ۱۳۰۰ هـ‌ش) معاهده‌ای بین دولت ایران و دولت روسیه منعقد گردید که باعث لغو رژیم کاپیتولاسیون شد.

## گفتار دوم) تعریف بیگانه

بیگانه در لغت، به معانی مختلفی آمده است: «غیر، ناآشنا، مقابل خودی، اجنبی، غریبه و...»[3] ولی در اصطلاح حقوقی، در مقابل تبعه است.

بیگانه در زبان انگلیسی "Alien" و در زبان عربی «الاجنبی» نامیده می‌شود و بیگانه شخصی است که بعنوان شهروند یا تبعه کشوری که در آن زندگی می کند شناخته نشده است.[4]

منظور از وضعیت بیگانگان نیز، حقوق و تکالیفی است که اشخاص، در خارج از کشور متبوع خود، به لحاظ خارجی بودن دارا هستند.[5]

در حقوق انگلیس، از بیگانه (Alien-foreigner) تعاریف زیر ارائه شده است: «خارجی و بیگانه کسی است که در یک کشور خارجی متولد شده است وشهروند و تبعه محسوب نشود.»[6] در تعریفی دیگر آمده: «کسی که نه شهروند کشورهای مشترک المنافع باشد، نه شهروند کشورهای تحت حمایت دولت بریتانیای کبیر و نه شهروند جمهوری ایرلند، بیگانه نامیده می‌شود.»[7]

---

۱. کاپیتولاسیون در معنی اصطلاحی عبارت از معاهداتی است که به موجب آن دولتی در کشورهای خارجی از بعضی حقوق حاکمیت که اهم آن حق قضاوت و اجرای مجازات است بهره‌مند شود به طوری که اتباع آن دولت از پاره‌ای حقوق و مزایا به طور اختصاصی استفاده می‌کنند.

۲. نصیری، همان، ص ۱۰۰.

۳. فرهنگ دهخدا، ذیل «بیگانه»

4. The world book Encyclopedia, Chicago, 1966, Vol.1, p: 352.

۵. ابراهیمی، همان، ص ۱۷۶.

6. Campbell black, Henry. Black's law dictionary, west pub. 1983. p:37.

7. Ibid, p.331.

به طور کلی، بیگانگان را می توان به دو دسته تقسیم کرد: الف) اشخاص حقیقی بیگانه ب) اشخاص حقوقی بیگانه

۱. **اشخاص حقیقی بیگانه:** اشخاص حقیقی بیگانه که موضوع اصلی این مبحث است را می توان به شش دسته عمده طبقه‌بندی کرد) ۱. بیگانه عادی؛ ۲. بیگانه مجرم فراری؛ ۳. بیگانه مهاجر؛ ۴. بیگانه پناهنده؛ ۵. بیگانه مأمور و ۶- بیگانه آواره. [۱]

**الف) بیگانه عادی**

افرادی هستند که به طور معمول در کشورها زندگی یا به این کشورها مسافرت می‌کنند. بیگانگان عادی را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود) بیگانه مقیم و بیگانه مسافر.

**ب) بیگانه مقیم**

بیگانگان مقیم، اشخاصی هستند که به صورت دائم و یا موقت در کشوری به غیر از کشور اصلی خود اقامت و سکونت دارند و در آنجا به کار و فعالیت می‌پردازند. شایان ذکر است، که اقامت در کشوری دیگر، باید با اخذ اجازه از مقامات صلاحیتدار آن کشور باشد. که این اجازه ممکن است بصورت اجازهٔ اقامت دائم و یا موقت باشد. اجازهٔ اقامت دائم از طرف کشور پذیرنده ممکن است برای اشخاص صلاحیتدار علمی، متخصصان و تجّار صادر گردد و پروانه اقامت سالیانه تمدید می شود. ولی اجازه اقامت موقت، برای بیگانگانی که برای گردش، ادامهٔ تحصیل و یا درمان به کشوری می روند صادر می‌شود.

**ج) بیگانه مسافر**

بیگانهٔ مسافر، کسی است که با هر هدفی از قبیل مسافرت و یا تجارت که مدت زمان آن کمتر از اقامت موقت است، به کشوری دیگر رفته و در آنجا اقامت می نماید. فرق بین بیگانه مسافر و اقامت موقت آنست که، مدت اقامت بیگانه مسافر کمتر از اقامت موقت می باشد و همچنین ممکن است در بعضی از کشورها برای اقامت بیگانه مسافر نیازی به اخذ اجازه (ویزا) از دولت پذیرنده نبوده، در حالیکه برای اقامت موقت حتماً نیاز به اخذ مجوز از دولت پذیرنده می‌باشد.

---

۱. دانش پژوه، همان، ص ۱۹۸.

### د) بیگانه مجرم فراری

بیگانه مجرم فراری، شخصی است که در کشوری مرتکب جـرم شـده و بـرای فـرار از مجازات به کشوری دیگر فرار می‌نماید. بیشتر دولت‌ها، پناه دادن به مجرمین و حمایـت از آنها را روا ندانسته و حتی با انعقاد معاهده با دیگر کشورها، استرداد مجـرمین[1] بعمـل می آید. لازم به توضیح اسـت در بعضـی از کشـورها بـین مجـرمین عـادی و مجـرمین سیاسی فرق قائل می‌شوند و تحویل مجرم سیاسی به کشور متبوعه‌اش را روا نمی‌دانند.

شاید قدیمی‌ترین متنی که پناه دادن به مجرمـان را جـرم محسـوب کـرده، قـانون حمورابی باشد که در ماده پانزدهم آن، مجازات پنـاه دادن بـه بردگـان فـراری را اعـدام تعیین کرده بود.[2]

### ه) بیگانه مهاجر

مهاجر در لغت، به شخصی گفته می‌شود که از وطن خود هجـرت نمایـد و آن را تـرک گوید و در سرزمین دیگر سکنی گزیند.[3]

در اصطلاح حقوقی، مهاجر به کسی اطلاق می‌شود که اقدام به تغییر محل اقامت خود، ضمن عبور از مرزهای سیاسی، برای مدت نسبتاً طولانی به جهـت ملاحظـه هـای سیاسی، اقتصادی، جمعیتی، مذهبی، نژادی و یا معیشـتی بـا رعایـت تشـریفات قـانونی می‌نماید و کشور خود را به قصد مهاجرت به کشور مهاجرپذیر ترک می‌کند.[4]

مهاجرت انواع مختلفی دارد که عبارتند از:

۱. **مهاجرت فردی:**[5] که اشخاص با مسئولیت خود بدون هیچگونـه حمایـت یـا فشاری اقدام به مهاجرت از کشوری به کشور دیگری می‌نمایند.[6]

---

1. Extradition

۲. محمد ابراهیمی، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، ج ۲، قم: چاپ مهر، ۱۳۷۷، ص ۳۵۶.

۳. علی اکبر دهخدا، لغت نامه فارسی، ج ۴۶، تهران: انتشارات دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹.

۴. حمید نظری تاج آبادی، بررسی جنبه‌های مختلف مسئله پناهندگی، تهران: دفتر مطالعات سیاسـی و بـین‌المللـی وابسته به وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹، ص ۴۱

5. Individual immigration

6. www.cic.gov.ca.com

**۲. مهاجرت گروهی:**[1] در گذشته، زمانی که در کشوری جنگ وجود داشت و یا حکومت های مستبدانه، ایجاد خفقان و اذیت و آزار مردم می‌نمودند مردم آن اهالی به صورت گروهی از کشور متبوع خود به کشوری دیگر که برای آنها امن بود مهاجرت می‌کردند.

**۳. مهاجرت اجباری:**[2] به مهاجرتی گفته می شود که براساس عوامل قهری و اجباری از قبیل فرار از تعقیب قانونی، بلاهای طبیعی (مانند سیل، زلزله) فقر شدید صورت می‌گیرد.[3]

**۴. مهاجرت اختیاری:** به نوعی از مهاجرت گفته می شود که شخصی به خواست خود برای رهایی از مشکلات اقتصادی وغیره به کشوری دیگر مهاجرت نموده بدون آنکه وی را برای مهاجرت مجبور کرده باشند.[4]

**۵. مهاجرت قانونی**[5]: مهاجرت قانونی، نوعی از مهاجرت بوده که ورود، اقامت واستخدام مهاجرین در کشور مهاجرپذیر به صورت دائمی یا ادواری صورت می پذیرد، که این نوع مهاجرت ممکن است بر سه نوع باشد)مهاجرت قانونی از طریق سرمایه گذاری، مهاجرت دائمی متخصصین ومهاجرت قانونی از طریق فامیلی.

**۶. مهاجرت نامنظم:** به مهاجرتی گفته می شود که شخص به صورت قانونی وارد کشور میزبان شده ولی مجوز اقامت دائم را قانوناً نداشته و بیش از حد مجاز در کشور مقصد اقامت نماید.

### و) بیگانه پناهنده[6]

در ماده یک آئین نامه پناهندگان، مصوب ۱۳۴۲/۹/۲۵ هیأت وزیران، پناهنده را چنین تعریف می کند) «مقصود از پناهنده فردی است که به علل سیاسی، مذهبی، نژادی یا عضویت گروههای خاص اجتماعی از ترس جان و شکنجه خود و افراد خانواده اش که تحت تکفل او می‌باشد به کشور ایران پناهنده شود.»

---

1. Group immigration
2. Enforced immigration
3. http://www.forcedmigration,ogr and Paul, hunt, and others, international migration, health and human rights, health and human rights publication, p:4 series. 2003
4. Ibid. p:22
5. Legal immigration
8. Refugee

در تعریف دیگری از پناهنده به موجب بند الف ماده یک آئین نامه اجرایی ماده ۱۸۰ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۸۴/۲/۱۴ چنین مقرر گردیده: «پناهنده به شخصی اطلاق می گردد که به علت ترس موجه از اینکه به دلایل مربوط به نژاد یا مذهب، ملیت یا عضویت در بعضی از گروههای اجتماعی یا داشتن عقاید سیاسی تحت شکنجه قرار گیرد. در خارج از کشور محل سکونت عادی خود بسر می‌برد و نمی‌تواند و یا به علت ترس مذکور نمی‌خواهد خود را تحت حمایت آن کشور قرار دهد.»

در دایرةالمعارف حقوق بین‌الملل عمومی، در مورد تعریف پناهنده آمده است: «کسی که به علت ترس موجهی که داشته یا دارد از اینکه به سبب نژاد، مذهب، ملیت، تابعیت، عضویت در دسته اجتماعی و بخصوص داشتن عقیده سیاسی تحت تعقیب و آزار قرار گیرد واز کشور متبوع خود و یا اگر تابعیتی ندارد از کشوری که قبلاً ساکن آن بوده خارج شده باشد و به علت ترس فوق نتواند یا نخواهد کرد از حمایت کشور متبوع برخوردار شود واگر فاقد تابعیت است نخواهد به کشوری که قبلاً درآنجا ساکن بوده است، برگردد.»[1]

### ز) بیگانه آواره

آواره در بند ب مادۀ ۱ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا. موضوع ماده ۱۲۹ چنین تعریف شده است: «آواره، فردی است که به دلیل وقوع جنگ داخلی یا بین المللی بدون تشریفات قانونی، کشور متبوع خود را ترک و یا وادار به ترک آن گردد اما نمی‌تواند برابر کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل ۱۹۶۷ ژنو و ملحقات آن بیم موجه از اذیت و آزار را به اثبات برساند».بیگانه آواره ممکن است،آواره بلایای طبیعی و یا آواره جنگی، از مقابل لشکرهای متخاصم فرار کرده اند و مجدداً به سرزمینی که در آن قبلاً می زیسته اند باز نگشته اند».[2]

آوارگان بلایای طبیعی، اشخاصی هستند که بر اثر حوادث قهری طبیعی مانند سیل، زلزله و خشکسالی مجبور می شوند که کشور خویش را ترک کنند و به کشور دیگری بروند.

---

1. Encyclopedia of public international law. Op. cit, p: 6.

۲. علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز مطالعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ص ۸۷.

### ح) بیگانه مأمور

بیگانه مأمور، شخصی است که از طرف دولت متبوع خود برای انجام ماموریت به کشوری دیگر اعزام می‌گردد. مأمورین به دو دسته تقسیم می‌شوند: مأمورین سیاسی و مأمورین غیرسیاسی.

#### ۱. مأمور سیاسی

مأمور سیاسی به کسی گفته می‌شود که در محلی در خارج از کشور خود ، در حال انجام وظیفه دیپلماتیک می‌باشد.[۱]

مأموران سیاسی، درکشور پذیرنده از مصونیت سیاسی بهره‌مند بوده و نمی‌توان وی را به هیچ عنوان توقیف و بازداشت نمود. ماموران سیاسی یک کشور، در کشورهای دیگر (کشور پذیرنده) از وضعیت حقوقی مطلوبی برخوردار می‌باشند و حقوق آنها از دیگر بیگانگان در کشور پذیرنده بیشتر است. ماموران سیاسی، از دو نوع مصونیت برخوردارند که عبارتند از: مصونیت از تعرض و مصونیت قضایی[۲] که هرکدام از دو نوع مصونیت، خود به چند دسته تقسیم می‌شوند[۳].

#### ۲. مأمور غیرسیاسی

«مأمور غیرسیاسی، شخصی است که برای اجرای ماموریت از طرف دولت متبوع خود به کشور دیگری فرستاده شده، اما مأموریت وی سیاسی نیست و به این شخص مأمور سیاسی اطلاق نمی شود. مانند وابسته فرهنگی، کارمندان اداری (منشی، حسابدار، بایگان و امثال آنها)، وابسته اقتصادی، این قبیل مأموران (مأموران غیرسیاسی) از مزایا و مصونیت های مأموران سیاسی بهره‌مند نیستند و از حقوق کمتری نسبت به آنان برخوردار هستند.[۴]

---

۱. جواد صدر، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ص ۴۰.
۲. همان، ص ۸۶ و ۱۱۲.
۳. جهت اطلاع بیشتر به کتاب حقوق دیپلماتیک دکتر صدر یا دکتر ذوالعین مراجعه شود.
۴. دانش پژوه، همان، ص ۲۰۶ و صدر، همان، صص ۵۴-۵۳.

## گفتار سوم) اصول حاکم بر حقوق بیگانگان

همانطوریکه قبلاً نیز ذکر شد، حقوق بیگانگان، از دوران قدیم نیز مطرح بوده است، اما بصورت محدود از طرف دولتها پذیرفته شده بود، براساس ضرورت هایی که در قرون اخیر احساس می گردید، دولتها در صدد آن برآمدند تا به وضعیت بیگانگان توجه بیشتر نموده و حقوق بیگانگان را بصورت مدون درآورند. جهاتی که باعث تدوین حقوق بیگانگان گردید عبارتند از:

۱. رشد و توسعه روزافزون داد و ستدهای اقتصادی که موجب حضور بیشتر بیگانگان در کشورهای مختلف می‌گردد؛[1]
۲. داد و ستدهای فرهنگی و مهاجرت به دیگر کشورها؛
۳. احساس سرنوشت مشترک بشری و نیاز به ضابطه مند کردن روابط حاکم بر سرنوشت‌های مشترک بشری.

بر این اساس، اصول و مبانی تعیین وضعیت حقوق بیگانگان عبارتند از:

۱. تعیین و شناسایی حداقل حقوق، برای بیگانگان با توجه به قواعد حقوق بین‌الملل؛
۲. رفتار متقابل دولت‌ها؛
۳. التزام دولت‌ها در تصویب قوانین داخلی جهت تعیین وضعیت بیگانگان.

## گفتار چهارم) تعیین و شناسایی حداقل حقوق برای بیگانگان

در اکثر کشورها، بیگانه را بعنوان یک شخصیت حقوقی که دارای یک سری حقوق و مزایا می باشد پذیرفته اند. اما در مورد اینکه بیگانه تا چه میزان دارای حقوق بوده اختلاف نظر وجود دارد.اکثر علمای علم حقوق معتقدند که اصول بین‌المللی اقتضا می‌کند که دولتها برای بیگانگان حداقل حقوقی قائل شوند. این حداقل حقوق بستگی به طرز تفکر دولت‌ها داشته و هر دولتی متناسب با اوضاع سیاسی و اجتماعی خود آن حقوق را برای بیگانگان تعیین می‌نمایند.

برخی از حقوقدانان، مانند وردروس[2] که یکی از حقوقدانان اتریشی است، اصول پنجگانه خود را در مورد حقوق بیگانگان پیشنهاد نموده است که این اصول عبارتند از:

---

۱. سلجوقی، همان، جلد اول، ۱۳۸۷، ص ۲۹۴.

2. Werdross

«اصل اول: دولت ها باید به اتباع بیگانـه، حقـوق خصوصـی را کـه بـرای ادامـۀ زندگی هر فردی لازم و ضروری است اعطاء نمایند.

اصل دوم: دولت ها باید حقوق مکتسبه‌ای را که بیگانگان بر طبق قوانین موضوعۀ کشور خود یا کشور دیگری تحصیل نموده‌اند معتبر و محترم بشمارند.

اصل سوم: دولت ها باید حقوقی را که لازمۀ احترام به شخصـیت افـراد اسـت از جمله آزادی شخص، احترام مسکن و آزادی رفت وآمد برای بیگانگان بشناسند.

اصل چهارم: اتباع بیگانه باید حق مراجعه به دادگاههای کشـوری را کـه در آنجـا سکونت دارند، داشته باشند.

اصل پنجم: حمایت و حراست بیگانگان از اعمالی که موجب زیان مالی و جـانی برای آنها می‌شود، به عهده دولتی است که در خاک آن سکونت دارند.»[1]

شایان ذکر است که دولت‌ها هیچگونه الزام بین‌المللی برای پـذیرفتن خـارجی در قلمرو حاکمیت خود را نداشته اما به محض اینکـه بیگانـه در قلمـرو حاکمیـت دولتـی پذیرفته شد، دولت پذیرنده باید حداقل حقـوقی بـرای وی قائـل گـردد. امـا شناسـایی حداقل حقوق بیگانگان توسط دولت ها، بعنوان اصول اخلاقی که فاقد ضمانت اجرایـی است تلقی می گردد.

براساس قواعد حقوق بین الملل، بیگانگـان از یـک «حـداقل حقـوق اسـتاندارد»[2] بهره‌مند می باشند و این بهره‌مندی از حداقل حقـوق اسـتاندارد ممکـن اسـت از طریـق تصویب قوانین داخلی و یا قواعد عرفی بین‌المللی توسعه یابند.

استاندارد حداقل حقوق، شامل رفتار انسانی متعارف با بیگانگان، حق مراجعه بـه دادگاه و دسترسی به دادرسـی عادلانـه، بهـره‌منـدی از حقـوق خصوصـی و ممنوعیـت مصادره اموال و... می‌شود. [3]

بطور کلی، دو مبنای اساسی در مورد شناسایی حـداقل حقـوق بیگانگـان وجـود دارد که عبارتند از:

اول: مبنای فلسفی و اخلاقی براساس حقوق فطری؛

دوم: مبنای مصالح سیاسی مبتنی بر روح ملیت خواهی.[4]

---

۱. نصیری، همان، ص ۸۹.

2. Minimum standard rights
3. Encyclopedia of public international law, Amsterdam, Vol. 8. 1991, P: 9.

۴. نصیری، همان، ص ۹۱-۹۰.

### ۱. مبنای فلسفی و اخلاقی براساس حقوق فطری

مفهوم حقوق فطری در یونان و رم باستان ایجاد گردید و در قرون ۱۶ و ۱۷ بـر حقـوق بین‌الملل تاثیر به سزایی برجای گذاشت. دانشمندان این دوره ماننـد هـابز و جـان لاک، معتقدند که انسان‌ها باید از حقوق اولیه مانند حق حیات، حـق آزادی و غیـره بهـره‌منـد گردند و فرقی بین اتباع یک کشور و بیگانگان وجود ندارد.[۱]

سوارز[۲] که یکی از طرفداران حقوق فطری بود معتقد اسـت: «شخصـیت انسـانی صرفنظر از تابعیت او، ایجاب می کند که در خارجه از پاره‌ای مزایای حقوقی کـه لازمـهٔ زندگی بشر است استفاده کند و چنانچه دولتی، بیگانه ای که در خاک آن سـکنی دارد از این مزایا محروم کند، محققاً برخلاف اخلاق رفتار کرده است.»[۳]

اصل تساوی حقوق بیگانگان با اتباع داخلی دارای انگیزه هـای انسـان دوسـتانه و اخلاقی بوده است، که اندیشمندان دیگری مانند ویتوریا[۴]، گروسـیوس[۵] و واتـل[۶] نیـز از این طرز تفکر پیروی کرده‌اند.[۷]

### ۲. مبنای مصالح سیاسی مبتنی بر روح ملیت خواهی

در این طرز تفکر، دولت‌ها منافع و مصالح اساسی یک ملت را بیش از منافع افراد مـورد توجه قرار می دهند. دولت ها در هنگام تدوین و تصویب قـوانین و مقـررات راجـع بـه حقوق بیگانگان، باید موضوعات سه گانـه امنیـت، منـابع اقتصـادی ومصـلحت ازدیـاد جمعیت را در نظر بگیرند. در طرز تفکر سیاسی، حقوق بیگانگان همین کـه از حـداقل تجاوز کرد به صورت یک امتیاز ویژه تجلی می یابد[۸] و ممکن است باعث تهدید جدی برای امنیت ملی و یا اقتصادی دولت اعطا کننده باشد.

برخی از حقوقدانان معتقدند که، حقوق بیگانگان براساس قواعد و تعهدات ناشی از معاهدات دوجانبه یا چندجانبه بین دولت ها ایجاد گردیده و چنانچه بیگانگان از مزایا

---

۱. سید صادق حقیقت، و سید علی موسوی، مبانی حقوق بشر، پژوهشگاه فرهنـگ و اندیشـه اسـلامی،۱۳۸۸، ص ۱۱۴-۱۱۸.

2. Suarez

۳. نصیری، همان، ص ۹۰.

4. Vitoria
5. Grotious
6. Vattel
7. Encyclopedia of public international law, ibid, P: 11.

۸. نصیری، همان، ص ۹۱.

و امتیازاتی در خارج از کشور متبوع خود بهره مند شوند، این مزایا صرفاً ناشی از ارادهٔ قانونگذار می باشد و هر زمان هم که صلاح بداند می تواند امتیازات اعطایی را محدودتر سازد.

انستیتوی حقوق بین الملل، در قطعنامه سال ۱۸۷۴ خود این نظریه را ارائه داده که حقوق عرفی بین‌المللی در مورد حمایت بیگانگان، یک استاندارد حداقل به دست می‌دهد که دولت‌ها حق ندارند در رفتار با بیگانگان معیارهای این استاندارد را نادیده بگیرند. لذا چنانچه رفتار یک دولت نسبت به اتباع بیگانه ناقض قواعد و معیارهای این استاندارد حداقل باشد، دولتی که به حقوق اتباعش لطمه وارد گردیده، حق دارد به استناد نقض قواعد حقوق بین‌الملل به حمایت سیاسی از اتباع خود مبادرت نماید.[1]

آنچه در هر دو مبنا مشترک است، رعایت حداقل حقوق استاندارد برای بیگانگان است. و هر دولتی در تعیین حقوق بیگانگان از آزادی کامل برخوردار بوده و نمی‌توان وی را الزام و تکلیف بین‌المللی نمود.

## گفتار پنجم) رفتار متقابل دولت‌ها[2]

رفتار متقابل، در لغت به معنی، شناسایی حقوق و امتیازات قانونی است که توسط یک کشور یا چند کشور به شرط شناسایی آن حقوق در کشور دیگر باشد[3].

رفتار متقابل دولت ها، بدین معنی است که برخوردار بودن بیگانه از حقوق در زمینه‌ای معین در قلمرو یک دولت، بستگی به آن دارد که در قلمرو دولت متبوع بیگانه نیز، برای اتباع آن دولت هم، همان حقوق شناخته شده باشد. بنابراین در صورت وجود شرط رفتار متقابل، برای آنکه برخوردار بودن بیگانه ای از حقوق معین در ایران تحقق یابد، لازم است که علاوه بر ذکر آن حقوق در عهدنامه یا در قانون، این موضوع محرز گردد که در کشور متبوع بیگانه نیز همان قانون دربارهٔ اتباع ایرانی در نظر گرفته شده است یا خیر.

---

۱. فیوضی، همان، ص ۸۶.

2. Reciprocity
3. www.britannica.com. Encyclopedia of Britannica.

### ۱. انواع رفتار متقابل

انواع رفتار متقابل عبارتند از: رفتار متقابل سیاسی، رفتار متقابل قـانونی، رفتـار متقابـل عملی و رفتار شرط ملت‌های کامله الوداد.

#### الف) رفتار متقابل سیاسی

چنانچه شرط رفتار متقابل، درعهدنامه ای پیش بینی شده باشد، آن را شرط رفتار متقابل سیاسی می نامند، در این صورت اتباع هر یک از کشـورهای طـرف معاهـده، در کشـور مقابل از حقوقی که در معاهده قید شده است برخوردار خواهند شد. دامنهٔ شمول رفتـار متقابل سیاسی، محدود به اتباع کشورهای طرف متعاهد می باشد.

#### ب) رفتار متقابل قانونی

چنانچه شرط رفتار متقابل در قانون پـیش بینـی شـده باشـد آن را شـرط رفتـار متقابـل قانونی می نامند. دامنهٔ شمول رفتار متقابل قانونی، نسبت به عموم بیگانگان خواهد بود.

لوسوارن معتقد است که شرط رفتار متقابل یکسان برای اتبـاع کشـورهای طـرف معاهده ممکن است باعث ایجاد دو مشکل گردد: ۱. مشکل، مربوط به زمانی است کـه، در عهدنامه، به جای احصای یکایک حقوقی که برای اتباع دولت در نظر گرفته می‌شود، به بیان کلی اکتفا شده باشد. در این صورت، این اشکال بروز می کند که به لحـاظ تنـوع حقوق مدنی، برخی حقوق یا بنا بر طبیعت آنها و یا بنا بر شرایطی که قانونگـذار بـرای آنها تعیین کرده است نمی‌تواند به بیگانگان تعلق گیـرد. ۲. مشـکل دیگـر، در توصـیف حقوق مصرح در عهدنامه می توانـد ظـاهر گـردد و آن زمـانی خواهـد بـود کـه تنظیم کنندگان آن از تعیین این که منظور آنها یکسانی حقوق با اتباع است و نه رفتـار متقابـل قانونی، خودداری کرده باشند. در این صورت یعنی در صورت وجود تردید به نظر پیـه و نی بوایه باید مراد از آن را رفتار متقابل واقعی دانست.[1]

در حقوق ایران نیز علاوه بر معاهداتی که بین دولت ایران و دیگر دولت ها منعقد گردیده، شرط رفتار متقابل وجود دارد. در قانون مدنی این شرط پیش بینی شده اسـت. ماده ۱۲۹۵ ق.م. مقرر می دارد: «محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجـه،

۱. به نقل از سلجوقی، همان، ص ۲۹۹.

همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه: ... ثالثا: کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهود، اسناد تنظیم شده در ایران را معتبر بشناسد.... »

یا مادهٔ ۹۷۸ ق.م که می گوید: «نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولتی متولد شده‌اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات، تبعهٔ خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می کنند معامله متقابله خواهد شد.»

همانطوری که مشاهده می شود در ماده ۱۲۹۵ ق.م، قانونگذار ایران، هم شرط رفتار متقابل سیاسی و هم شرط رفتار متقابل قانونی را مورد نظر قرار داده است.

**ج) رفتار متقابل عملی**

رفتار متقابل عملی، در صورتی است که اتباع دولتی در مملکتی دیگر عملاً، (طبق عرف و عادت و رویه قضایی یا اداری) از همان حقوق اتباع آن مملکت بهره مند می گردند. این رفتار متقابل، بسیار قابل انعطاف بوده و هیچ نیازی به تصویب قانون ندارد.البته اشکال عمده‌ای که بر رفتار متقابل عملی وارد است، آن است که اثبات آن مستند و قانونمند نبوده و باید مقام صلاحیت داری وجود داشته باشد که رفتار متقابل را در روابط بین دو دولت تصدیق نماید.[1]

**د) شرط ملت‌های کاملة الوداد [2]**

در فرهنگ حقوق بین‌الملل عمومی، در تعریف شرط ملت های کاملهٔ الوداد آمده است: «شرطی است که بر طبق آن، دولتی در ضمن یک قرارداد دربارهٔ اقامت اتباع بیگانه، امور تجاری، میزان عوارض گمرکی، در مقابل دولت دیگر تعهد می نماید که چنانچه در موضوع مورد قرارداد، برای دولت ثالثی مزایا و امتیازات بیشتری قائل شود، آن مزایا و امتیازات اعطایی نیز بطور اتوماتیک (خودبخود) شامل این دولت طرف قرارداد نیز گردد.»[3]

۱. نصیری، همان، ص ۹۴.

2. Clause of most favolurable states
3. Encyclopedia of public international Law, op. cit, P: 411.

چنانچه شرط ملت های کامله الوداد با شرط رفتار متقابل توأم باشد، این حالت را شرط ملت های کاملهٔ الوداد مشروط می نامند. در این صورت ذینفع هنگامی می تواند به استناد آن برای اتباع خود مطالبهٔ حقوق کندکه آن حقوق را خود برای اتباع دولت متقابل شناخته باشد.[1]

شایان ذکر است که شروط ملت های کامله الوداد، برای دولت های ضعیف تر دارای خطرات زیادی می‌باشد زیرا ممکن است دولتی بر اثر مناسبات سیاسی یا اقتصادی و یا فرهنگی با دولتی دیگر، حقوقی برای اتباع آن دولت به رسمیت بشناسد که مایل نیست آن حقوق را دربارهٔ اتباع دولت های دیگر قائل گردد، مخصوصاً شروط ملت های کاملهٔ الوداد بیشتر شامل عهدنامه های پس از معاهدهٔ اولی خواهد شد و آینده را نمی‌توان پیش بینی کرد.[2]

شاهد مثال بارز این قضیه می تواند معاهدهٔ ننگین ترکمنچای باشد که بین دولت ایران و دولت روسیه منعقد گردید و باعث ایجاد کاپیتولاسیون در ایران شد.

## گفتار ششم) التزام دولت‌ها در تصویب قوانین داخلی جهت تعیین وضعیت بیگانگان

قوانین داخلی، مبنای دیگری برای تعیین وضعیت بیگانگان محسوب می گردد. ضرورت رعایت حقوق بیگانگان در قوانین داخلی باعث گردیده تا دولت ها، بدون آنکه در برابر یکدیگر دارای تعهدی باشند، این الزام را حس نمایند تا حقوق بیگانگان را در قوانین خود لحاظ نمایند. به همین جهت نیز اکثر کشورهای دنیا، در حقوق داخلی خود، موادی را به حقوق و تکالیف بیگانگان اختصاص داده‌اند.

در کشورهای مختلف، بیگانگان از حقوق متفاوتی بهره‌مند هستند که معمولاً سعی شده حداقل حقوق انسانی برای آنها مورد لحاظ قرار گیرد، احتیاط بیش از حد دولت ها از مداخله و نفوذ بیگانگان در امور کشورها باعث شده تا دولت ها در تعیین حقوق بیگانگان محدودیت قائل شوند.[3]

1. Encyclopedia of public international Law. op.cit, p: 411

۲. همان، ص ۳۰۱ .

۳. صفائی، همان، ص ۲۵۵.

در قوانین ایران نیز مواد متعددی در مورد وضعیت حقوقی بیگانگان تصویب شده است که عبارتند از:

۱. اصول ۲۳، ۳۲، ۳۴، ۴۲، ۴۶، ۸۰، ۸۱، ۸۲ و ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛
۲. مواد ۷ و ۹۶۱ قانون مدنی؛
۳. مادهٔ ۵۹۱ قانون تجارت (در مورد تابعیت شرکتها)؛
۴. مواد ۵ و ۶ قانون مجازات اسلامی؛
۵. مواد ۱۴۴ و ۱۴۵ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ (راجع به اخذ تأمین از اتباع دولت‌های خارجی)؛
۶. قانون مربوط به ورود، اقامت و خروج اتباع بیگانه، مصوب نوزدهم اریبهشت ۱۳۱۰
۷. قانون راجع به ترکه اتباع خارجه، مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶؛
۸. تصویب نامه راجع به اقامت اتباع بیگانه بدون گذرنامه ایران؛
۹. آئین نامه استملاک بیگانگان؛
۱۰.آئین نامه اشتغال اتباع بیگانه.

قوانین و آئین نامه های متعدد دیگری نیز مرتبط با حقوق بیگانگان وجود دارد که ذکر آنها موجب اطاله کلام خواهد شد لذا از ذکر آنها صرفنظر می‌نمائیم.[۱]

## مبحث دوم) وضعیت حقوق بیگانگان در حقوق ایران

وضعیت حقوق بیگانگان در حقوق ایران را می توان در دو قسمت مورد بحث و بررسی قرار داد: ۱. وضعیت حقوق اشخاص حقیقی بیگانه در حقوق ایران. ۲. وضعیت حقوق اشخاص حقوقی بیگانه در حقوق ایران

۱. جهت اطلاع بیشتر به کتاب، مجموعه قوانین و مقررات اتباع خارجه، پناهندگان و نمایندگی‌های سیاسی، انتشارات: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات (معاونت حقوقی امور مجلس ریاست جمهوری) مراجعه شود.

## گفتار اول) وضعیت حقوق اشخاص حقیقی بیگانه در حقوق ایران

در این قسمت قوانین و آئین نامه های مرتبط با اتباع بیگانه که شامل مقررات اداری حاکم بر ورود، اقامت و کار اتباع بیگانه؛ و قوانین راجع به حقوق بیگانگان در زمینه‌های حقوق خصوصی و حقوق عمومی مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

### مقررات اداری راجع به ورود، اقامت و کار اتباع بیگانه در ایران

یکی از اصول پذیرفته شده در حقوق بین الملل، اصل آزادی ورود و عبور و اقامت بیگانگان است، که اصولاً کشورها برای ورود اتباع بیگانه به قلمرو حاکمیت خود، یک سری شرایط و مقررات را اعمال خواهند نمود. بدین معنی که ورود اتباع خارجه به سرزمین یک کشور،نیاز به داشتن گذرنامه و همچنین ویزا (روادید) خواهد بود.

در ماده ۱ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰ چنین آمده است: «هریک از اتباع خارجه برای ورود و اقامت وخروج از ایران باید اجازهٔ مأمورین مربوطه ایران را تحصیل نمایند.»

اجازهٔ ورود به خاک ایران و عبور از آن با ویزایی (روادید) که از طرف مأمورین ایران در خارجه بر روی گذرنامهٔ (پاسپورت) شخص که هویت وی در آن مشخص گردیده صادر خواهد شد. (مادهٔ ۲ قانون)

همانگونه که اشاره شد، گذرنامه شخص بیگانه، باید از سوی دولت متبوع او صادر شده باشد که در این گذرنامه نیز باید هویت و تابعیت وی بطور کامل مشخص گردیده باشد. (ماده ۹ قانون)

## گفتار دوم) گذرنامه و روادید

### ۱. گذرنامه[1]

ماده ۱ قانون گذر نامه ایران مصوب ۱۰ /۱۳۵۱/۱۲ گذر نامه را چنین تعریف نموده است:«گذرنامه سندی است که از طرف مأموران صلاحیتدار، برای مسافرت اتباع ایران به خارج و یا اقامت در خارج و یا مسافرت از خارج به ایران صادر می گردد گفته می شود».

---

1. Passport

اتباع ایران برای خروج از کشور و یا اقامت در خارج و یا مسافرت از خارج به ایران، باید تحصیل گذرنامه نمایند. صدور گذرنامه منوط به ارائه اسنادی است که هویت و تابعیت ایرانی تقاضاکننده را ثابت نماید.

**انواع گذرنامه**

گذرنامه انواع متعددی دارد که عبارتند از:

**الف) گذرنامه سیاسی**

گذرنامه سیاسی، گذرنامه ای است که وزارت خارجه برای مقامات سیاسی برای انجام ماموریت‌های سیاسی، صادر می نماید.

برای شخصیتهای زیر گذرنامه سیاسی صادر می‌شود:

۱. رهبر؛
۲. رییس جمهور؛
۳. رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، رییس مجلس شورای اسلامی، رییس قوه قضاییه، معاون اول رییس جمهور، اعضای شورای نگهبان، تولیت آستان قدس رضوی، وزراء دولت جمهوری اسلامی ایران و معاونان رییس جمهور.
۴. نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای عالی امنیت ملی، نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۵. رییس دیوانعالی کشور، دادستان کل کشور، رییس دیوان عدالت اداری، رییس و دادستان دیوان محاسبات، معاونان رییس قوه قضاییه، رییس سازمان بازرسی کل کشور، رییس دفتر مقام معظم رهبری، رییس کل بانک مرکزی و رییس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۶. رییس ستاد کل نیروهای مسلح، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، رییس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران و جانشینان ایشان، فرماندهان نیروهای سه گانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران، فرماندهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران،فرماندهان حفاظت اطلاعات نیروهای یاد شده.

۷. نمایندگان مستقیم مقام معظم رهبری با معرفی رییس دفتر ایشـان، نماینـدگان ویـژه رییس جمهور یا معاون اول رییس جمهور به معرفی دفتـر ایشـان، نماینـدگان ویـژه هیأت وزیران جهت ماموریتهای خاص به معرفی دفتر هیأت دولت و روسای دفـاتر روسای قوای سه‌گانه و مجمع تشخیص مصلحت‌نظام.

۸. روسای بنیاد مستضعفان و جانبازان، سازمان تبلیغات اسـلامی، بنیـاد شـهید انقـلاب اسلامی، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، کمیته ملی المپیـک جمهـوری اسلامی ایران و استانداران کشور و شهردار تهران.

۹. روسای جمهور سابق، نخست وزیـران سـابق، معاونـان اول سـابق رییـس جمهـور، روسای سابق مجلس شورای اسـلامی، روسـای سـابق قـوه قضـاییه،اعضـای سـابق شورای عالی قضایی با معرفی بالاترین مقام دستگاه مربوطه.

۱۰.مشاوران مقام معظم رهبری و معاونان دفتر معظم‌له بـا معرفـی رییـس دفتـر ایشـان، معاونان و مشـاوران رییـس جمهـوری، معاونـان معـاون اول رییـس جمهـور، دبیـر شورایعالی امنیت ملی و روسا و دبیران کمیته هـای شـورای مزبـور، معاونـان وزراء، روسای دفاتر تخصصی تحت سرپرستی بلافصل رییس‌جمهور.

۱۱.شخصیتهای عالی مقام علمی، دینی، فرهنگی و روسای فرهنگستانها با موافقت رییس جمهور.

۱۲.روسای دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و سایر مقامات منـدرج در جـزء ۵ و اعضای شورای عالی قضایی، وزراء و نمایندگان مجلس شـورای اسـلامی و مجلـس خبرگان و معاونان ریاست جمهوری و رییس قوه قضاییه که بعد از پیروزی انقـلاب اسلامی عهده‌دار مناصـب فـوق بـوده‌انـد و روسـای‌سـابق نماینـدگیهای سیاسـی و کنسولی و بین المللی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور با معرفـی بـالاترین مقام دستگاه مربوطه.

۱۳.سفرا، مدیران کل و معاونان آنان و روسـای ادارات وزارت امـور خارجـه، مـاموران ثابت سیاسی و کنسولی.

۱۴.ماموران رمز و مخابرات و کسانی که به نمایندگی از دولت جمهوری اسلامی ایـران مقامی را در مؤسسات و نهادهای بین‌المللی عهده‌دار مـی‌شـوند،پیکهـای سیاسـی و

کسانی که به ماموریت موقت سیاسی و کنسولی اعزام می شوند با موافقت وزیر امور خارجه.

۱۵.رییس، معاونان و مدیران کل منطقه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، رایزنان و وابستگان فرهنگی که در پوشش کادر وزارت امور خارجه به خارج از کشور اعزام می‌شوند.

۱۶.مدیران کل مدارس خارج از کشور و دفتر همکاریهای علمی و بین المللی و سرپرستی‌های مدارس خارج از کشور به پیشنهاد وزیر آموزش وپرورش.

۱۷.در غیر از موارد یاد شده در بالا برای انجام ماموریتهای خاص سیاسی حسب ضرورت، با تشخیص وزیر امور خارجه.( قانون اصلاح فصل سوم قانون گذرنامه مصوب ۱۳۷۷/۲/۲۰)

### ب - گذرنامه خدمت

گذرنامه خدمت از طرف وزارت امور خارجه برای اشخاصی صادر می گردد که غالباً به صورت کارمند اداری، کارشناس و نمایندگان اقتصادی حامل مأموریتهای اداری برای دولت متبوع خود هستند. مدت اعتبار گذرنامه خدمت یک سال است مگر در مورد مأموران ثابت دولت در نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور که اعتبار گذرنامه تا خاتمه مدت‌مأموریت آنان خواهد بود.

برای اشخاص زیر گذرنامه خدمت صادر می‌گردد:

۱. اشخاصی که به عنوان همراه با رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری به خارج از کشور مسافرت‌می‌نمایند.

۲. اشخاصی که به عنوان همراه در ارتباط با مأموریت با ریاست جمهوری یا معاون اول رییس‌جمهور به خارج از کشور مسافرت می‌نمایند با معرفی مقام مربوطه.

۳. اشخاصی که به موجب تصویبنامه هیأت وزیران برای انجام مأموریت به خارج از کشور اعزام‌می‌شوند، با معرفی دفتر هیأت دولت.

۴. کارمندان وزارتخانه ها و سازمانها و ارگانهای وابسته به دولت و ارگانهای نظامی که به خارج ازکشور اعزام می‌گردند با معرفی وزیر مربوطه و ذکر علت مأموریت.

۵. مأموران اداری و فنی وزارت امور خارجه و همسران آنها با موافقت وزیر امور خارجه.(ماده ۱۱ قانون گذرنامه اصلاحی ۱۳۷۷/۲/۲۰)

### ج) گذرنامه عادی

گذرنامه عادی گذرنامه ای است که برای افراد عادی جهت مسافرت به کشورهای خارجی، در داخل کشور توسط اداره کل گذرنامه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران(ناجا) و در خارج از کشور توسط نمایندگیهای جمهوری‌اسلامی ایران (مأموران کنسولی در سفارتخانه ها و کنسولگری ها) صادر می گردد. مدت اعتبار گذرنامه عادی پنج سال بوده که برای مدت زمان پنج سال دیگر نیز قابل تمدید خواهد بود.

### ۲. روادید یا ویزا

ویزا عبارت از مجوزی است که به شخص اجازه ورود به خاک یک کشور را داده تا وی بتواند برای مدت زمان مشخصی در آنجا حضور داشته باشد. ویزا معمولا به صورت مهری خواهد بود که در پاسپورت شخص متقاضی زده می شود ولی گاهی اوقات نیز ممکن است بصورت نامه نیز صادر گردد.

بعضی از کشورها ممکن است به موجب معاهداتی که با دیگر کشورها منعقد می نمایند نیازی به اخذ ویزا نداشته باشند.شرایط صدور ویزا در کشورهای مختلف متفاوت است.

### انواع روادید یا ویزا

### الف) ویزای با حق کار

صدور روادید با حق کار تنها برای کارشناسان، کارورزان و کارگران که قصد اشتغال در ایران را دارند صورت می گیرد. مامورین کنسولی پس از وصول مجوز اشتغال که از طرف وزارت کار و امور اجتماعی صادر و توسط وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به نمایندگی ارسال می‌شود نسبت به صدور روادید اقدام خواهد نمود.

### ب) ویزای تحصیلی

صدور روادید تحصیلی تنها برای دانشجویان و یا طلاب علوم دینی صورت می گیرد. مامورین کنسولی پس از وصول پذیرش تحصیلی که از سوی وزارت خانه‌های علوم، تحقیقات و فن آوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و یا مرکز جهانی علوم اسلامی صادر و توسط وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به نمایندگی ارسال می‌شود تا نسبت به صدور روادید اقدام نمایند.

### ج) ویزای توریستی یا جهانگردی

در صورتی که اتباع خارجه تمایل داشته باشند برای دیدار از آثار و جاذبه‌های توریستی و یا دیدار دوستان و بستگان خود وارد خاک ایران شوند می‌بایست نسبت به اخذ روادید جهانگردی از بخش کنسولی نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور اقدام نمایند.

### د) ویزای دیپلماتیک[1]

به ویزایی گفته می شود که برای دارندگان پاسپورت‌های سیاسی که از طرف کشور و یا سازمان متبوعه خود به کشوری دیگر ماموریت سیاسی داده می شود صادر می گردد.

### ه) ویزای مطبوعاتی یا خبرنگاری[2]

در برخی از کشورها برای ورود خبرنگاران به کشورشان جهت تهیه اخبار، ویزای مخصوصی تحت عنوان ویزای خبر نگاری اخذ نمایند.

### و) ویزای تجاری

ویزای تجاری به ویزایی گفته می شود که،برای خارجیانی که قصد سفر به ایران به منظور انجام امور تجاری، بازرگانی، فرهنگی و یا صنعتی را دارند برای مدت ۳۰ روز صادر می گردد. لازم به توضیح است کسانی که قصد ورود به ایران با این نوع ویزا را دارند باید از شرکت دعوت کننده، دعوتنامه داشته باشند.

---

1. Diplomatic visa
2. Journalist visa- press visa

### ز) ویزای عبور[1]

هرگاه بیگانه ای قصد عبور از خاک ایران را به کشور دیگری داشته باشد نیاز بـه اخذ ویزای عبور دارد. این اشخاص می‌تواننـد ظـرف مـدت کوتـاهی (حـداکثر ۷ روز) به‌صورت ترانزیت از ایران عبور نمایند.

### ح) ویزای زیارتی[2]

ویزای زیارتی، ویزایی است که برای مسـلمانان خـارجی، کـه قصـد بازدیـد از منـاطق دیدنی و یا آثار باستانی را داشته و یا افرادی کـه بـه منظـور زیـارت امـاکن مقدسـه در شهرهای مذهبی عازم جمهوری اسلامی ایران هستند صادر می گردد.

### ط) شرایط صدور ویزای ایران

۱. اتباع کلیه کشورهایی که دارای گذرنامه معتبر (با اعتبار حداقل ۶ مـاه و تعـداد کافی صفحات سفید) می توانند پس از ارایه مدارک لازم و اخذ روادید بـه ایـران سـفر نمایند.

۲. اتباع خارجی جهت مسافرت به مناطق آزاد تجـاری جمهـوری اسـلامی ایـران (مانند کیش، قشم، چابهار و...) نیازی به اخذ روادید نداشته و به راحتی مـی تواننـد در مبادی ورودی با اخذ مجوز ورود ۱۴ روزه به آن منـاطق وارد شـوند. بـدیهی اسـت در صورت تمایل به ادامه سفر به سایر مناطق داخلی کشور، می توانند بـه دفتـر نماینـدگی وزارت امور خارجه مستقر در آن منطقه آزاد مراجعه کرده و طبق مقررات روادیـد لازم را دریافت نمایند.

۳. ایرانیانی که طبق قوانین ایران، ترک تابعیـت نکـرده، لـیکن گذرنامـه کشـور دیگری را در اختیار دارند نمـی تواننـد بـا گذرنامـه خـارجی بـه ایـران سـفر نماینـد و می‌بایست با اخذ گذرنامه معتبر ایرانی به کشور مسافرت نمایند.

۴. اتباع خارجی (آقایان) که دارای همسر ایرانی بـوده و قصـد دارنـد بـه همـراه همسر خود به ایران مسافرت نمایند، علاوه بر مدارک موردنیـاز بـرای صـدور روادیـد، لازم است که مدارک زیر را نیز ارایه نمایند:

---

1. Transit visa
2. Pilgrimage visa

– درخواست کتبی زوجه
– کپی گواهی ازدواج (یا پروانه زناشویی)

۵. اتباع خارجی که دارای مادر ایرانی (و پدر خارجی) هستند فقط با اخذ روادید می توانند به ایران سفر نمایند، لذا علاوه بر مدارک مشترک برای صدور روادید که در قسمت مربوطه توضیح داده شده، لازم است که مدارک ذیل را نیز ارایه و یا ارسال نمایند:

– کپی سند ولادت
– درخواست کتبی مادر
– کپی گواهی ازدواج (پروانه زناشویی).

**ی) مواردی که مأمورین باید از دادن ویزا به بیگانگان خودداری نمایند**

مأمورین ایران در خارجه، در موارد ذیل باید از دادن ویزا به بیگانگان خودداری نمایند:

۱) در صورتی که مأمورین در صحت اسناد ارائه شده تردید نمایند؛

۲) اشخاصی که مطابق قوانین ایران تبعه ایران محسوب شده و بخواهند با اوراق تابعیت غیر ایرانی به ایران مسافرت کنند؛

۳) چنانچه حضور خارجی در ایران بر ضد امنیت مملکت و یا نظم عمومی و یا به جهات دیگری منافی مصالح مملکتی باشد؛

۴) اگر شخص خارجی، در ایران سابقه محکومیت کیفری مهم و یا جنایت داشته و یا در خارج محکوم به جنحه و یا جنایت شده باشد؛

۵) اگر خارجی قبلاً از ایران اخراج شده باشد؛

۶) چنانچه حضور خارجی در ایران مضرّ بهداشت عمومی و یا منافی عفت باشد؛

۷) اگر خارجی نتواند اثبات نماید که وسائل تحصیل معاش خود را در ایران به وسیله سرمایه یا مشاغل مفیده خود دارا می‌باشد. (قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۹ اردیبهشت ماده ۱۳۱۰ شمسی)

### مبحث سوم) اقامت بیگانگان در ایران

هر کشوری، برای ورود بیگانگان به خاک آن کشور مـی توانـد شـرایطی را پـیش بینـی نماید، معمولاً برای اقامت در یک کشور باید از طـرف مقامـات صـلاحیتدار آن کشـور اجازه نامه ای صادر گردد که در آن مدت و محل اقامت قید می گردد.در ایران نیـز ایـن اجازه نامه در بدو ورود بیگانه به خاک ایران از طرف نیروی انتظامی صادر می شود.

در قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران، دو نوع اقامت برای بیگانگان پیش بینی شده است: اقامت دائم و اقامت موقت.

#### گفتار اول) اقامت دایم

در صورتی که خارجی در خاک ایران اقامتگاه قانونی اختیار نموده باشد اقامت وی دائمی محسوب می گردد. هر خارجی که بخواهد در ایران اقامت نماید مکلف است ظرف ۸ روز پس از ورود به ایران برگهای درخواست صدور پروانه اقامت را تنظیم و تکمیل و امضاء نموده به انضمام سایر مدارک لازم به نیروی انتظامی محلی که می‌خواهد در آنجا اقامت اختیار کند تسلیم نماید. نیروی انتظامی محل، پس از رسیدگی مدارک ارایه شده پروانه اقامت موقت با اخذ حقوق قانونی صادر و یا از صدور پروانه اقامت امتناع می‌ورزد.(ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه)

اجازه اقامت دایم برای خارجیانی صادر خواهد شد که دارای شرایط ذیل باشند:

الف) متقاضی، دارای ۵ سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و به هنگام‌تقاضا به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشد.

ب) متقاضی دارای دو سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و مقام عالی‌علمی یا شغل یا تخصص او در امور تولیدی و عمرانی به تأیید مقامات صلاحیت‌دار مملکتی‌رسیده باشد.

ج) متقاضی دارای دو سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و خدمات‌شایسته و ارزنده او به امور عام‌المنفعه در ایران به تأیید مقامات صلاحیت‌دار مملکتی رسیده‌باشد.

د) متقاضی دارای زن و فرزند ایرانی باشد.

ه) متقاضی دارای دو سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و در امورتولیدی و عمرانی ایران که مورد تأیید مقامات صلاحیت‌دار ایران باشد سرمایه‌گذاری کرده باشد.

و) متقاضی دارای دو سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و درآمد شخصی‌یا حقوق یا مستمری بازنشستگی او به تأیید یکی از بانکهای مجاز ایران رسیده باشد. (ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه)

### گفتار دوم) اقامت موقت

چنانچه شخص بیگانه، دارای اقامت دایم نباشد و برای مدت زمان موقت، مثلا برای دیدن اقوام یا زیارت، سیاحت و غیره وارد ایران شده باشد اقامت موقت نامیده می‌شود.

اجازه اقامت موقت و یا دائم در ایران از طرف نیروی انتظامی باید داده شود و هیچ یک از اتباع خارجه بدون اجازه مزبور و بیش از مدت معینه در اجازه‌های مذکوره نمی‌توانند در ایران اقامت نمایند. اجازه اقامت موقت و یا دائم قابل تجدید و تمدید می‌باشد.

### گفتار سوم) خروج اتباع خارجه از ایران

در مورد خروج اتباع بیگانه از ایران شرایط خاصی وجود ندارد، فقط زمانی که بیگانه قصد خروج از ایران را داشته باشد و مدت توقف آنها کمتر از ۹۰ روز باشد باید هنگام خروج، فرم مخصوص خروج از کشور را تکمیل نموده و تسلیم مأموران گمرکی مرزی نماید.

اما چنانچه بیگانه، بیشتر از ۹۰ روز در ایران اقامت داشته باشد، باید هنگام خروج از ایران، اجازه خروج از مأمورین انتظامی را اخذ نماید.(تبصره ماده ۱۰)

#### استثنائات وارده بر مقررات ورود و خروج بیگانگان

بر اساس ماده ۱۸ قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه، اشخاص ذیل از رعایت مقررات مربوط به ورود و اقامت اتباع بیگانگان مستثنی خواهند بود:

۱. کسانی که دارای مصونیت سیاسی هستند.

۲. مأمورین قنسولی دول خارجه و افراد عائله آنها که با هم در یک خانه زندگانی می‌کنند و اعضاء رسمی آنها ولی اگر اتباع ایران از طبقات مذکوره‌مقیمین در یکی از ممالک خارجه از مزایای مزبور کلاً یا بعضاً بهره‌مند نباشند نسبت به اتباع مملکت مزبور از طبقات فوق معامله متقابله خواهد شد.

از طرف مأمورین ایران به مشمولین فقرات ۱ و ۲ این ماده برای ورود به ایران و همچنین برای عبور و خروج از ایران ویزای سیاسی داده می‌شود به‌شرط معامله متقابله.

۳. اعضای هیأت‌های اعزامیه دول خارجه که با موافقت دولت ایران وارد ایران می‌شوند و کسان دیگری که دارای ویزای سیاسی مأمورین ایران باشند.

## گفتار چهارم) اخراج بیگانه

به طورکلی اعتقاد بر این است که دولتها قدرت اخراج ، تبعید و تغییر محل سکونت اتباع خارجی را دارند و این قدرت نیز مثل قدرت امتناع از پذیرش ، یکی از آثار حاکمیت سرزمینی دولت تلقی میشود[1] . یک دولت حق دارد چنانچه حضور بیگانه ای را در سرزمینش مغایر با منافع و مصالح ملی خود تشخیص دهد ، او را اخراج کند ؛ این حق را حتی معاهداتی که تضمین کنندهٔ حق اقامت برای اتباع دیگر دولتهای متعاهد هستند نیز محدود نمیکند . هر دولتی میتواند بنا بر معیارهای خود شرایط اخراج را تعیین کند . دلایل اخراج اتباع بیگانه در زمان جنگ با دلایلی که در زمان صلح قابل توجیه هستند ، تفاوت دارد ؛ در زمان جنگ اعتقاد بر این است که یک دولت متخاصم حق اخراج کلیه اتباع دشمن در سرزمین خود را دارد ، اما در زمان صلح اتباع بیگانه ممکن است فقط به خاطر رفاه یا نظم عمومی و یا به دلایل امنیتی ، اعم از داخلی یا خارجی ، اخراج شوند .[2] در مادهٔ ۱۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آمده است: « بیگانه ای که قانوناً در قلمرو یک کشور طرف این میثاق باشد فقط در اجرای تصمیمی که مطابق قانون اتخاذ شده باشد ممکن است از آن کشور اخراج بشود و جز در مواردی که جهات حتمی امنیت ملی طور دیگری اقتضا نماید باید امکان داشته باشد که علیه اخراج خود به طور موجه اعتراض کند و اعتراض او نزد مقام صالح یا نزد شخص

---

[1] J. G. Starke, Introduction to International Law, Tenth Edition, Butterworths London, 1989: p. 350.
[2] Shigeru Oda, "The Individual in International Law", Manual of Public International Law, ed. by Max Sorensen, (New York: St. Martin's Press, 1968), pp. 477- 478.

منصوب از طرف مقام صالح با حضور نمایندهای که به همین منظور تعیین میکند رسیدگی شود ».

گاهی اوقات ممکن است دولتها بنا بدلایل سیاسی، اجتماعی و امنیتی، اتباع خارجی را از کشور خود اخراج نمایند. باید توجه داشت که اخراج بیگانه به دلایل مذهبی ، نژادی و رنگ پوست مخالف قواعد حقوق بشر و عملی غیردوستانه نسبت به دولت متبوع شخص اخراج شده ، محسوب میشود مگر درصورتیکه ادامهٔ حضور او موجبات جریحه دار شدن احساسات مردم را فراهم نماید یا مخالف منافع عمومی باشد. همچنین اخراج دسته جمعی بیگانگان در شرایط عادی و زمان صلح و نیز اخراج بیماران و زنان باردار مخالف قواعد حقوق بین الملل میباشد .[1]

بر اساس قوانین ایران، اتباع خارجی را ممکن است در موارد ذیل، از خاک ایران اخراج و یا محل توقف او را تغییر داد:

الف) اگر برخلاف مقررات و قانون رفتار نماید؛

ب) در صورتی که اجازه عبور و یا توقف خارجی ملغی شود.

منظور از رفتار بر خلاف قانون، آنست که بیگانه در ایران از اجرای تکالیف مشخص شده در قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران خودداری کند. مثلاً، طبق ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق، هر خارجی که بخواهد در ایران اقامت نماید مکلف است ظرف ۸ روز پس از ورود به ایران، برای تحصیل پروانه اقامت، باید به نیروی انتظامی محل مراجعه نموده و مدارک لازم را تسلیم نماید. همچنین چنانچه بیگانه در ایران آدرس محل اقامت یا کار خود را تغییر دهد موظف است که تغییر آدرس خود را به نیروی انتظامی محل قبلی و همچنین ظرف ۸ روز به نیروی انتظامی محل جدید اعلام نماید، عدم رعایت این مقررات می تواند موجب اخراج بیگانه شود.

تصمیم اخراج را اداره کل امور اتباع خارجه به موقع اجرا می‌گذارد. در هر موقعی که تصمیم اخراج اتخاذ شود و تأخیر اجرای آن منافی مصالح مملکتی نباشد از طرف نیروی انتظامی و یا از طرف ادارات ذی صلاح دیگر، آن‌تصمیم و مهلتی که برای اجرا داده می‌شود، به شخصی که باید اخراج شود اخطار خواهد شد.

---

[1] Werner Levi, Contemporary International Law, Second Edition, Westview Press, Boulder, San Fransisco. Oxford, 1991, p: 168.

هر گاه خارجی تقبل کند که در مدتی که از طرف مرجع صلاحیتدار تعیین می‌شود از ایران خارج بشود آزادانه خارج خواهد شد و الا تحت‌الحفظ اخراج‌می‌شود. (ماده ۱۱ قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه)

لازم به توضیح است که تصمیم اخراج بیگانه از کشور قابل تجدید نظر بوده و بیگانه می تواند ظرف ۱۵ روز از تاریخ ابلاغ به وزارت کشور مراتب اعتراض خود را اعلام نماید. ممکن است تقاضا کتباً و یا بصورت تلگرافی به مقام صلاحیتداری که تصمیم را اتخاذ کرده، داده شود، علاوه بر آن بیگانه می‌تواند مدلول تقاضای خود را مستقیماً به وزارت کشور ارسال نماید[1].

رسیدگی به در خواست تجدیدنظر، در جلسه‌ای مرکب از مدیرکل سیاسی وزارت کشور، نمایندگان وزارت امور خارجه، وزارت دادگستری، وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی مطرح و تصمیمات مقتضی اتخاذ خواهد شد.تصمیم این هیأت قطعی است.(ماده ۱۶ آیین‌نامه)

## گفتار پنجم) برخورداری اشخاص حقیقی بیگانه از حقوق خصوصی در ایران

منظور از حقوق خصوصی عبارتست از:

۱. حقوق مالی و غیرمالی اشخاص از قبیل: حق مالکیت، حق خرید و فروش، حق تمتع، احوال شخصیه، اهلیت و غیره.
۲. حقوق خانوادگی مانند: حق ازدواج، طلاق، رجوع و بذل مدت، نفقه، حضانت، حق ابوّت، حق نبوت، حق ولایت.

براساس مادهٔ ۹۵۸ ق.م که می گوید: «هر انسان متمع از حقوق مدنی خواهد بود... » در این ماده کلمه انسان عام است و شامل کلیه افراد اعم از تبعه و غیرتبعه (بیگانه)

---

۱. ماده ۱۲ـ در مواقعی که اعطای جواز اقامت امتناع شده و تصمیم اخراج از طرف مقامات ذیصلاحیتی که دولت معین می‌کند اتخاذ می‌شود خارجی‌حق خواهد داشت به وزارت داخله مراجعه کرده تقاضای تجدید نظر در تصمیم مزبور را بنماید.این تقاضا کتباً و یا تلگرافاً به وسیله مقام صلاحیتداری که تصمیم را اتخاذ کرده داده خواهد شد ولی خارجی می‌تواند مدلول تقاضای خود را مستقیماًبه وزارت داخله ارسال دارد.تقدیم تقاضای تجدید نظر موجب تعویق اجرای تصمیم اخراج ـ به استثنای مواردی که اخراج از نقطه نظر مصالح مملکتی فوریت دارد – خواهد بودولی ممکن است تا تعیین نتیجه تجدید نظر نظمیه خارجی را در تحت مراقبت مخصوص خود قرار دهد.

می گردد. همچنین در مادهٔ ۹۶۱ ق.م. صراحتاً، اتباع بیگانه را جز در موارد استثنایی از حقوق مدنی برخوردار نموده است. این ماده چنین مقرر کرده است: «جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود:

۱. در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر بـه اتباع ایـران نمـوده و یـا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.

۲. در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعهٔ خارجـه آن را قبول نکرده.

۳. در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.»

از مفاد مواد فوق، چنین برداشت می گردد، که قانون مدنی ایران، اصل را بر تمتـع بیگانگان (اتباع خارجه) از حقوق مدنی قرار داده است. و تمتع بیگانه از حقوق مدنی را فرع براهلیت وی می داند، زیرا اصولاً تشخیص اهلیت بیگانه، برای انجام عمل حقـوقی، براساس قانون دولت متبوع وی خواهـد بـود مگـر آنچـه کـه در مـاده ۹۶۲ ق.م مقـرر گردیده است: «تشخیص اهلیت هرکس برای معامله کردن برحسب قانون دولـت متبـوع او خواهد بود. معذالک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقـوقی انجـام دهـد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبـوده و یـا اهلیت ناقصی داشته است، آن شخص بـرای انجـام آن عمـل واجـد اهلیـت محسـوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد... »

## گفتار ششم) استثنائات وارده بر اصل تمتع بیگانگان از حقوق مدنی

### ۱. حقوق منحصر به ایرانیان و سلب شده ازبیگانگان

در بند ۱ ماده ۹۶۱ ق.م. قانونگذار در تعیین استثنائات وارده بر اصل تمتـع بیگانگـان از حقوق مدنی آورده است: «در مورد حقوقی که قانون آن را صـراحتاً منحصـر بـه اتبـاع ایران نموده یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.»

برخی از حقوق که مختص به ایرانیان می باشد در قوانین مختلف آمده است، کـه عبارتند از:

**الف) دادن امتیاز تشکیل شرکت و غیره بــه خارجیــان:** در اصــل ۸۱ ق.ا.ج.ا.ا. آمده است: «دادن امتیاز تشکیل شرکت هــا و مؤسســات در امــور تجــارتی و صــنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.»

در این اصل چنانچه مشاهده می‌گردد، محرومیت بیگانگان جهت تشکیل شــرکتها و موسسات مطلق بوده و با تصویب قانون عادی، آئین نامه و یا معاهده نمی‌تــوان بــرای بیگانه حق تشکیل شرکت و موسسات تجاری، صنعتی، کشــاورزی، معــادن و خــدماتی قائل گردید.

**ب) ممنوعیت استخدام کارشناسان خارجی:** در اصــل هشــتاد و دوم ق.ا.ج.ا.ا.، ایران مقرر گردیده است: «استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.» در ایــن اصــل گرچــه اســتخدام کارشناسان خارجی ممنوع گردیده اما بصورت مطلق نبوده و چنانچــه مجلــس شــورای اسلامی تصویب نماید ممنوعیت آن رفع خواهد شد.

**ج) محرومیت از حق اشــتغال در برخــی از مشــاغل:** در مــاده ۱۲ ق. تأسـیس اوراق بهادار مصوب ۱۳۴۵/۲/۲۷، اشتغال به کــارگزاری بــورس را مشــروط بــه داشــتن تابعیت ایران نموده است. پس بیگانگان، از حق اشتغال بعنوان کارگزار بــورس محــروم می باشند.

براساس ماده ۹۸۲ ق.م. اشخاصی که تابعیت ایران را بدست آورده‌اند، حــق نائــل آمدن به مقامات ذیل را ندارند. به طریق اولی می‌توان چنین استنباط نمود کــه بیگانگــان هم مانند کسانی که تابعیت ایران را تحصیل نموده اند نیز نمی تواننــد بــه مقامــات ذیــل نائل گردند:

۱. ریاست جمهوری اسلامی و معاونین او؛
۲. عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه؛
۳. وزارت و کفالت وزارت و استانداردی و فرمانداری؛
۴. عضویت در مجلس شورای اسلامی؛
۵. عضویت در شوراهای استان و شهرستان و شهر؛
۶. استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هرگونه پست و یا مأموریت سیاسی؛
۷. قضاوت؛

۸. عالی‌ترین ردهٔ فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی؛
۹. تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی.

براساس ماده ۴۲ ق. مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۸/۷، شرایط عمومی استخدام در دستگاههای اجرایی را «داشتن تابعیت ایران» معین کرده است و بکارگیری موقت و تعیین حقوق و مدت خدمت اتباع خارجی، حسب قوانین و مقررات خاص خود انجام خواهد شد. (تبصره ۱ ماده ۴۲ ق.م.خ.ک)

همچنین مادهٔ ۱۰ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴/۳/۲۹ مقرر می دارد: «اشتغال پزشکان بیگانه به هر نام و هر نوع کار فنی از هر حیث تابع مقررات قانون طبابت اتباع بیگانه مصوب شهریور ماه ۱۳۱۲ و مستلزم داشتن پروانه از وزارت بهداری می‌باشد... »

وفق ماده ۵ از مقررات تشکیلاتی، استخدامی، مالی و انضباطی وزارت امور خارجه مصوب ۱۳۵۲/۳/۷ یکی از شرایط ورود به خدمات داوطلبان رسته سیاسی، داشتن تابعیت اصلی ایران می‌باشد. حتی کسانی که دارای تابعیت اکتسابی و یا دارای همسر خارجی و یا همسری که تابعیت ایرانی او اکتسابی است نمی تواند به استخدام و به رسته سیاسی گمارده شود.

براساس ماده ۱۲۰ قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹، که مقرر می دارد) «اتباع بیگانه نمی توانند در ایران مشغول به کار شوند مگر آنکه اولاً دارای روادید ورود با حق کار مشخص بوده و ثانیاً مطابق قوانین و آئین نامه‌های مربوطه، پروانه کار دریافت دارند.»

### د)محرومیت حق تملک بیگانگان بر املاک زراعی

گاهی اوقات قانونگذار، بیگانگان را از داشتن حقی معین به طور ضمنی، محروم کرده است. مانند محرومیت بیگانگان از تملک اراضی مزروعی. علاوه بر املاک مزروعی، بیگانگان از تملک اموال غیرمنقول دیگر مازاد، برای محل سکونت یا کسب یا صنعت خود نیز محروم هستند.[۱]

لازم به توضیح است که، بیگانگان در ایران طبق ماده ۱ آئین نامه استملاک اتباع خارجه، اجازه استملاک محل کسب یا مسکن و یا صنعت را برای خود دارند و

۱. سلجوقی، همان، ص ۱۷۸.

نمی توانند به منظور دیگری، مانند سرمایه گذاری و یا اجاره دادن تملک نمایند. بنابراین وفق ماده ۳ این آئین نامه، آنان تحت شرایط ذیل می‌توانند استملاک نمایند:

الف) تقاضا مخالف با مقررات عهدی دولت ایران نباشد؛

ب) تقاضا مخالف با قوانین ایران و انتظامات عمومی کشور نباشد؛

ج) در کشور متبوع متقاضی، اتباع و شرکتها و موسسات ایرانی هم حق استملاک داشته و بتوانند لااقل همان مقدار ملک را عملاً تحصیل نمایند (شرط عمل متقابل)؛

د) مساحت ملک مورد تقاضا، متناسب با تعداد خانواده و وضعیت اجتماعی و مالی و یا نوع کسب و صنعت و منظوری که برای آن تقاضای استملاک شده است باشد؛

ه) محل وقوع ملک مورد تقاضا در مناطق مرزی یا نقاطی که استملاک خارجیان بر طبق مقررات محدود یا ممنوع گردیده نباشد؛

و) در مواردی که استملاک برای محل کار و کسب باشد، باید طبق مقررات و قوانین ایران مباشرت به آن شغل مجاز بوده و در صورت لزوم پروانه اشتغال به آن شغل، قبلاً تحصیل شده باشد.

### ۲. حقوق راجع به احوال شخصیه بیگانه در ایران

قانونگذار ایرانی در مورد احوال شخصیه بیگانگان، برخلاف نظام انگلستان که نظام اقامتگاه را پذیرفته، نظام تابعیت را اعمال می‌نماید. چنانکه در ماده ۶ ق.م. احوال شخصیه کلیه اتباع ایران را ولو اینکه مقیم کشورهای خارج نیز باشند، تابع قانون ایران می داند.[۱] همچنین ماده ۷ ق.م. در مورد احوال شخصیه بیگانگان مقرر می دارد: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.»

در بند دوم ماده ۹۶۱ ق.م. درباره حقوق مربوط به احوال شخصیه بیگانگان، محرومیت آنها محدود به مواردی شده که آنها را قانونگذار کشور متبوع بیگانه، نپذیرفته باشد. مانند حق تعدد زوجات.

---

۱. سید محمد متولی، احوال شخصیه بیگانگان در ایران، تهران: انتشارات ساز و کار، ۱۳۷۸، ص ۹۱.

بنابراین، چنانچه قانون متبوع بیگانه در مـورد احـوال شخصـیه، بـا قـانون ایـران یکسان باشد حقوق بیگانگان در ایران با حقوق اتباع آن کشور یکسان خواهد بود.

دلایل و انگیزه قانونگذار ایران در مقام تعیین حق تمتـع بیگانـه از حیـث حقـوق راجع به احوال شخصی مبنی بر این که اگر حقـی در قـانون کشـور متبـوع او پذیرفتـه نشده باشد بیگانه از آن حق در ایران محروم است، آن است که:

اولاً: از تقلب احتمالی نسبت به قانون جلوگیری شود؛

ثانیاً: به این اصل که «اشخاص از حیث احوال شخصی تابع قـانون دولـت متبـوع خود هستند» عمل کرده باشد.

### ۳. حقوق مخصوص جامعه ایرانی

هر دولتی، بنا به مصالح اتباع خود، ممکن اسـت حقـوق خاصـی بـرای اتبـاعش وضـع نماید، که شامل بیگانگان نگردد. مثلاً قانون هدفمند کردن یارانه، کـه فقـط شـامل اتبـاع ایرانی گردیده و شامل بیگانگان نمی‌شود.

برخی از نویسندگان،[1] برای مصادیق حقوق مخصوص جامعه ایرانـی، اسـتناد بـه اصل ۴۳ ق.ا.ج.ا.ا. می نمایند و معتقدند که حکم شرعی و قانونی منع پرداخت ربا که در این اصل آمده است تنها شامل اتباع ایرانی می شود و اتباع خارجی نمی توانند بـا اسـتناد به آن از پرداخت بهره به اتباع ایرانی اسـتنکاف نماینـد. کـه ایـن عقیـده بنظـر صـحیح نمی باشد زیرا در آیه شریفه ۲۷۵ سوره بقره که می فرماید: «وَاَحَلَّ الله البَیع و حرّمَ الرّبـا» و خداوند بیع (خرید و فروش) را حلال و ربا را حرام کرد. در اینجا معامله ربـوی هـم حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی، یعنی هم جرم است و هم باطل.[2]

پس می‌توان چنین ادعا نمود، که چنانچه معامله ربوی چـه بـا اتبـاع ایرانـی و یـا خارجی صورت گیرد حکم بر حرمت آن صـادر خواهـد شـد و فرقـی بـین ایرانـی یـا خارجی بودن ربا دهنده وجود ندارد.

## گفتار هفتم) برخورداری اشخاص حقیقی بیگانه از حقوق عمومی در حقـوق ایران

۱. به سلجوقی، همان، ص ۱۸۱ و ابراهیمی، همان، ص ۲۱۸، مراجعه شود.
۲. قبله‌ای خوئی، خلیل، آیات الاحکام، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷، ص ۹۱۸.

منظور از حقوق عمومی افراد، به انواع آزادیها، مساوات و اقسام آن گفته می شود، مانند آزادی عقاید مذهبی، آزادی عقاید سیاسی، آزادی تعلیم و تربیت، تساوی در مقابل قانون و تساوی در مقابل دادگاهها، تساوی در پرداخت مالیات و تساوی در تصدی مشاغل رسمی و غیره.[1]

میزان برخورداری بیگانگان از حقوق عمومی، در مقایسه با برخورداری او از حقوق خصوصی محدود به مواردی است که قانونگذار ایران اجازه داده است.

در ماده یک قرارداد بین المللی سال ۱۹۲۹ در مورد حقوق بیگانگان آمده است: «هر دولت باید در سرزمین و قلمرو خود برای افراد بدون تفکیک نژاد، تابعیت، مذهب، زن و مرد بودن (جنسیت) یا زبان به طور کامل و برابر حق زندگی، آزادی و مالکیت قائل گردیده و این حقوق را مورد حمایت قرار دهد، این حق برابری حقوق باید به طور حقیقی و درست باشد نه ساختگی.»

در ماده فوق، چهار نوع آزادی بنیادی وجود دارد که عبارتند از:

- حق آزادی عقیده
- حق آزادی مذهب
- حق زندگی و حیات
- حق مالکیت

لذا براساس مقررات بین‌المللی، دولت‌ها وظیفه دارند، تا آن حدّ از حقوق عمومی را که برای شخصیت هر انسانی ضروری است برای بیگانگان مقیم کشور خود تأمین و از آنها حمایت نمایند. حقوقی از قبیل: آزادی مذهب و اجرای مراسم مذهبی، آزاد بیان و اندیشه، حق تأمین جان، مال، حیثیت و آبرو تا جایی که این آزادی‌ها با نظم عمومی مغایرت نداشته و عفت عمومی را نیز جریحه‌دار ننماید.

انستیتو حقوق بین الملل، در قطعنامه سال ۱۹۲۹ راجع به «حقوق انسانی» برخورداری از آزادیهای زیر را برای بیگانگان به دولت‌ها توصیه نموده است:

- آزادی انتخاب زبان
- آزادی تعلیم و تربیت
- آزادی مالکیت

---

۱. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۳۸، شماره ۱۸۸۹ .

– آزادی در خروج از کشور
– حق داشتن امنیت جانی و مالی
لازم به توضیح است که آزادی های فوق در اعلامیه جهانی حقوق بشـر و قـانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است.

برخورداری بیگانگان از حقوق عمومی را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:
الف) حقوق اساسی و آزادی‌های فردی و مصونیت‌های شخصی،
ب) حقوق اقتصادی؛
ج) حقوق قضایی؛
د) حقوق سیاسی.

### ۱. حقوق اساسی و آزادی‌های فردی

معمولاً حقوق و آزادی های عمومی افراد در قانون اساسی کشورها، قید گردیـده و ایـن آزادی‌ها شامل افراد بیگانه مقیم آن کشور نیز خواهد شد.

مهمترین حقوق اساسی افراد، که بیگانگان نیز از آن بهره‌مند می‌گردند عبارتند از:

#### الف) حق برخورداری بیگانگان از حیثیت و کرامت انسانی

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر دهم دسامبر ۱۹۴۸ آمده اسـت: «شناسـایی حیثیـت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقـال ناپـذیر آنـان اسـاس آزادی، عدالت و صلح را در جامعه بشری تشکیل می‌دهد». همچنـین در مـاده ۱ اعلامیـه فـوق آمده است: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آینـد و از لحـاظ حیثیـت و حقـوق بـا هـم برابرند همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسـبت بـه یکـدیگر بـا روح بـرادری رفتار کنند.»

لذا با استناد به اینکه بیگانه به لحـاظ انسـان بـودن از کرامـت انسـانی برخـوردار است. بنابراین هتک حرمت و حیثیت بیگانگان همانند اتباع داخلی ممنوع است.

در ابتدای مقدمه اعلامیه قاهره در مورد حقوق بشـر در اسـلام نیـز آمـده اسـت: «خداوند انسان را به بهترین وجه آفریده و به او حیثیـت داده و وی را خلیفـه خـود در روی زمین گرداند.» همچنین ماده ۴ در این اعلامیه آمده است: «هـر انسـانی حیثیـت و حرمت دارد.»

### ب) آزادی بیگانگان در انتخاب مسکن

همانطوریکه قبلاً ذکر شد، اتباع بیگانه در ورود به ایـران و اقامـت در نقـاطی کـه مایـل باشند آزاد بوده، مشروط به آنکه از مقامات صلاحیت‌دار پروانـه اقامـت دریافـت کـرده باشند. به موجـب اصـل ۲۲ ق.ا.ج.ا.ا. «حیثیـت، جـان، مـال، حقـوق، مسـکن و شـغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کنـد.» در ایـن اصـل، ذکر کلمه «اشخاص» به طور مطلق بوده و شامل کلیه افراد اعم از تبعه ایران و بیگانگـان مقیم ایران می‌شود.

همچنین مطابق ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق مـدنی و سیاسـی: «بیگانـه‌ای کـه قانوناً در قلمرو یک کشور طرف این میثاق باشد، فقـط در اجـرای تصـمیمی کـه برابـر قانون اتخاذ شده باشد ممکن است از آن کشور اخراج شود و جز در مواردی که جهات حتمی امنیت ملی، طور دیگری اقتضاء نماید باید امکان داشته باشد که علیه اخراج خود موجهاً اعتراض کند و اعتراض او در مقام صالح یا نزد شخص منصـوب از طـرف مقـام مزبور با حضور نماینده‌ای که به این منظور تعیین می‌کند باید رسیدگی شود.»

مصونیت مسکن یکی از حقوق بیگانگان بوده و در واقع متمم امنیت شخصـی و آزادی مسکن است. همچنین مصونیت مسکن، بخشی از حریم خصوصی افراد است که به اشخاص این حق را می دهد تا آزادی عمل در حریم خصوصی خانه خـود را داشـته باشند.

### ج) حمایت از جان و مال بیگانه

حفظ امنیت جان و مال بیگانگان از وظایفی است که کشور محل اقامـت، بایـد در حـدّ متعارف در تحقق آن بکوشد. البته نباید انتظار داشت برای بیگانگانی که در یـک کشـور اقامت دارند، اقدامات احتیاطی خاص و فوق‌العاده بیش از آنچه برای اتباع خودی مقـرر است فراهم نمود.[۱]

۱. مدنی، همان، ص ۷۵؛ نصیری، همان، ص ۱۰۵.

براساس اصل ۲۲ ق.ا.ج.ا.ا. «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است... »

**د) آزادی رفت و آمد و اقامت بیگانه**

بیگانگانی که به طور قانونی وارد یک کشور می شوند حق دارند در داخل آن کشور آزادانه رفت و آمد کنند و هرکجا که مایل باشند اقامت نمایند، مگر آنکه کشور محل اقامت، بنا به مسائل امنیتی رفت و آمد بیگانگان را در بعضی از نقاط کشور ممنوع کرده یا موکول به کسب اجازه مخصوص مقامات صلاحیتدار کرده باشد.

**ه) حق برخورداری از آزادی اندیشه و بیان و انجام مسائل مذهبی**

آزادی عقیده، عبارت است از اینکه هر شخص، هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی یا مذهبی را که می پسندد و یا آن را عین حقیقت می پندارد، آزادانه انتخاب کند بی‌آنکه مواجه با نگرانی یا بیم و یا تجاوزی شود.[1]

اسلام، مردم را برای احترام به آزادی عقیده دعوت می کند و آنان را به شنیدن سخن اشخاص و پیروی از بهترین آن فرا می خواند: «فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم»[2] پس بشارت ده بندگان مرا آن بندگان که چون سخن حق بشنوند نیکوتر آنرا عمل کنند، آنان کسانی هستند که خداوند آنها را به لطف خاص خود هدایت فرموده»

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز درباره حق آزادی عقیده و بیان می گوید: «هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن با تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرز ی آزاد باشند.»

همچنین در ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است:

«۱. هرکس حق آزادی فکر، وجدان و مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه به طور فردی یا جمعی، خواه بطور علنی یا در خفا در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می‌باشد.

---

۱. طباطبایی، همان، ص ۷۵؛ نصیری، همان، ص ۱۰۵.
۲. سوره زمر آیا ۱۸–۱۷

۲. هیچ کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خویش لطمه وارد آورد.

۳. آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی توان تابع محدودیت هایی نمود مگر آنچه منحصراً به موجب قانون پیش بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد.

۴. کشورهای طرف این میثاق متعهد می شوند که آزادی والدین و برحسب مورد سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات خودشان محترم بشمارند.»

در حقوق ایران، افراد را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای خاص مورد تعقیب قرار دارد. در اصل ۲۳ ق.ا.ج.ا.ا. آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد.»

## ۲. حقوق اقتصادی بیگانگان

بیگانگان در هر کشوری مانند اتباع آن کشور از حقوق اقتصادی بهره مند هستند، اما در این خصوص کشورها برای حمایت از اتباع خود، محدودیت هایی را برای بیگانگان قائل می‌شوند. مهمترین حقوق اقتصادی که بیگانگان از آن برخوردار هستند عبارتند از:

### الف) آزادی بیگانگان در انتخاب شغل

چنانکه قبلاً در مورد اشتغال بیگانگان توضیح داده شد، براساس قانون ایران، بیگانگان تحت شرایطی حق اشتغال در ایران را دارند و نمی توان گفت که بیگانه حق اشتغال به هر شغلی را که بخواهد داراست. بعضی از مشاغل مانند مشاغل سیاسی در انحصار اتباع ایرانی بوده و طبعاً بیگانگان از آن مشاغل محرومند. برخی دیگر از مشاغل، با وجود شرایطی مانند نیاز مبرم به تخصص بیگانه، مشروط بر اخذ پروانه از مقامات صلاحیتدار به صورت موقت و با قرارداد خاص را دارا می باشند. شایان ذکر است، به موجب مقررات بین‌المللی، دو دسته از بیگانگان از حق اشتغال محروم می‌باشند؛ دسته اول: جهانگردان و دسته دوم: اشخاصی که با استفاده از مقررات لغو روید‌اد وارد کشوری می‌شوند.

**ب) آزادی بیگانگان در استفاده از خدمات عمومی**

بیگانگان حق دارند مانند اتباع یک کشور، از سرویس های خدمات عمومی مانند آب و برق، تلفن، گاز، حمل و نقل عمومی بهره مند گردند. ممکن است برخی از خدمات ارایه شده توسط دولت مانند خدمات درمانی و بهداشتی، برای اتباع آن کشور بصورت رایگان ارایه گردد ولی برای بیگانگان رایگان نباشد.

### ۳. حقوق قضایی بیگانگان

بیگانگانی که به طور قانونی وارد کشوری شده اند، در آن کشور در حد متعارف از حقوق قضایی بهره مند خواهند بود. مهمترین حقوق قضایی که بیگانگان از آن برخوردار می‌باشند عبارت است از:

**الف) حق مراجعه به محاکم قضایی**

یکی از حقوق اساسی بیگانگان در یک کشور این است که مانند اتباع آن کشور حق مراجعه به محاکم چه بعنوان شاکی، متهم، خواهان، خوانده و شاهد را داشته باشند.

به موجب اصل ۳۴ ق.ا.ج.ا.ا. مقرر می‌دارد: «دادخواهی، حق مسلم هر فرد است و هرکس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاهی صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارد اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد ممنوع کرد.»

در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است: «هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش بوسیله دادگاه مستقل و بیطرفی، منصفانه و علناً رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که به او توجه پیدا کرده باشد اتخاذ تصمیم نماید.»

در حقوق ایران، بیگانگان نیز همانند اتباع داخلی حق مراجعه به محاکم قضایی را دارند. ولی علیرغم اینکه قانونگذار ایران برای آنها حق دادخواهی قائل شده است، ولی محدودیت هایی نیز برای آنها تعیین نموده است. در ماده ۱۴۴ ق. آئین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ آمده است: «اتباع دولت‌های خارج، چه خواهان اصلی باشند و یا بعنوان شخص ثالث وارد دعوا گردند، بنا به درخواست طرف دعوا برای تأدیه خسارتی که ممکن است بابت هزینه دادرسی و حق‌الوکاله به آن محکوم گردند باید

تأمین مناسب بسپارند. درخواست اخذ تأمین فقط از خوانده تبعه ایران و تا پایان جلسه اول دادرسی پذیرفته می‌شود.»

**ب) حق انتخاب وکیل توسط بیگانه**

یکی دیگر از حقوق قضایی بیگانگان، حق انتخاب وکیل توسط آنان می‌باشد. حق انتخاب وکیل در ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تاکید قرار گرفته است و دولت‌ها بعنوان تعهد حقوق بشری به آن عمل می‌کنند.

در اصل ۳۵ ق.ا.ج.ا.ا. نیز آمده است: «در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.»

### ۴. حقوق سیاسی بیگانگان

حقوق سیاسی، امتیازی است که منحصر به اتباع آن کشور بوده و بیگانگان از آن محرومند. مانند شرکت در انتخابات و شرکت در همه پرسی ها. دوما[1]، حقوقدان فرانسوی معتقد است: «بیگانگان عضو جامعه‌ای که دولتها را تشکیل می‌دهد نیستند و از این رو نباید از حقوق سیاسی بهره‌مند شوند.»[2]

بنابراین، می توان چنین بیان نمود که شرط اصلی در تمتع از حقوق سیاسی، دارا بودن تابعیت کشور است که بیگانگان فاقد آن می‌باشند. حتی کسانی که تابعیت اکتسابی دارند نیز از این حق به طور کامل بهره‌مند نیستند.

## مبحث چهارم) وضعیت حقوقی اشخاص حقوقی بیگانه در ایران

با توجه به پیشرفت ارتباطات تجاری و بازرگانی بین المللی و نقشی که اشخاص حقوقی در سطح بین‌المللی ایفاء می‌نمایند، اشخاص حقیقی در تجارت بین‌الملل، جای خود را به اشخاص حقوقی داده‌اند. همانطوریکه در مبحث تابعیت اشخاص حقوقی گفته شد، اشخاص حقوقی دسته‌هایی از افراد انسان هستند که قانونگذار برای امکان فعالیت و پیشرفت این دسته‌ها، آنها را بعنوان یک وجود حقوقی مستقل می‌شناسد.

---

1. Domat

۲. دانش پژوه، همان، ص ۲۷۷.

یعنی برای آنها حقوق و تکالیفی شبیه به حقوق و تکالیف انسان قائل می‌شود. مگر حقوقی که مختص به اشخاص حقیقی است مانند حق ابوّت و حق بنوّت.

براساس قوانین ایران، زمانی شرکتهای خارجی در ایران دارای حقوق و تکالیف می شوند که در مملکت خود قانونی شناخته شده باشند و در اداره ثبت اسناد تهران نیز به ثبت رسیده باشند. ماده ۳ قانون ثبت شرکتها، مورخ ۱۱ خرداد ۱۳۱۰ در خصوص ایجاد شخصیت حقوقی شرکتهای خارجی در ایران می گوید: «هر شرکت خارجی برای اینکه بتواند بوسیله شعب یا نماینده بر امور تجارتی یا صنعتی یا مالی در ایران مبادرت نماید، باید در مملکت اصلی خود شرکت قانونی شناخته شده، و در اداره ثبت اسناد تهران به ثبت رسیده باشد.»

### گفتار اول) حقوق اشخاص حقوقی بیگانه در ایران

اشخاص در روابط حقوقی خود، بر دو پایه و عنصر اساسی استوار می‌باشند که آن دو عنصر عبارتند از حق و تکلیف. در مورد حق و تکلیف تعاریف مختلفی ارائه گردیده است.

از آن جمله اینکه،«حق، توانایی است که حقوق هر کشور به اشخاصی می دهد تا از مالی به طور مستقیم استفاده کنند یا انتقال مال و انجام کاری را از دیگری بخواهند.»[۱] در مقابل هر حقی که برای اشخاص ایجاد می شود تکلیفی نیز وجود دارد. مرحوم دکتر امامی در تعریف تکلیف می گوید: «امری است که شخص ملزم به انجام آن می‌باشد و هرگاه برخلاف آن رفتار نماید به جزایی که در خور آن امر است دچار می‌گردد.»[۲]

حقوق و تکالیف تنها متوجه شخص حقیقی نیست، بلکه اشخاص حقوقی نیز دارای حقوق و تکالیف می باشند. لذا اشخاص حقوقی بیگانه، پس از ثبت در ایران می توانند مانند اشخاص حقوقی ایرانی، در حدود اساسنامه خود در ایران، توسط نمایندگان خود به فعالیت بپردازند. اما حقوق اشخاص حقوقی بیگانه نسبت به حقوق اشخاص حقوقی ایران در خصوص بعضی از مسائل محدودتر می‌باشند.

لذا می توان گفت که اشخاص حقوقی بیگانه، حق تملک بر اموال غیرمنقول در ایران را طبق شرایطی که برای اشخاص حقیقی بیگانه مقرر است را دارا می‌باشند.

---

۱. کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ص ۱۶۱.
۲. امامی، ج ۴، ص ۱۲.

همچنین حق انجام هرگونه معامله پیش بینی شده در اساسنامه، بجز معاملات ممنوع برای اتباع بیگانه را دارند.

علاوه بر حقوق فوق، اشخاص حقوقی بیگانه حق ترافع و مراجعه به محاکم قضایی، خواه بعنوان مدعی یا مدعی‌علیه را در ایران دارند.

**گفتار دوم) تکالیف و وظایف اشخاص حقوقی بیگانه در ایران**

تکالیفی که برای اشخاص حقوقی بیگانه قائل شده‌اند عبارتند از: تکلیف به پرداخت مالیات و عوارض، تکلیف به ارائه گزارش دوره‌ای فعالیت به مراجع داخلی. براساس ماده ۷ آئین نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکتهای خارجی مقرر می دارد: «شعبه شرکتهای خارجی که نسبت به ثبت شعبه خود در ایران اقدام نموده و به فعالیت می پردازند موظفند، هر سال گزارش سالانه شرکت اصلی مشتمل بر گزارشهای مالی حسابرسی شده توسط حسابرسان مستقل مقیم در کشور متبوع را به دستگاه ذیربط ارایه نمایند».

## خودآزمایی

**۱- انواع بیگانه را نام برده و مختصراً توضیح دهید؟**

**۲- انواع بیگانه عادی را نام برده و شرح دهید؟**

**۳- بیگانه مهاجر را تعریف نموده و انواع آن را توضیح دهید؟**

**۴- بیگانه پناهنده و آواره را تعریف نمایید؟**

**۵- اصول پنجگانه در مورد حقوق بیگانگان پیشنهاد چه کسی است؟**

الف) نی بوایه ب) وردروس ج) اوپنهایم د) واتل

**۶- اصول پنجگانه پیشنهادی وردروس را توضیح دهید؟**

**۷- گذرنامه را تعریف نموده و انواع آن را شرح دهید؟**

**۸- چه کسانی حق استفاده از گذرنامه سیاسی را دارند؟**

الف) همراهان رهبر و کارمندان وزارتخانه

ب) نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رئیس جمهور

ج) مأموران اداری و فنی وزارت خارجه

د) همسران مأموران اداری و فنی وزارت خارجه

**۹- انواع اقامت در ایران را نام برده و توضیح دهید؟**

**۱۰- شرایط اصلی در تمتع از حقوق سیاسی.................. است.**

الف) داشتن تابعیت ب) داشتن اقامتگاه

ج) داشتن همسر از آن کشور د) اقامت داشتن در آن کشور

# پیوست

## آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکتهای خارجی

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۳۷۸/۱/۱۱ بنا به پیشنهاد وزارت اقتصادی و دارایی و به استناد تبصره ماده واحده قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکتهای خارجی ــ مصوب ۱۳۷۶ ـ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور را به شرح زیر تصویب نمود)

**ماده ۱.** شرکتهای خارجی که در کشور محل ثبت خود، شرکت قانونی شناخته می شوند، مشروط به عمل متقابل در کشور متبوع، می‌توانند برای فعالیت در ایران در زمینه‌های زیر براساس مقررات این آیین‌نامه و سایر قوانین و مقررات مربوط نسبت به ثبت شعبه یا نمایندگی خود اقدام نمایند)

۱. ارایه خدمات بعد از فروش کالاها یا خدمات شرکت خارجی.

۲. انجام عملیات اجرایی قراردادهایی که بین اشخاص ایرانی و شرکت خارجی منعقد می شود.

۳. بررسی و زمینه سازی برای سرمایه گذاری شرکت خارجی در ایران

۴. همکاری با شرکتهای فنی و مهندسی ایرانی برای انجام کار در کشورهای ثالث.

۵. افزایش صادرات غیرنفتی اسلامی ایران.

۶. ارایه خدمات فنی و مهندسی و انتقال دانش فنی و فنآوری.

۷. انجام فعالیتهایی که مجوز آن توسط دستگاه‌های دولتی که به طور قانونی مجاز به صدور مجوز هستند، صادر می گردد. از قبیل ارایه
خدمات در زمینه‌های حمل و نقل، بیمه و بازرسی کالا، بانکی، بازاریابی و غیره.

**ماده ۲.** شعبه شرکت خارجی، واحد محلی تابع شرکت اصلی است که مستقیما موضوع و وظایف شرکت اصلی را در محل، انجام می‌دهد. فعالیت شعبه در محل، تحت تام و با مسئولیت شرکت اصلی خواهد بود.

**ماده ۳.** شرکتهای خارجی متقاضی ثبت شعبه در ایران موظفند اطلاعات و مدارک زیر را به همراه درخواست کتبی خود به اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی ارایه نمایند.

۱. اساسنامه شرکت، آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبت شده در مراجع ذیربط.

۲. آخرین گزارش مالی تایید شده شرکت.

۳. گزارش توجیهی حاوی اطلاعات مربوط به فعالیتهای شرکت و تبیین دلایل و ضرورت ثبت شعبه در ایران، تعیین نوع و حدود اختیارات و محل فعالیت شعبه، برآورد نیروی انسانی ایرانی و خارجی مورد نیاز، و نحوه تامین منابع وجوه ارزی و ریالی برای اداره امور شعبه.

**ماده ۴ـ** نماینده شرکت خارجی، شخص حقیقی یا حقوقی است که براساس قرارداد نمایندگی، انجام بخشی از موضوع و وظایف شرکت طرف نمایندگی را در محل بر عهده گرفته است. نمایندگی شرکت خارجی، نسبت به فعالیتهایی تحت نمایندگی شرکت طرف نمایندگی در محل انجام می پذیرد، مسئولیت خواهد داشت.

**ماده ۵ـ** اشخاص حقیقی ایرانی یا اشخاص حقوقی که متقاضی ثبت نمایندگی شرکت خارجی در ایران هستند موظفند، ترجمه فارسی اسناد و اصل مدارک و اطلاعات زیر را به همراه درخواست کتبی خود به اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی ارایه نمایند)

۱. تصویر مصدق قرارداد موضوع ماده (۴) این آیین‌نامه.

۲. مدارک شناسایی شخص متقاضی: برای اشخاص حقیقی، تصویر شناسنامه و نشانی اقامتگاه قانونی و برای اشخاص حقوقی، اساسنامه شرکت و آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبت شده آ، نزد مراجع ذیربط.

۳. ارایه سابقه فعالیت شخص متقاضی ثبت نمایندگی، در زمینه امر پیش بینی شده در قرارداد نمایندگی.

۴. اساسنامه شرکت خارجی طرف نمایندگی، آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبت شده آن نزد مراجع ذیربط.

۵. گزارش فعالیتهای شرکت خارجی طرف نمایندگی و تبیین دلایل و ضرورت اخذ نمایندگی.

۶. آخرین گزارش مالی تایید شده شرکت خارجی طرف نمایندگی

۷. معرفی وزارتخانه ذیربط.

**ماده ۶ــ** اشخاصی که مجوز فعالیت آنها از سوی مراجع ذیربط لغو میشود مکلفند، در مهلت تعیین شده توسط اداره ثبت شرکتها و مالکیتهای صنعتی، نسبت به انحلال شعبه یا نمایندگی و انجام امور تصفیه آن اقدام نمایند.

**تبصره ــ** شرکتهایی که مجوز فعالیت آنها تمدید نمی شود، ۶ ماه مهلت دارند تا نسبت به انحلال شرکت ثبت شده و انجام امور تصفیه آن اقدام نمایند.

**ماده ۷ــ** شعبه شرکتهای خارجی که نسبت به ثبت شعبه خود در ایران اقدام نموده و به فعالیت می پردازند موظفند، هر سال گزارش سالانه شرکت اصلی مشتمل بر گزارشهای مالی حسابرسی شده توسط حسابرسان مستقل مقیم در کشور متبوع را به دستگاه ذیربط ارایه نمایند.

**ماده ۸ــ** کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی مشمول این آیین نامه موظفند گزارش فعالیت شعبه یا نمایندگی در ایران را همراه با صورتهای مالی حسابرسی شده خود ظرف مدت ۴ ماه پس از پایان سال مالی به دستگاههای ذیربط ارسال دارند. حسابرسی مذکور تا زمانی که آیین نامه اجرایی تبصره ۴ ماده واحده قانون استفاده از خدمات تخصصی و حرفه ای حسابداران ذی صلاح به عنوان حسابدار رسمی ــ مصوب ۱۳۷۲ اعلام نشده است، توسط سازمان حسابرسی و موسسات حسابرسی مورد قبول دستگاه ذیربط که شرکای آن افراد حقیقی تایید شده توسط اداره نظارت سازمان حسابرسی باشند، انجام می گیرد.

**ماده ۹ــ** اداره امور شعبه یا نمایندگی ثبت شده طبق این آیین نامه، باید توسط یک یا چند شخص حقیقی مقیم ایران انجام گیرد.

**ماده ۱۰ــ** به منظور برخورداری شرکتهای خارجی از مزایای این آیین‌نامه و استمرار فعالیت آنها، شرکتهای خارجی که تاقبل از لازم الاجرا شدن این آیین نامه، در

ایران، از طریق شعبه یا نمایندگی خود فعالیت می‌کرده‌اند مکلفند، اطلاعـات و مـدارک موضوع مواد ۳ و۵ این آیین نامه را به دستگاههای ذیربط ارایه داده و وضعیت خود را با آیین‌نامه تطبیق دهند.

# اختصارات

| | |
|---|---|
| ق.آ.د.م. | قانون آیین دادرسی مدنی |
| ق.ا.ج.ا.ا. | قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران |
| ق.م. | قانون مدنی |
| ق.ت. | قانون تجارت |
| ق.م.ا. | قانون مجازات اسلامی |
| ه.ش | هجری شمسی |
| ه.ق | هجری قمری |
| ق.ا.ح | قانون امور حسبی |

# کتابنامه

## الف) منابع فارسی


۱. آریانپور، عباس و منوچهر(۱۳۷۱). *فرهنگ لغات انگلیسی به فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲. آقا بخشی، علی(۱۳۷۴). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: مرکز مطالعات و مدارک علمی ایران.

۳. آل کجباف، حسین(۱۳۸۹). *تابعیت در ایران و کشورهای جهان* ، تهران: انتشارات جنگل.

۴. -----------( ۱۳۸۷). *شوراهای اسلامی در نظام حقوقی ایران*، تهران: انتشارات پیام پویا.

۵. ابراهیم، فضل الله (بی تا). *دائرةالمعارف حقوقی حقوق بین‌الملل*، شخص حقوقی.

۶. ابراهیمی، سیدنصراله (۱۳۸۳). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: سمت.

۷. ابراهیمی، محمد (۱۳۷۷). *اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی*، ج ۲، قم: چاپ مهر.

۸. ارفع نیا ، بهشید(۱۳۸۲). *حقوق بین‌الملل خصوصی*،تهران: انتشارات بهتاب.

۹. الماسی، نجاد علی(۱۳۸۸). *تعارض قوانین*، تهران:مرکز نشر دانشگاهی.

۱۰. ----------- ( ۱۳۸۴). *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: نشر میزان.

۱۱. امامی، سید حسن(۱۳۵۳). *حقوق مدنی*، ج ۴، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

۱۲. امامی، محمد و کورش استوار سنگری (۱۳۸۷). *حقوق اداری*. تهران: نشر میزان.

۱۳. امین، سید حسن(۱۳۸۶). *تاریخ حقوق ایران*، تهران: انتشارات دایره المعارف ایران شناسی.

۱۴. ایمان‌پور، محمدتقی (بهار و تابستان ۱۳۷۱). «مبانی نفوذ و مقام روحانیون زرتشتی دوره ساسانیان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*.

۱۵. بالا زاده، زهره (۱۳۸۳). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: نشر مردم سالاری.

۱۶. بدری اهری، رسول، «تابعیت مضاعف و اصل عدم مسئولیت دولت در قبال دعاوی اتباع خود» پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه آزاد.

۱۷. بلدسو، رابرت و بوسچک(۱۳۷۵). *فرهنگ حقوق بین‌الملل*. ترجمه علیرضا پارسا، تهران: انتشارات قومس.

۱۸. -------------- (۱۳۷۵). *فرهنگ حقوق بین‌الملل*. ترجمه بهمن آقایی، تهران: کتابخانه گنج دانش.

۱۹. پیرنیا، حسن (۱۳۶۲). *ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب.

۲۰. توس بام، آرتور (۱۳۲۷). *تاریخ مختصر حقوق بین‌الملل*، ترجمه؛ احمد متین دفتری، تهران: امیرکبیر.

۲۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۳۸). *تاریخ حقوق ایران از انقراض ساسانیان تا آغاز مشروطه*، تهران: انتشارات کانون معرفت.

۲۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر(۱۳۸۵). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ شانزدهم.
۲۳. حسنی، حسن(۱۳۸۴). *اقامتگاه*، تهران: میزان.
۲۴. حقیقت، سید صادق و سید علی موسوی (۱۳۸۸). *مبانی حقوق بشر*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. حلمی، نصرت الله (۱۳۸۷). *مسؤلیت بین المللی دولت و حمایت سیاسی*، تهران: نشر میزان.
۲۶. خسروی، حسن (۱۳۸۸). *حقوق اساسی(۱)*، انتشارات پیام نور.
۲۷. خلیلیان، سید خلیل (۱۳۸۷). *حقوق بین‌الملل اسلامی* ، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۸. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۸۱). *اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۲۹. دشت آراء، رضا (۱۳۵۸). *حقوق بین‌الملل خصوصی* (جزوه درسی) دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۳۰. دهخدا، علی اکبر(۱۳۸۸). *لغت نامه فارسی*، ج ۴۶، تهران: انتشارات دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
۳۱. روسو، شارل(۱۳۴۷). *حقوق بین‌الملل عمومی*، ترجمه محمدعلی حکمت، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. ساعتچی، حسین (۱۳۸۲). *قانون مالیات‌های مستقیم*، تهران: مجد.
۳۳. ساکت، محمدحسین(۱۳۷۰). *شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی*، تهران: ناشر مؤلف.
۳۴. سلجوقی، محمود (۱۳۸۰). *بایسته‌های حقوق بین‌المللی خصوصی*،تهران: نشر میزان.
۳۵. ----------- (۱۳۸۷). *حقوق بین الملل خصوصی*، جلد اول، تهران: میزان.
۳۶. ----------- (۱۳۸۷). *حقوق بین الملل خصوصی*، جلد دوم، تهران: میزان.
۳۷. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۸۶). *نقش اسلام در توسعه حقوق بین‌الملل*، انتشارات موسسه آموزشی وپژوهشی امام خمینی.
۳۸. شایگان، سید علی (۱۳۳۹)، *حقوق مدنی ایران*، ج ۱، تهران: چاپخانه رنگین.
۳۹. شولت، یان آرت (۱۳۸۲). *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۰. شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۵). *حقوق تطبیقی*، تهران: سمت.
۴۱. صدر، جواد(۱۳۸۶). *حقوق دیپلماتیک و کنسولی*، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۲. صفار، محمد جواد (۱۳۷۳). *شخصیت حقوقی*، تهران، نشر دانا.
۴۳. صفایی، سید حسین (۱۳۷۴). *مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: نشر میزان.
۴۴. صقری، منصور(۱۳۴۳). *حقوق تجارت*، چاپ علمی.

۴۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵). *حقوق معاهدات بین‌المللی*، تهران: انتشارات گنج دانش.
۴۶. ---------------- (۱۳۸۴). *اسلام و حقوق بین‌الملل*، تهران: گنج دانش.
۴۷. ---------------- (۱۳۸۶). *حقوق بین‌الملل عمومی*،تهران:گنج دانش، چاپ سی ام.
۴۸. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۱). *حقوق اداری*، چ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
۴۹. ---------------- (۱۳۸۶). *حقوق اساسی*، چ هشتم، تهران: نشر میزان.
۵۰. ---------------- (۱۳۸۲). *آزادیهای عمومی و حقوق بشر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵۱. عامری، جواد(۱۳۶۲). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: آگاه.
۵۲. عبادی، شیرین (۱۳۷۳). *حقوق پناهندگان*، تهران: گنج دانش.
۵۳. عمید، حسن (۱۳۶۲). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). *فقه سیاسی*، ج ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵۵. غلامی، حسن. *قاعده استمرار تابعیت*، مجله حقوقی، شماره ۲.
۵۶. فدوی، سلیمان (۱۳۸۵). *تعارض قوانین*، تهران: انتشارات طرح نوین اندیشه.
۵۷. فن گلان، گرهارد (۱۳۷۸). *درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی*، ترجمه: سید داود آقایی، تهران: نشر میزان.
۵۸. فیوضی، رضا (۱۳۵۷). *مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی*،تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵۹. قاضی، ابوالفضل (۱۳۶۸). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: دانشگاه تهران.
۶۰. قبله‌ای خوئی، خلیل(۱۳۸۷). *آیات الاحکام*، تهران: انتشارات سمت.
۶۱. کاسس، آنتونیو. «حقوق بین‌الملل عرفی در مورد تابعیت مضاعف»، ترجمه: نصرت الله حلمی، مجله حقوقی، شماره ۴.
۶۲. کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۰). *حقوق بین الملل در جهانی نا متحد*، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
۶۳. کاتوزیان، ناصر(۱۳۸۶). *مقدمه علم حقوق*، چاپ پنجاه و چهارم، *تهران: شرکت سهامی انتشار*.
۶۴. --------- (۱۳۸۶). *اموال و مالکیت*، تهران: انتشارات گنج دانش.
۶۵. --------- (۱۳۸۶). *اموال و مالکیت*، تهران: میزان، چاپ شانزدهم.
۶۶. ماله، آلبرو آیزاک، ژول،(۱۳۶۲). *تاریخ ملل مشرق و یونان*، ترجمه؛ عبدالحسین هژیر، ج ۱، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
۶۷. متولی، سید محمد(۱۳۷۸). *احوال شخصیه بیگانگان در ایران*، تهران: انتشارات ساز و کار.
۶۸. محبی، محسن (۱۳۷۸). *شرح بیانیه‌های الجزایر و دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده*، تهران: انتشارات خط سوم.

۶۹. محمد جعفر، علی(۱۹۸۴). *تاریخ القوانین و مراحل التشریعی الاسلامی*، بیروت: المؤسسه الجامعیه للدارسات و النشر.

۷۰. مدنی، سید جلال الدین(۱۳۷۴). *مبانی و کلیات علم حقوق*،تهران: نشر همراه.

۷۱. مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۷۵). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: انتشارات گنج دانش.

۷۲. مرعشی، علاءالدین (۱۳۱۶). *تابعیت در ایران*، تهران: چاپخانه مجلس.

۷۳. مسلم، احمد (۱۹۹۵). *القانون‌الدولی‌الخاص*، قاهره: مکتبهٔ النهضهٔ المصریه.

۷۴. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۳). *بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: نشر میزان.

۷۵. ـــــــــــــ، (۱۳۸۳). *حقوق معاهدات بین‌المللی*، تهران: نشر میزان.

۷۶. ـــــــــــــ، (۱۳۸۴). *حقوق اداری*، تهران: نشر میزان.

۷۷. ناصرزاده، بابک (۱۳۸۵). *معاهدات، کنوانسیون‌ها و سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: بهنامی.

۷۸. نچکینا، م . و دیگران (۱۳۵۶). *تاریخ مختصر جهان*، ترجمه: محمد تقی خوارزمی، ج ۱، تهران: انتشارات دنیا.

۷۹. نصیری، محمد (۱۳۷۵). *حقوق بین‌الملل خصوصی*،تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم.

۸۰. نظری تاج آبادی، حمید (۱۳۶۹). *بررسی جنبه‌های مختلف مسئله پناهندگی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه.

۸۱. نیاکی، جعفر (۱۳۵۷). *حقوق بین‌الملل عمومی*، جزوه درسی دانشگاه ملی(شهید بهشتی) .

۸۲. وکیل، شمس‌الدین (۱۹۶۰م.). *الجنسیه و مرکز الاجانب*، الطبعه الثانیه، منشاهٔ المعارف، اسکندریه.

۸۳. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران: نشر میزان.

۸۴. ـــــــــــــ (۱۳۸۵)اتباع خارجه، پناهندگان و نمایندگی‌های سیاسی، انتشارات معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.

## ب) منابع انگلیسی

### ۱) کتب

85. Brownlie, Ian. (1998) **Principles of Public International Law**, 5th ed. Oxford: Clarendon press.
86. Campbell black, Henry. (1983) **Black's law dictionary**, west pub.
87. Chandra, Praksh. (1996) **International law**,Vikas Pub.
88. Cheshire & North, (1992) **private international law,** 12th ed. Butterworths.
89. Collier, J.G. (2001) **Conflict of laws,** Butterworths.
90. Mc Nair, (1961) **the law of treaties**, Oxford pub.
91. Pad field, C.F. (1989) **Law Made Simple**, Oxford: Made simple books.

92. Paul, hunt, and others, (2003) **International migration, health and human rights**, health and human rights publication.
93. Tiburcio, Carmen, (2001)**The human rights of aliens under international and comparative law**, Netherland: Martinus nijhoff pub.
94. **……..**(1966) **The world book Encyclopedia**, Chicago, Vol.1.
95. **……..**(1991**) Encyclopedia of public international law**, Amsterdam, Vo1.8.

**۲) سایتهای اینترنت**

96. www.britannica.com. Encyclopedia of Britannica.
97. www.law.ed.ac.uk.loss of nationality.
98. http//www.eda.admin.eh/sub-diple/e/home/thema/int law/diplo.html.
99. http://en.wikipedia.org/wiki/United_States_nationality_law#Loss_of_citizenship.
100. http://www.forcedmigration,ogr.